باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۶۹۹۴

رده‌بندی دیویی: ص ح/ م ۹۲۴ م ۱۳۲۵ ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.

عنوان قراردادی: مجمع المسایل. حاشیه

عنوان: رساله جامعه لفتاوی مسماة... بمجمع المسایل

شرح پدیدآور:

کاتب: محمدجواد بن عبدالغنی جهرمی تاریخ کتابت:

محل نشر: [بمبئی] ناشر: مطبع نیفرسان تاریخ نشر: ۱۳۲۵ ق.

صفحه شمار: ۲۲۲ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۶×۱۸ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: بنیاد مستضعفان تاریخ ثبت: شهریور ۱۳۶۷

یادداشتها: عنوان دیگر: مجمع الرسایل
مشتمل است بر رسایل عملیه فقهیه با فتاوای میرزای شیرازی که محمدحسن بن محمدابراهیم حنبری اصفهانی برای سهولت دسترسی مقلدین ←

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. حنبری اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده. ب. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.، محشی. ج. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدرالدین، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۳۷ ق.، محشی. د. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.، محشی. ←

فهرستنگار: [امضا] تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸

كتابخانه مركزى آستان قدس رضوى
...
واگذارى بنياد مستضعفان
به كتابخانه آستان قدس

مجمع الرسائل

٢٩٧١٣٤٢٢
٨٨٤٤٠
م ٩٣٤م

كتاب مجمع المسائل

كتابخانه مركزى آستان قدس رضوى
شماره ثبت موقت ٨٦٧٠
تاريخ

در تقلید است	٦	در مطهرات است	١١	در تطهیرات است	١٣	در احکام نجاسات	١٤
در محرمات	٢٩	در واجبات وضو	٣١	در جبایر است	٣٨	در موجبات غسل	٤٠
در غسل است	٤٢	در اسباب غسل	٤٣	در اسباب تیمم	٤٥	در آنچه تیمم بآن باید باشد	٤٥
در بیان تیمم	٤٦	در حیض است	٤٩	در نفاس است	٥٤	در استحاضه است	٥٥
در غسل میت	٥٧	در تکفین میت	٦٠	در نماز میت	٦١	در دفن میت	٦٣
در نماز لیلة الدفن	٦٣	در اوقات نمازها	٦٤	در مکان مصلی است	٦٨	در اذان و اقامه	٧٨
در شرایط قیام	٨٢	در تکبیرة الاحرام	٨٤	در قرائت است	٨٤	در رکوع است	٩٠
در سجود است	٩٢	در تشهد و سلام	٩٦	در سلام واجب	٩٧	در قنوت است	٩٨
در تعقیبات است	٩٩	در سجده شکر	١٠٠	در سجده واجب	١٠١	در سجده سهو	١٠٢
در احکام شکیات	١٠٣	در نماز احتیاط	١٠٩	در مبطلات نماز	١١٠	در نماز قضائات	١١٣
در نماز جماعت	١١٧	در قصر و اتمام	١٢٧	در نمازهای واجبی	١٣٢	در نمازهای عیدین	١٣٣
در نماز خسوف و کسوف	١٣٤	در نماز نذر	١٣٦	در نمازهای سنتی	١٣٦	در نوافل مرتبه	١٣٧

در تحیت مسجد نماز	١٣٨	در نماز جعفر طیار	١٣٨	در نماز غفیله	١٣٨	در نماز اول ماه	١٣٩
در موانع نماز	١٣٩	در صوم است	١٤٠	در حقیقة روزه	١٤٢	در نیت روزه	١٤٢
در امساک روزه	١٤٤	در مفطرات است	١٤٧	در حرمت افطار	١٤٧	در زکوة فطر	١٥٣
در زکوة و خمس	١٥٦	در مسائل فطره		در شرایط زکوة	١٦١	در نصاب طلا و نقره	١٦٢
در نصاب شتر		در نصاب گوسفند		در مصارف زکوة		در زکوة	
در متعلقات خمس	١٦٣	در شرایط خمس	١٦٤	در قسمت خمس	١٦٦	در معنی خمس	١٦٧
در صدقات است	١٦٦	در عقد دائمه	١٧١	در طلاق است	١٨٠	در ظهار است	١٨١
در رضاع است	١٨٣	در ادله رضاع	١٨٧	در وصیت است	١٨٨	در ارث است	١٩٢
در عطیه است		در قرض است	٢٠٢	در نذر است	٢٠٣	در وقف است	٢٠٤
در حج است	٢٠٦	در رهن است	٢٠٧	در اقرار است	٢٠٧	در حجر است	٢٠٩
در حدود است	٢٠٩	در صید است	٢١٥	در ذباحه است	٢١٧	در مسائل	٢١٦
متفرقه است	٢٢٢	در استخاره	٢٢٢	در دعای عقیقه	٢٢٣		

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل باین رساله با حواشی مرحوم مبرور ... انشاء الله

... الاسلام علی الشیخ ... حجة الاسلام طاب ثراه ...

احیاء ... ان شاء الله ... و موجب اجر و ثواب ... هو الهادی

بود انشاء الله تعالی حرره الراجی

اسمعیل الصدر الموسوی مدظله العالی

محل خاتم

صورة رسالة جامعة لفتاوی حجة الاسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی طاب ثراه وجعل الجنة مثواه مسماة بمجمع المسائل

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

شهادت بعضی از موثقین ابرار ... است

... مطابق ... انشاء الله

با رسائل علمیه ... بالعمل بها ...

... اللهم

محل خاتم مبارک حجة الاسلام

آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی طاب ثراه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حصر و حد پروردگاری را سزاست که طریق نجات را از بندگی خود ببندگان نموده و شکر بی حد و عد کردگاری را رواست که سراج عباد را بنور عبادت روشنی فزوده بندگیش صراط نجات و اظهار عجز بدرگاهش سرور عباد است وجود واجبش پیدا تر از هر پیدا است و آشکار تر از هر هویدا پیدائی او با پنهانی سازگار و پنهانی او چون پیدائی آشکار ای در سر سودای تو عقل همه شیدا هم از همه پنهانی هم بر همه پیدا آن کیست که او را داند تا بر او ثنا خواند هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ جل جلاله و عم نواله و عظم شانه و تقدست اسمائه ولا اله غیره انبیاء عظام را برای رستگی و رستگی فرستاد که بندگان را بسویش هدایت نمایند و اولیای کرام را برای آن قرار داد که باب عنایت و ارشاد بروی عباد بگشایند تا از غوایت شیطان جسته بسوی خدا بازآیند لاسیما حضرت عقل کل و خاتم رسل و هادی سبل حامد انت کما اثنیت شاهد و ما رمیت اذ رمیت نقطهٔ بدایت جمال کنت نبیا و آدم بین الماء والطین و زبدهٔ نهایت کمال و کمین رسول الله و خاتم النبیین ناظر و لقد رای من آیات ربه الکبری سامع فاوحی الی عبده ما اوحی سر افراز کریمهٔ و ما انزلنا علیک القرآن لتشقی نور الانوار و مبلغ الاسرار مسند نشین صدر صفهٔ اجتبا و اصطفا العبد المؤید والرسول المسدد المصطفی الامجد المحمود الاحمد حبیب اله العالمین و سید المرسلین و خاتم النبیین و رحمة

للعالمین ابو القاسم محمد صلی الله علیه و آله احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست از پرتو نبوت وجود مقدس و توجه ولایت خلیفهٔ بلافصل مقدسش السید المطهر والامام المظفر و الشجاع الغضنفر ابی شبیر و شبر قاسم طوبی و سقر الانزع البطین اشرف المکین العالم المتین الناصر المعین ولی الدین الوالی الولی السید الرضی الامام الوصی الحاکم بالنص الجلی المخلص الصفی مظهر العجائب و مظهر الغرائب مفرق الکتائب الشهاب الثاقب والهزبر السالب غالب کل غالب مولینا علی ابن ابی طالب علیه صلوات الله الملک الواهب الوجب مرتضی شیر خدای ذو المنن حضرت مولی الموالی ابو الحسن و یازده دُرّ گرانبهای پاک صدف تابناک اختر برج نبوت گوهر درج فتوت سیدة نساء والنسیحور آء حضرت بتول عذراء سلام الله علیها که خاتم ائمه است حضرت صاحب الدعوة النبویة والصولة الحیدریة والعصمة الفاطمیة والحلم الحسنیة والشجاعة الحسینیة والعبادة السجادیة والمآثر الباقریة والآثار الجعفریة والعلوم الکاظمیة والحجج الرضویة والجود التقویة والنقاوة النقویة والهیبة العسکریة والغیبة الالهیة القائم بالحق والداعی الی الصدق المطلق کلمة الله و امان الله و حجة الله صاحب الجود والمنن ابوالقاسم الحجة ابن الحسن صاحب الزمان و خلیفة الرحمن و مظهر الایمان و سید الانس والجان و قاطع البرهان صلوات الله علیه و علیهم اجمعین حضرت ذو الجلال بروی بندگان ابواب رحمت و مکرمت گشاده و گوناگون منت بنهاده علماء عاملین و فقهای راشدین را در دین مبین حضرت ختم المرسلین قرار داده که برسائل وافیه مسائل کافه عوام را از جهالت و نادانی و خواص را از بطالت و سرگردانی برهانند و بسوی خدا بخوانند اللهم وکثر امثالهم اما بعد چنین عرض کند بخدمت برادران دینی و ایمانی اقل الحاج والعباد محمد حسن بن الحاج محمد ابراهیم الجزی الاصفهانی رسائل علمیه که در مسائل فقهیه بنظر فیض اثر انور بندگان سرکار خلایق افتخار قدوة الفقهاء والمجتهدین و اسوة العلماء العاملین قرة باصرة علماء الفخام و غرة ناصیة الفضلاء ذوی المقام قبلة الانام مروج الاحکام مبین الحلال والحرام حجة الاسلام نایب الامام علی المنوب عنه والنائب افضل الصلوة والسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن الشیرازی مدظله علی روس اهل الاسلام رسیده و حاشیه فرموده‌اند مشتمل بر نسخ مسطوره است که صراط النجاه و طریق النجاة و سراج العباد و سرور العباد و نخبه و سؤال و جواب باشد و چاپ شده چون بی نظم و ترتیب بوده و مکررات در این نسخ زیاد داشت و واقع شدن هر مسئله در غیر موقع خود با عدم نظم و ترتیب و مکررات از برای مقلدین کمال سختی و صعوبت داشت هرگاه کسی مسئله میخواست پیدا کند باید تمام نسخ مرقومه را بدست آورده ملاحظه کند تا آن مسئله را بفهمد و نسخ مرقومه هم اکثر غلط و ناصحیح بوده و کسی در دست نداشت مگر در سر من رای محضر انور ایشان تصحیح نموده شد با

بعضی فتاوی هم بود که تازه از ان مصدر مبارک صادر شده بود کسی بجز طلاب سعادت مآب که در النجف دهستند اطلاع نداشت باین جهات این حقیر را با تقصیر معصیت پیشه همیشه در این اندیشه بود که اگر بتواند قسمی نماید که برای مقلدین سهل و آسان باشد و مسائل در ان و سائل را از خارج و داخل بوسایط و وسایل جمع کرده خدمتی ببرادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدای متعال و فضل حضرت واهب ذو الجلال و حکم محکم وَلِلّٰهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ بسعی دل و صفای جان بطواف بیت الله الحرام و تشرف بان بلند مقام مشرف شدم پس از مراجعت از خانه خدا بعتبات عالیات ائمه هدی ارواح العالمین لهم الفداء سرافراز گردیده و در سر من رای در ربیع المولود هزار و سیصد و شش هجری از حضور شریعت دستور حقیقت منظور مبارکشان بهره مند شدم و از جناب نخبة الانجاب و زبدة الاطیاب آقا شیخ محمد مهدی الخراسانی که از تربیت شدگان حضرت حجة الاسلام هستند استمداد جسته باذن و اجازه مبارکشان مشغول نظم و ترتیب این رساله شریفه که احسن الوسائل و مسمی به **مجمع الوسائل** است گردید پس از اتمام بنظر انور مبارک رسیده بخط الجم لفظ شریف مرقوم فرمودند که صورت ان در صدر رساله ثبت است امید است که خدمت برادران دینی قبول صاحب شریعت غرّا شده باشد و بالله التوفیق و علیه التکلان الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله **مقدمه** در بیان مسائل متعلقه به تقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطلست **بدانکه** معنی تقلید اگر چه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند به پرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشند **مسئله** مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن ان از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئله** هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است رجوع باعلم **مسئله** عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم یا ظن یا احتمال بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر در این صورت علم یا ظن به اورعیت یکی بهم رساند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوه نیست **مسئله** اگر یکی از ان دو

کرده وهرگاه بعد از موت مجتهد که در حیوة ان تقلید او کرده اخذ نماید باحوط او و قول اعلم میرزا رحمه الله علیه

مجتهد

مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد مقدم است ولی اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم **مسئله** هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت **مسئله** ماذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در انها رجوع به سایر مجتهدین احیا نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگر چه عمل هم کرده باشد **مسئله** ظاهر کلمات علماء اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط بانمعنی که باید تحصیل اعلم کند و به فهمد که اعلم کیست **مسئله** جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربة و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد بعضی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در ان زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است و الا باطل است **مسئله** هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بظن خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالفت براید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق براید عملش صحیح است و الا اعاده یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطلست بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل ان و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم نیست بر عالم و الله العالم **مسئله** جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا انکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است **مسئله** تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید لازم نیست و در غیر ضروریه که برا و مجهولست یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا **مسئله** در مسائل تقلیدی اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر انکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروطست بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلّم

الاجتهاد باشند شخص یکیرا اعلم دانست وتقلید کرد وجمعی دیکر ادعای اجتهاد کنند واجتهاد شان محل شك باشد فحص وتفتیش اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه متعین است همان تقلید اعلم ه هرکاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئلة ومقلد عالم نشود وبهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است واحوط الحاق انست بجاهل قاصر در اعاده وقضاء در صورت مخالفت ان با واقع **مسئلة** هرکاه شخص شك کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نه عملش صحیحست واکر قبل از عمل باشد تقلید کند واکر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعادهٔ انست با تقلید ه هرکاه مجتهد در مسئله از رای سابقش برکردد ومقلد بفهمد عمل کذشته مقلدینش صحیح است و واجبست بر ایشان عدول اما احکام کذشته ایشان مثل طهارت ونجاست وحلیة وحرمت برهم میخورد اما در مثل عقود وایقاعات خلاف واشکالست وهم چنین است حکم خود مجتهد **مسئلة** عامی در احکام فرعیه بعقل نمیتواند عمل کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند **مسئلة** هرکاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم وعبادت کند عبادت او باطل است **مسئلة** اکر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجبست عدول با علم واحوط اعادهٔ عمل کذشته است ه اکر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است ه نایب وقیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت وجنون وفسق مجتهدش معزول میشود ه اکر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند واو اخذ کند کتاب مجتهد حی را مجتهد تقلید ضرر ندارد اکر این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است وواجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مکر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند **مسئلة** هرکاه شخص تقلید کرد اعلم را وحکم مسئله را بعد فراموش کرد وتقلید دیکری کرد باعتقاد موافقت با مجتهد خودش وحال انکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول وعملش انچه کذشته صحیح است **مسئلة** هرکاه شخص خرید چیزی را بان قسم که مجتهدش صحیح میدانست وفروشنده باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد واز برای فروشنده باطل است **مسئلة** اکر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بان باید وکیل موافق تکلیف موکلش عمل کند واکر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند وواجب نیست استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش **مسئلة** اکر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال انکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد **مسئلة** جایز است

ه بشرط انکه هر دو صلاحیت تقلید را دارا باشند صدر مد ظله العالی

تقلید

دو مجتهد با مساوی بودن ایشان ولی در مسئله که تقلید کرد عدول نکند بدیکری پس اکر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند وروزهٔ مستحبی را در سفر حرام بداند ویکی چهار فرسخ را سفر بداند وروزهٔ مستحبی را در سفر جایز بداند وشخص چهار فرسخ برود روزهٔ مستحبی بکیرد ضرر ندارد ودر این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئلة** طریق اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوی مجتهد بشرط انکه سالم ومامون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی واکر دو عادل برخلاف یکدیکر خبر دهند فتوی مجتهد را اولی توقف وعمل کردن باحتیاط است **مسئلة** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئلة** هرکاه خلاف واقع شود میان کتاب وشنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند واما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند واکر مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش مختلف به ببینی عمل به مؤخر نما بلی در فهمیدن از کتاب بمظنه اکتفا میتوان کرد وشنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه **مسئلة** هرکاه شخص دستش بمجتهد ویا کتابش ویا ناقل عادل نرسد اصلا واجبست باحتیاط عمل کند اکر موجب عسر وحرج نشود واکر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازمست بر او اعاده یا قضاء واکر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از انمحل اکر عسر وحرج نباشد والا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه واکر متعذر باشد از جمیع انها رجوع کند باوثق اموات در فتوی والا رجوع کند بمظنون خود واکر ظن ندارد باحتمال عمل وتکلیف ساقط نمیشود در هیچ یك از احوال مزبوره **مسئلة** بفتوای علماء چه حی وچه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اکرچه قدرت با علم هم داشته باشد **مسئلة** هرکاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء وشرایط ان محقق وموجود است ومنافیات ان مفقود است اقوی صحت انست اکرچه احوط اعادهٔ انست **مسئلة** شخص بی تقلید بقصد قربة عمل کرد وتقلید را امید است وعملش بی عیب اتفاق افتاد صحیح است **مسئلة** بدانکه اعتبار اعلمیه در وقتست که مجتهد استنباط میکند در وقتیکه فتوی میدهد **مسئلة** شخص قول مجتهد را بدیکران کفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهدش بر او لازم نیست که اعلام کند انها را واما اکر اشتباه فهمید وکفت وبعد دستش باشد برساندن بانها باید برساند واکر دست رس نیست عیب ندارد **مسئلة** هرکاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی ماند بتقلید میت وعمل کرد اکر عبادتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است **مسئلة** شخص بعض مسائل را تقلید کرد وبعض دیکر را نکرده چند

سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادت گذشته اش چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر انچه بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده است اعاده یا قضا کند **مسئلة** شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی و عمل کرد مثل انکه کف پای نجس را زمین کل طهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده کنند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد **مسئلة** مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی برد مگر انکه اعلمی دست رس باشد الوقت معین است نزد اعلم رفتن ایشان **مسئلة** احتیاط مطلق را شخص ترک کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط **مسئلة** کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر باین قصد بدهد که اگر مال الامام است ثوابش از برای امام باشد و اگر وارث دارد و مجهولند و دست بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد **هر** هرگاه مجتهدی بی بینه بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض ان حکم را نمیتواند کرد **مسئلة** چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید هر یک بکنی مختاری **مسئلة** تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام دست تمیز نمیتوانند بدهند هر یک را که اعلم بدانی بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد **مسئلة** در مستحبات چیزهائیکه خلاف ندارد در اصل مستحب بودن ان تقلید هر مجتهدی چه حی باشد و چه میت میتوان کرد **سؤال** کسیکه وظیفه او تقلید کردن است چه کس باید باشد **جواب** کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **سؤال** شخصیکه جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمائید **جواب** در ان چند شرط معتبر است اول انکه بالغ باشد دوم ان که عاقل باشد سوم انکه ایمان داشته باشد باینمعنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر یا بعضی ائمه را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم انکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از قول او علم شود حاصل شود بصدق در اخبار از رای خود پنجم انکه ولد الزنا نبوده باشد ششم انکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم انکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم باشد هشتم انکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** اگر دستش باعلم نرسد تکلیفش چیست **جواب** تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم **سؤال** معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از انها که علمش بیشتر است بان تقلید کند **سؤال** هرگاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را نداند و هیچکدام هم در نمازش اتفاق نیفتد ایا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما واجب است

یاد گرفتن انها و اگر عمدا ترک کند فاسق است **سؤال** احتیاط مطلق را که رجوع بغیر در ان جایز و مخالفت غیر جایز بچه بشناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت بدان رجوع در ان جایز است کدام است **جواب** اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از خود لحن یا مقرون بقرینه ایست مثل اولی و بخوان احتیاط والا مطلق است **فصل در مطهرات است** بدانکه اب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن بنجاستی بان از خارج طاهر است و اما در مطهریت پس اب مضاف رفع نمیکند حدثی را و نه خبثی را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و اما اب مطلق پس ان پاک میکند هر چیزی را مگر انکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول اب جاری و ان عبارتست از ابی که از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم انست انچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نتامند او را چاه و ان نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر انکه رنگ یا طعم یا بوی ان بنجاست متغیر شود چه بمقدار کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم اب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط انکه متصل باشد بخزینه و انچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغیر اب حوض در تطهیر ان شرطست که انچه در خزینه بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن تغیر و فرق نیست در انچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دوم اب باران و حکم ان حکم اب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان و پاک نمودن غیر در حال باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه یکقطعه چه خود باستقامت بیاید یا باد انرا بسمتی ببرد و فرق نیست میان ظاهر انچه اب باران بان برسد و باطن ان در پاک شدن و حاجت بفشردن در ان نیست سیم اب ایستاده پس اگر ان بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی ان بنجاست چه انکه تمام ان متغیر شود یا قدری از ان و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ ان بچشم و طعم ان بدهان و بوی ان بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد و خواه انکه کسب کرده باشد از عین نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد بمجاور شدن اب بنجاست و او نه بعرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یا در اب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست که بوزن شاه عبارت از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریز در هشت عباسی صد و بیست و هشت مثقال میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل ان اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از ان باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر اب بقدر کر نباشد هر چند بقدر یک مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند اب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب

نمودن از ان ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون واکر شك کند که اب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید بشود
با نکه نرسیده چنانچه اکر شك کند بعد از ان که بقدر کر بود کمتر شد یا نه حکم باید بکند با نکه باقیست بر قدر کر
وطاهر میشود اب مذکور بابی که نجس نشود برسیدن نجاست ومعتبر است ممزوج شدن اب مطهر وکفایت نمی
کند مجرد اتصال چهارم اب چاه وان نجس نمیشود مکر بانچه اب کر نجس میشود بان چنانچه کذشت ولیکن مستحب است
کشیدن اب از ان هر کاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاست دران وملحوظ عدم ترکیست وان بیازده قسم منقسم
میشود اول کشیدن اب چاه تمام واز برای ریختن شراب وفقاع وسایر مسکراتیکه روان باشد در اصل
چه کم باشد چه بسیار مکرر شراب که قطرهٔ ان سی دلو کفایت میکند هر چند افضل کشیدن تمام اب چاه است
وهم چنین سنت است کشیدن تمام اب از برای منی وخون حیض واستحاضه ونفاس کاو وشتر چه نر باشد
وچه ماده واز برای اب انکور که بجوش بیاید ودو ثلث او نرفته باشد واز برای عرق جنب از حرام وعرق
شتر جلال وسك وخوك هر کاه زنده بیرون بیاید بنا بر لحوط وفضله وبول غیرها کول اللحم حتی انسان غیر بول
صبی ومرد هر چند استحباب کشیدن تمام اب نیز در اینها وجیه وخوبست وهم چنین از برای بول وفضله نجس
العین وخون واز برای افتادن فیل وکافر وهر کاه دران بمیرد یا زنده بیرون اید وسایر نجاساتیکه نص وارد
نشده باشد واز برای کشیدن اب بجهة اینها وداخل در منصوص نشود هر چند بقوی باشد واکر ممکن نباشد
کشیدن تمام اب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیاری بیرون امدن اب یا بسیاری ان چهار نفر مرد به نوبت اب
بکشند در یك روز از طلوع صبح صادق تا مغرب ونهیهٔ اسباب شروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد
وفراغ بعد از مغرب واکر اختلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل ورنیدن در عمل یا بعضی روز مشغول عمل نشود
عمل را باید اعاده نماید دوم کشیدن یك کر اب از برای مردن اسب وقاطر والاغ وکاو ماده سیم کشیدن
هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن پنجاه
دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض واستحاضه ونفاس ودر خون ذبح کوسفند اکتفا
نمودن بسی یا چهل دلو خوبست واز برای غایط انسان چه تر باشد یا از هم پاشیده باشد وبعد مر اکتفا نمودن
بچهل دلو نیز خوبست لیکن احوط پنجاه دلواست پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد ومردن
کربه وشغال وروباه وخرکوش وسك وشبه ان ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع اب بارشی که در ان
بول وغایط وفضله سك باشد یا یکی از اینها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشك وخون کم
هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شتر مرغ ومردن موش هر کاه از هم بپاشد یا نفخ
کند وغسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن ان در اب وافتادن سك هر کاه بیرون بیاید زنده وبول
صبی غیر بالغ بعد از انکه چیز خوار باشد واز برای مردن سام ابرص هر کاه نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو
برای فضله مرغ خانکی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای

وزغه وعقرب ومار وهم چنین از برای موش اکر از هم نپاشیده ونفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یك دلو برای
افتادن پوست وزغه که از او جدا میشود در حال حیوة واز برای بول رضیع در بین دو سال ومردن کنجشك
وشبه ان ودر دلو معتبر است عادة نوع چاه وانچه مناسب انست واکر بجای دلو کوچك از دلو بزرك کشند
کفایت میکند ودر پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است ودر کشیدن تمام اب دلو خاصی معتبر نیست
چنانچه در شخص اب کش عدالت واسلام وذکوریت وقصد نیت معتبر نیست بلکه فرق درمیان حیوان و
انسان نیز نیست ودر جمیع اقسام کشیدن اب بعد از بیرون اوردن باعث انست مکر در صورت کشیدن
تمام ابیکه هر کاه در بین کشیدن بیرون اید کفایت میکند واکر سبب کشیدن اب متعدد شود مثل انکه
دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامیکه اب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن
دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یکموش ویك کربه پنجم اب نیم خورده پس ان از نجس العین
نجس واز طاهر العین طاهر است هر چند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هر کاه
موضع ملاقات اینها طاهر باشد یا از مسوخ باشد **فصل دوم** در بیان باقی
مطهرات وان چند چیز است اول افتاب وان پاك میکند زمین وبوریا وحصیر را از بول هر کاه
بخشکاند ان را عین افتاب هر چند هوا خالی نباشد بلکه ظاهر انست که پاك میکند هر نجاستی را که از برای
ان جرمی نباشد هر چند ان نجاست بر زمین وبوریا وحصیر نباشد بلکه بر غیر ان نیز از چیزهائی باشد که
منقول نباشد مثل درخت ومیوه وعلف وباقی چیزهائیکه از زمین میروید مادامیکه در جای خود
باقی باشد وقطع نشده باشد وهم چنین است حکم دیوار وسقف حجره ودر وپنجره وارسی وستون ونحو
اینها چنانچه فرق نیست در زمین میان انکه سنك باشد یا خاك یا الحوان بوریا خاك فرش شده باشد
باجر یا سنك وقیر وکچ واهك ونحو اینها یا نشده باشد واکر نجاست خشکیده باشد دوباره ان را تر کنند وافتاب
ان را خشك کند کفایت میکند وفرق نیست در پاك نمودن ان میان ظاهر وباطن هر کاه رطوبت متصل
باشد از ظاهر بباطن واکر ظاهر خشك باشد ونجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن افتاب
پاك نمیشود دوم زمین وان پاك میکند ته قدم وته چکمه وته نعلین را هر کاه نجس شده باشد براه رفتن
یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هر چند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است
اکر نجاست در کمتر از پانزده ذراع برطرف شود وهم چنین پاك میکند هر چیز را که وعاء پا باشد وته عصای
اعرج وزانوی زمین کیر ویا کعب ان را بلکه ته نیزه وعصا وعراده وغیره را ولیکن اکتفا بانچه اول ذکر
شد احوط است بلکه احوط از ان اکتفا بنعلین وچکمه است وشرط نیست خشك بودن زمین وطهارت
ان ورطوبت داشتن ماسح از نعلین وقدم وامثال ان هر چند احوط است سیم استحاله است تبدیل
شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقة چیز دیکر که نجس نباشد وصورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه

چیز دیگر که از نجاسات بنا شد واما بتبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و دواستحاله انواع بسیار میباشد از خاکستر شدن بارود شده عذره ومثل ان وذغالیکه از چوب نجس حاصل شود واحوط اجتنابست وهم چنین در خزف هرکاه کل ان نجس باشد بنا بر اقوی وهم چنین است استحاله کرم شدن عذره ونمک شدن سگ وبول شدن اب نجس از برای حیوان ماکول اللحم وهم چنین شیر یا سرکین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه باشد از برای ان وهم چنین استحاله شدن نجس یا متنجس بنجار هرکاه علم بیا لا رفتن اجزاء ان با نجار بهم نرسد وهم چنین است استحاله عصیر نجس بسرکه وهم چنین بعلاج باشد خواه انچه علاج بان میشود باقی بماند یا مستهلک شود چهارم اسلام وان پاک مینماید بدن ورطوبت کافر را از اب دهان ودماغ وبلغم وامثال ان وهمچنین انچه متصل ببدن او باشد از مو وناخن ودندان واما ظروف وانچه برطوبت ملاقات ان نموده باشد نجس است وهمچنین است لباسیکه پوشیده است هرکاه در حالت کفر رطوبت بهم رسانیده باشد از بدن وباقی باشد در حین اسلام وهرکاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم کم شدن وان در اب انکور جوشیده نجس است که نجاست ان بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود به بر طرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه باتش باشد چه با فتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک شدن ان اب الات وادوات طبخ از ظرف وغیر ان ودست ورخت کسیکه متوجه عملست بشرط انکه عامل والت باقی بر عاملیت والیت باشد تا بحال پاک شدن وهمچنین پاک میشود دان اب اکر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست پس بخشکد رطوبت ان بقسمیکه دو ثلث ان کم شود ولیکن احوط اجتنابست واکر شک داشته باشد در انکه بر طرف شد دو ثلث ان یا نشده باقیست بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اکر شک داشته باشد که بجوش امد یا نیامد باقیست بر پاک بودن وحلال بودن واکر شک کند در انکه انکور میباشد یا غوره بجوشیدن نه حرام میشود ونه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرکاه نقل شود بمحلیکه محکوم بر طهارت باشد بحسب اسم اکر داخل در اسم انشود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان وحیوان هرکاه بجوف حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک وشپش وپشه وکنه واین در وقتیست که علم داشته باشد باین معنی مثل انکه بمشاهده احساس کند واکر ببیند ونداند طهارت اظهر است وازین بابست ابیکه نجس شده باشد هرکاه بزراعت ودرخت بدهند وبعروق انها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد انکه جزء انها محسوب شود واکر شک کرد در انکه منتقل از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنشدن هفتم سنگ وکهنه استنجا وبخوان شرایطیکه در محل خود ذکر میشود هشتم استبراء وکیفیت ان از بول انست که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ حصیتین را بانکشت بقوت مسح کند وسه مرتبه از انجا تا سر ذکر را بدو انکشت

یا زیاده مسح نماید وسه مرتبه سر ذکر را بفشارد وبان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول ومنی میشود و کسی که استبرا نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن غساله وان پاک کننده رطوبتی که باقی میماند بعد از فشردن دهم بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان یازدهم بر طرف شدن نجاست از بواطن انسان مثل باطن دماغ وکوش ودهن وهمچنین است انچه در میان دندانها میماند از غذا هرکاه نجس شود و احوط انستکه اکر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند باب واکر از غیر بول باشد یک دفعه مضمضه کند باب هرچند احوط نیز در ان دو دفعه است دوازدهم بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه خون متعارف از ان رفته باشد که بان حکم بطهارت خون باقی مانده میشود سیزدهم غایب شدن وان مطهر بدن مسلم ورخت واست با علم او بنجاست واحتمال تطهیر از ان چهاردهم تبعیت مثل دستیکه در حال استنجا وتطهیر لباس وامثال ان تابع مغسولست ومثل اطراف متنجس که صدق محل واحد کند واطفال کفار که به تبعیت هریک از ابوینشان که مسلم شوند پاک میشوند چنانکه کذشت **خاتمه** در الات تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا ونقره وپوست میته از باقی معادن هرچند از جواهر نفیسه باشد وبا طهارت وغصبی نبودن در تطهیر بلکه مط واما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال ان وهمچنین ظروف طلا ونقره ولیکن حرام نمیشود انچیزیکه در ظروف مبادله شد از خوردنی واشامیدنی وغیر ان ورفع حبث بانها میشود وهمچنین از ظرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد وهرکاه وضو یا غسل از یکی انها بسازد اظهر صحت انست واحوط اعاده است مکر در صورتیکه منحصر شود ظرف در ظرف غصبی وممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن ان ظرف که وضو وغسل بان حرام وباطل است وحرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا ونقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد چه در غیر ان ولیکن احوط جمع بین تیمم ووضو یا غسل است وحرام نیست نکاه داشتن انها واحوط اجتنابست چنانچه میانه وسر قلیان طلا ونقره استعمال کردن حرام نیست وهمچنین است سرمه دان وقاب قران ولوله دعا وتریاک دان وشانه دان ولکن اجتناب احوط است وهمچنین است استعمال ظروفیکه خط طلا ونقره در ان کشیده شده باشد یا باب طلا مطلا کرده باشند یا در ان اجزای طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط اجتنابست وحرام است کذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن وجایز است قران بلکه هرکتابی را جدول از طلا ونقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را اب طلا ریختن وبر روی ان نوشتن وهمچنین جایز است طلا نمودن تنه شمشیر ویراق وظرف زینت ائینه وهمچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره وپرده وروپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن وجایز است زینت کردن در ودیوار خانه وطاق و سقف انرا بطلا ونقره واحوط ترکست ودر ظروف اکر پارچه از طلا ونقره در ان ببندند اب خوردن از ان عیبی ندارد **در انواع نجاسات** وان دوازده قسم است اوّل ودوّم بول وغایط است

از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون
می اید از ان در وقت بریدن و فرق نیست در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله انکه انسان باشد
یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن ان
اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک را خورده باشد تا انکه قوت کرفته باشد استخوان
ازان و بهیمه و یا غیر بهیمه که موطوئه انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب
نفس سائله باشد هر چند حلال کوشت باشد چهارم خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول
اللحم باشد یا غیر ان کم باشد ان خون یا زیاد چه از ذلک بیاید چه از غیر ذلک مکر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول
اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارفست از ان ریخته شود که طاهر است و همچنین خونیکه مشتبه بخون طاهر
شود پنجم و ششم سک و خوک صحرائی و همچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در ان حلول
نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم میته است هرکاه حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مکر
میته ادمی که نجاست ان بعد از سرد شدن او پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز
بنا بر اقوی و احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از ان در حال حیوة یا در غیر
حال حیوة اکر از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول کرده باشد و حکم نجس العین کذشت و در اجزاء صغار
که از انسان جدا میشود مثل انچه از لب جدا میشود و بعضی اوقات اظهر طهارت و احوط اجتنابست
هشتم کافر حتی است مرتد و یهود و نصاری و مجوس و حربی و ناصبی و غیر انها و همچنین است حکم در اجزاء
هر چند از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد و احوط اجتناب از اولاد کفار است پیش
از بلوغ و اما ظروف و البسهٔ کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند ان
بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکریکه در اصل روان باشد هر چند
بخشکد و مشهور الحاق اب انکور است بان هرکاه غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد
را نیز و اظهر و احوط اجتنابست مطلقا اکر اسکار ان ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکالست دهم
فقاع است و ان از جو بعمل میاید هم چنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در ان صدق اسم است در عرف عرب
یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد
از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت انها ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روزه
یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن این اقوی اجتنابست دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق
حیوان جلال بنا بر احوط

در احکام نجاسات است

واجب نیست ازالهٔ نجاست لنفسها بلکه
مستحب است و شرطست ازالهٔ ان از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن
و از محل سجود و پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در انچه مشروط بطهارتست

از خوردن و اشامیدن و تطهیر نمودن هرکاه استعمال ان مستلزم تعدی نجاست باشد و واجبست
ازاله نمودن ان از مساجد و همچنین از مصحف و الات مختصه بان مثل جلد و از ضرایح مقدسه و پوش
انها بنا بر احوط و حرامست نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع
نشود بالمره چه جاری باشد دائما یا انچه مشقت در تطهیر ان باشد یا انچه در رخت باشد چه در بدن چه
مقید و دوا باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال یا کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد جلو
ان بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش بعضی یا نه و همچنین معفو است عرقیکه بان نجس شود که ازالهٔ
کم میسر است کما از انخالی باشد و لیکن عفو از انچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اکر
از رخت را دیکری بپوشد عفو از برای ان نیست و همچنین است اکر شک کند که خون از قروح و جروح است
یا غیر ان و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن نیز دور نیست عفو هر چند احوط اجتنا
بست لکن انچکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا
بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفا بمقدار ناخن ابهام متعارفست یا بقدر
محدبه جو نرا و یند و اظهر تحدید یا خمض راحتست که کودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن
انکشت بزرکست و همچنین معفو است نجاست بچیزیکه نماز بان تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس
و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتنابست چنانچه
هرکاه قبائی را ته نموده و در جیب خود کذارد ظاهر انستکه باطل نمیشود نماز و تربیت کننده طفل صبی
یا صبیه اکر یکجامه داشته باشد کفایت میکند شستن ان روزی یکمرتبه از بول هر وقت خواهد لیکن بهتر
انستکه در اخر روز بشوید که چهار نماز را با طهارت یا کمتر بودن نجاست بجای اورده باشد و واجب است
در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرکاه شسته شود باب غیر جاری مکر بول طفل شیرخواره
مسلم که در ان ریختن اب کافیست با فرو کرفتن تمام محل را که بول بان رسیده باشد با غلبه اب بر بول هر چند
غساله از محل خود بیرون نرود و لیکن احوط بیرون کردن انست و اما در اب جاری کفایت میکند یکدفعه
بلکه در اب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه هر چند احوط تعدد است و در غیر رخت و بدن و بول از
سایر نجاسات احوط انستکه دو دفعه بشوید و در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است و
اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سک و
خوک که عبارتست از اشامیدن انها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در نوعی از ان که
عبارت از جرز است احوط انستکه هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر جرز ظاهر کفایت سه دفعه است
و همچنین در شراب احوط انستکه هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرکاه ظرف از چوب
یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتنابست هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر انست اما ولوغ

سلک دخول پس در خوک واجب است هفت دفعه شستن و در سلک واجب است سه دفعه شستن هر چند احتیاط انستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط انستکه خاک بالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را بان بشویند یکدفعه دیگر و بعد از ان باب بشویند دو دفعه و خاکستر و اهلن و کچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوفست تطهیر ان چیزیکه اب در ان فرو میرود بر فشردن و اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در اب جاری و کر ظاهر انیست حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاسات نه رنگ ان و نه بوی ان و فرق نیست در وجوب بر طرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معتبر است شستن هر موضعی که از ان احتمال نجاست در ان باشد و اگر احتمال در زیاد تر از ان باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن ان و اگر محصور باشد واجب است و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و انچه متضرر شود با و نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز گذار باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر ان و نه شستن اینها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا اورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشت بان واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن ان بعد از وقت و اگر فراموش نموده اله نمودن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش امد اعاده و قضا بر او واجب است و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا است و لکن احوط ترک ننمودن قضا است و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و همچنین هرگاه علم در وقت بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجب است اعاده ان هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و تمکن باشد او را از تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست **مسئلة** نمک با رطوبتی که سرایت نمیکند هرگاه فضله موش در ان باشد همان فضله را بردارند و اگر سرایت میکند برطوبتش همان موضع نمک را با فضله بردارند و باقی دیگرش پاکست و تجسس هم نمیخواهد شراب در ظرفیکه سرکه شود ان ظرف با انقدریکه نقار کرده پیش از ان بالتبع پاک میشود **مسئلة** خون در زرده تخم اگر قسمی است که بسفیده سرایت ندارد بسبب ان پرده که بر روی زرده هست همان زرده نجس است و الا سفیده هم نجس است **مسئلة** خونابه که از زخم میاید نجس است و اگر صدق خونابه

نکند و اب خالص باشد پاکست **مسئلة** وسواسی اگر چیزی در تصرفش باشد و خبر دهد بنجاست ان اعتبار ندارد خبر او اگر چه با امانت نزد او باشد مگر انکه یقین کنی بنجاست ان و لکن اخبار او بطهارت حکم صاحب ید را دارد **مسئلة** اب کر که متعفن شده بغیر نجاست بملاقات نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست **مسئلة** در بین نماز اگر فهمیدی که مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر ان در وسعت وقت احتیاطاً نماز را قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطاً اعاده کن نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئلة** قران اگر نجس به بینی تطهیرش کن به قسمیکه صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن بشود اذن از صاحبش یا تاخیر نیفتد تطهیرش بسبب اذن گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر امر بمعروف **مسئلة** زمین مسجد نجس بود بتو تکلیف کند ی مثلا ساختنش بر تو لازم نیست **مسئلة** مهماندار در بین طعام خوردن اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطاً مهمانها را خبر کند که نخورد و بهیچ قسم باعث خورانیدن طعام نجس بغیر نمیتوان شد حتی بکفار هم مگر بطفلیکه بخوردن ان نجس شود ان طعام با و خورانیدن ضرر ندارد م بجهة تطهیر حصیر یا تیماج اگر اب نجس را جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار بدهند از احتیاطاً م در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از ان بر شخص بشنید نجس است انگشتر در دست شخص باشد و لباس نجس را فشار دهد انگشتر با دست و لباس پاک میشود **مسئلة** بند دست بالا تر مثلا نجس باشد شخص اب قلیل را خوب بران جاری کند که از سر انگشتانش بگذرد دو دفعه غساله اش که جدا شود تماماً پاک میشود **مسئلة** ظرف نجس را سه مرتبه پر از اب قلیل کنند و خالی کنند و در هر دفعه غساله اش را بگیرند پاک میشود **مسئلة** بدن مثلا بول نجس باشد لنگ پاک ببندی و در اب کر فرو رفتی بدن را یکشستن حتما میشود و از اب که خارج شدی و یکبار دیگر در اب فرو رفتی بدن پاک شد و لنگ را دو مرتبه باید احتیاطاً فشار داد **مسئلة** پوست خونین را در اب جاری چوب بران زنند تا خونش برود و احتیاطاً دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود **مسئلة** بر کب نجس عمداً قران نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید ان خط را محو کنند **مسئلة** خرمای سرکه شده را بریزند داخل خرمائیکه سرکه میریزند ضرر ندارد و همچنین مویز و خرما و شیره داخل هم سرکه کنند ضرر ندارد **مسئلة** اب خرما یا خرما در اب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش امدن ان اب مطلق نجس نمیشود **مسئلة** غساله مخرج غایط تا علم بتعدی یا تغییر نداری نجس نیست و بشک یا ظن بنجاستش اعتبار نیست **مسئلة** چرک توی زخم خون رویش اگر بشویند ان چرک پاک نمیشود م اگر همین روی صابون نجس شود بدو شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاست روی ان بتراشند و اگر بشویند ظاهرش پاک میشود نه باطنش **مسئلة** ظروف مال مرد مثلاً در تصرف زن باشد و مرد

نجس بداند اما اگر ضعیف خبر بدهد بتطهیر آنها کفایت می‌کند خیر و اما مثل لباس نجس که از مرد باشد و زیر
دست ضعیف باشد و او خبر بدهد به تطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش
مسئلة حصیر مسجد هرگاه نجس شود قلیلی از آن را ببرند ضرر ندارد **مسئلة** نعل کفش در طاهر شدنش
در زمین حکم کف کفش است اگر چه نیوه هم باشد از کفش پاک میشود **مسئلة** بعضی زمین مسجد نجس باشد
بشبهه محصوره آب در تمام آن بریزند که بیک آفتاب خشک کند بجهة تطهیرش ضرر ندارد و اگر شک در مسجد
بودنش داشته باشد تطهیرش واجب نیست **مسئلة** فرش پاک بروی زمین نجس باشد باران بر آن فرش
ببارد بقسمیکه آب باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس نمیشود و احتیاطاً زمین هم پاک نمیشود م
باران هرگاه وارد بر آب کر نجس شده از راه سوراخی یا غیر آن نقد دیگه یک کر از آن آب نجس با بارش
ممزوج شود تمام آن پاک میشود **مسئلة** غذای نجس در پای دندان باشد دهن را نجس نمیکند
مسئلة جامه نجس را در آب کر یا جاری شستی بعد لجن آب مثلا در آن می بینی پاکست م
طفل ممیز مثلا دستش را نجس بدانی بعد بگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش
مسئلة آب راکد بقدر کر یا زیادتر از کر هرگاه بنجاست تغییر یابد بطول زمان اگر آن تغییر برطرف شود
پاک نمیشود **مسئلة** شخص حالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد
مسئلة پنیر در آب نمک نجس مانده باشد پاک شدن مغز آن صعوبت دارد **مسئلة** چیز نجس بی
عین که محتاج بفشار نباشد در آب جاری یا کر هر دو دفعه فرو برد پاک میشود **مسئلة** ریش شخص که نجس
شود زیر آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک میشود و غساله گرفتن نمیخواهد بخلاف آب قلیل که دو دفعه
غساله اش را باید گرفت بدست مثلا و دست را جدا تطهیر کرد **مسئلة** شیره مثلا اگر قدری
از آن برداری و جای آن خالی بماند آن جامد است نجاست در تمام آن سرایت نمیکند **مسئلة** لباس
چرب نجس شود بچربی دقیق بالحالت بشویند پاک میشود **مسئلة** زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر
تطهیرش ندارد روی آن نجس شده را دیگر نجس کنی بنجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد **مسئلة** ریسمان
دور کفش مثلا هرگاه نجس شود باید از برای تطهیرش بقسمی فشار داد تا باطنش فشار بردارد هر چند با انگشت
قوت کند **مسئلة** ظرف تربت کربلا بیرون ببرند بجهة تبرک نجس نکنند **مسئلة** خمیر و شبه
آن در بدن باشد مثلا که آب نجس در جوف آن رفته باشد باید ازاله آن کرد بجهة تطهیر بدن **مسئلة**
لباسیکه میشویند در غسله اولی هر موضع از آن را که دست بردارند و بموضع دیگر آن بگیرند یا آنکه تماما دست
نشسته بار فشار دو مرتبه بهمین قسم پاک میشود با نجیز **مسئلة** سرکه انگور که میگذارند اگر بسبب
یا خیار مثلا در آن بریزند و علم حاصل کنند که جوش آمد احتیاطا اجتناب کند مگر آنکه بعد از سرکه
شدن در آن بریزند **مسئلة** هرگاه ظرفی بولوغ کلب مثلا نجس شود خاک در آن بریزند و نگردانند

مشکل است پاک شدنش اما آن چیزی که منهٔ بپیچد و بر آن بمالند خاک را کفایت می‌کند اما اگر
آب ولوغ کلب بظرفی باشد در ظرفی دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرو برد حکم ولوغ ندارد **مسئلة**
هرگاه شخص دست بموضع نجاست مالید تا پاک شد بعد دفعه آب بریزد بدست نجس و جدا شود و بان
موضع نجس بریزند پاک نمیشود مگر آنکه دست بسیار کم از آن موضع جدا باشد که صدق آلت بکند آن وقت
باهم پاک میشوند **مسئلة** نجاستی در لباس بود شستی بقسمیکه علم حاصل کردی بپاک شدنش
و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود اعاده نماز گذشته احوط است **مسئلة** گوشت یا
برنج هرگاه باب نجس پخته شود اگر ممکن هست که آب کر یا جاری در جوف آن برود بقاعده اش پاک میشود والا
فلا **مسئلة** آب انگور و مویز که ثلثان نمیشود بجهة غلظتر قدری آب خالص در آن بریزند بقسمیکه
صدق بکند آب انگور یا آب مویز آن وقت ثلثان شود پاک میشود والا پاک شدنش مشکل است م
شیره مثلا از کسی گرفتی فضلهٔ موش در آن دیدی واجب نیست آنکس را خبر کنی **مسئلة** غساله مخرج بول
مثل غساله مخرج غایط است با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یا نه مشکل است پس
احتیاطا اجتناب کند نیکو است **مسئلة** موش زنده در آب قلیل مثلا بیفتد پاکست و تصور آنکه
مخرج بولش مثلا نجس است یا نه نمیخواهد **مسئلة** هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد مگر آنکه بخاطرش بیاید که موضع وضو یا
غسل بوده پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر **مسئلة** کل هرگاه در آب انگور بریزند و کف کند
هرگاه علم حاصل کنند بجوش آمدنش پیش از آنکه کل مستهلک شود نجس است والا پاکست **مسئلة**
هرگاه بول بروی زمین بریزد و آفتاب آن را خشک کند پاکست اگر چه بو و رنگ بول هم باقی باشد م
خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاکست مگر علم بنجاست آن حاصل شود **مسئلة** ظرف نجس
هرگاه بعض اجزاء آب گرفته باشد زیر آب کر یا جاری برند تمام آن پاک میشود تعدد نمیخواهد همچنین دلو هرگاه
آب چاه ممزوج باب آن شود **مسئلة** در مخرج بول هرگاه بول خشک شده باشد یا آنکه شک کند که
بعد از بول مذی آمده یا نه احتیاطا دست بمالد و طهارت بگیرد و در بدن هرگاه نجاست بعین خشک شده
باشد بجهة تطهیرش دست مالیدن نمیخواهد **مسئلة** هرگاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا مخرج بول را
خواهند باب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه بشویند **مسئلة** حیوانی که شک دارد که نفس سائله دارد
یا نه بول و فضله و خونش پاکست **مسئلة** آب انگور جوش آمده هرگاه بریزند در شیره ثلثان شده
نجس میشود آن شیره و پاک نمیشود **مسئلة** میخ که در دیوار کوبیده باشند مثلا اگر نجس شده باشد
آفتاب مطهر آن هست اما دیسمانی اگر بر آن بسته باشد آفتاب مطهر آن نیست **مسئلة** هرگاه نجاست
در بدن یا لباس غیر دیدی اگر اعلامش کنی جایز است بلکه بهتر است **مسئلة** نجاست بمسجد رسانیدن

حرامست حتی مسجد اهل سنت اما بیع وکنایس یهود و نصاری مسجد نیست **مسئله** هرگاه مهر نجس باشد در اب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست بران مالیدنست **مسئله** نمک سنگی که اب را جذب میکند هرگاه نجس شود با ب کر یا جاری تطهیرش کنند انقدر یکه اب نجس جذب کرده اب مطلق پاک جذب کند دو دفعه **مسئله** ولوغ کلب انستکه ابی مثلاً در ظرف باشد و سگ بزبانش بخورد اما اگر ظرفی را بلیسد احتیاطاً مثل ولوغ تطهیرش کنند **مسئله** هرگاه طفل خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلاً قولش را اعتبار نیست و همچنین در طهارت انها اگر نجس میدانستی **مسئله** انکور که سرکه کذاشتی و جوش امد و بعد سرکه نشده که کندید مثلاً بحال نجاست باقیست و همچنین خرما هم بنا بر احوط و اگر در ظرف بسیار چرب سرکه بگذارند و در حال جوش امدنش انچربی ظاهر و هویدا باشد که عرفاً اجزاء روغن باشد همان احتیاط غیر چنبر را در حرمت و نجاست دارد اما بر چوب انکور یا خرما داخل خود شان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیزیکه عادة بر سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه برطوبت انها نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه تبدیل است **مسئله** شیره انکور مثلاً که از مسلم بگیرند تجسس نمیخواهد که ثلثان شده یا نه پاک و حلالست **مسئله** شخص جامه متنجس الوده بخون کیک را مثلاً تطهیر کرد بعد دید خون کیک باقیست پاکست وضرر ندارد **مسئله** اب انکور جوش امده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه التختم انست در ان ننتد و بعد همان ظرف را در انکه ثلثان نشده بزنند که از پاتیل مثلاً بیرون اورند ضرر ندارد **سؤال** بخار غلیظ از نجاست یا متنجس با نسان یا لباس انسان میرسد نجس میشود یانه **جواب** نجس نمیشود **سؤال** دیک شیره بعد از خالی کردن شستن میخواهد بجهة اب انکور دیگر یانه یعنی اگر یک خورده شیره داشته باشد ضرر دارد یانه **جواب** ضرر ندارد **سؤال** در استنجا بسنگ اگر سنگ صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هرگاه خاک مالد تا یقین کند کفایت میکند یانه **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** دو وقت شیره پختن یک کفکیر در دیکهای متعدده که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد یانه **جواب** کفکیر دیک جوش امده را در دیک جوش نیامده نزنند **سؤال** دیکهای شیره هرگاه جوش امده باشند ایا یک کفکیر را میتوان بهمه انها زد یانه **جواب** ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند **سؤال** تالابیست در بعضی بلاد تقریباً بفاصله سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض شاید قریب سه چهار فرسخ بوده باشد و از قراریکه میگویند چشمه دران تالاب هست و تخمینا بقدر ده سنگ اب در یک لوله اهنی او رده اند تا نزدیک شهر و در انجا منقسم میشوند در لولهای اهنی کوچک بقدر لوله افتابه مثلاً یا کمتر بتفاوت امکنه و چون تالاب بشهر مسلط است این اب باختیار خود میرود بمرتبهای چهارم و پنجم بلکه تا ششم باوجود این صور ظرفیکه در زیر اب بگذارند و چیز متنجس را در ظرف بشویند پاک میشود یانه برفرض

انکه پاک بشود و اب هم نجس نشود خود اب حکم کر دارد یا حکم اب جاری **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود و اب نجس نمیشود ما دامیکه متصل است و حکمش حکم کر است اگر یقین بتحقق چشمه نباشد **سؤال** در غالب بلاد که حمامها اب چاهست در سر چاه حوض دارند و کر است و از ان حوض اب بتدریج داخل خزینه میشود نه بیکدفعه اگر خزینه نجس باشد پاک میشود یانه **جواب** با استواء سطح با صدق وحدت و امتزاج پاک میشود **سؤال** در بازی بعضی حمامها دهن شیر دارد از دهان شیر اب میریزد بزمین نجس و لی بدنها شیر متصلست اب جمع شده پاکست یانه **جواب** پاکست ما دامیکه متصل است **سؤال** در غالب بلاد در سر حمام اب بر پای مردم میریزند از دلوچه بجهة تطهیر و متعاقب سه دفعه میریزند اما انقدر صبر نمیکنند هر دفعه میریزند غساله منفصل شود ایا پاکست یانه **جواب** خلاف احتیاطست البته دو دفعه کفایت میکند با فاصله فی الجمله **سؤال** خم که نجس میشود در تطهیر ان ایا باید از تحت بتحت و بفوق اید کما قاله بعض یا از فوق بریزند کما قاله اکثر العلماء ولکن بنا بر قول اخیر اب پاک بتحت خم نخواهد رسید زیرا که هر دفعه اب غساله در تحت خم جمع میشود و بنا بر قول اول هر دفعه اول اب پاک بتحت خم خواهد رسید **جواب** اب که از بالا میریزند تا دقر که میرود دهر را تطهیر میکند و غساله مجموع انها ابیست که جمع میشود در اخر که بیرون میاورند و همه انچه ریخته میشود از اول تا باخر در هر غسل اب غسل است نه غساله و ان طریق که بنای قول اولست نیز خالی از محذور دیگه در طریق دیگر ترتیبش را خیال کرده اند نیست از جهة اینکه اب بهر طرف ریخته شود اب بالا میاید از همه طرف و ان اطراف دیگر را غساله فرو میکرد و اب غسل پاک بنا بر این قول با نجا نمیرسد وجه همانستکه همه اب غسلست و تا فارغ نشده است بهمه تطهیر حاصل میشود و بعید نیست که مراد کسیکه گفته از بالا ابتدا نمایند این باشد که از بالا ابتدا مینمایند و اب باطراف میریزند تا بجدیکه ماء غساله جمع میشود باز غساله جمع شده را بیرون میاورند و هکذا تا باخر و بر این تقدیر محذور مذکور وارد نمیاید و اختیار این طریق اولیست و اگر اب بریزند در خم و بگردانند اب را یا خم را اگر بشود اگر ان اب بهمه جا برسد و بعد از ان ابرا بیرون اورند تا سه مرتبه پاک میشود **سؤال** فضله برستوک نجس است یا پاک **جواب** پاکست **سؤال** فضلات کرم که در میان فواکه است مثل سیب و زردالو و کوجه و خرما و امثال اینها ایا مباح است اکل انها یا نه و هکذا دانه عناب و خرما و سنجد و دانه میان کشمش **جواب** اگر چیز قلیلی بعد از پاک کردن ان باقی میماند ظاهراً عیب نداشته باشد اما دانه کشمش و عناب و غیره عیب ندارد اگر ضرر نداشته باشد **سؤال** زمین نجس که باران نمیگیرد و افتاب نمیتابد مثل تحت خانه ایا باشید اب بران تا فرا گیرد و گذاشتن تا بخشکد سه دفعه پاکست یانه و برفرض عدم طهارت چگونه باید پاک کرد **جواب** اگر سست است که غساله در ان میماند پاک نمیشود باب قلیل و اگر صلب است

دو مرتبه بران اب بریزند تا مستولی شود و هر دفعه غساله اش را بگیرند اگرچه باینکه گودالی در یک گوشه اش بکنند که غساله دران جمع شود بعد گودال را بخاک طاهر پر کنند **سؤال** افتاب زمینی را که خشت و آجر و سنک فرش کرده مطهر است یانه و در ارسی و پنجره منصوبه در حکم زمینست یانه **جواب** مطهر همه اینهاست **سؤال** اشیاء مایعه مضافه مثل کلاب و شیره و مثل اینها اگر بر وجه تسنیم باشد نجاست از تحت بفوق سرایت میکند یانه مثلا از کلاب پاش بدست کافر کلاب میدهند کلاب پاش پاکست یانه **جواب** سرایت نمیکند والله اعلم **سؤال** حوضی اب نجس دارد و سقف پوشیده است لکن فرجهٔ دارد که باران بحوض میبارد ایا حوض پاک میشود یانه **جواب** اگر بقدر معتد به باران بر حوض بارد در اثناء باریدن بر هم زنند اب حوض را که مزج با او کنند پاک میشود **سؤال** حوض اب اطراف بیرون ان نجس است بدست ابر الطمه میزنند که اطراف را میکرد پاکست یانه و بر فرض طهارت ایا تعدد لازمست یانه **جواب** با استواء سطح با عدم خروج از وحدت طهارت حاصل میشود و در جائیکه حاجت بتعدد است تعدد را ترک ننمایند **سؤال** گربه موش میخورد یا غذای نجس دیگر و احتمال طهارت هم ندارد ایا بزوال عین با دهان او پاک میشود یانه **جواب** طاهر است انشاء الله **سؤال** اسب و الاغ و امثال اینها که پشت اینها زخم میشود و خون میشود ایا پاکست یانه محتاج بشستن است **جواب** پاکست انشاء الله **سؤال** اعیان نجسه مثل لحم خنزیر و بول بتصعید عرق بگیرند که بر وجه اتم دارای جمیع اثار و خواص اعیان نجسه باشد ایا این نحو از عرق طاهر و حلال یا نجس است و حرام **جواب** نجس است و حرام **سؤال** باران ایا مطهر است هم منقول را و هم غیر منقول را یانه و در صورت اولی بچه نحو **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم رسیدن اب باران در حال باریدن بمتنجسیکه عین نجاست دران نباشد بمقداریکه نجاست سرایت دران کرده است مطهر است انشاء الله و حاجتی بتعدد و عصر نیست و منقول و غیر ان دراین حکم یکسانست **سؤال** هرگاه کشمش و خرما خشک باشد و قطع در جوش مدت او در میان برنج ندارید ایا بقاعدهٔ طهارت یا استصحاب طهارت حکم بخورد نش میفرمائید یانه **جواب** عیبی ندارد **مسئلة** چیزیکه مشتبه باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت بان ملاقات کند انچیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود **مسئلة** لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خوردهٔ اشنان و نخوان دران مانده باشد پاکست مگر انکه اب نجس در جوف او رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است **مسئلة** لباس نجس هرگاه و کنیز تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشد طاهر است و الا حکم بطهارتش مشکلست **مسئلة** اب کودیکه صدق چاه نمیکند در حالیکه جوشیدن از چشمهایش اگر بجا استی بان برسد نجس میشود و الا نجس نمیشود اگر کر نباشد اما اگر باشد نزح نمیکنند که اب از چشمهایش باید ممزوج با نشود پاک میشود **مسئلة** هرگاه دست نجس مثلا اب قلیل بران بریزد همینکه اب از انموضع گذشت در دفعه ثانی پاکست اگرچه غساله از موضع دیگر از سر انگشتا مثلا نگذشته

نجس باشد

باشد **مسئلة** اطراف متنجس که صدق محل را حل کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی پاک شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف ان بغساله ان موضع که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه بشوید باب قلیل **مسئلة** غسالهٔ منفصله از محل النجاسة نجس است در مرتبهٔ اولی و در مرتبهٔ ثانیه احوط اجتنابست مگر غسالهٔ استنجا با شروطش **مسئلة** فضلهٔ طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت پاکست و فضلهٔ شب پره نجس است **مسئلة** ناخن مثلا سنک بروی انخورده و خون در زیرش مرده بعد فرجه بهم رسید اگر خون ان استحاله شده است پاکست و اگر صدق خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن **مسئلة** هرگاه غذائی در پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد باد هان پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده **مسئلة** حنا نجس هرگاه بسر به بندند اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است و الا سر بعد از تطهیر ان پاک است **مسئلة** زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاکست و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست هر خون مشتبه بنجس پاکست **مسئلة** اگر دانهٔ انگوری در غوره باشد که ابش بگیرند و مستهلک شود بجوش امدن نجس نمیشود **مسئلة** هرگاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد **مسئلة** زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلا نجس باشد با رطوبت سرایت کند مو دیگری وارد بر او شود و انها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند **مسئلة** جمعی مثلا طعام میخوردند یکی فضلهٔ موش مثلا دران دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند هرچه نجس است تطهیر کنند **مسئلة** پشه و نخوان که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاکست و الا نجس است **مسئلة** حرام است نجس کردن مسجد و فرش ان و طاهر کردنش با قدرت واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط **مسئلة** نمد و نحو ان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان ابی از ان بیاید پاک است **مسئلة** غسالهٔ نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل بشستن لازمست و باب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر می کند و همچنین است غسالهٔ بعد هم اگر بجائی برسد **مسئلة** اب انگور اگر در افتاب جوش بیاید و ثلثان شود پاکست اگر بعد در طبخ جوش اید نجس میشود و هر گاه اثر جوش اید و با افتاب ثلثان شود پاکست و احوط اجتنابست **مسئلة** مس نجس و شبه ان هرگاه اب کنند و کداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر ان **مسئلة** تنور هرگاه نجس شود باب قلیل و اتش پاک نمیشود **مسئلة** هیزم نجس هرگاه بسوزند از اتش ان پیش از زغال شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط و همچنین از زغالش اما خاکسترش پاکست **مسئلة** اب قلیل که در جدول مثلا میرود اگر شبیه بتسنیم یعنی از بالا بپائین ریختن است نجاست بفوقش سرایت نمیکند و الا میکند **مسئلة** زمین گل بعضی از ان نجس و بعضی از ان پاک شخص راه رفت رطوبت ته کفش او سرایت کرده

بپاکیش پاکست مکر علم بنجاست ان بهمرسانند مسئلة ارد و ظرف یکی برکه یکی شیره مثلاً برداشت و مخلوط
پس فضله موشی دران دید و نمیدانند که از کدامست از هر دو اجتناب کنند سؤال کسیکه مثلاً ذکر
او را بریده باشند وقطرات بول در غالب اوقات ازاو بیاید اباد رحق این شخص عفوی ثابت است یانه جواب
با تمکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن نماید وعفوی دربارهٔ او ثابت نشده سؤال اکر کسی شك
داشته باشد در انکور بودن وغوره بودن ایا چنین چیز بجوشد غلیان حرام ونجس میشود یانه جواب
نه نجس میشود ونه حرام سؤال ایا جایز است انتفاع باعیان نجسه ومتنجسه که قابل تطهیر نباشد یانه جواب انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مکر بسمید بعذرات واما اعیان متنجسه پس احوط
اجتنابست اکرچه جواز انتفاع مطلوب بهر یك ازان مثل انتفاع باجناء نجس و نحو ان خالی از قوة نیست
مطلقا واما روغن نجس جایز است سوزانیدن ان در چراغ ولوط داقوی انستکه در زیر اسمان سوخته
شود سؤال حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوه یانه
جواب بنا بر قول مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد وجلدش نیز طاهر است
بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن ازان پوست بعد از تذکیه وپیش از دباغی نمودن بماز وو
مانند ان از اشیا طاهر واین حکم ثابتست در خصوص پوست حیوان حرام کوشت واما در پوست حیوان
از حلال کوشت پس اشکالی در جواز استعمال ان در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی
شده باشد یانه سؤال جلودیکه در بازار مسلمین ودر دست ایشان یافت میشود نمیدانم که تذکیه شده
یانه چه حکم دارد جواب پاکست اکرچه علم بتذکیه حاصل نباشد سؤال خونیکه نطفه نجس بانمیکند
میشود که از اعلقه مینامند پاکست یا نجس جواب نجس میباشد اکرچه در بیضه مرغ بوده باشد
مسئلة هرکاه موار بدن کنده شود وریشه ان بارطوبت باشد یا پوست بی روح ازبدن جدا شود
اکر الحی هم ازکندن ان ببدن برسد نجس نیست مسئلة هرکاه شخص چیزی را عاریه کرفت ونجس کرد
بعد که پس میدهد اکر چیزیست که عاده بارطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا مثل
فرش واجب نیست وبهتر اعلام کردنست مسئلة هرکاه مثلاً طعام متنجس را جماعتی خوردند ممکن
نیست تطهیر اوضاع واسباب ایشان وشخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند انهارا وهرکاه
عالم هم شوند هر جائی راکه یقین بنجاست ان دارند وممکن است تطهیر ان باید تطهیر کنند وهمچنین میزبان
نسبت باوضاع خودش مسئلة چاه هرکاه نجس شود برنك یابو یا مزهٔ النجاست بکشیدن اب ان
تا تغیر برطرف شود پاك میشود اما حاشیه چاه واعضای اب کش بالتبع پاك نمیشود اما در غیر صورت
تغیر که احتیاطا بعدد مذکوره باید کشید انها بالتبع پاك میشود مسئلة احوط در استبراء
حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال کذشتن انقدر زمانیست که قرار داد شارع است جهة استبرآء ان

مسئلة در بعض چیزهائیکه مستحب است اب بران بپاشند هرکاه چیزی برسد باعضا سك و
خنزیر وکافر با عدم رطوبت مسریه ودر زنی که از دبر بواسیر بیاید وبول و پشکل کوسفند وشتر و
انچه مشکوك باشد رسیدن بران بول اسب ومادیان وقاطر و الاغ اما اکر معلوم باشد مستحب است
شستن ان وانچه مشکوك باشد رسیدن بران بول یا خون یا منی بان وبیع که معبد یهود وکنایس که معبد
نصاریست ومسکن یهود ولباس او هرکاه خواهد نماز کذارد در انها مستحب است که اب بر انها بپاشند و
خشك شود هرکاه نجس نداند از او موش زنده که بارطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد اب
بپاشند بران واکر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن ان مسئلة هرکاه دست بکلب یا خنزیر
برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاك یا دیوار بمالد دست را فصل چهارم
در ازالهٔ نجاسات مسئلة واجب است ازالهٔ نجاست از جامه وبدن بجهة نماز وطواف
واجب واز مساجد ومشاهد وضرایح ائمه علیهم السلام واسماء خدا وانبیاء وائمه ع وظروف بجهة
خوردن چیزی در انها با رطوبت ومحل سجدهٔ نماز وغیره مسئلة ترشح زمین نجس بهرچه برسد نجس
میشود مسئلة نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین بلکه یك عادل علی الاحوط یا خبر دادن انکسیکه
اما الدر تصرف او باشد اما بشك وظن ثابت نمیشود ودر مظنه نزدیك بعلم احوط واولی اجتنابست
مسئلة شئ متنجس طاهر نمیشود مکر با علم بتطهیر ان یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است
مسئلة هرکاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد بارطوبت بهرکدام که ملاقات
نماید ضرر ندارد واما در ساتر پس نماز کردن بهیچ یك از انها جایز نیست هرکاه ممکن باشد غیر از انها وهرکاه
ممکن نشود غیر از انها نماز کند بهر یك از انها یکدفعه مسئلة تطهیر متنجس هرکاه مثل لباس باشد
دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب ابش بیرون رود بلی در کر وجاری دفعه
دوم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاطست مکر بول که در اب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند ودر زیر
اب هم هرکاه فشار دهند کفایت میکند مسئلة هرکاه در زیر اب یا بیرون اب چیزیها بزرك مثل
فرش مثلاً لکد کنند یکفشار حساب میشود مسئلة بدن در زیر اب کر یا جاری یکدفعه دست
بر دیوان کذارند برداند دو شستن حساب میشود اما باب قلیل در هر دفعه باید صبر کنند تا قطرات
مشرفست بریختن بریزد مسئلة غساله نجس است در غسلهٔ اولی اما در غسلهٔ ثانیه احوط اجتنا
مکر غسالهٔ مخرج غایط که تعدی نکرده است ونجاست دیکر بمخرج نرسیده وتغییر رنك ومزه وبوی
نجاست دیکر بهم نرسانده وخوردهٔ نجاست در او معلوم نشود پاکست ومخرج هم پاکست بهمان پاك
شدن اول ومخرج بول را دو مرتبه باید شست وهم چنین مخرج غایط بقسمیکه غساله اش نجس باشد
دو مرتبه باید شست مسئلة هرکاه ظرفی اب نجس در ان باشد اب کر یا جاری در ان ممزوج شود بیك

دفعه پاك میشود و اگرچه اب جاری هنوز بحد کر نرسیده قطع شود تعدد هم نمیخواهد ولیکن احوطست همچنین
هرگاه باران بان ممزوج شود بقدریکه بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط مسئلة
ظرف نجس هرچه فشار احتیاج ندارد بجریان بارش باران پاك میشود مسئلة ظرفیکه گودی ندارد
مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرف باب قلیل دو شستن کفایت میکند مسئلة گوشت و دنبه و پیه
هرگاه نجس شود بدو شستن پاك میشوند اگرچه باب قلیل باشد مسئلة ظرف و دست مثلا هرگاه
چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن بان چیز باید چربیرا برطرف کند تا اب بان چیز برسد
پاك میشود والا مشکلست اگر روی نجاست چرب شده باشد مسئلة چربی مانع نجس اگر در اب
کر بریزند پاك نمیشود و همچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر انکه مستهلك شود در اب کر یا جاری
مسئلة متنجسیکه غساله اش مضاف بیرون اید پاك نمیشوند مگر انکه اب مطلق رنگین باشد
غساله اش ضرر ندارد و پاك میشود مگر رنگ نجاست باشد چون خون که باین حالت پاك نمیشود م
هرگاه شخص تقلید کند مجتهدیرا که غساله را پاك میداند و دیگری مجتهدیرا که نجس میداند باید اجتناب
کند انکه نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغسالهٔ نجس است و با عدم علم معاشرت بان شخص
ضرر ندارد مسئلة خون کمی مثلا بدست شخص باشد بمالد بزمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاك
نمیشود بلکه باید باب شست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئلة اگر خون در اب گوشتکه
میجوشد بریزد نجس میکند هرچند قلیل باشد و اب دهن اگر خونیرا از جائی ازاله کند پاك نمیشود م اب
خون یا ابی که بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز گذارد مسئلة ذرهٔ خون اگر در اب
کمتر از کر برسد دفعة نجس میشود مسئلة جبی مثلا نجس شده باشد و گل بران باشد زیر اب کر یا جاری
برند که اب در ان نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط ان اب مضاف نشود پاك میشود مسئلة هرگاه
نمك یا نبات صلب مثلا ظاهر ان نجس شود پاك میشود اگرچه باب قلیل بشویند مسئلة اب ازاله
هرگاه برگردد و تغییر برنگ و بو و مزهٔ نجاست نداشته باشد و خوردهٔ نجاست در ان نباشد نجس نیست
پس ناقض وضوء نخواهد بود مسئلة دست غسل دهندهٔ میت بعد از تمام غسل بالتبع پاك است
مسئلة هرگاه چرك زیر ناخن باشد شخص ازالهٔ نجاست کند دست که پاك شد انهم پاك میشود مگر
انکه یقین کند که اب نجس نفوذ کرده در ان چرك بر این تقدیر پاك نخواهد بود مسئلة بوریائیکه
ریسمان دارد هرگاه متنجس شود باید بهر قسم ممکن شود فشار دهند دو دفعه و لو بلگد کردن تا پاك شود
مسئلة اب خرما که جوش اید نجس است بنا بر احتیاط تا ثلثان که میشود پاك میشود و همچنین هرگاه
سرکه شود و همچنین اب انگور بنا بر اقوی مسئلة غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان
زیر اب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاك میشود مسئلة اب کر هرگاه ممزوج باب نجس شود

واگر علو داشته باشد اگرچه تمام ان کر ممزوج نشده قطع شود پاك میشود مسئلة خون در اب دهان
مستهلك شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست و احوط فرو نبردنست مسئلة غذا در
دهان هرگاه خون بان برسد فرو بردنش جایز نیست مسئلة چیزی متنجس در ظرفی باشد اب قلیل بران
دیزند اگر فشار بردارد هست ظرف را کج کنند مثلا و بفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر اب بران بریزند
تا سه دفعه همچنین کنند پاك میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ اب نجس در ان و گوشت و مثل ان هم
چنین است مسئلة هرگاه بفشارند هر انچه را که فشار میخواهد بخودی خود غساله از او برود اگرچه خشك
هم نشود پاك نیست بنا بر احتیاط مسئلة ظروف نجس که باران بران ببارد و جاری شود پاك میشود
الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد و مالیدن خاکست مسئلة افتاب بر زمین نجس با
رطوبت بتابد و خشك کند و قدری که زیر ان خشك شود که متصل است پاك میشود و حصیر و ریسمان
و بوریا را هم افتاب پاك میکند اگرچه از خوص خرما هم باشد مسئلة اب نجس در ظرف باشد یا ظرف
نجس اب در ان کنند فرق ندارد که بارش باران بیاید بقدریکه روی زمین صلب جریان اب بارش حاصل
شود پاك میشود مسئلة هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد و ولی طفل علم داشته باشد و با ولیش
در یك ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم بطهارتست در حق غیر با احتمال التطهیر
مسئلة برنج یا چیزیکه اب در مغز ان میرود که فشار برنمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در ان
خشك کنند دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در اب جاری فرو برند که اب سرایت کند در ان پاك میشود
و اگر ظاهرش نجس شده باشد باب قلیل هم پاك میشود با ظرفش بسه مرتبه بنا بر احتیاط م هرگاه دلو
نجاست بالا امد و اب دلو با طراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه پاك نمیشود و حکم تبعیت ندارد
مسئلة چرك پای دندان که نجس شود بپاك شدن دهن پاك میشود نه غذائیکه پای دندان باشد

فصل در واجبات و محرمات بیت الخلا

رفتن است واجبست برکسیکه داخل بیت
الخلا میشود بجهة تخلی در انحال بلکه در سایر احوال انکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و اوالقبل
و دبر و بیضتانست و لحوط پوشاندن از ناف تا بزانو ست بلکه تا میان ساق و حرامست بر او در انحال رو
یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا بنا بر احوط و معین است شستن
مخرج بول را باب و غیر ان کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هرچند احوط دو نوبت و افضل
سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر انکه خشك شود یا مخلوط باودی و مذی شود که در
انحال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن باب و مالیدن
سنگ و غیره ان از انچه می اید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت قرار گرفته است بر نجس
شدن ان و اگر رسیده باشد بغیر ان معین است باب شستن تمام و همچنین معین است شستن باب

باب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون اید مثل خون ومعتبر نیست عدد در استنجا غایط باب بلکه یا کشیدن معتبراست
واعتبار نبودن رنگیکه در محل یا در دست بماند واما در استنجا بغیر اب معین است سه بودن هرچند بکمتر
ازان ازاله شود غایط چنانکه اگر بسه ازاله نشود معین است زیاده تا اینکه بر طرف شود وکفایت نمیکند مسح نمودن
بسه طرف یک سنگ ودر حکم سنگ است هر چیزیکه طاهر باشد وغایط را بر طرف نماید چه از جنس روئیدنی
مثل چوب وعلف وکرباس وکتان وچه از معادن باشد مثل طلا ونقره وچه از حیوان خواه تمام ان باشد یا
بعض ان وخواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست وانگشت یا انکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دست
زن یا جاریه وخواه متصل باشد ان جزء بحیوان وخواه منفصل باشد مثل سم حیوان یا قطعهٔ متضرر
شود بسبب استنجا کردن با موضع استنجا یا دست هرچند قادر بر غیران نباشد ونجسیکه بغیر ازاین
استعمال نجس شده باشد وبجوز دیگها وسرکین واستخوان وهرچه معلوم باشد وجوب احترام ازان از
دین یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسینؑ وورق قران وادعیه واحادیث وامثال انها واگر لابد
شود درحال تخلی که باید رو یا پشت بقبله باشد احوط انیست که رو بقبله بودن را اجتناب نماید
مثل انکه اگر لابد شود از اینکه رو یا پشت بقبله بنشیند یا انکه مکشوف العوره بشود وناظر نامحرم هم هست
مقدم بدارد تستر را بجهة انکه ستر عورت اهم است واگر مشتبه شود بر متخلی قبله واجب است بر او که
معین نماید واگر منحصر بداند قبله را در جهتی واجب است بر او اجتناب از ان جهة ودر دنیست اجتهاد در
تعیین قبله در اینجا هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیر بجهة نماز واگر بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته
باشند واجبست بر متخلی که کج بنشیند ومستحب است که متخلی چه از بول چه از غایط خود را از هر ناظرے
بپوشد اگرچه باینکه دور شود از ناظرین بقدریکه او را نه بیند ونیز مستحب است پوشیدن سر در انحال و
کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است و مستحب است ذکر خدا کردن در انحال و
افضل اذکار ذکریست که بخصوص انحال وارد شده است در اخبار وپای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلاء
مقدم بدارند وپای راست را در وقت بیرون رفتن سر مستحب است واستبراء ودر حال استنجا ودر نزد
فراغ ازان ومکروهست بر او نشستن بجهة تخلی در میان راه ودر کنار رود میان جوی اگرچه اب هم نیاید ودر
زیر درخت میوه دار ودر جاهائیکه میوه می افتد ودر مواضعیکه مهیا شده است از برای منزل کردن
قافله ومترددین ودر مکانهائیکه لعنت میشود بر محدث در ان مکانها مثل در خانها ودر بقرص خورشید
وماه بول کردن ورو بباد ودر زمین سخت ودر سوراخ جانورها ودر اب جاری یا ایستاده بول کردن
وخوردن واشامیدن ومسواک کردن در انحال واستنجا بدست راست وبدست چپ اگر در او انگشتریکه
اسم خدا در ان نقش باشد وسخن گفتن بغیر از ذکر خدا وقرائهٔ ایة الکرسی وتسمیت عاطس ومکروهست
نیز از بلندیها مثل بام مثلاً بول کردن وایستاده بول کردن ودر قبر یا در میان قبرها بول وغایط کردن و

طول دادن در ماندن در مکان تخلی **فصل** در اموریکه واجب است وضو از برای ان وان نماز
واجب وطواف واجبست وشرطست در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز ومشهور وجوب
وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر وغیران لیکن انچه
ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو وگاهی واجب میشود وضو
بنذر وعهد وقسم واما اموریکه باعث وضو ومبطل ان میشود وان بیرون امدن بول وغایط
وبادیست که بیرون اید از معده چه با صدا وچه بی صدا از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد
اگر بخلقت الهی باشد یا انکه موضعیکه بخلقت الهی است مسدود شود وسوراخ دیگر بهم رسد
وهمچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم وگوش ودیوانگی وبی هوشی ومستی ورطوبت
مشتبه که بیرون در حال استبرا نمودن از بول یا پیش ازان چه فاصله در میان بول ورطوبت
بسیار باشد یا نه وهمچنین است استحاضهٔ قلیله بلکه استحاضهٔ کثیره ومتوسطه وهرچه موجب
غسل باشد غیر جنابت از حیض ونفاس ومس میت نیز بنا بر احوط ودر وجوب مقدم دا
شتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت واستحباب ان خلافست واظهر انستکه مخیر است
در میان بجا اوردن وضو پیش از غسل یا بعد از ان هرچند احوط وافضل اولست ومدار هریک از
حصول ان نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول
ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو واعاده نمودن انست **فصل هفتم** در بیان حقیقت
وضوء بدانکه وضو دو شستن ودو مسح کردنست اما دو شستن شستن رو واست از منتهای
رستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول ودر عرض انچه را فرا گیرد انگشت ابهام ووسطی ودیگری شستن
دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه تمام ان شسته شود در طول وعرض ودر شستن روی
قدری باید زیاده از اطراف را شست از برای انکه یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد ودر شستن دست
نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور ومرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراعست واما
در مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول وعرض مثل انکه بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد
واحوط وافضل بودن مسح است بقدر موضع سر انگشت متصل واحوط بودن مسح است در ما بین
دو سفیدی که در دو طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پاست از سر انگشتان
تا بلندی که در پشت پاست بحسب طول بوجهیکه چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در ان
کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق وقدم است وافضل مسح نمودن تمام پشت پا با
تمام کف دست وواجبست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف
بر مسح نمودن بعض انست هرچند احوط مسح تمام انست ومعتبر در تحدید مذکور در شستن ومسح کردن

برخلقت متعارف است واما در مغسول و ممسوح معتبر حال وضوگیرنده است پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن ان و دراز بودن دست و پای وکوتاه بودن ان در شستن و مسح نمودن **سؤال** تکرار در مسح چه حکم دارد **جواب** تکرار در مسح نیست بلی هرگاه بجهة انکه یقین نماید تکرار نماید ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که دفعهٔ ثانیه که بجهة تحصیل یقین مسح میکند برطوبت دست باشد نه برطوبت پشت پا **فصل** در انچه معتبر است در وضو وان چند چیز است اول نیت والنیت عبارتست از اراده که برانگیخته شود از علم و باعث شود در این بر عمل و در ان معتبر است چه در وضو و چه در غیر ان از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده دارد بجا اورد اگر معین نباشد و قصد قربه پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهیکه ممتاز شود از غیر ان عبادت بقصد بندگی جناب احدیت و ضرور نیست بخواطر در اوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر این از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل انها پس عبادت مردد باشد میان واجب و مستحب و کفایت میکند وقصد نمودن ان بر وجه بندگی وضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن ان بخلاف انکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بدیگری باشد بحسب صورت چه وضو و چه غیر ان و تعیین یکی از ان دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از انجمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار بال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در انحال هرچند بخاطر نرساند در انوقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمره روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند واحوط واولی ستاینکه نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب وصفی مثل انکه بگوید وضوی واجب میسازم یا تعلیلی مثل انکه بگوید وضو میکنم بعلت انکه واجب است با قصد قربه و استباحه عبادتیکه مشروط است صحت او بان و رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبة بان وصورت ان بنابران در کسیکه حدث ان رفع میشود باین طریقست که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحهٔ عبادت قربةً الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبة بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو ان اسقاط رفع حدث از نیت می کند و باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوتست در هر دو و از برای تقرب جستن بعبادت مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلای ان کردن عبادتست بجهة اینکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای انست واد نای ان کردن انست از برای تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن انست و در مابین وسایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبهٔ عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در ارادهٔ مثل فرمان برداری است و مراعات تقوی در انستکه اهتمام در تحصیل مرتبهٔ اولی نمایند واحوط واولی انستکه نیت را مقارن شستن رو نماید و بهتر انستکه نیت نماید در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشستن رو و اگر قصد بیرون رفتن از وضو

در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود ولکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن موالاة وضوء صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از طرف شدن موالاة وضو باطل است و اگر در وضوی واجب قصد سنت کند یا در وضوی سنت قصد واجب کند باطل است و اگر ذمهٔ کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوی مندوب را دوم ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن دست از مرفق و لازم نیست رسانیدن اب بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما انچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن ان واجب است و واجب نیست شستن موئیکه از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از بالا بپائین کشیدن و از پائین ببالا جایز است سیم و احوط بیرون نرفتن از روش متعارفست سیم بودن مسح است برطوبت دست از اب وضو چه رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هرچند احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن اب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش و غیر ان در حال بودن رطوبت در دست خصوصاً از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن اب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر یا متعسر گردد مسح کردن بدست مسح نماید بزراع و احوط خشک بودن محل مسح است هرچند حاجت بان نیست هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود برطوبت دست پیش از مسح جایز نیست و شرطست حایل نبودن در مسح مگر در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سرما چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و ان حاصل میشود بشستن دست راست را بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض ان را بر تمام مقدم یا بعض ان فاسد است انچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است انچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالاة بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطلست نیز انچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص ان چیزیستکه پیش داشته شده است از انچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط انکه موالاة بر طرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان انکه مخالفت

ترتیب در کمی شده باشد در قدر معتد به مثل آنکه از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیادتر اعمد شسته شده باشد پنجم موالاة در وضو بدان وضو باطل است و انغبار دست از متابعتیکه باقی نماند رطوبت در عضوی از اعضای وضو چه العضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن انست یا عضو سابق بران هر چند احتیاط در اینست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از ان نماید بدون مهلت و لکن خشك شدن مبطل است در حالتیکه بجهة تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر تأخیر باشد از شدت حرارت و امثال ان باطل نمیشود وضو ششم بجا اوردن مکلف وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرق نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل در میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هر گاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض از ان بعمل آورد یا دیگری بعمل آورد الطهارت را یا بعض از ان کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشك شدن اعضا در این حال خشك شدن اعضای وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینحالت نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم مطلق بودن اب وضو است باینمعنی که عرفا انرا اب بگویند از غیر اضافه نه آنکه باضافه ذکر بکنند و فرق در میان اب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل اب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند انرا مضر نیست هشتم طاهر بودن اب وضو پس اگر باب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق اب در میان انکه مطلع باشد یا نباشد و یا آنکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت اعاده لازم است نهم اباحهٔ اب باینکه مباح الاصل باشد یا مملوك باشد بجهة دون دیگران یا ماذون در تصرف نمودن در ان باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است و لکن نهرهای واقع در راهها و منازل اسفار و غیر انها جایز است مادامیکه از مالك کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی یا نخوان باشد مضر نیست و اگر داخل شود اب غصبی در اب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز ان از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلة کم بودن ان ظاهر اینستکه منشأ منع از تصرفات در مباح نمیشود لیکن احوط رضاجوئی از مالك است بخلاف انکه اگر مشتبه شود مباح ببعضی صحیح نیست وضو بان دهم آنکه از استعمال اب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهة ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود و لیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن او متضرر شود بلکه محتمل است جواز

مطلقا

مطلقا چه متضرر شود چه نشود و لیکن در ان اشکالست و در هریك از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی باینمعنی که هر گاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود یازدهم اباحهٔ مکان و در ان خلافست و احوط مراعاتست و نیست اشکالی در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض زبرای مالك بر ذمهٔ او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرت المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحهٔ ظرف و محل ریختن اب را و ان احوط است مگر در صورت انحصار در غصب که در اینصورت معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطلست دوازدهم طهارت محل وضو از نجاست پس هر گاه اب بریزد و جائی از محل وضو بشود و ازالهٔ نجاست نیز نماید کفایت نمیکند و اگر ازالهٔ نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترك نکردن استنجاست پیش از وضو **سؤال** از میان حوض اب مباح اگر یکسمت حوض را بجهة اهل مقصود درست شده لیکن در وقت وضو گرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است و همچنین محل ریختن اب مباح است ایا وضو صحیح است یا باطل **جواب** اگر محل وضو و اب ریختن مباح است و منحصر نیست اب در اب حوض که اگر بخواهد اب دیگر هست که وضو بگیرد وضو صحیح است و اگر اب را از حوض در ظرف دیگر کند اشکالی در صحت وضو نیست **سؤال** اگر شخص در جائی باشد که غیر اب مغصوب نباشد باز تکلیف بغسل یا وضو چه خواهد بود و بر فرض انکه جایز باشد وضو یا غسل خود را بعمل آورد و فریضهٔ خود را بجا آورد وقت دیگر داخل شد و اب غیر مغصوب بدست آورد یا بهمان غسل یا وضو میتواند فریضهٔ دیگر بجا آورد یا غیر **جواب** تکلیف بطهارت مائیه ساقط است **سؤال** قناتی یا نهر ابی وقتی که در تصرف مالکش است مسلمانان وضو میسازند و غسل میکنند بعد از انکه غصب شد برای مسلمانان در استعمال تفاوتی بهم میرسد یا نه باانکه نفع زراعتی را غاصب میبرد دخلی باین مسلمان که وضو میگیرد یا غسل میکند ندارد در صورت جایز بودن اگر تغییر مجرد بهد باز جایز است استعمال مسلمانان یا نه **جواب** اگر از انها آنست که سیرهٔ بر استعمال انها ثابت است بنحویکه ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب و اعوان او در این منشأ منع از استعمال بر وجه سابق نمیشود والله العالم **سؤال** کسیکه نماز قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد وضو بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و میخواهد باین وضو و غسل نماز قضا کند و وقت هم داخل نیست که بنیت نماز یومیه وضو بسازد نیت این وضو را چه قسم باید نماید بانیتی که میفرمایند وضو یا غسل را بعمل آورد ساعت دیگر که وقت داخل شد میتواند باین وضو نماز واجب گذارد یا نه **ج** احوط و اولی آنستکه لا اقل بنیت نماز قضائی قصد بکند و بر تقدیر نخواستن یا نتوانستن مضایقه از این نداریم که قصد نماز مستحبی بهر نحو که ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلاف احتیاط نیست و اگر قصد یکی از غایاتیکه طهارت بجهة انها مطلوبست شرعا نماید بنحویکه داعی او بسوی انغایت فی الحقیقه قربة بان باشد اگر چه محرك بسوی ان داشتن طهارت در وقت باشد هم صحیح است

صحیح است و بعد از دخول وقت بان نماز میکند و مشهور است که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این حاجتی بان هم ندارد هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم بان میکند لکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربة مطلقه مینماید نه وجوب و نه ندب غائی بمعنی ندب مصطلح که رخصت در ترک مطلق فعل اوست والله العالم **سؤال** در زمین ترستان را تغییر میدهند نهر اب غصبی یا غیر غصبی در او جاری میکند در سر ان نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد اب غصبی و غیر غصبی در هر یک تکلیف علیحده است یا نه مثلاً در صحن حضرت عبد العظیم که محل قبور مسلمانانست در اینجا نهری یا حوضی احداث نمایند در ان نهر گاهی اب غصب داخل میشود گاهی اب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد **جواب** چون محل حاجت صحن شریف امامزادهٔ لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است اگرچه چنانچه صحن شریف از اوقاف بقعهٔ شریفه بوده است که معلوم نیست نهر در ان جاری نمودن عیبی داشته بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققاً که وقف بوده بجهة مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر ان دفع ان ممکن نیست بعید نیست که نشستن در اینجا و وضو گرفتن ضرر نداشته باشد لکن اب وضو باید مباح باشد شرعاً و اگرچه باذن عام شرعی مثل انهار کبائر که سیرت بر استعمال مثل شرب و وضو مثلاً جاریست باشد و بغیر مباح خالص چه همه اش غصبی باشد و چه مخلوط به مغصوب باشد نه جایز است و نه صحیح والله العالم **مسئلة** هرگاه شخص سهواً یا جهلاً باب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن بخاطرش امد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان قیمه اب بر ذمه اش هست **مسئلة** اب خالص سلطانی استعمال ان در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلاً ضرر ندارد **مسئلة** زمینیکه مانع از دخول ندارد و چشمهای اب جاری تا مظنه عدم رضای صاحبش را ندارند بجا آوردن طهارت از حدث و خبث و نماز وغیره در انها ضرر ندارد والا اجتناب کنند **م** شخص پیش از وقت بقصد قربة وضو بسازد که وقت میشود بان نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکری شدن هم نباشد ضرر ندارد **مسئلة** در حوض مسجدی مثلاً اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بیخبر از وقفش باشد مگر انکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کس در اینجا در اینصورت ضرر ندارد واما اگر از روی جهل یا غفلت در ان حوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش **م** چشمه اب قنات هرگاه بعض ان یا تمام ان غصب شده باشد بی اذن مالک ان نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد اشامیدن ان و وضو و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه خار در دست رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد **مسئلة** وضوی تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده لاحتیاطاً ان را اعاده کند **مسئلة** هرگاه موضع شستن نهرها باشد و اب از ان در اینجا استعمال کند از وضو وغیره یا غصب باشد اما اب از اینجا بردارند و در زمین مباح

استعمال

استعمال کنند حکم ان اب حکم خود ان نهر است ضرر ندارد **مسئلة** اب در مسجد یا در مدرسه مثلاً از حوض یا چاه ان که عادت جاری شده باشد باستعمال غیر اهل انجا هم مثل وضو وغیره و خبر از تفتیش ندارد استعمال کند ضرر ندارد اما اگر اب در انها جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی و حاجت برایشان تنگ نکنی هم ضرر ندارد **م** در رو شستن صورت و دستها را از اعلا ابتدا کنی اگر بخط مستقیمی نرو نیاورد فی الجمله انحرافی داشته باشد ضرر ندارد **مسئلة** ناخن کج کار اگر پردهٔ دقیقی کج در ان باشد که اب زیر ان برود وضو و غسلش صحیح است والا فلا **مسئلة** اگر قدغن سلطانی شود در وضوی تقیه و بداند که شیعه هستی در وضو بسازی بی تقیه ضرر ندارد **مسئلة** اگر مجتهد مسح تری کف دست اول بر پشت پا برسد و بعد بر انگشت مسح شود بروی ان تری ضرر ندارد اگر تری اول مستهلک شود **مسئلة** در بین وضو شخص فراموش کرد که چه وضو است که میسازد عیب ندارد همانرا تمام کند **مسئلة** گل روی زخم تا بجای خود است جزء بدن حساب میشود وضو بسازد ضرر ندارد اگرچه رفعش هم اسان باشد و اگر جزء بدن نباشد با قدرت دفع کند از او الا وضو جبیره بسازد و احتیاطاً تیمم هم بکند **مسئلة** دور مخرج غایط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غایط بیرون اید مکرراً در ناقض بودن وضو حکم سلس البول است **مسئلة** هرگاه شخص وضوی جبیره بسازد اما نتواند تمیز دهد انقسمی را که احتیاطاً تیمم هم میخواهد احتیاطاً تیمم هم بکند بقصد قربة ضرر ندارد **م** اب قلیل تا مضاف نشده ازالهٔ نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم بان صحیح است اگر کراهت دارد **م** هرگاه بعضی از اجزاء وضو یا غسل بترتیب و بعضی با تماس بشویند ضرر ندارد **م** هرگاه شخص وضوی تقیه ساخت و جاهل بود بطریقه مخالفین شد و وضویش نه بطریقهٔ خودش نمازهائیرا که با ان وضو شده است قضا کند **م** موی چشم هرگاه بجهة مرضی بچسپاند وضو یا غسل جبیره بجا آورند و اولی آنستکه تیمم هم بکند **مسئلة** هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون اورد که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر کفش نجس باشد چیز پاکی بروی ان بیندازد و مسح کند احتیاطاً هم تیمم کند هم چنین است اگر پشت پایش نجس باشد و نتواند تطهیر کند **مسئلة** چشمه جاری مثل قنات هرگاه مالکش نهی کند یکی را از استعمال ان مثل وضو وغیره بر ان شخص جایز نیست استعمال از ان **سؤال** متوضی هرگاه مشغول شستن دست چپ بود برخواست مثلاً ده قدم یا دنیا ده رفت بجهة انکه تکیه بکند بجائی چه حکم دارد **جواب** وضو عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نشود چون متابعت هم لازم است علی الاحوط اگرچه ترکش ضرر بوضو ندارد مادامیکه جفاف در بین حاصل نشده باشد **سؤال** شخصی ابی دارد که بتنهائی کفایت از وضو و غسل نمی کند لکن هرگاه شئ مضافی داخل نمایند در ان اب بر وجهیکه از اطلاق بیرون نرود کفایت احدهما میکند واجبست یا نه و هرگاه داخل ننمود عملش چه حکم دارد **جواب** بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترک نمود و تیمم نمود اعاده نماید خوبست بلکه بعید نیست که اقوی باشد **مسئلة** هرگاه گوشت در محل وضو یا غسل

دویده باشد باید شست بجهة وضو یا غسل **مسئلة** چرك زیر ناخن واجب نیست ازالهٔ ان بخلاف
ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرك زیر انچه بلند است باید ازاله نمود وجای انرا باید شست بجهة غسل
یا وضو وهمان چرك زیر ناخن که واجب نیست ازالهٔ ان هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاك کرد که اب ببشره برسد
سؤال شخص وضو میکرد وبعد از انکه قطع ویقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند
که بجهة دست راست دابردست چپ بمالد اگر چنین کند اینکه بهم میرسد بجهة مسح ضرر دارد یا نه
جواب ضرر ندارد اگر قصد واستظهار بوده باشد یا بروجهی باشد که یاگذشته عرفا یکی باشد
یعنی از همان غسله حساب شود **مسئلة** هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلاً معصیت کرده است
لکن وضوی ان باطل نیست **مسئلة** هریك از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگرچه انگشت
کوچك باشد **مسئلة** هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص و وضوی صحیح بسازد وبعد یا الوقت
ضرری بران مترتب نشود صحیح است **مسئلة** هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی
وضو بسازد در تعجیل مشغول بنماز شود وواجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً که تجاوز نه
کند بول از ان بجای دیگر ولیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن ان متضرر نشود واگر متضرر شود وا
جب نیست واز برای هر نمازی بدل کردن ان لازم نیست اگرچه احوط است وهرگاه در وقت معینی قطع
میشود بولش نماز را در انوقت بجا اورد واگر اقل واجب نماز ممکن شود یك نماز کند باقل واجب وبعد
نماز دیگر بکند احتیاطاً وهرجا که بولش خارج شود وضو بسازد واز همانجا بگیرد وتمام کند اگر موجب عسر
وحرج نشود وهمچنین است مبطون در این حکم **سؤال** ایا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از داخل
شدن وقت فریضه پیش از ادای واجب یا نه **جواب** نیت قربة میکند نه ندب مصطلح **سؤال**
بعضی میگویند که جناب عالی فرمایش فرموده اید که در وضو باید رطوبت دست راست مخلوط
برطوبت دست چپ نشود بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر ومسح پای راست کشیده شود و
برطوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمائید صحیح است مسح نمودن باب دست
راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هرچند خود دست راست را بفرو بردن در اب شسته
باشد وعمل ناس هم چنین است **جواب** مراد از رطوبت دست راست ان رطوبتی است که از اعمال در وضو
در دست مانده ومطابق است این با نجاة العباد واختلافی نیست میان انچه گفته شده وانچه در نجاة
العباد است مراد را نفهمیده اند بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید
بهمان رطوبت که دست بر اوست مسح سر وپای راست نماید واز دست چپ نگیرد وهم چنین بعد از فراغ از شستن
دست چپ عمداً نکند وبجهة مسح سر رطوبت از دست چپ نگیرد

فصل در احکام جبایر

وان چوبهائیست که بان شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوی ان قروح یا جروح بوده باشد

مثل زخم شمشیر وکارد ودمل وخراش ونحو انها یا شکسته باشد ودر روی هیچ یك جبیره یا بخوان نباشد
وبستن ومسح کردن ان متضرر نشود وطاهر باشد یا نجس شده باشد وبتواند بدون ضرر تطهیر نماید هرچند
باب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای اب گرم کردن ومثل ان باید تطهیر نماید و وضو بسازد
بر تقدیر قدرت داشتن بران واگر جراحتی باشد که متضرر شود به بستن ان کفایت میکند شستن انچه صحیح
از اطراف انچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی ان یا ممکن نباشد هرچند در صورتیکه ممکن باشد مسح احوط
مسح نمودن است چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط انستکه بر روی ان چیز طاهری
بگذارد ومسح کند روی انرا وهمچنین است حکم شکسته وقرحیکه بر روی انها جبیره نباشد هرچند در این
دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است واگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد وممکن باشد
رسانیدن اب ببشره در زیر جبیره به برداشتن جبیره یا مکرر ریختن اب یا فرو بردن عضو را در اب هرگاه اب
ببشره برسد وشسته شود وهرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود اب تا شسته شود عضو یا فرو نماید
عضو را در اب تا شسته شود واگر میسر نشود بشره مسح کند بر روی جبیره وهرگاه جبیره در موضع مسح باشد
پس اگر جبیره تمام موضع مسح را نگرفته باشد وباقی مانده باشد از ان بقدر کفایت نمودن انچه واجب
در مسح اکتفا نماید بمسح ان واگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره به
قدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد ومسح نماید بر عضو واگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره
لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن اب بزیر جبیره وضرر نرسد ومحل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن
اب بر جبیره بقدریکه اب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در اب بنحویکه اب ببشره برسد ومحل مسح بر جبیره
اگر طاهر است خوب واگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد وهرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هرچند احوط جمع
نمودن میان ان وگذاردن چیز طاهریست بر جبیره ومسح کردن بران وفرق نیست در جبیره میان بعض عضو
وتمام عضو بلکه جمیع اعضا ونه میان انکه زیر ان پاك باشد یا نجس ونه میان انکه جراحت از تفریط خود
باشد یا نباشد ودر حکم جبایر است کهنه هائیکه بر قروح وجروح می بندند یا دوائیکه بر انها میگذارند
ودر چیزهائیکه چسبانیدن انها بدون حاجت باشد وکندن ان اذیت کند احوط جمع میان جبیره وتیمم است
وهرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره ومثل جبیره حایلی سوای جبیره نباشد واجبست
تیمم نماید وهمچنین هرگاه یك عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد وقروح وجروح یا شکسته
نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید واز انجمله است درد چشم که
در ان باید تیمم کند **مسئلة** هرگاه روی جبیره چرب باشد ونتوان شست اول بجهة
وضو یا غسل روی انرا مسح کند وبعد احتیاطاً چیزی بر روی ان بیندازد ودوباره مسح کند
مسئلة کهنه روی زخم بجهة جبیره چند لاکت که ضرور باشد ضرر ندارد اما انچه ضرور

بیست تخفیف دهند **مسئلة** هرگاه بجهت معالجهٔ مرضی مثلاً دوائی مثل کتیرا و نحو آن شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد و در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند امّا بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد و نمازهای گذشته اش صحیح است **مسئلة** جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی بر طوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست بر طوبت دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزء صحیح بران کشید و میشود با آب جدید بمالد **مسئلة** اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع او کرد بهمان حالت تیمم کند **مسئلة** هرگاه روی جبیره نجس باشد چیزی پاکی بر روی آن ببندد و مسح کنند و احتیاطاً تیمم هم بکنند **مسئلة** صاحب قروح و جروح و جبیره نماز استیجاری میتواند کرد

فصل در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضو واجبست وضو و هم چنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجبست وضو چه آنکه بداند حالت سابق بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن جزء و ما بعد از آن اگر منافی موالات روی نداده باشد و اگر روی داده باشد وضو را از سر بگیرد و هم چنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از صور مذکوره اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدوث آن را یا مظنه هم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و هم چنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ نشستن یا نه **مسئلة** بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسلست **مسئلة** هرگاه شخص نمیدانست که قدری از باطن دماغ را بجهت مقدمه باید شست و زمان گذشته را نمیداند که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادات گذشته اش صحیح است **مسئلة** شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است بآن غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد حاصل شده **مسئلة** یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای بعد وضو بسازد **مسئلة** پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد نمیداند نیّت واجب کرده یا مستحب یا قربة صحیح است وضو و غسلش

فصل در اموریکه موجب غُسل میشود

و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مسّ میّت و فوت شدنست و هر یک از این

اغسال غیر از غسل میّت واجب است از برای نماز واجب و شرطست از برای مطلق نماز از سنّت و واجب و هم چنین واجب است و شرطست از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مسّ کتابت قرآن اگر مسّ نمودن آن واجب شود و مثل اینست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سور عزائم چه تمام آنچه بعض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر و نحو آن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوّت نیست و همچنین واجبست هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر اینستکه واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و شرطست غسل جنابت از برای جواز مسّ نمودن اسم جلاله بلکه احوط مسّ نکردن غیر از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در عبدالله و غیر آن و هم چنین شرطست غسل جنابت از برای جواز مسّ اسماء غیر انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه احتیاط آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شد و نیز واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها **مسئلة** هرگاه شخص مثلاً دو زن دارد و جنب شد اگر برود و غسل کند آن زن دیگرش فتنه میکند همین باعث ترک غسل و تیمم کردن او نمیشود و مثل عذرهای دیگر است اگر میتواند دفع ضرر او کند و غسل کند و الّا تیمم کند **مسئلة** جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد **مسئلة** اگر شخص شک یا مظنه دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل یا وضو غسل یا وضو را بجا آورد و اگر مظنه بباقی نبودن وقت دارد تیمم کند **مسئلة** غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده است که شکستگی غسل را دیگر تا عذر دارد وضو بسازد و تیمم کند بدل غسل احتیاطاً و عبادت کند و امّا بعد از خوب شدن زخم احتیاطاً غسل را اعاده کند و وضو بسازد و نماز کند **مسئلة** شخص بداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است و احوط ترک است و همچنین ضعیفه هم **مسئلة** در وسعت وقت شخص مأیوس بود از وضو یا غسل تیمم کرد و نماز کرد بعد عذرش برطرف شد امّا هنوز باقی است مستحب است که غسل یا وضو بجا آورد و نماز کند **مسئلة** ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه بمنی ببیند نجس نیست و غسلی هم بر او نیست **مسئلة** ضعیفه نفسا اگر بی خبر حمامی برود در حمام و غسل کند و یک شاهی بدهد مثلاً که اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش **مسئلة** نیّت تداخل اغسال واجبه باین قسم ....

خوبست که بجهت دفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم قربةً الی الله **مسئلة** هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطاً هم تیمم کند و اگر مظنه ضرر دارد تیمم کند **مسئلة** هرگاه شخص غسل کند بقصد انکه پول بدیا حرام بحمامی دهد غسلش باطل است **مسئلة** هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهت روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است تیمم اما از برای روزه مستحبی احوط ترک است **مسئلة** تخته که اب و چرک بدن میت بان میرسد بعد از تمام غسلش پاکست **مسئلة** استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود **مسئلة** اگر بدل اب سدر و کافور در حال اضطرار باب خالص میت را غسل دهند بدن ان میت پاکست و مس ان موجب غسل نمیشود **مسئلة** شخص به نیت سرد کردن بجهت غسل رفت بزیر اب بعد فراموش کرد بجهت جانب راست و چپ یکمرتبه زیر اب رفت غسلش درست نیست مگر رفتن به نیت جانب راست و بیرون امدن بقصد جانب چپ باشد **مسئلة** موهای پرپشت در بدن که بشره را پوشیده است حکم موی سر و ریش است از برای غسل **مسئلة** ترکیده در پا مثلاً هرگاه چیزی دران ترک باشد که مانع باشد رسیدن اب را از برای وضو و غسل ضرر ندارد باطن خراب میشود **مسئلة** ناخن که از حد گذشته باشد اگر چرک ان از حد گذشته را پاک کند و باطن ان بماند از برای وضو و غسل ضرر ندارد

فصل در بیان حقیقت غسل است

بدانکه غسل عبارت است از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هرچند احوط است و اگر موقوف باشد بشره بشستن موی البته باید بشوید مو را در اینحال اما داخل گوش و دماغ و مابین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل ان شستن ان ضرور نیست و همچنین ضرور نیست در غسل یا وضو شستن سوراخیکه در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن ان دیده نشود لیکن احوط شستن انست و اگر دیده شود باطن ان واجب شستن ان و مثل انست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در اب است یکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یکدفعه داخل اب شد و ضرور نیست بیرون اوردن جمیع بدن را از اب بلکه اگر تا بساق یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا بسینه در اب باشد ضرور ندارد ولیکن احوط بیرون اوردن جمیع بدن است از اب و اگر قدری باقی بماند از بدن هرچند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون امدن از اب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را و خلافست که غسل ارتماس تدریجی الحصولست باینمعنی که اول ان رسیدن اول جزء از بدنست باب و اخر ان رسیدن اخر جزء از بدنست باب و یا انی الحصولست باین معنی که تحقق ان برسیدن اخر جزء از بدنست باب و قول دوم خالی از رجحان نیست هرچند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لکن واجب نیست دانستن اینمعنی که غسل تدریجی الحصولست یا انی الحصولست

پس هرگاه نداند واجب نبودن این را غسل کند صحیح است غسل ان و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط شستن طرف راست گردنست نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و انتها نمودن بجانب چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضا و احوط شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ و در هریک از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از نهایات را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل بشود باینکه قدری از بدن فرا بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هریک از دو طرفست باید داخل شود در انطرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالاة در اینجا ضرور نیست و لیکن در غسل استحاضه احوط مراعاتست هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در مسلوس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل نمیکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن ان بشوید طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن ان بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر انچه باقی مانده است دیگر چیزیرا نباید بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هرچند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد انرا بعمل اورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بان نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد یا نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرفست که او را در عرف کثیر الشک بگویند و حکم اطلاق و اباحه اب و طهارت ان و طهارت بدن و نیت و استدامه ان و مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا اورد باید بعمل اورد و اگر نتواند باید باعانت غیر بعمل اورد بنحویکه در وضو گذشت **مسئلة** هرگاه شخص غسل درست و تدریجی را نمیدانست ضرر ندارد **مسئلة** کسیکه غسلهای متعدد بر ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هرگاه در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل میکنم بجهت دفع جمیع احداثیکه بر ذمه منست یکغسل کفایت از جمیع میکند و همچنین یک غسل از اغسال مستحبه کفایت میکند هرگاه حصول غنا در هریک را در نظر بگیرد مثل اینکه قصد کند که غسل زیارت و توبه و جمعه بهمین یک غسل که میکنم حاصل شود چه قصد حصول واجب هم کرده باشد یا نه

فصل در اسبابیکه موجب غسل میشود

اول جنابتست بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای زن و مرد هم چنین در دبر زن و پسر دوم بیرون امدن منی از مرد یا زن در خواب

یا بیداری چه بجماع باشد یا بغیر جماع باختیار یا باکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر رذ رّهٔ باشد و بمحض
حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون
آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و هم چنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر
نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود براو غسل چنانچه شک
که منی خود یا اوست یا اینکه مظنه بهم رساند که با اوست واجب نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد است و از خود
نیز براو چیزی لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رسانیده باشد که منی از خودش هم باشد یا مخلوط است با آن
منی خودش واجبست اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه مردیکه مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند
ببیند که یکی از آن چهار علامت در آن باشد که شهوت و سستی بدن و جهندگی و بوی شکوفهٔ خرما است
و علم به نبودن باقی را ندارد غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط اینستکه
غسل کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی است شهوة و سستی در آنچه بیرون میاید
مسئله هرگاه شخص منی در جامهٔ خود ببیند و نداند کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نماز را
که یقین دارد با جنابت شده وجوباً و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا قضا کند
مسئله هرگاه شخص رطوبتی در جامهٔ خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم
بهم حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطاً غسل کند و بشکند بنا بر احوط و
ولی وضو بسازد از برای عبادتش **مسئله** واطی و موطوئهٔ حیوان و واطی و موطوئهٔ میت غسل
براو واجبست بنا بر اقوی **مسئله** هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو بسازد
از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت
حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگر چه بعد هم او را
راضی کند **مسئله** هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میدانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که
ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را با هر جائیکه علم دارد که ملوث
شده برطوبت آن موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز را هم کرده بهمین طهارت
اعاده کند **مسئله** آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد از غساله
استنجا حساب نمیشود **مسئله** جرم و سمه در ابرو مثلاً در وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب
مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه بغصب یعنی یک ظرف آب از آن غصب است مثلاً و یکی مباح است و نمیداند
که کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گناهکار است و
ضامن قیمت آن است و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه
بنجس باشد در وضو و غسل اصلاً آنرا استعمال نکند و اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد

نجس میکند **مسئله** غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بقسمیکه با قصد تداخل باشد بلکه
همین قدر بدانی که اقتضای شرع چنین است کفایت میکند و اگر نه دانی کفایت نمیکند

فصل در اسباب تیمم است

بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود
اوّل نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتیکه بر او واجب شده است از وضو یا غسل
هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب اینقدر باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست
ازاله نماید نجاست را با آن آب و تیمم نماید هرگاه آن نجاست معفوّ نباشد و یافت شود چیزیکه بآن تیمم نماید
و اگر نه طهارت را مقدم بدارد **دوّم** نرسیدن باب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس خود یا مال یا عرض خود
یا بجهة میسر نشدن اسباب و آلات آب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج به تنخواهی باشد که آب بجز او میسر
نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتیکه موقوفست تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه
متضرر بآن نشود با اینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرق در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست
و اگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا بیرون آوردن از چاه هر چند
بانکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحافی نباشد در آن **سیّم**
آنکه بترسد در استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن
علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر بمظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد
چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قویست و از جمله ضرر
شین است و ظاهر حصول آنست ترکیدن دست یا صورت و خون افتادن از آن و ترک تیمم در اینحال
نشود البته اگر بطهارت اختیاریه احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگیست هر چند بالفعل
نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قویست و از جمله
اعذار نیز تألم بسرما یا گرمی هواست یا کرمی آب و میسر نبودن چاره و واجبست طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه
ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد بنبودن آب را و وقت گنجایش طلب داشته باشد و مقدار
طلب بقدر یک تیر پرتابست از تیر انداز معتدل با آلت معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار
و احجار نباشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز
کرد با وسعت وقت نمازش باطلست و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است

فصل در آنچه بآن تیمم کرده شود

بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه هرگاه قدرت
نداشته باشد بر خاک بر رمل و سنگ تیمم نمودن و بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشکالست
و همچنین هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکالست و اگر میسر
نشود مگر سنگ و غبار رخت و گل و یال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است

و مخیر است در اختیار کردن غبار رخت و جل و یال حیوان و نمد و ان ودر انها معتبر است جمع کردن غبار را
بتکانیدن و نمد و ان و اگر هیچ غبار در انها بهم نرسد تیمم بان نکند و همچنین هرگاه غبار از خاکستر و نمد و ان
باشد تیمم بان نکند و هرگاه هیچ یک از انچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بان تیمم کند بشرط آنکه قدرت
نداشته باشد بخشکانیدن ان بسبب تنگی وقت و امثال ان و این در وقتیست که از چیزیکه صحیح نیست تیمم
بان مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاکست و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است
میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاکست بلکه قول بان خالی از قوة
نیست و هرگاه هیچ یک از انچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود یخی که نتوان
باو وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بان و بعضی قائل شده اند به تیمم و احتیاط
در جمع میان هر دو و قضاست و فرق در میان انواع خاک از سرخ و سفید و غیر ان نیست و جایز است تیمم
نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست ان و جایز نیست تیمم نمودن
بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و ارد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط
و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بر زمین گچ و اهک بعد از سوختن و مکروهست تیمم بر
زمین شوره زار **فصل در بیان کیفیت تیمم است** واجب است زدن باطن دو کف
دست را باهم در صورتیکه ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و همچنین واجب است مسح کردن
پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن
جبینین است که عبارتست از دو طرف پیشانی است و همچنین علاوه نمودن ابروهاست و همچنین واجب است
مسح کردن پشت هر یک از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه
ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر ان و معتبر است در پیشانی دو کف را تمام مسح
نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد تمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است
و از اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و
واجبست در تیمم قصد قربة و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است بنحویکه در وضو گذشت
و اما رفع حدث در اینجا قصد ان خلاف احتیاطاست بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن
ان از وضو یا غسلست و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بذمه مکلف باشد معین است تعیین نماید که
تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط انستکه نیت نماید باین قسم که تیمم مینمایم بجهة مباح شدن
نماز بدل از وضو یا غسل از جهة انکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله و در عدد زدن دست
بر زمین خلافست و اظهر کفایت کردن یکدفعه زدنست چه انکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو
هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدنست خصوصا در تیمم بدل از غسل و

واجبست

واجب است در تیمم ترتیب باین طریقه که زدن دست پیش از مسح پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از
مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در
صورتیست که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتیکه دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن
دو دست میباید باشد و همچنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاک و بجا اوردن خود شخص همچنانکه
در وضو و غسل مذکور شد و همچنین واجبست موالاة هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بان پی
در پی بودن عرفی است و همچنین واجبست در میان دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و
تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت
اشکالست و احوط تاخیر نمودن انست خواه امید دفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند
اظهر جواز تقدیم در اول وقتست هرگاه علم داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود تا باخر وقت و
فرق نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و
اگر کسی نماز کند بر تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در
وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن اب در صورت تعمد بر جنابت
یا نه تیمم از برای نمازی باشد که ان نماز بار خود شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر
معفو از ان رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از ان میتواند
داخل نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا باخر وقت و اگر قضا در ذمه باشد میتواند
تیمم از برای ان بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا اوردن بیک تیمم
و اگر بعد از انکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز اب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن ان بقدر
زمان استعمال نمودن اب بگذرد تیمم ان باطل میشود و اگر در میان نماز اب بیابد باطل نمیشود چه
بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده انست و باید دانست
که انچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقتست و اما بنا بر قول بانکه جایز نیست تیمم
مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجبست و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر
شود واجبست تیمم کردن بدل از غسل و احوط انستکه جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیریکه قادر
باشد بر اب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیریکه قادر نباشد بر اب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل
فصل در تیمم واجب است بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف
و شرطست از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن
بودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر انچه واجب میشود بطهارت ابی از برای ان مثل روزه ماه
رمضان و قضای ان و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد

ومس نمودن کتابت قران اکر واجب شود وهریك از امور مذکوره مثل وضو است و واجب است بر
کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون امدن ازان هرکاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث
مسجد شود بنجاست وهرکاه غسل ممکن شود وزمان ان کمتر از زمان تیمم یا مساوی با ان زمان باشد و... با
تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینجا الخالی از قوة نیست وبعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را
در وجوب تیمم از برای بیرون امدن ان احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه
در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله **مسئلة** کف دست تیمم کننده اکر خون خشك شده باشد مثلاً و
تطهیرش ممکن نباشد لیکن خون را برطرف کند انوقت تیمم کند واحوط جمع است میانه تیمم بکف
دست وپشت دست اکر پشتش طاهر باشد **مسئلة** هرکاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت بدهد
بدست خودش عاجز را تیمم دهد **مسئلة** در حال اضطرار تیمم برکچ و اجرهم میتوان کرد اما بو
اهك تقلید غیر کند **مسئلة** شخص تیمم کرد بدل وضو بعد فهمید که جنب بوده کفایت نمی
کند ان تیممش **مسئلة** یك تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد **مسئلة** تیمم بکِلِ که بدست
میچسبد کِلِ را پاك کند ومسح کند ممسوح را واکر ان کِلِ را بشوید ومسح کند صحیح نیست **م** اکر موضع تیمم
جبیره باشد ونمیتوان رفع او کرد بهمان حالت تیمم کند **مسئلة** بدن صحیح چیزی بران چسبیده باشد
که برفع کردن ان متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد واحتیاطاً تیمم هم بکند **م** هرکاه شخص تیمم
بکند باعتقاد انکه برخاکست بعد معلوم شد که خاکستر بوده مثلاً باطلست تیمم ان واکر نماز هم
کرده بان تیمم اعاده کند نماز را واما اکر بعد معلوم شود که برکچ بوده اکر در حال اضطرار است صحیح است
والا باطل است **مسئلة** با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا **مسئلة** بجهة تیمم کشیدن
کف دست بر پشت دست انچه فرا کیرد پشت دست را کفایت میکند **مسئلة** خاك و ریك داخل
هم باشد و زمین قرص و صلب هم باشد از برای تیمم از زمین مقدم است **مسئلة** شخص پیش از
وضو یا غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود نمیداند تجسس هم نمیخواهد واما اکر شك دارد در حایل بودن
تجسس کند تا مظنه حاصل کند بعدم مانع **مسئلة** هرکاه خاك رطوبت دارد و ریك و زمین
خشك باشد زمین مقدمست از برای تیمم **مسئلة** شخص تیمم بدل از غسل جنابت کرد بعد شکست باز
تیمم بدل غسل کند تا عذرش برطرف نشده و اولی بعد از ان تیمم وضو ساختن است **م** بر دیوار کلی تیمم
کردن در حکم زمین است ضرر ندارد **مسئلة** کِلِ سرشور مثلاً اکر بکوبند که خاك شود یا بهمان قسم
اکر تکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است و بر سنك اسیا و سنك سو و سنك اتش
مثلاً تیمم جایز است **مسئلة** تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت دست باید زد ضربت اول
برای پیشانی وجبینین وابروها و پشت دستها و ضربت دوم از برای پشت دستها فقط....

مسئلة هرکاه شخص یك دستش عاجز باشد برای تیمم معین بکیرد بجای دست عاجز واکر ممکن نشود
بیك دست تیمم کند واکر هر دو دست عاجز باشد واز معین کرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند واکر ازان هم
عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد **مسئلة** هرکاه اسباب وضو یا تیمم از خاك وغیر ان ممکن نشود
حتی برفی که اقل غسل حاصل شود برای وضویش باید مسح کند موضع وضو را واولی بلکه لازمست که یك تیمم
بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را **مسئلة** هرکاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده
باشند ملحق بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند کرد واب و خاك هر دو غصبی باشد بر خاك تیمم کند و نماز
کند بجهة نماز چیزی از غصب تصرف نکند واکر بقسم خاص حبس نباشد بطور مختار نماز کند واما اکر
کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون برود برود و در ضیق وقت بخاك غصبی تیمم کند اکر ممکن بجهة
تیمم نشود والا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند **م**
شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرکاه تیمم کند از برای نماز مثلاً مکث در مسجد میتوان کرد لکن
احوط واولی ترکست و چیزهائیکه بر او حرام بود مباح میشود و سجده سورها احوط و اولی ترك انها است
مسئلة سنك اهك پیش از پختن تیمم بران جایز است و بر سنك و کاوخ کچ مشکلست **سؤال** شخص
جراحتی در پشت دارد که حکمش احتیاطاً جمع مابین غسل جبیره و تیمم است هرکاه بعد از طهارتین و نماز
محدث بحدث اصغر باشد باید وضوی تنها بکیرد یا انکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل بیاورد **جواب** در
صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطاً و وضو هم میکیرد احتیاطاً از جهة اینکه
اکر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سر زده باید وضو بکیرد واکر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او
که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیاً تیمم بدل از غسل نماید
سؤال شخص انکه تا زانوی او نجس است و زیر جامه او هم نجس است و دست رس باب هم ندارد و یقین دارد
که تا غروب هم باب نمیرسد جایز است بعد از ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه و نمیتواند زیر جامه را هم از
خود جدا کند **جواب** در صورت مفروضه احتیاط در تاخیر است **سؤال** شخص مصلی لباس
او تمام نجس است و بدنش هم نجس است واب هم نیست که ازالهٔ نجاست از لباس و بدنش نماید چه یکروز یا ده
روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم بر تیمم خوانده است ایا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اکر
تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده وقضا ندارد **فصل در حیض است** بدانکه ان
خون سیاه وجهنده و با سوزش و کرمست در غالب اوقات وکاهی خلاف انهم میشود وعادت بان هم
رساندن زن در هر ماه پس هرکاه علم داشته باشد که انخون حیض است اشکال در ان نیست ولیکن کاهی
مشتبه میشود بسایر خونها پس اکر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن ان بانست که قدری پنبه داخل
فرج خود کند و قدری صبر نماید و بعد ... انستکه در وقتیکه میخواهد اینعمل را بکند بپشت بخوابد و پاها را..

بلند کند و بعد از انکه مدّتی کذشت پنبه را اهسته بیرون اورد پس اکر خون بردوران واقع شده باشد انخون بکارتست و اکر خون تمام پنبه را فرو کرفته باشد خون حیض است و شرطست در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد وهم چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اکر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن ان نماز باطلست هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است وکاهی مشتبه میشود بخون قرحه وطریق شناختن ان انست که به پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انکشت میان را در فرج داخل کند پس اکر خون از طرف چپ میاید خون حیض است و اکر از طرف راست میاید خون قرحه است و اکر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اکر امتحان نماز کند با ممکن بودن ان نماز باطلست هرچند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است و اکر مشتبه شود بخون نفاس مثل انکه احتمال ولادت بدهد وعلم نداشته باشد بان چنانچه از ان چیزی بیرون ایدکه شک کند که انسانست یا مبدء انسان یا غیر ان خصوصًا هرکاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند وهمچنین هر خونیکه زن به بیند در میان سه روز و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است وهم چنین هرکاه خون برسه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است وحیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی وهر خونیکه پیش از نه سال دیده شود ان خون حیض نیست وهم چنین هر خونیکه در حال یأس به بیند وحدّ یأس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است نیز و بعضی ملحق کرده اند نبطی را بقرشی و در ان وجهی هست و قرشی کسی است که نسبت او به نضر بن کنانه برسد و ان از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر به تنهائی کفایت میکند واما از طرف مادر به تنهائی کفایت نمیکند و اکر زن مشتبه باشد بقرشی بودن ان ملحق بغیر قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روزاست مثل کمتر زمان خالی بودن از حیض که ان نیز ده روزاست وانچه کمتر از ان حیض نمیتواند شد سه روزاست پس هرکاه یکروز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود وهرکاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون به بیند صاحب عادت میشود ولکن اکر عدد در وقت هر دو مساوی باشد مثل انکه در دو ماه از اول تا پنجم خون به بیند او را صاحب عادت وقتیه و عددیه کویند و اکر در عدد مساوی باشند نه در وقت مثل انکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از اخر ماه او را صاحب عادت عددیه کویند و اکر مساوی باشند در وقت نه در عدد مثل انکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز هر دو را از اول ماه خون دید او را صاحب عادت وقتیه کویند و متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورتیکه عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی به تنهائی ببیند خون ترک عبادت کند هرچند

خون بصفت حیض نباشد وهرچند یکروز و زیاده روز پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مکر انکه یقین کند که حیض نیست وصاحب عادت وقتی به تنهائی در عدد حکم ان حکم مضطربه است وحکم ان میاید و در صاحب عادت عددی به تنهائی خلافست اقوی انست که بدیدن خون نیز ترک عبادت کند وصاحب عادت هرکاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید واحتیاط کند بترک نمودن عبادت اکر عادت ان از ده روز کمتر باشد ولیکن این احتیاط برسم استحبابست و در ایام عدم احتیاط خلافست واقوی استحباب انستکه تا به ده روز هرچند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روزاست و بهر تقدیر هرکاه خون منقطع شد به ده روز یا کمتر تمام حیض است وهرکاه کذشت از ده روز اکر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد وموافق با عادت باشد عادت ان معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اکر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرکاه ده روز در وسط فاصله نشود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست وهرکاه ده روز فاصله نشود اکر مجموع از ده نمیکذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اکر مجموع از ده روز بکذرد رجوع بعادت نماید وغیر صاحب عادت مستقره هرکاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد وانچه بصفت حیض نباشد به تنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض به مجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی انستکه ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد وهرکاه رجوع بصفت ممکن نباشد یا انکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد وانچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اکر مبتدئه باشد وانمبتدئست ازکسیکه ابتدا بخون دیدن نموده باشد وعادت ان مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان بلکه و مادری خود یا پدری تنها و یا مادری تنها اکر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی باشد وایشان نیز متفق باشند و اکر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد و یا باشد ومتفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از انکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادة از برای او مستقر نشده باشد وان باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد ولیکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرکاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اکر وقت را تنها فراموش کرده باشد در ان تفصیلی است که ذکر ان در این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام حائض واز انجمله ان انستکه صحیح نیست از ان نماز نه واجب ونه سنّت ونه اصلی ونه نماز احتیاط ونه سجدهٔ سهو بلکه اکر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی حرفی اکر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اکر نماز باشد که ان

نماید که حایض شده داخل کند دست خود را و بمالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون امد باشد از نماز بیرون رود والا نماز را تمام کند لیکن ظاهر انیست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نمازش صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مطهر مبطل نیست شك نیز مبطل نیست و در حکم حیض است سایر احداث و همچنین صحیح نیست از ان روزه و نه طواف و حرام است بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول خدا و درنك نمودن باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی اگر مستلزم عبور در مسجد جناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم و اجزاء ان بقصد جزئیه اگر مشترك باشد و اگر مشترك نباشد حرامست چه بقصد جزئیه چه بقصد غیر جزئیه و مس نمودن کتابت قران و وطی کردن حایض را مادامیکه خون باقی است و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف ان و در اخر ربع و احوط انستکه سکه دار باشد و کفایت میکند قیمت و در کنیز سه مد کند م میدهد از برای هر فقیری یك مد و از جمله احکام استظهار است یا منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد در فرج خود بنحوی که با انکه پا بر دیوار بگذارد و شکمش را بران بچسباند بقدر حقیقه امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاك بیرون امد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون امد صبر کند تا پاك شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم ان شکم و پا بدیوار گذاشتن مستحب است مسئلة ضعیفه در بین ده روز حیض اب زردی به بیند حکم خون حیض است اگر عادة او ده باشد یا انکه بده منقطع شود مسئلة هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول قرار گرفت در دو دفعه عادت دوم معتبر است نه اول مسئلة هرگاه شك کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده مسئلة هرگاه چیزی از او خارج شد شك دارد که خونست یا نه چیزی براو نیست مسئلة هرگاه خونی بجامه خود به بیند و نداند که از دم است یا از جای دیگر بجیرا است لکن غسل براو نیست مسئلة خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون تکلیف ندارد غسل براو واجب میشود از برای عبادتش و اگر شك در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در ان موجود باشد انخون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شك یا سر اشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش مسئلة شب اول شب چهارم خارج است روز است و همچنین است شب یازدهم مسئلة هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز حیض به بیند حیض نیست مسئلة هرگاه زنی مثلاً از طهر خون به بیند تا طهر

روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر انکه ان روز تا شب خون باقی باشد مسئلة هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد پیش از ده روز روز ... دهم باز به بیند و قطع شود تماماً حیض است با ایام پاکیش مسئلة هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باینخون دید این دومی استحاضه است مسئلة هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد سه روز مستمر دید دوم حیض است و اول استحاضه اگر چه اول در زمان عادت هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت مسئلة هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض او است مسئلة صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض مسئلة هرگاه در اول و اخر عادت خون دید و تمام با طهرش از ده روز متجاوز است هر یك بصفت و شرایط حیض بوده قرار دهد و هرگاه هر دو مشابه بوده اول را حیض قرار دهد و اخرش را استحاضه مسئلة فرق نیست میان خون حیض در سیاه و سرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است مسئلة زن مبتدئه باید بعادت خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را بگیرد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط انستکه بروایت هفت روز عمل کند مسئلة هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنابر احوط مسئلة حرام است وطی در قبل حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن ان موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است و احوط اجتناب است و کفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن مسئلة قول زن در حایض بودن و پاکشدنش مسموع است مسئلة بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد با اول یا وسط یا اخر حیض مدار بر چه مشخص است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره یا امه بودن بجهة کفاره مسئلة کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و بمجرد در زمان عجز توبه بس است و اما اسقط کفاره نیست علی الاحوط مسئلة زن حایض هرگاه حامله یا دور بوده و شوهر حاضر یا در حکم باشد و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست مسئلة هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاك بوده صحیح است و عکس ان باطل است مسئلة وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست مسئلة احوط بر حایض اگر نگوئیم اقوی قضای نمازیست که نذر واجب شده و همچنین روزه معین که نذر کرده باشد بنابر نذر براو واجب شده باشد مسئلة هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت وغیره و اقل واجب نماز و مخیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا براو واجبست مسئلة سنت از برای حایض که در وقت نماز با وضو

موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بر تسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیح
اربع و تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئله**
مکروهست از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن **مسئله** حایض در حالت پاکی اگر شک
دارد که پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند و اگر مظنه دارد که عود میکند
خون احتیاطاً غسل کند و عبادت کند اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده روز صبر کند پاکی
نیست اگرچه اینصورت هم اگر غسل کند و عبادت کند احوط و اولی است و اگر بعد خون ندید تا ده روزش
گذشت همان غسل کفایت میکند **فصل دویم در نفاس است** و آن خونیست که در وقت
زائیدن زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد
و هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون به بیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست
میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط علم بهم
رساند بآنکه مبدأ انسانیت یا چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد
و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند بقدر لحظهٔ باشد و
از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکنست بقدر لحظهٔ باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس
غیر صاحب عادت مستقره است که بر ده منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس و بقدر
عادت اواست و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده
منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه و لکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را
نفاس قرار دهند یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون به بیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف
آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خونست چنانچه اگر در وسط و آخر یا
اول و وسط خون به بیند نفاس آن مختص بطرفین و آنچه زمان مابین آنست خواهد بود پس کسیکه عادت
آن هشت روز باشد و اول و آخر آن خون به بیند تمام آن نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم
خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یکروز از این روزها نفاس آن مختص به
مقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلاً دید از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم
نفاس است و مثل آنستکه شنید در حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه میباشد بر حایض از
حرام و واجب و مکروه و مستحب بر نفساء نیز چنین است **مسئله** خون قبل از ولادت حیض میشود
بدو شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن
خون نفاس ده روز بگذرد بر پاکی خون دیگری بشرایط حیض به بیند حیض است **مسئله** هرگاه ابتداء
خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که متولد شد ابتداء ده روز نفاس است

اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد **مسئله** هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده
روز قطع شده هر جا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیه
ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر
قضا کردن نماز بعد از عادتش است **مسئله** هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد ضعیفه
غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواه صاحب عادت باشد
و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است
و بعد قضا کند و همچنین است حکم نمازش **مسئله** هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم
اول اعتبار ده روز نفاس آن طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک بفاصلهٔ
ده روز نفاس وی سی روز باشد **مسئله** اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست ...
مسئله اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست و تفحص در تشخیص هم واجب نیست **مسئله** هرگاه
صاحب عادت هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولد خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون به بیند تا دهم
بگذرد از تو نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم آنچه نفسا باید ترک کند
و آنچه مستحاضه را باید عمل کند عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد **مسئله** هرگاه صاحب عادت
هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون به بیند و از ده بگذرد
هفت روز نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون به بیند و از ده بگذرد
چهار روز نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع شد باز روز هفتم
دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول را
خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید از ده گذشت همان
روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطاً
عمل کند بر تروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا به قطع خواهد شد **مسئله**
در جمیع صور لازمست از برای نفسا استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و
واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی **فصل سوم در استحاضه است** بدانکه استحاضه
بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنستکه کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد
ولیکن او را فرو نگیرد بتمام و متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنستکه خون
از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجبست
از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید بیک وضو بکند و در قسم دوم یک غسل
واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز لیکن واجب شدن غسل ضرور و ظیفت

بانیکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرا نگیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو گیرد حکم اتلکم قلیله است که
غسل در ان روز واجب نمیشود بلکه واجب ست وضو از برای هر نماز واجب وشرطست در هر نماز سنّت
ودر قسم سیّم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند واگر بکند جمع نماید میان
نافلهٔ شب ونماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز وشب غسل هر یك از فرایض
ان ویکی از برای نماز ظهر وعصر که جمع کند میان هر دو ویکی از برای مغرب وعشا که جمع کند نیز میان هر دو واگر
خواهد هر نماز را بیك غسل کند مباح است ووضو باید بگیرد با هر یك از اغسال چنانکه گذشت ودر واجب
بودن وضو از برای هر یك از نماز عصر وعشا خلافست واحوط عدم ترکست بلکه خالی از قوّت نیست و
واجب بودن غسل ووضو در هر سه قسم گذشته در حالیکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز
هم برسد هر چند در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای انخون بعد
از دیدن ان ولیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیك نسبت باشد پس اگر تغییر
تبدیل روی دهد مثل انکه کثرت بقلّت برگردد یا قلّت بکثرت برگردد حکم برمیگردد پس اگر پیش از غسل
نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلّت کفایت میکند یکغسل واگر پیش از غسل ظهرین برگردد
کثرت بقلّت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلّت برگردد بکثرت دو غسل خواهد
بود در ان روز واگر بعد از نماز ظهرین چنین کند یکغسل میکند وهمچنین اگر بعد از نماز صبح قلّت برگردد
بتوسط در ان روز غسل بر او نیست واحوط انستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو
بود وضو ودر جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه هر گاه وضو یا غسل نمود وپیش از نماز کردن دانست
از حال خود که دیگر خون نخواهد دید ورفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود در اوّل
از وضو یا غسل وواجبست بر مستحاضه استبراء کردن بانیکه پنبه بردارد وبقدریکه متعارفست در معلوم
شدن حال بانقدر صبر نماید وبعد بمقتضای ان عمل نماید از منقطع شدن یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن
یا کثیره بودن وهمچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید ان را اگر نجس شده باشد وهمچنین بشوید
ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن انست هر گاه ملوّث بخون شده
باشد چنانچه احوط انست که بعد از غسل بلکه وضو نماز را تأخیر نکند واهتمام نماید در حفظ نمودن خود را
از بیرون امدن خون مادامیکه متضرّر نشود واجب نیست واگر در بین غسل حدث اصغر از او
صادر شود احوط انستکه غسل مذکور را تمام کند واعاده نماید ووضو بسازد هر چند قول به صحیح
بودن غسل ولازم بودن وضو هم خالی از رجحان نیست وفرقی نیست در باطل بودن غسل میان
غسل واجب ومندوب واگر حدث اکبر در اثنا غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع ان را میکرد واقع شود
اعادهٔ غسل باید بشود وحیض ونفاس در حکم واحد است واگر غیر ان واقع شود غسل باطل نمیشود .....

مسئلة خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است ورقیق وزرد وسرد وبی صاف وبسستی خارج
میشود بدون سوزش بخلاف حیض **مسئلة** هر گاه باختبار وامتحان معلوم نشود غیر از استحاضه
ان استحاضه است واگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند **مسئلة** واجب است از
برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای
احتیاطیه واجزاء منسیه وسجدهٔ سهو بوضوء اصل نماز انها بجا میتوان اورد **مسئلة** جایز نیست که
مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر وعصر مثلاً **مسئلة** جایز است برای هر
نمازی یکغسل هر گاه فاصلهٔ عرفی نشود والّا واجب است غسل **مسئلة** هر گاه بعد از شروع در غسل
یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تأخیر نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر
نیاید **مسئلة** مستحاضه بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میداند که بعد خواهد امد باهمان
وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بر باطن عورت خود که ظاهر کند خود را
بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند **مسئلة** اگر خون مستحاضه بعد از طهارت
در ظاهر قطع شود نه در باطن وزمان فرصت طهارت ونماز داشته باشد که خون در ان زمان از باطن
نیز قطع شود لازم است صبر کند تا ان زمان اعادهٔ طهارت نماید واگر وقت تنك باشد بر او چیزی نیست
ونماز میکند **مسئلة** هر گاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند
واعادهٔ طهارت ونماز کند اگر چه احوط اتمام نماز واعاده است وهمچنین اگر خون ارام بگیرد بقدر اعادهٔ
طهارت ونماز **مسئلة** اگر خون در اثنای نماز ارام گرفت وندانست که در باطن قطع شده بعد از
نماز معلوم شد که قطع شده بود اعادهٔ طهارت ونماز نماید **مسئلة** هر گاه در بین نماز صبح قلیله
متوسطه شود لازم است تجدید غسل ووضو کند بجهت کثیره **مسئلة** ضعیفه مستحاضه هر گاه
غسل کند ووضو بسازد وخود را از خون بشوید بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد **مسئلة**
هر گاه مستحاضه کثیره پیش از همه نمازی خون او قطع شود باز به بیند شبانه روزی پنج غسل
بر او واجب میشود **مسئلة** دو اقل ائمّه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا
نفسا در ان بنا بر احتیاط **مسئلة** موی جنب یا حایض یا نفسا مثلاً بخط قران برسد
ضرر ندارد امّا ناخن احتیاطاً در حکم بدنست **فصل در احکام اموات** .....
فصل اوّل در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل نمودن مسّ کنندهٔ میّت بعد از سرد شدن
وپیش از غسل دادن ودر حکم میّتاست قطعه که در او استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد
یا از مرده ودر وجوب غسل بمسّ نمودن استخوان بی گوشت اشکالست واحوط غسل نمودن ولیکن
واجب نبودن غسل است بسبب مسّ نمودن چیزیکه در ان حیوة حلول نکرده باشد مثل مو وهر گاه

دندان یا کوشت کنده شود مس ان موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیکر که از ادمی جدا شود بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست باین معنی که بر همهٔ مکلفین واجب است و هرکاه یکنفر غسل را بعمل اورد از دیکران ساقط است و ولی بان بلکه بسایر امور کفائیّه میّت شوهر است نسبت بزن خود چه ازاد باشد چه بنده و چه دائمه باشد و چه منقطعه ولکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدّم است بر غیر مالک و اکر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدّم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد یا وصیّت نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط از برای ورثه عمل نمودن است بوصیّت هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد بر جدّ و جدّه و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدّم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از ان ولاء عتق مقدّم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدّم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچ یک از مراتب احتیاط مقدّم داشتن حاکم شرع است بر غیره و بعد از ان عدول مؤمنین و ارباب طبقهٔ واحده پس پدر مقدّم است بر مادر و اولاد و اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدّم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدّم است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیّت بر پدر و مادر مقدّم است بر کسیکه نزدیکتر است بمیّت و اکر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطلست و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهندهٔ میت شیعهٔ اثنی عشری باشد مکر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنّی بلکه یهود و نصاری ولکن اکر یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کند ایشانرا بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت انست که نیّت غسل را شیعهٔ اثنی عشری بکند بلکه هرکاه سنّی غسل میدهد احتیاط نیّت نمودن هر دو است و هرکاه عذر رفع شود غسل را اعاده نماید در هر سه صوره و هم چنین شرطست که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیّت مکر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اکر زن از او غسل بدهد و دختر سه ساله اکر مرد او را غسل بدهد ضرر ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس ان نیز بعید نیست هرچند احوط ترک انست و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار اکرچه از اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میّت است سینهٔ او یا قطعهٔ که در ان سینه باشد پس غسل دادن ان واجبست بلکه کفن کردن و نماز کردن بر ان و واجبست غسل دادن و کفن کردن و حنوط نمودن قطعهٔ که در ان استخوان باشد هرکاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی کوشت است بان و همچنین طفلی که در شکم چهار ماه شده باشد و سقط شود واجبست در ان غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر ان نه واجبست نه سنّت و هرکاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست او را در کهنه پیچیدن و دفن

کردن و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میّت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجبست روی بقبله نمایند میّت را در حال احتضار اکر چه ممکن شد و بقبله نمودن باینکه به پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور به متحقق شدن وفات مکر در دفن نمودن و احوط مراعات انست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میان انکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن او برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود غسالی را که واجب است از برای میّت و اکر بعد از ان غسل بمیرد بسبب دیکر واجبست غسل دادن او

فصل دوم در کیفیت غسل واجب است

غسل دادن میّت را به سه غسل بسدر و کافور و باب خالص و واجبست ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرق نیست در این حکم میان انکه میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و احوط غسل دادن میّت است بغسل ترتیبی هرچند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسیست و کیفیت هریک از ترتیبی و ارتماسی بنحویستکه در غسل جنابت کذشت و هم چنین شرطست نیّت در هریک از سه غسل و نیّت هر غسلی را مقارن شروع در ان نماید و اکر هیچ اب میسّر نشود سه تیمّم بدهند میّت را بقصد هریک از ان سه غسل و یک تیمّم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است و هم چنین اکر بترسد بر میّت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا کوشت از مثل انکه سوخته باشد یا ابله داشته باشد یک تیمّم بدهند او را و احوط سه تیمّم است نیز چنانچه کذشت و تیمّم را باید بدست خود بعمل اورند نه بدست میّت و احوط مباح بودن مکان غسل است **مسئلة** هرکاه طفل زنده باشد در شکم زن میّت و نتوان او را بیرون اورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون اورند و اکر بدوزند بهتر است و دفن کنند و اکر شک در حیوانش دارند حرامست شکافتن پهلوی او را و واجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئلة** مخلوط کردن سدر و کافور در اب در زیادتی بقدریست که ابرا مضاف نکند و در کمی بقدر مسمّی کافی است **مسئلة** هرکاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اکر حدث سر زند از او اکرچه حدث اکبر باشد و واجبست ازالهٔ ان با امکان اکرچه در قبرهم کذاشته باشند او را **مسئلة** هرکاه اب کفایت سه غسل نکند با انچه هست به ترتیب غسل دهند و بجهت باقی دیکر تیمّم بدل ان بدهند و هرکاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص بدل هریک غسل دهند با رعایت ترتیب در نیّت **مسئلة** اکر میّت محرم باشد واجبست عوض اب کافور باب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش دیکر **مسئلة** هرکاه هم جنس یا محرمی از برای میّت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش و اکر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلاً کیسه در دست کند و میّت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط

مسئلة مکروهست چیدن ناخن میّت اگرچه بسیار بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجب است که در کفن با او دفن کنند و احوط انستکه از غسل هم بدهند مسئلة هرگاه میّتی را بیغسل دفن کنند نبش قبر را بجهة غسل دادنش جایز است و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیمّمش اذن نمیفرمایند و جایز است نبش قبر هرگاه میّت وصیّت کرده باشد که او را بعتبات برند یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا با مال کسی با او دفن شده باشد مسئلة میّتی که دست رس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهة نماز و غسل و کفن و دفنش بی اذن مرخصند مسئلة تخته که میّت را غسل میدهند و لنگ از برای همان میّت ضرر ندارد ان نجاستش از برای میّت دیگر احتیاطاً بشویند هم باعلم برضای ولی میت غسال هم میّت را ضرر ندارد

فصل سیم در تکفین

واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن و چه خنثی باشد و چه ممسوح بسه پارچه و ان پیراهن و لنگ و لفافه است که انرا سرتاسری می نامند و شرطست در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ انکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه انکه از طول انقدر زیاد باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض انقدر زیاد باشد که بروی هم بیفتد دو طرف ان و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند کردن انست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن انست از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر انستکه زاید بر قدر واجب بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند و اگر مقدور نباشد سه پارچه اکتفا نمایند بانچه مقدور است چه یک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نباشد مگر پوشانیدن عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین انستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط انستکه هر یک از سه پارچه بپوشاند انچه را که در زیر انست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط انستکه کفن نمایند از ان ثوبیکه از مو و کرک بافته باشند هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف درمیان اصحاب انستکه جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میّت هرچند که مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هرچند زن مال داشته باشد اگرچه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موهتان مقارن اتفاق افتد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و ان مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در ان مسمّی و اگر بیش بدارم حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط مابین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیّتیکه محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک ان نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل مسئلة جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوة نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائیکه جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی

مسئلة کفن مملوک با مالکست مگر چیزی از او آزاد باشد در اینصورت بقدر ملکیت با مولی میباشد نه زاید بران مسئلة خاک تربت امام حسین را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نریزند مسئلة وضع جریدتین با میت مستحب موکّد است و باید تر باشد زیرا که روایت است مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند و ان درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست و بتربت شهادتین بر او بنویسند مسئلة جایز است حمل میّت بر دابّه خصوصاً در صورتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدون ان مشقتی باشد بر حاملین او مسئلة دو میّت در یک قبر هرگاه دفن کنند کراهت دارد اگرچه غیر محرم هم باشند

فصل چهارم در نماز میّت

بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر بواجب کفائی حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده تولّد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردنست بر او و همچنین واجبست بر سنّی چه در حال تقیه و چه در غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کافر چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمّی باشد چه غیر ذمّی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بران بنحویکه میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر متولّد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه همچنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در ان مسلمی باشد که ممکن باشد تولّد ان لقیط از ان بدانکه نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلّفی لیکن شرط است در صحت ان انکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلّفین بلوغ که اگر طفل ممیّز بجا اورد صحیح است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلّفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است و بتفصیل که گذشت و جایز نیست نماز بر میّت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر ولی هرچند ساقط شدن ولایه او در انحال خالی از قوة نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرعست در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز انستکه نیت بکند و پنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است و درمیان انها چهار دعا بخواند اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ و بعد از تکبیر دوم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ اگر زن باشد اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَیِّتَةِ بگویند و بعد از ان تکبیر پنجم را بگویند

کفایت میکند واین اقل واجب و مختصر نماز میت است لیکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی
عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز براو واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَاَجْرًا اگر پدر ومادر طفل هر دو مؤمن باشند واگر یکی
از اینها کافر یا مخالف باشد دعا را بمؤمن تنها نماید واگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم
اگر بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ یُحِبُّ الْخَیْرَ وَاَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ خوبست واگر از مخالف
باشد یا ناصبی که تقیة براو نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَارًا
وَقَبْرَهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَیْهِ الْحَیَّاتِ وَالْعَقَارِبَ ودر نماز ناصبی بگوید اَللّٰهُمَّ اخْزِ عَبْدَكَ فِیْ عِبَادِكَ
وَبِلَادِكَ اَللّٰهُمَّ اَصْلِهِ اَشَدَّ نَارِكَ اَللّٰهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَاِنَّهُ كَانَ يُوَالِيْ اَعْدَائَكَ وَيُعَادِيْ
اَوْلِيَائَكَ وَيُبْغِضُ اَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ و تکبیر پنجم در نماز ایشان نیست واگر میت مستضعف باشد
بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِیْنَ تَابُوْا وَاتَّبَعُوْا سَبِیْلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیْمِ وواجبست در ان نیت وقیام
ورو بقبله نمودن با امکان وگذاردن سر میت را بطرف راست نماز کننده مگر آنکه ماموم باشد
وهرگاه عکس بگذارد میت را نماز باطل است چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی
جهل وهم چنین شرطست به پشت خوابانیدن میت را در انحال **مسئلة** جائیکه شخص نتواند
نماز میت استقبال قبله است وقیام با تمکن ونیت وباید سر جنازه بجانب راست امام باشد
ومیت را به پشت خوابانیدن واباحهٔ مکان وترك ما حی صورة صلوة وبسیار دور از جنازه
نبودن وبعد از غسل وکفن وحنوط بودن **مسئلة** مستحب است تیمم از برای نماز میت اگر نخواهد
غسل کند یا وضو بسازد **مسئلة** هرگاه یکنفر زن بر میت منفردًا نماز کند از دیگران ساقط میشود
ودر جماعت اگر حائض باشند جمعی اززنان مستحب است که در صفی جدا بایستند **مسئلة** در نماز
میت شرط نیست طهارت از حدث وخبث وستر عورت اگرچه ستر او طست بلکه اولی دفع خبث است
مسئلة نماز موافق مشهور بهتر اینست که بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِیْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیْرًا وَنَذِیْرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ اللّٰهُ اَكْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَاٰلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ وَبَارَكْتَ
وَتَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَاٰلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّكَ حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ وَصَلِّ عَلٰی جَمِیْعِ الْاَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِیْنَ
وَالشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّیْقِیْنَ وَجَمِیْعِ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ اللّٰهُ اَكْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُمْ بِالْخَیْرَاتِ
اِنَّكَ مُجِیْبُ الدَّعَوَاتِ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ اللّٰهُ اَكْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا
عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُوْلٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ

۹ خط نماز میتی که غسل او نموده اند وحنط هم ننموده اند حنوط نموده اند ضرور ندارد تمت

مِنْهُ اِلَّا خَیْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِیْ اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِیْئًا
فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِیْ اَعْلٰی عِلِّیِّیْنَ وَاخْلُفْ عَلٰی اَهْلِهِ
فِی الْغَابِرِیْنَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ اللّٰهُ اَكْبَرُ واما اگر زن باشد
ضمیرها که راجع است بمیت مؤنث میاورند وهرگاه شخص نداند که جنازه مرد است
یا زن یا آنکه بداند که زنست در آخر دعا بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْاِنْسَانِ الْمَیِّتِ هم ضرر
ندارد **مسئلة** در نماز میت عدالت امام شرطست یعنی باید ماموین امام را عادل
بدانند **مسئلة** بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است **مسئلة** نماز میت
هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلًا بقسمیکه بکلام آدمیان برسد یا بعض از آن ضرر ندارد
یعنی باطل نمیشود **مسئلة** ماموم بهر تکبیر که رسید تکبیر بگوید وتکبیر اول خود قرار دهد ودعا
اول را هم بخواند وهم چنین دعاء دوم وسیم را واگر بذکری مشغول شود بعد از دعاء تا امام تکبیر بگوید
ضرر ندارد وهرچه از تکبیرات بماند که میت را بردارند که نرسد دعا بخواند بی دعا تکبیر بگو ضرر ندارد

فصل پنجم در دفن میت

واجبست دفن نمودن میت را به وجوب کفائی بنحویکه
پنهان نمایند میت را در زیر خاك بنحویکه محفوظ باشد جثه او از ضرر درندگان وبوی او از انتشار واجبست
بخوابانند او را بدست راست روی بقبله وهرگاه در کشتی باشد ودفن او ممکن نباشد بگذارند او را در
ظرفی مثل خمره وسر او را ببندند ودر دریا اندازند ویا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ به بندند
واو را در دریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن اولست با امکان واگر میت زن مسلم باشد چه کتابیه
چه غیر کتابیه وحامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله
باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد وحرامست نبش نمودن قبر مگر در صورتهائیکه بعض آنها
را در ارشاد ذکر نموده ایم وهم چنین حرامست دست زدن بصورت وخراشیدن آن وکندن موی
چه در ممات اقارب چه در غیر اقارب وهم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر وبرادر **سؤال** هرگاه
میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون آورند وبمشاهد مشرفه نقل نمایند
آیا جایز است نبش قبر او یا نه وهرگاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است یا نه وکفن
میت را بدعا وقرآن نوشتن جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش بعد از دفن ونقل بمشاهد
مشرفه رجوع بغیر نمایند ونوشتن دعا وقرآن بکفن جایز است لکن رعایت احتیاط نمایند جائی
از کفن بنویسند که مامون از خلاف احترام نسبت بقرآن ودعا بوده باشد **مسئلة** استخوان
میت را هرگاه در کیسه کنند ودفن کنند بجهة احترام میت ضرر ندارد **فصل ششم در نماز
لیلة الدفن** که مستحب است وآن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخوانند

و در رکعت دوم او لی نستکه بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ انّا انزلناه بخواند و بعد از سلام بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آل محمّدٍ وابعث ثوابها الی قبر فلان واسم الشخص را بجای فلان ذکر کند و آنچه متعارفست که چهل نفر کرده باشند نصّی ندارد و فتوای احدی را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذالك بدون قصد خصوصیّت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارفست بعتبات عرش درجات میبرند مناسب انستکه بعد از دفن نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه بهر کس میتواند داد **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد و ثوق و خواطر جمعی بحصول فعل از برای کسیکه مکلّف باشد بتحصیل صلوة بوجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید **مسئله** نماز وحشت در رکعت اوّل بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله احد بخواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه در رکوع رفته بعد ملتفت شد نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدّق بفقرا دهد **مسئله** هرگاه یك قری مثلاً بدهند بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود براو و اگر خواهند نکند پول را باید رد کند و نکند **سؤال** در دهات که منحصر است صحیح القرائه بدو سه نفر مثلاً و با فی قرائت خود را درست ندارند آیا نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه **جواب** نمی توانند چنین کسان باید بواجبات خود برداز ند **سؤال** نماز لیلة الدفن را یکنفر بیشتر از دو رکعت می تواند بخواند یا نه **جواب** منع نمیکنم و مضایقه ندارد لیکن فتوی نمیدهم رجوع بغیر نماید

کتاب الصلوة و اقسامها و در او چند فصل است

فصل اوّل در نماز ها است و در او چند بابست **باب اوّل** بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیّه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و آنچه واجبست از نماز یومیه بر هر مکلّفیکه خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعاً بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانروزی پنج نماز است که مجموع ان هفده رکعتست در حضر از برای هر یك ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت عینا یا تخییراً و بشرطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دوّم** در اوقات نماز ها یومیه واجبی بدانکه از هر یك از انها دو وقتست اوّل از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در اینها پس وقت اوّل نماز ظهر زوال آفتاب است از دائره نصف النهار در سمت الراس تا اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت دوم ان بعد از گذشتن وقت اولست تا انکه باقی بماند بمقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اوّل نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود

و وقت دوّم ان بعد از وقت اولست تا مغرب و وقت اوّل نماز مغرب از غروب حقیقی است تا بر طرف شدن شفق مغربی و ان سرخی است که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوّم بعد از گذشتن وقت اولست تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اوّل کردن نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغربست تا ثلث شب و وقت دوّم بعد از گذشتن وقت اولست تا نصف شب و وقت اوّل نماز صبح طلوع صبح صادقست تا اسفرار صبح و وقت دوّم ان بعد از وقت اولست تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب به بر طرف شدن سرخی که در سمت مشرقست و گذشتن ان از سمت رأس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت رأس ستارهائیکه طلوع میکند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اوّل وقت نماز صبح است بسفیدیکه در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه رو بنقطهٔ جنوب بایستد و هم چنین بزیاد شدن سایهٔ شاخص بعد از کم شدن ان یا بحادث شدن سایهٔ ان بعد از بر طرف شدن ان و لیکن اوّل تقریبی است نه تحقیقی و سیّم در حالتیکه آفتاب بر سمت رأس بلد در انروز عبور کند مثل مکّه در بعض اوقات و دوّم در غیر انصور نیست غالباً لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص بان میشود و جایز نیست تأخیر نمودن نماز را از وقتیکه از برای ان تحدید شده است و نه مقدّم داشتن بران و اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطل است چه تمام نماز پیش از وقت شده باشد چه بعض ان چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانست که وقت داخل نشده است نماز ان نیز فاسد است و امّا اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحّت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنّه در داخل شدن بوقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنّه از اذان معتمد یا قول یك عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم و لکن احوط انست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنّه اش فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکّر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول کند به نیّت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و هرگاه در وقت مختصّ بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ان نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند قضاء انها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای انها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمّه او نماز قضای فریضه باشد چه نافلهٔ روز باشد چه نافلهٔ شب **مسئله** وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختصّ و وقت مشترك و وقت فضیلة و وقت

اجزاء مسئلة هرگاه شخص نماز کرده بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده است صحیح است احوط
اینست که دو دفعه بنیت قضا آنرا بعمل آورد و همچنین است عکس مسئلة وقت مختص به نماز ظهر
اول زوالست و زوال معلوم میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلاً اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده
و اگر زیاد میشود ظهر شده از آنوقت بقدریکه نماز ظهر بشود مختص بظهر است و بقدریکه نماز عصر بشود تا
مغرب مانده آنوقت مختص نماز عصر است و در مابین مشترکند ظهر و عصر مسئلة اول وقت
فضیلت نماز ظهر اول زوالست و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و افضلست
بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت آدم است زیاد شود مقدار دو قدم که دو
سبع شاخص است که یک ذراع میشود مسئلة اول وقت فضیلة عصر این است که سایه زاید از
شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر چه قولیست
قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئلة وقت اجزائی عصر
دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یک وقت است
بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئلة وقت مختص مغرب اول مغربست تا بقدریکه نماز مغرب بشود
بعد مشترک میشود با عشا تا بقدریکه نماز عشا مانده نصف شب بشود آنوقت مختص نماز عشا است
بلی این وقت اختیاریست مسئلة وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب
برطرف شود و از آنوقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب مسئلة وقت اجزای عشا دو وقتست
یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی مغرب یک وقتست بعد
از فضیلتش تا آخر وقتش مسئلة وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادقست تا سرخی مشرقیه
ظاهر شود و بعد اجزائیش هست تا طلوع آفتاب مسئلة اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از
وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا قربة مطلقه مسئلة باید کسانیکه عذر ندارند
علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد
و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگر چه عادل و عارف بوقت هم باشد مر صاحبان عذر مثل کور
یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگر چه احوط تاخیر است تا علم حاصل شود
و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت
شده اگر چه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئلة هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقیست اول
نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطلست نمازش هر دو را قضا کند اما فوراً واجب
نیست اگر چه احوطست مسئلة هرگاه اعتقاد داشته که وقت بقدر نماز دوم است و نماز دوم را کرد بعد
معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربة نه متعرض اداء شود نه قضا

بنا بر احوط مسئلة با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطلست اگر چه بعض نماز
هم در وقت شده باشد و غافل بمراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع
شد صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربة نماز را بجا آورده باشد مسئلة اگر در بین نماز
بفهمد غافل بوقت معلوم نباشد بر او اعاده کند مسئلة افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت
فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر در روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند
و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمیکه
نفسش با او در مقام عمر باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد
دو نماز کند یا مربیه طفل بجهة شستن یکمرتبه جامه اش و ادر شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و
غائط کند بجوید یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله کذا است پس تاخیر اینها مستحب است
و کسیکه عذر دارد و بامید برطرف شدن عذر است واجب است بر او تأخیر نماز از اول وقت آن
مسئلة در وقت فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه ترک کند نماز مستحبی را احتیاطاً مگر
نافله خود آن نماز و اگر احتیاطاً قضای نماز فریضه بجا بیاورد در این وقت ضرر ندارد م
شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن مثلاً هرگاه شخص بتفصیل نداند و درست
بجا بیاورد و در دو منزل و شکی هم نباشد نماز صحیح است و اما منافیات نماز را و سجده سهو و شک
و سهو را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش نمازش صحیح است اما آنچه عادةً اتفاق می افتد در نماز
بالنسبه بحال شخص مثل شک میان سه و چهار و شک در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائة و اذکار و
ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده مشغول نماز شود نمازش مشکل است و اما اگر در
بین نماز مسئله روی دهد در مسئله که نادراً اتفاق می افتد که نداند مشغول نماز شده با وسعت
وقت بر تحصیل نماز را قطع کند و تحصیل کند و در ضیق وقت بمظنه یا احتمال خود عمل کند اگر
مظنه ندارد بقصد سؤال تمام کند بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش و الا قضاء
میکند **باب سیم در قبله** و آن مکه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام
و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهة و سمت کعبه است و رو نمودن
بآن واجبست در جمیع نمازهای واجبه و شرطست در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته
باشد چه خوابیده و لیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر میخوابانند او را و اگر پشت
بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعضی احوال
واجب است در همان بعض و همچنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده باشد
در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان

و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین وچه در جهة واکر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر ان واکر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت باوسعت وقت واکر نماز کرد بمظنه وبعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اکر وقت باقی است واکر وقت کذشته است قضا ندارد وهمچنین اکر ظاهر شد که نماز در یمین ویسار قبله بوده است واکر میان یمین ویسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست واکر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بکردد بسمت قبله اکر انحراف بسمت یمین ویسار نرسیده باشد واکر رسیده باشد اعاده کند واکر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است با نحرافیکه اعاده لا باید بکند اکر یک رکعت از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است **مسئله** مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله نه منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید واز برای بعید انچه افاده علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصوم دران نماز کرده باشد وعلامتیکه در شرع قرار داده شده است مثل جدی که از اهل اواسط عراق مثل کوفه وبغداد ونحو انها در پشت منکب که میان کتف وکردن است بر پشت کوش راست قرار دهند وشرقی عراق مثل بصره در کوش راست وغربی عراق مثل موصل در میان دو کتف واهل شام پشت کتف چپ نه منکب واهل عدن میان دو چشم واهل صنعا بر کوش راست واهل حبشه که نوبی باشد بخل چپ وبلاد مغرب بر کوش چپ قرار میدهند وسهیل بر عکس جدی میباشد ودیکر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند **مسئله** هر کاه ممکن نشود علم وامارات شرعیه باجد وجهد تمام عمل بمظنه میکند اکر چه بقول کافری هم حاصل شود واکر عدلین خبر دهند واجتهاد خودش خلاف باشد رجوع بدو نماز کردن خالی از قوة نیست واعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان وقبور ومحرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای قبله ایشان را بر غلط **مسئله** هر کاه شخص نماز کرد بان جهتیکه مأمور بان بود باعتبار مظنه باتنکی وقت پس ظاهر شد خطای ان بعد از نماز اکر نمازش مابین یمین ویسار واقع شده صحیح است واکر در بین نماز بفهمد میکردد بسمت قبله در حال سکوت وتمام میکند نماز را وهمچنین است حکم ناسی وجاهل بحکم که قاصر باشد امّا اکر مقصّر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق ومغرب بوده اکر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش **مسئله** هر کاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجبست از سر کرفتن نماز را در وقت ودر خارج وقت قضا چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولکن اکر صدق کند بران خروج از اسم استقبال **باب**

چهارم در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستیکه

تعدّی نماید وجایز التصرف باشد چه مملوک باشد بجهت عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص ونحو انها وچه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد ویا نحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر ان وچه شاهد حال مالك بر تصرف داشته باشد باینکه رابطه در میان مصلّی ومالك باشد از صداقة وغیر ان که منشاء رضای مالك باشد ومعتبر است که علم بهم رساند برضا از شاهد حال وامّا اکر علم بهم برساند ومظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملك غیر لیکن این در غیر صحراها وباغاتیست که مانع از داخلشدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در انها مادامیکه اثار راضی نبودن مالك نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در انها هر چند مال یتیم دیوانه باشد وهمچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر ومادر وفرزند وجد وجدّه وبرادر وخواهر وعمّ وعمّه وخال وخاله وصدیق بدون اذن ایشان بلکه با شك در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترکست واحوط از ان ترك نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه وجایز نیست نماز در مکان غصبی وباطل است با علم بغصبیّت واختیار وامّا اکر ندانسته باشد غصب بودن مکان را جاهل کرده است ونه نماز او باطل است بخلاف انکه اکر بداند غصب بود ونداند حرمت را که هر کاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است وهمچنین است اکر نداند نه حرمت را ونه فساد را ومقصّر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطلست واکر مقصّر در تحصیل نباشد ودر وقت علم بحکم بهم برساند واجب است بر او اعاده کردن نماز واکر بعد از وقت علم بهم برساند احوط قضاء است ولیکن در وجوب ان اشکالست بلکه واجب نبودن ان خالی از رجحان نیست وامّا اکر .... مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل انکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هر کاه حبس نماید او را در انجا یا بترسد از بیرون رفتن وتلف شدن نفس خود هر کاه تصرّف نماز زاید بر تصرّف نمودن در انمکان نباشد مثل انکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر ان از حالات واکر زاید باشد تصرّف نماز بر تصرّف در ان مکان موقوفست تصرّف زاید بر اذن مالك وهر کاه اذن ندهد تصرّف زاید را نمیتواند نمود مثل انکه نهی نماید از ایستادن باید.. نشسته نماز کند وفرق در حبس میان حبس بباطل وحبس بحق غیر معذور نیست وامّا حبس بحق معذور عذر نیست وهر کاه کسی فراموش کرده باشد غصبیّت را معذور است ونماز او صحیح است مکر انکه خود غاصب باشد که معذور نیست ولیکن در بطلان نماز او اشکالست واحوط اعاده است وهر کاه فراموش نموده باشد حکم را پس اکر متذکر شود فراموشی را حکم انحکم جاهل مقصّر است واکر متذکر نشده حکم ان حکم جاهل غیر مقصّر است وجایز نیست بجا اوردن نماز واجب یا سواره ونه در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مکر در حال ضرورت وفرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیّه وغیر یومیّه بلکه میان نماز

واجب اصلی و عارضی و شرطست طهارت مقدار واجب از موضع سجدهٔ پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باندانستن ان احوط اعاده بلکه قضا است هرچند واجب بنودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه وجوب بنودن قضا در غایت قوّة است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرطست بودن ان از زمین یا انچه بروید از زمین بشرط انکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة حتّی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر انچه غیر از زمین و رویدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر ان از اجزا حیوان و حریر و انچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و اهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو ان و جایز نیست سجده کردن بر کل و اگر سجده کرد بر یکی از انها ایکه سجده بر او جایز نیست سهوًا یا خطأ صحیح است و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد از چیزیکه سجده بران صحیح نیست هرچند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود انچه صحیح است سجده بران مثل انکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر انکه وقت تنگ باشد از اقل واجب از نماز یا یک رکعت از ان **مسئلة** هرگاه عالما کند مکث در زمین غیر را و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر باذنش مشغول نماز شد و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد به نرفتن تو واجب است برو و در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند **مسئلة** اگر همچون میدانستی که راضی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوطست و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **سؤال** خانه و املاکی که از عمال ظلمه میماند و ورثه تقسیم و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در ان چه صورت دارد با انکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد یا انکه این ملک را در حیوة خود بود شرعی تملیک کرده باشد بعوض یا مجانا و بر فرض عدم جواز نماز در ان هرگاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدّق بدهد و در ان تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و نحو ان حکم چیست یا انکه این استیجار صلاح است از برای فقرا که اگر نکند یکجو فایده برای ایشان ندارد **جواب** اگر احتمالیکه نوشته اید قایم باشد بر وجهیکه شرعا توان بان احتمال بنای عمل نهاد خوبست لکن با اینکه در حیوتش در دست او بوده و شرعا محکوم بملکیت او بوده مشکلست اعتنا باحتمال تملیک بوده در حیوة خود مگر از باب حمل فعل او بر صحت و احتمال اینکه مظالم خود را رد نموده باشد بد نیست امّا با عدم قیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست جواز تصرف نمودن لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع معتبر است اذن گرفتن از او و بدون تمکن بعید نیست بوجه احسان بفقرا بموجب مرقوم عمل نمایند **مسئلة** بامهرها مشاهده شرفه و امثال

وبا اضمال

و با احتمال انکه از کیسه مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاط اگر قصد تملیک بکند و بعد هم بگذارد بهتر است **مسئلة** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در انخانه صحیح است امّا فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در ان باطلست اگرچه بواسطه باشد **مسئلة** احوط انستکه پیش از قبر امام نایستد بلکه محاذی هم نه ایستد و اولی انستکه در حال اختیار در جوف کعبه و بام ان هم نایستد و مکروه است نماز کردن در گرمابه حمام و در جائی که زباله میریزند و جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خوانه که دران مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله که دران گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال متردّدین نباشد والّا حرامست و نمازش هم باطلست و بر خانهٔ مور چها و در مجرای اب هرچند امید جریان بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته و بر روی برف و محل عبادت اتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد باتش افروختن و در خانهٔ مجوس و در پیش رو هرگاه اتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است هرچند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانهٔ که صورت کشیده در ان باشد و نظر کردن بر نقشی که مشغول کند شخص را و دیواریکه در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در ان یا برو قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر قسمی باشد که کراهت برداشته شود مثل انکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره بس در همهٔ این مکانها نماز کردن مکروهست و مستحبست بر نمازگزار که ستره پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد هرچند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجدها اورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا معادلست با ده هزار نماز در غیر ان و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد در خبر است که نماز در نزد قبر امیر المؤمنین ع معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم **مسئلة** مالکی در تصرف شخص است یکی خبر میدهد بغصب بودن ان اعتبار ندارد خبر او و تجسّس هم نمیخواهد و نماز در ان صحیح است **مسئلة** زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقارن بسته شود اگرچه محرم هم باشند احتیاط ترکست و هرگاه حجابی در میانشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئلة** شخص بعد از نماز فهمید که محاذی زن ایستاده بود ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا بکشد و پیش رود که سجده گاه زن پشت سر او باشد

احتیاطاً واکر نتواند نماز را تمام کند واحتیاطاً نماز را اعاده کند ونماز مستحبّی هم چنین است هم در مسجد مثلاً جا کرفتن بیك مهر یا یك چیز جزئی احتیاط دارد که دیکری بکیرد او را **مسئلة** حجرهای مسجد کوفه از خود مسجد است **مسئلة** نماز در حرم ائمّه در جائیکه مزاحم زایرین بشود اشکال دارد مکر نماز زیارت **باب پنجم** در لباس نماز کننده واجب و شرطست پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت وشعور در نماز سنّت شرطست چه انکه نظر کننده باشد یا نباشد وعورت در مرد قبل و دبر و بیضتانست والثیان ومابین سرّه ورکبه از عورت نیست ونه مابین کبه ونصف ساق و لیکن احوط پوشانیدن جمیع است وعورت در زن که واجبست پوشانیدن ان در نماز تمام بدن است مکر رو ودو کف ودو دست ودو قدم هرچند احوط پوشانیدن جمیع است مکر مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی وواجب است بر او پوشانیدن موی سر نیز وواجبست طهارت بدن ولباس در نماز وشرطست در صحّة ان وهمچنین شرطست که جایز التصرّف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد وجایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشانندهٔ عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرکاه با اختیار وعلم بغصب بودن پوشیده باشد پس اکر مجبور شده باشد بنماز در ان یا علم بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است وهمچنین است حکم او هرکاه فراموش نموده باشد غصب بودن انرا وجایز بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه وکتان وغیران وهمچنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هرچند دباغی نشده باشد وهم چنین جایز است بودن رخت نماز کذار از پشم وکرك وموی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعیکه رسیده است ببدن مرده با رطوبت وجایز است پوشیدن رختیکه از و برخز یا سنجاب باشد بلکه هرکاه از پوست هر یك باشد ولیکن احوط اجتنابست از نماز در غیر و برخز وجایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با پنجه نماز در انها صحیح باشد هرچند ممزوج ده یك باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشو بنحویکه بنامند او را حریر وحرامست بر مرد پوشیدن حریر خالص هرچند در غیر نماز باشد ونماز با او باطلست هرچند پوشانندهٔ عورت نباشد وجایز است پوشیدن در ضرورت از سرما ومرضی که معالجهٔ ان پوشیدن حریر باشد وجایز نیست نماز در انچه نماز بان تمام نمیشود از رخت مثل کلاه وبند زیرجامه وجوراب ودیگران وجایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر روی زین پوش حریر سوار شدن وسربند زیرجامه حریر بودن وسجاف لباس نمودن واحوط انستکه از چهار انکشت متصل زیاد نکنند ومثل سجافست دمه و کلاه و تکمه ونخی که بان رخت میدوزند وقیطان پیراهن وباغنه وقیطان قبا ودستمال دست چه بزرك باشد چه کوچك وجایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز وجایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در ان فاسد است واکر کهنه شود رخت وطلای ان بریزد

جایز است پوشیدن ان وحرام است بر مرد انکشتر طلا در دست کردن وحرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد وچه غیر سکه دار وبر زن حرام نیست پوشیدن طلا وبا ان نماز کردن وحرامست نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در ان تمام بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس وهمچنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم ودر پشم وکرك وموی و پر ان بلکه در جمیع فضلات وغیران از بول وروث وعرق واب دهن ونخامه واشك چشم واستخوان وغیر اینها چه انکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتّی یکموی که بر رخت بچسبد وچه چیزی باشد که نماز تمام شود در ان وچه نشود ولیکن همهٔ اینها از وقتی است که کوشتی داشته باشد که توان خورد واکر شك داشته باشد در چیزیکه ان از ماکول اللحم و یا غیر ماکول اللحم است جایز نیست نماز در ان واکر نماز کرد در جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستن نماز او فاسد است خواه اشتباه در انیکه ان از ماکول اللحم نیست شد باشد یا در جایز نبودن نماز در ان مکر در صورتیکه نداند حرمت خوردن کوشت ان حیوان را ومعذور باشد در ان ندانستن که واجب نیست اعاده نماز **مسئلة** کف پای زن نپوشیده باشد بر روی زمین کذارد در نماز ضرر ندارد امّا در سجده که میرود باید احتیاطاً بپوشد **مسئلة** اجزاء حیوان که شك دارد از حرام کوشت است یا حلال کوشت مثل مو واستخوان نماز بان صحیح است **مسئلة** نجاست ادمی بجوراب مثلاً در پای نماز کذار مثل نجاست حلال کوشت است نماز بان صحیح است **مسئلة** اجزاء ادمی غیر همراه نماز کذار باشد اجتنابش مستحبّ است ودر مو داد همراه نماز کذار ضرر ندارد **مسئلة** ضعیفه عریان مو یا بدنش نپوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ باشد امّا وقتیکه رکوع یا سجود میرود مثلاً چادر او مثل خیمه دور داشته باشد از بدن ان زن نمازش باطل است مکر انکه لباس قرار دهد انرا **مسئلة** در بین نماز هرکاه شخص بفهمد لباسش غصبی است اکر میتواند بی منافی از خود دور کند نماز را تمام کند واکر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود اکر در وسعت وقت باشد نماز را قطع کند امّا در ضیق وقت اکر ممکن شود از خود دور کند ونماز را تمام کند ولو عریاناً امّا اکر متضرّر میشود بدنش اکر از خود دور کند با لباس غصب نماز کند ضرر ندارد **مسئلة** اکر در بین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در فرش یا مکان غصبی قرار دارد در ضیق وقت در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند امّا در وسعت وقت اکر بتواند برود در جای مباح ونماز را تمام کند برود والّا نماز را قطع کند **مسئلة** لباس و بدن نجس بجهة نماز تخفیف دادنش احتیاط است امّا اکر لباس و بدن هر دو نجس باشند ولباس طاهر ممکن نشود عریاناً نماز کند هر لباس نماز کذار اکر مشتبه شود باجزاء حرام کوشت نماز بان صحیح نیست و امّا مثل رطوبات ومو و لباس نماز کذار مشتبه بحرام کوشت باشد ضرر ندارد ونماز با پوست سمور جایز نیست **مسئلة** شك در غصب بودن محمول یا لباس نماز کذار اعتبار ندارد **مسئلة** کهنهٔ زخم و قروح وجروح که خون

الوده میشود حکم دو زخم است بتکلیفش عمل کند نمازگذار **مسئلة** لباس حریر ده یك مثلاً غیر حریر
اکر دران بافته شده باشد ضرر ندارد واکر نمیدانست که حریر محض است یا انکه مخلوط میدانست وبان
نماز کرد بنماز کذشته اش ضرر ندارد هم دستمال دو زخم اکر حریر باشد از برای نمازکذار اولی اجتنابست هم لباس
سیاه پوشیدن از برای نمازکذار کراهت دارد هم لباس مرد که منحصر باشد بطلاباف یا حریر باید عریان نماز کند با قدرت
مسئلة وصله حریر در لباس مرد اکر پهن تر از چهار انکشت باشد نمازش احتیاط دارد واکر جلد دعا باشد
و در دست باشد ضرر ندارد واما اکر دستمال حریر بکردن بسته باشد احتیاط دارد وکمر بند وبند زیر
جامه هر قدر باشد نماز باطل است **مسئلة** زن که با پیراهن نازك مثل کتان اکر رنك بدنش معلوم
نشود نماز کند ضرر ندارد **مسئلة** حایل در میان مردان وزنان که سواد ایشان نمایان باشد
یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا انکه باد انرا پس برد باز جای خود قرار کیرد ضرر ندارد هم نجاست
در لباس اکر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند واکر در بین نماز بجهة الطرش اَمد
قطع کند نماز را در وسعت وقت واکر وقت تنك باشد از خود دور کند والا بهمان حالت نماز را تمام کند
احوط واولی قضاء انست **مسئلة** اکر در اثنای نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است
با وسعت وقت قطع کند واکر در بین نماز شده باشد ومیتواند بی منافی نماز از خود دور کند وتمام کند واکر
نمیتواند قطع کند نماز را ودر ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند واکر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است
واولی اعاده است در وسعت وقت **مسئلة** فرش زیر مریض حکم لحاف دوش را ندارد که باید پاك باشد
از برای نماز **مسئلة** معفو نیست مربیه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه واجاره کرفتن بدون
مشقت **مسئلة** خون انسان وحیوان حلال کوشت در جامه وبدن مصلّی کمتر از درهم معفو است
هرچند غلظت هم داشته باشد اما اکر از جامه سرایت کرده هر طرفی را مستقلاً براورد کند **مسئلة** هرکاه
مالی را خمس نداده از عین ان مال لباس بخرند وبپوشند ونماز کنند نمازشان باطل است **مسئلة** هرکاه
شخص بداند که میك نخ غصبی در جامه اش هست ونماز کند نمازش باطل است هم جوراب که
ساق پا را بپوشاند چه مرد وچه زن نماز با ان نکنند بنا بر احوط اکرچه چیز دیکر بر روی ان بپوشاند
وهمچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد **مسئلة** کفش در پای نمازکذار باشد وساق پا را پوشیده
باشد وسر انکشت شصت در حال سجده بر زمین بکیرد ضرر ندارد **مسئلة** هرکاه ضعیف جز لباس
نجس پوشیدن چاره ندارد ونامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئلة** لباس غیر ساتر عورت
هرکاه جای خودش باشد ونجس باشد بنجاست غیر حرام کوشت نماز با ان صحیح است **سؤال** کلابتونی را
که یقین بطلا داشتن ان ندارد چه احتمال میرود که رنك باشد یا انکه یقین بطلا بودن دارد وشك در....
استهلاك دارد پوشیدن ان در نماز چه حکم دارد **جواب** اکر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که

جایز

احوط اعاده است / عدم جواز نماز با لباس سیاه / وصله وهمچنین / نجس خالی از تامل نیست / اجازه که عدم عفو نیست

جایز باشد با احتیاط شدید واکر یقین وشك در استهلاك باشد نمیشود **سؤال** لباس نجسی در میان بیست
لباس طاهر مشتبه شود ایا شبههٔ محصوره است یا نه ومیزان غیر محصوره چیست **جواب** ظاهراً محصوره
است ومدار غیر محصوره شاید این باشد که کثرت اطراف بحدّی باشد که احتمال نجاست در احاد بتنهائی
که ملاحظه شود بحدّی ضعیف باشد که عقلا اعتنا بان احتمال نکنند وانرا در حکم عدم شمارند وتکلیف
باجتناب را در اینصورت منجز ندانند واکر اتفاق افتد وواقع شود در محذور مخالفت واقع او را
معذور بشمارند وباید دانست که ملاقی ببعض محصور طاهر است وبا انحصار جامه در مشتبه در
محصور اکر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال که یقین بهم رسد که نماز در طاهر
واقع شده نماز صحیح است لکن اکرچه بعضی از علماء شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز عاریا بکند...
سؤال لباسرا کلابتون دوزی میکنند یاد ور لباس را قیطان کلابتون میدوزند از طلا یا از نقره
صلوة با انها چه صورت دارد **جواب** نقره عیب ندارد وطلا اکر مستهلك نباشد حرامست پوشیدنش
ونماز هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلّی لباس او تمام نجس است وبدنش هم نجس است واب هم
نیست که ازالهٔ نجاست از لباس وبدنش نماید چه یکروز یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد ونماز
هم بر تیمم خوانده است ایا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اکر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و
قضا ندارد **سؤال** مصلّی لباس او نجس است ودر جائی هم کیر امده است ومنحصر است بهمان لباس ووقت
نماز او هم تنك شده ونمیتواند از تن خود بکند ایا نماز بان لباس صحیح است یا نه **جواب** صحیح است
سؤال شخص مصلّی ندانست که لباس او نجس است ودر حین نماز فهمید ووقت او هم تنك است اکر نماز را
بهم بزند نماز او قضا میشود بهمان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه **جواب** اکر شروع در نماز وقتی
بود که اکر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهراً وحال هم که متذکر شد باید مراعات
تکلیفش را در حال نماید که ایا انداختن ان لباس است که اکر ساتر عورت او است برهنه نماز کردنست یا بهمین
طریق وهمین لباس نماز کردنست واکر شروع در وقتی کرده که تکلیفش غیر از این طریق که کرده بوده احوط
اتمام است وقضا باید کند والله العالم **سؤال** هرکاه بدن شخص یا لباسش نجس بود بنجاستی که معفو است
در صلوة ودر حین شروع در نماز یاد در اثنای نماز شك دارد که ایا از حدّ عفو خارج شده است یا نه مثل اینکه
کمتر از درهم بود شك دارد که ایا زیاده از ان مقدار شده است یا نه تجسّس نمودن لازم است یا نه بر فرض عدم
لزوم هرکاه بعد از نماز معلوم شد که از ان مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه **جواب**
تجسّس لازم نیست وبعد از نماز هم اکر معلوم شود خروج از انمقدار نمازش صحیح است **مسئلة** باید
لباس مصلّی نجس نباشد وغصبی واجزاء حرام کوشت میته نباشد واز برای مردان حریر محض وطلاباف نباشد
ومشتبه بحریر وطلاباف هم نباشد ومشتبه بغصب ونجس هم نباشد با انحصار یعنی شبههٔ محصوره نباشد هم مو...

اسب والاغ وقاطر همراه نمازکذار باشد نمازش صحیح است **مسئلة** رطوبات حرام کوشت هرکاه در
لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله اثر انست **مسئلة** هرکاه اب انکور جوش امده پیش از انکه دو
ثلث ان برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن انست **مسئلة** حمل نجاست در
دهان هم مثل ظاهر است از روی عمد واحوط اعادهٔ نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اکر از خود باطن
باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد **مسئلة** حمل اجزاء حرام کوشت ومیتهٔ نجس عمداً نماز
باطلست بنا بر احتیاط وسهواً ضرر ندارد وموم همراه نمازکذار یا در لباس او باشد ضرر ندارد **م** هرکاه
چیزی مثل لقطه همراه خود نکاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد **مسئلة**
حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام کوشت فتوی بر اجتناب است وحمل او بجهل یا بسهو یا بنسیان هم
ضرر ندارد بلی اکر در مابین نماز متذکر شود از خود دور کند ونماز را تمام کند **مسئلة** هرکاه
محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز متحرک شود اکر یک سوزنی هم باشد نماز باطلست **م** هرکاه
شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستیکه در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است از برای نماز
بعد تطهیر کند احوط واولی اینست که ان نماز را اعاده کند **مسئلة** خون دماغ حکم خون جروح
نیست اکر در نماز باشی در وسعت وبقدر درهم باشد مثلاً نماز را قطع کن اکر نتوانی از خود دور کنی ودر ضیق
وقت تمام کن نماز را بقاعدهٔ تکلیف **مسئلة** در نماز اکر خون در دهان مستهلک شود با آب دهان فرو
برد نماز را تمام کن والا اکر باید خون را فرو بری یا بریزی که لب نجس میشود با بیرون نماز را قطع کن در وسعت
وقت اکر نتوانی بهیچ قسم چاره کنی واما در ضیق وقت تمام کن نماز را **مسئلة** درهم بغلی تا بند انکشت
شصت دست است یا کودی دست که بر زمین هموار میکذاری وان کودی که بر زمین نمیکرد میباشد
مسئلة محمول نمازکذار خون کمتر از درهم که بر ان باشد مثل لباس عفو است **مسئلة** اجزاء
ماهی حرام کوشت همراه نمازکذار باشد نماز باطل است وصدف همراه نمازکذار احتیاط دارد اکر چه نمیدانست
که احتیاط دارد احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اکر فراموش کرد ونماز کرد ضرر ندارد **م** غذای پای
دندان اکر بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال دارد احتیاطاً اما اکر مثلاً دست بران برساند نجس
میشود وهرکاه بمضمضه از ان پاک کردند احتیاطاً اب را بشویند **مسئلة** اب خصیه هرکاه شخص لباس
بشوید از ازالهٔ نجاست میشود بان رطوبت نماز هم صحیح است اما قیمتش از ابریز است بر ذمه **مسئلة** مال حرام
مثل نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست اما مثل جواهر باشد که بتوان بیرون اورد احتیاطاً بیرون
اورد **مسئلة** شخص با لباس حرام کوشت نماز کرد وجاهل بفساد نماز بوده با ان نمازش باطل است واکر
حمل اجزاء مذکوره شود جهلاً احوط نیز اعاده است **مسئلة** عبای شانه زدی که سیم نقره بر روی
ابریشم پیچیده بسبب ابریشم با ان نماز کردن باطل است نماز **مسئلة** طلا باف اکر حقیقهٔ طلا باشد

بهرقدر که باشد نماز باطلست مثل حریر نیست که در چهار انکشت پهنی سجاف مثلاً عفو باشد **م** هرکاه
شخص غرباقه را بجهة ضرورت دوا بر روی زخمش به بندد از برای نمازش ضرر ندارد **مسئلة** شخص
دستمال کج بکمر بست ونمیدانست که نماز باطل است ونماز کرد باید نمازش را قضا کند واکر وقت هست اعاده
کند **مسئلة** شخص در بین نماز فضلهٔ شب پره مثلاً در مسجد دید نماز تمام کند وانرا بیرون برد
ضرر ندارد واحوط اعادهٔ نماز است **مسئلة** هرکاه در بین نماز دهان شخص خون امد جایز نیست
فرو برد اکر فرو برد ونماز را تمام کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است **مسئلة** مهر یکه در حرم
یا مسجد باشد مثلاً بران سجده کنند نجس نمیخواهد که از کیست اما اکر مردمان احتیاج دارند وکسی دو مهر
روی هم بکذارد ونماز کند اشکال دارد صحت نمازش **سؤال** محمول نجس که در جیب نمازکذار باشد مثل فلوس
وقران وقری که نجس باشند چکونه است **جواب** در انچه صدق کند که نماز در ان کرد احتیاط
نمایند وانچه صدق نمیکند مثل انکه در قلمدانی باشد دور نیست که عیب نداشته باشد **سؤال** ساعت
طلا ونقره استعمالش حرامست یا نه وبر فرض حرمت مصلی اکر حامل ان باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب**
در حرمت استعمال قابهای ساعتهای شکاری که متصل است تاملست وعلی ای حال بنماز ربطی ندارد
وجود ش با مصلی ضرر بنمازش ندارد از این جهة **سؤال** اکر سر عصا بقدر یک وجب نقره باشد یا
تمام روی عصا را نقره کرفته باشند ظرفست یا نه **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلی حمل
نجس کرده بود مثل انکه در جیبش باشد یادکر خود ادیران کرده باشد ودر حین نماز فراموش کرد ونماز خواند
ووقت نماز هم نمانده است نماز او صحیح است یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت وواجب
نبودن قضا اکر چه مراعات احتیاط اولی است **سؤال** پر مرغیکه نمیدانند از حلال کوشت است یا حرام
کوشت با ان نمازکذاردن چکونه است وهکذا استخوان **جواب** بعید نیست که جایز باشد اکر چه احتیاط
در اجتناب است **مسئلة** ماهوت از برای طهارت ونجاست ذاتیین وعرضیین محل اشکال
نیست چون مشکوک محکوم بطهارتست اکر چه از ید کافر کرفته شود همچنین از جهة اینکه از میته است یا مذکی
چه پشم وامثال ان چیزهائیکه حیوة حلول در ان نمینماید حکم میته ندارد واکر کسی اشکال در ان داشته باشد از جهة
عدم علم بحال او که از چه جانور است از حلال کوشت است یا حرام کوشت بعد از انکه نماز در حرام کوشت بطلان
که جایز نیست وانچه متعلق است باستفتاء انجناب در مورد فتوی او نتواند بود در اینحکم مشتبه است واینکه ایا
ید مسلم وسوق مسلم طریق تشخیص است یا نه اما احکم مشتبه از جهة حلال کوشت یا حرام کوشت بودن انچه
بنظر قاصر احقر کما هو المقطوع بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک رسیده عدم جواز نماز در
او است وطریقیت ید وسوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص
از ماکول اللحم است یا نه وظیفهٔ عالم نیست وهرکس عمل بمعتقد خود نماید بنا بر اینکه هرکس بداند که ماهوت

ازحلال گوشت است مانعی ندارد از نماز کردن دران چنانچه جمعی از تجار را معتقد اینست وباین معنی خبر میدهند
واگر کسی بداند وباخبار جماعت وسایر اسباب خواطر جمع نشود نمی تواند دران نماز کند بنا برانچه گذشت
اما پوشیدنش درغیر نماز وغیران عیب ندارد مطلقا ومعلوم است که حکم مزبور اختصاص بما هوت ندارد
بلکه حکم هر مشتبه است **فصل دوم** ودران شش بابست **باب اوّل** در اذان واقامه است
بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ اللّه اکبر ودو شهادت توحید بلفظ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّهُ و
دو شهادت در رسالت بلفظ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ وشش حیّ علی دو ی ان بلفظ حَیَّ عَلَی الصَّلوٰة
ودوی ان بلفظ حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ ودوی ان بلفظ حَیَّ عَلیٰ خَیْرِ الْعَمَلِ ودو تکبیر مانند پیش ودو تهلیل بلفظ
لا اِلٰهَ اِلَّا اللّه وشهادت بولایت حضرت امیرالمؤمنین جزء اذان نیست ولکن بقصد رجحان ان فی
نفسه یا بعد از ذکر رسول خوبست واگر بقصد جزئیت بگوید حرامست چنانچه اگر در اوّل اذان نیّت نماید
مجموع را وقصد کند که تمام وظیفهٔ نماز است بالملت وحرامست **واقامه** مثل اذان است مگر انکه در
اوّل ان دو تکبیر است ودر اخر ان یك تهلیل است وزیاد باید کرد بعد از حَیَّ عَلیٰ خَیْرِ الْعَمَلِ دو قَدْ قامَتِ
الصَّلوٰة پس فصول اذان هیجده است وفصول اقامه هفده است وجایز است در هر یك از اذان واقامه اکتفا
کردن بیك فصل در حال تعجیل وسفر ولیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو یك یك وسنّت
است اذان واقامه هر دو در نمازهای پنج گانه چه ادا باشد چه قضا چه در جماعت چه در فرادی چه در مرد
وچه در زن وکسیکه نماز قضا در ذمّه ان باشد وخواهد که چند نماز بکند اذان واقامه بگوید از برای اوّل
نماز از ان چند نماز که بنا دارد دران وقت بکند وبعد از برای باقی رخصت است که کفایت کند باقامه و
افضل گفتن اذان واقامه است در تمام وهم چنین رخصت است در ترك اذان دوّم هر گاه جمع کند میان
دو نماز واجب چه در حضر وچه در سفر بلکه در سفر رخصت است در نگفتن اذان چه جمع کند چه نکند ودر غیر اینها
از نمازهای واجبی وسنّتی اذان واقامه نیست لیکن در نماز عیدین ونماز ایات وطلب باران ونماز میّت هر گاه
بجماعت بشود سنّت است سه دفعه بگوید الصَّلوٰة ووقت گفتن ان متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن
وپیش از شروع در نماز است واحوط ترك کردن اذان واکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز
عصر در روز جمعه خصوصا هر گاه جمع کند مابین فریضتین وهم چنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در
عرفات باشد وهم چنین اذان نماز عشای کسیکه نماز مغرب وعشا را در مشعر الحرام بکند ومثل این مواضع است
بنا بر اقوی سقوط اذان واقامه از کسیکه وارد شود در جائیکه نماز جماعت بکنند وامام فارغ شده باشد هر
چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هر گاه اراده
جماعت کردن نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هر گاه امام مشغول نماز باشد وفارغ نشده باشد دو نیست
نیز سقوط وفرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در انجا جماعت میشود یا نداشته باشد وبداند...

عدالت امام را یا نداند یا بداند فسق امام را ولکن بداند که نماز جماعت که برپا شده باشد از تمام ماءمومین یا
بعض ایشان بروجه صحیح یا انکه ماءمومین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان بروجه صحت است
یا بروجه فساد واگر بداند فسق امام را وانکه احدی با او نماز نکرده است بروجه صحیح ساقط نیست اذان واقامه
وشرط نیست وحدت نماز بلکه هر گاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر وظهر یا عصر وعصر یا انکه وقت هر دو یکی باشد
مثل نماز ظهر وعصر یا مغرب وعشا کفایت میکند در سقوط پس هر گاه داخل بشود نماز یکه حاصل نبود
ساقط نمیشود مثل انکه هر گاه امام نماز عصر را کرد وشخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان
واقامه وفرق نیست در انکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اوّل ادا دوّم قضا یا اوّل قضا دوّم ادا چنانچه
فرق نیست مابین انکه بداند شخصیکه وارد میشود که دران جماعت اذان واقامه گفته شده است یا نداند
بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان انکه امام وشخص وارد هر دو حاضر
باشند یا مسافر یا انکه امام حاضر باشد ووارد مسافر یا امام مسافر باشد ووارد حاضر ومخصوص نیست این سقوط
بجماعتیکه وارد بشوند اوّل دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اوّل بعضی باقی باشند
هر چند جماعتیکه دوّم وارد شده اند متفرق شده باشند وهر گاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط
میشود اذان واقامه از ایشان نیز در انچه ذکر شد سقوط ان از مردان اما اذان واقامه را باید بعربی وحروف
درست وموالاة وترتیب گفتن و بانیّت تا اخر بودن وتعیین صلوٰة معتبر است وبا عقل وایمان واسلام بودن
وبعد از دخول وقت نماز باشد وتقدیم اذان بر اقامه واتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر
نیست اتصالش بصلوٰة وجایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن ودر غیر ان جایز نیست وجایز نیست تاخیرش
از اوّل وقت ونیّت قربه در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیّت قربه دران معتبر است وجایز است اجرت گرفتن
بر اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نگرفتن است وبانیّت قربه بودنست **مسئله** مستحب است که در حال
اذان مطمئن باشد شخص وسخن نگوید ورو بقبله ایستاده باشد واخر فصول وقف کند وحرف اخر فصول را
که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان وچه اقامه وباتأنّی بگوید اذان را بخلاف اقامه ودو انگشت را در اذان
بر گوش گذارد وصدا را بلند کند مرد وفاصله کند میان اذان واقامه ولو بیك قدم برداشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد
ومستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد وبینا ووقت شناس باشد وموضع بلند بایستد ومستحب است
حکایت اذان واقامه کردن واما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر وشهادتین
بلکه بشهادتین تنها نیز وادا اقامه باللّه اَکْبَرُ وَاَشْهَدُ اَلَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و
از برای مسافر وکسیکه تعجیل داشته باشد اذان واقامه را یکفصل یکفصل بگوید **تتمه** اذان که
میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است وتا فله کردن فاصله است وساقط نیست **تتمه** هر گاه در
مسجدی وارد شدی که امام وماءمومین در نماز باشند یا فارغ شده باشند ودر تعقیب باشند وتو خواهی فرادی

نماز کنی چه دور باشی وچه نزدیک که یک مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه عقب چه باحد جانبین ایشان اذان واقامه مکو چه امام جماعت را هم نشناسی **مسئله** اذان واقامه که در مسجد ساقطست سقوطش عزیمت است امّا در مسجد یکه چند جماعت تعاقب یکدیکر میشود که امام راتبی ندارد کفتنش ضرر ندارد و هرنماز قضا مثلاً شوده امام نکرده دیکری از برای نماز بعد اقامه بکوید ضرر ندارد و هم چند نفر بکمیر مشغول کفتن اذان نماز نشوند ضرر ندارد و هرمیان اذان واقامه نماز باید موالات باشد وهمچنین اجزاء تسبیح فاطمهٔ زهرا، وامّا امام شرط نیست که همه مؤذن را بشنود و هم پشت بام مسجد مادامیکه صدق کند وحدت مجلس را اذان واقامه در ان ساقط است و هم ساقط میشود اذان واقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هرکاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند واین حکم مختص مسجد نیست بلکه غیر مسجد نیز اذان واقامه در حرم و رواق ساقط نیست **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام نیّت تکبیرة الاحرام قرائة رکوع سجود تشهد سلام ذکر ترتیب و موالات **مسئله** رکن اجزائی نماز پنج است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت **باب دویم** در نیّت وحقیقت ان وانچه معتبر است در ان از قصد و تعیین نمودن در انچه مشترک باشد وقصد قربة کذشت در مبحث وضوء و قصد وجوب ندب واجب واستحباب در مستحب واداء در وقت وقضا در غیر وقت واتمام در حضر وقصر در سفر وغیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع ان چیزیستکه ذکر شد ومعتبر نیست تلفظ در نیّت بلکه در نمازهای پنجکاه وجمعه ومکروهت هرکاه اقامه کفته باشد ووقت نیّت اوّل نماز است وحاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام بانیّت باشد ومعتبر است مستمر داشتن نیّت را تا باخر نماز و واجبست نیّت در جمیع نمازها واجبه وشرطست نه رکن لیکن شرط وجودیست باینمعنی که ترک نمودن ان نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بندانستکی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیّت در بین نماز **مسئله** هرکاه شخص ابتدا بقصد نماز معیّنی خواه واجبه وخواه مستحبه وسهواً در دلش کذشت یا بزبانش جاری شد نمازی دیکر چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز یست که قصد داشت در اوّل عذر نمیخواهد **مسئله** اکر اوّل قصد نمازی کرد وتکبیر کفت وبعد بخیال نمازی دیکر تمام کرد که همان نماز که اوّل قصد داشت حساب است اکر بعد موافق باشد **مسئله** هرکاه شخص بداند که چه نماز یست که اراده دارد بجا اورد بقصد قربة کفایت میکند ولازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند وتصوّر کند بلکه کفایت میکند تصوّر اجمالی **مسئله** اکر شخص اصل نماز را قصد واجب کند واجزاء انرا که نمیداند واجب است یا مستحب انرا بقصد قربة بجا اورد ضرر ندارد **مسئله** اکر خوب هم نداند بعضی از افعال الصلوة را وکسی او را تعلیم کند ومتابعت کند صحیح است نمازش و نیّت را بلفظ اوردن جایز است ولحوط ترکست **مسئله** باقصد ریا چه قبل از نماز وچه در بین نماز وچه در اجزاء ان وچه در کل ان وچه در واجب ان وچه در اقوال مستحبه ان باطلست نماز اکرچه تابع قربة هم باشد ریا واکرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن **مسئله** هرکاه اصل قصد

قربة باشد در ذکر یا قرائة مثلاً صدا را بلند کنی بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیزیکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرامست **مسئله** هرکاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا اوردن فعلی از صلوة یامنافی ان قصدش برکشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج نماز را بامری مثل انکه اکر فلانی امد یا در زمان بعد جای اورم وعود کرد پیش از فعل منافی و بجا اوردن فعلی از نماز احتیاطاً بعد از اتمام اعادهٔ ان نماز کند **باب سیّم در قیام واجب ست** ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد وخواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع وان اخر جزء از قیام است که از ان برکوع میرود ودر حال قرائة وتسبیحات اربع وبعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنّت باشد ودر حال تکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع رکن است نیز **و مراد** برکن جزئیست که ترک ان باطل کند نماز را هرچند سهواً باشد وشرط صحّت است در حال نیّت و سنّت است در حال مندوبات غیر انچه کذشت باینمعنی که میتواند ترک قیام وان عمل مندوب را نماید نه انکه ان عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هرچند سنّت است ولکن قیام شرط در صحّت انست ومابین وقف کلمات وایات زاید برقدر واجب قیامش مباح است وقیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است ومتحقق میشود براست نمودن پشت وباید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی که اکر برداشته شود انچیز هر اینه بیفتد واکر راست نایستد باطل میشود نماز چه انکه بعمد باشد چه بفراموشی واکر تکیه کند باطل میشود هرکاه عمداً چنین نموده باشد وواجبست ایستادن بر روی پاها وپاها را باید از یکدیکر انقدر دور نکذارد که بیرون رود از صورت قیام وهمچنین استقرار داشته باشد در حال قیام واکر عاجز باشد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اکر تواند واکر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز وقادر باشد بر ایستادن در بعض ان واجب است ایستادن بقدریکه ممکن است او را واکر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش وجزء بعد بایستد در جزء پیش واکر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه عاجز است واکر در بین قرائة باشد ساکت شود وقتیکه نشست وقرار کرفت از همانجا شروع کند بخواندن وهم چنین اکر نشسته باشد وبتواند برخیزد واکر قرائة را هم تمام کرده باشد قیام را بجا اورد وبرکوع رود ومعتبر در جواز نشستن عجز یست که در وسع خود نه بیند انرا واکر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نمازاو باطلست وکفایت میکند در تحقق عجز الم شدید که شاق باشد متحمل شدن ان یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیکر را ومظنه کفایت میکند در این امور واکر عاجز شود در نشستن بدون تکیه باید تکیه کند واکر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن اوست واکر عاجز باشد هرچند باجرت باشد بخوابد وخوابیدن بدست راست رو بقبله را مقدم بدارد بر دست چپ اکر تواند وخوابیدن بر دست چپ رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن پا بقبله اکر تواند ودر این احوال باید اعتماد بغیر نکند مکر انکه عاجز شود ولحوط تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا باخر

وقت خصوصاً بامید برطرف شدن عذر **مسئلة** اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم دارد **مسئلة** هرگاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند **مسئلة** از ایستادن یکه مرتبهٔ اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبهٔ ادنی بالنسبه بحو شش تا بپشت خوابیدن و از آخر مرتبهٔ ادنی که بپشت خوابیدنست هرگاه قدرت بهم رساند باعلی بیاید تا با ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید نمازش باطلست **در آداب قیام** مستحب است در قیام انداختن دو منکب را و گذاردن مردان دست راست بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتی که انگشتها ضم بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتهایش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا بیک شبر منتهای فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و رو بقبله بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئلة** استقرار در قیام و طمانینه در رکوع و سجود مثلاً استقرار عرفیست نه حقیقی **مسئلة** نماز در طراده تأخیرش تا بعد از نصف شب عذر مرخص نیستند بلکه باید بانحالت نماز کند پیش از نصف شب **مسئلة** نماز مستحب را یکرکعت ایستاده و یک رکعت نشسته یا براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد **در تکبیرة الاحرامست** بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نه مجزیست بلکه تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه از مأموم در حالتیکه بترسد نرسیدن برکوع امام را و معتبر است در آن آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او یا در دین برخواستن بگوید نماز او باطلست و واجب است تلفظ اکبر در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بگوید اکبرُ الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آن را و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر چند باجرت باشد و تأخیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با امکان واجبست و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بآنچه که مقدور است از او و اگر چه اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمهٔ آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوطست چنانچه تأخیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط آنستکه در قلب بگذراند آن را باشارهٔ بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یکرا بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت...

التفات نکند و اگر نگذشته باشد از محل آن بجا آورد آن را و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری را که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد **مسئلة** چونکه تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطلست و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعادهٔ نماز است بعد از اتمام **مسئلة** باید بقدرت اللهُ اکبرَ بگوید بدون اشباع و حروف را بمخرج و اعراب درست بگوید و با ترتیب و موالاة باشد و همزهٔ اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و دآء و مد ندادن لامست و واجبست قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجبست یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد گرفتن اللهُ اکبرَ **مسئلة** اللهُ اکبرَ را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند همچنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه ساقط نشود **در آداب تکبیرة الاحرام** مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است و نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها برهم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست بلند کند این مستحب را بجا آورده و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام منفرد مستحب است **در قرائت واجبست** قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات و اما مأموم پس اگر برکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول با یک رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یکرکعت آخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجبست در نماز و واجب و شرط صحتست چه در جهر یا وجه در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخواطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد و بخواطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهة ترک نمود و بخواطرش نیامد تا آنکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخواطرش آمد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین هرگاه شک کند

در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در اینصورت احوط آنست که برگردد و آن آیه را بخواند و متعین است خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد بخواند و همچنین در باقی سورهای قرآن غیر از سوره برائة و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده نماید آنچه پیش از آن است بلکه کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن وجوب اینها و غیر اینها آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر این است که واجب نیست مگر ادغام در کلمهٔ واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد نماز را بجماعت کند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنست متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از دیگر قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند از حمد آنچه را که میتواند اگرچه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجبست مکرر نمودن آن بقدری که میداند بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آنستکه تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجب است مکرر نماید آنچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مراعات عدد حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرامست گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است و در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ یکدفعه لکن احوط خواندن آنست سه مرتبه و همچنین احوط است خواندن استغفار در آخر یکمرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط آنستکه بخواند آنرا در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام و چه از برای ماموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت آخر سوره حرامست و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر بگذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط ترک است و تبعیض نیست در یک رکعت قدری از حمد و قدری از تسبیحات بخواند و لیکن در دو رکعت حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و احوط ترکست و واجبست خواندن سورهٔ تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی

باوسعت

باوسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجبست پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهواً پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرامست در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطلست نماز و همچنین حرامست خواندن سورهٔ طولانی که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و همچنین حرامست خواندن چهار سوره که سجدهٔ واجبه در آن میباشد که خواه اداء چه قضاء باشد چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع پیش از آیهٔ سجده قطع کند آن سوره را و سورهٔ دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سجده باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سورهٔ دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیهٔ سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر هر دو تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایماء است در حال نماز نیز و والضحی و الم نشرح یکسوره است و الفیل و لایلاف نیز یکسوره است و بسمله در میان سورهٔ والفیل و لایلاف را واجب است خواندن و حرامست در نماز عدول نمودن و برگشتن از سورهٔ قل هو الله و قل یا ایها الکافرون بسورهٔ دیگر هر چند از یکی از آن و بدیگری باشد مگر بسورهٔ جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه و اما در غیر از سورهٔ قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک عدول است و واجبست تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسورهٔ دیگر اعادهٔ بسمله نماید و اگر بدون تعیین شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن نمود نماز باطلست و واجبست جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجبست اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم که یکمرتبه از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و وجوب آنرا دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز او صحیح است و قضاء و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعیکه واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنست که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک هست و در مواضعیکه واجبست اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفاتست بلکه خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان قضاء و اداء نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجبست قرائت نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبهٔ جهر آنستکه کسیکه ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیک

او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و اخر مرتبه آن انست که بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات انستکه خود بشنود صدای خود را با توجه نبودن مانع و اخران انست که بمرتبه جهر نرسد مسئلة هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد شروع کرد و ملتفت شده قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطا دو سجدهٔ سهو کند و اگر وقتیکه بر خواستن نماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد مسئلة هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترکست مسئلة شخص مدتی در حمد مثلا الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات باعتقاد انکه مضاف الیه است اقوی اعاده نماز یا قضای انست چه نماز خود و چه استیجار مسئلة بعد از تمام کردن سورهٔ قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است مسئلة مد در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد تر بقدریکه از حد قرائت بیرون برود ضرر ندارد مسئلة ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و ال محمد احوطست و اظهار تنوین محمد را اذن نمید هند اما وقف بر محمد صحیح است مسئلة هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر انرا هم فراموش کرد بعد از نماز قضا بیرا بخواند مسئلة اقوال مستحبی را هرگاه عمدا و اختیارا بی طمانینه بقصد خصوصیت بجا اورد بنا بر احتیاطا ان نماز را اعاده کند مسئلة اسم پیغمبر شنیدن فورا صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز هم باشد مسئلة جواب سلام طفل ممیز در نماز واجبست مسئلة سلام کننده بسلام تنها اگر کسی که خبر را تقدیر کرده جوابش واجبست و کفایت میکند سلام علیک مسئلة دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطا ترک کند مسئلة هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمهٔ پیش را نیز بگیرد و مراد از این عبارت انست که ان کلمه را اعاده کند مسئلة هرگاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد اما تقسمیکه از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت یا ذکر یا قرائتی که در ان حالت خوانده قربة الی الله اعاده کند مسئلة قرائت جهریه که اخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم می افتد ضرر ندارد مسئلة هرگاه کلمهٔ مثلا احد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش متحیر بوسواس شود انقدر تکرار کند تا بشك برسد در انوقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بکذرد مسئلة هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهوا سورهٔ دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره در حال بسم الله الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد و همان را تمام کند مسئلة بدانکه موالات هر فعلی بالنسبة بجزو ان فعلست مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه نسیانا موالات ان فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارك ان بخلاف موالات اصل نماز که اگر

نماید بی اشکال خواهد بود و هم چنین در بسیار اذکار مسئله در انظار لیتدارك

بهر قسم فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل میشود و اما اگر مثلا یك کلمه را عمدا مقدم یا مؤخر بدارد بر دیگری نماز باطل میشود مسئلة جایز است خواندن سورهٔ سجده در نماز مستحبی و بعد از ایهٔ سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند ایهٔ سجده واجب را بعد از نماز سجده کند اما احوط انستکه در نماز ایما کند مسئلة جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره حمد و توحید بلی در حال اضطرار مثل انکه کلمه یا ایهٔ فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقا مسئلة مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را مسئلة اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید یا بدل کند حرفی را مثل انکه ذال را زا یا انکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را ثابت بگذارد و همزهٔ قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان ایات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکونست و واجب نیست مراعات چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد متصل و غیر اینها مسئلة ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوطست خصوص با غنه اش در دو واو و یا و کسیکه قرائت درست نداند واجب است یاد بگیرد اگر چه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ نشده باشد و درست نکرده احوط اقتدا کردن است مسئلة متحبات نماز هرگاه جهلا غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل انکه حی را حا یا غین را قاف گفته که مادهٔ کلمه عیب کرده احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر سهوا غلط خواند و محلش باقیست برگردد و بخواند بهتر است و اگر هم بر نگردد ضرر ندارد مسئلة اگر در حمد مثلا شخص بی اختیار وقف بحرکت کرد مثل انکه عطسه کرد و گذشت ضرر ندارد مسئلة در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند سهوا بسم الله را از سر گیرد مسئلة در قرائت الرحمن الرحیم مالك را با ادغام نخوانند و اما ملك بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط را سین نخوانند و ایاك را باشباع و بی اشباع خواندن هر یك صحیح است و علیهم و لا الضالین را باظهار میم جمع و تا و میم و قف صحیح است اما کفوا را بنصب واو یا کفوا احد بضم فاء و نصب همزه هر دو قسم صحیح است مسئلة در حمد مثلا کلمه را نمیداند بفتح باید خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخوانند مرخص نیست بلکه زود قطع کند و تحصیل کند مسئلة در حمد مثلا کلمه را متزلزل است در درست گفتن ان بقصد قرائت کند نه بانکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند برگردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه پیش را نیز بگیرد مسئلة نافلهٔ ظهر و عصر را مستحب است اخفات بخوانند و نافلهٔ مغرب و عشا و شب و صبح را جهر بخوانند و نافلهای دیگر را مخیرند مسئلة ضعیف در نماز جهریه اش مثلا تا بلند نخواند حمد و سوره اش را مطمئن نمیشود در درست خواندن ان اگر سعی کرده است در یاد گرفتنش و نتواند

اخفات بخواند بجماعت نماز کند والا بلند بخواند ضرر ندارد مسئله در ضیق وقت اکر تسبیح اربع
سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت داری واکر یکدفعه بخوانی پنج رکعت یکدفعه بخوان وهر دو نماز را درک کن…
مسئله اکر تعجیل بجهة خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد مثلا شخص سوره را ترک کند ومریض مرض
شدید اکر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد مسئله هرکاه شخص شک
دارد که این سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند مسئله قرائت را که شخص
وقف میکند اکر اعراب اخرش را نداند ضرر ندارد مسئله شخص هرکاه شرطی از شرایط نماز که بی التفات
بجا اورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است مسئله وسواسی بزعم خودش کلمه را
غلط کفت اکر دوباره بکوید نمازش باطل میشود مسئله شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست کفته یا نه
صبر کرد بعد در شک افتاد که موالاة بهم خورده یا نه ضرر ندارد انکلمه را دوباره بکوید و بکذرد…
مسئله شخص هرکاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله از اهم احتیاطا اهسته بخواند مسئله غلط
قرائت درست کردن با قدرت واجب کفائی است وهرکاه قرائتی ابدا بداند که غلط دارد بعضی جاهای او را بخوانی
ضرر ندارد وهرکاه کلمه در قران مشتبه شود نزد شان در غیر نماز بدو قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد
مسئله هرکاه کسی بنماز کذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نماز کذار علیکم السلام جواب بدهد
احتیاطا نماز را هم اعاده کند واکر در نماز هم نباشد احتیاطا بهمین صیغه نیز جواب بدهد هم طفل غیر
ممیز اکر تعلیم کرده باشند اورا بسلام کردن وسلام کرد نماز کذار احتیاطا جواب بدهد ونماز را تمام کند
واعاده کند واکر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد واکر جوابش بدهد نمازش مشکلست واحوط اعاده است
مسئله شخص بنماز کذار کفت سلام علیکم ونماز کذار عمدا جوابش علیکم السلام کفت نماز را تمام
کند واحتیاطا اعاده کند مسئله شخص بنماز کذار کفت سلام اکر میدانی عربیت دارد جوابش
بکو سلام علیکم واکر شک داری که عربیت دارد احتیاطا جوابش را بکو ونماز را هم اعاده کن هم
هرکاه یکی غلط سلام کند بنماز کذار احتیاط کند بجواب صحیح دادن واعاده نماز واکر وقت تنک
باشد قضا کند احتیاطا مسئله شخص صدای یکی را شنید بخیال انکه سلام کرد جواب سلام را داد
بر این کس واجب نیست که جواب سلام او را بدهد مسئله دو نفر همراه سلام کردند بیکدیکر واجبست
هردو که جواب هم بدهند مسئله هرکاه نشنید سلام را یا شنید اما نفهمید که بر او سلام کرد
یا بر غیر جوابی بر او نیست مسئله هرکاه در نماز طفلی سلام کرد شک که ممیز بود یا نه واجب نیست بر
تو جوابش مسئله سلام کننده نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا انکه درست کفت یا غلط سلام
علیکم جوابش بدهی ضرری ندارد مسئله یکی سلام کرد وکذشت بقسمی جوابش دهی که اکر حاضر میبود
می شنید کفایت میکند واکر سهوا جواب سلام را ندادی تا فوت کذشت اکر حاضر است احتیاطا جوابش را

جوابش را بده واکر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله شخص بر جمعی سلام کرد که نماز کذار را هم شامل
بود اکر انها جوابش را ندادند نماز کذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه از اما مسئله در غیر
نماز سلام را عمدا ندادی تا فور کذشت احتیاطا بعد جواب بده مسئله شخص بکوید السلام علیکم جمیعا
هرکاه یکنفر جوابش بدهد کفایت همه را میکند مسئله شخص در ضیق وقت یکرکعت نماز بجماعت تنها درک
کرد باقی دیکرش را با حمد وسوره وتسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد مسئله
در نماز شخص ایاک نعبد وایاک نستعین واکر بقصد خطاب از خود بخواند مثلا نمازش باطلست و
اکر بقصد قرائت بخواند ومعنی ان در نظرش باشد نیکوست مسئله شخص در بین قرائت
مظنه کرد که تکبیرة الاحرام نکفته منافی نماز بجا اورد دوباره بکوید

باب ششم در رکوعست

واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مکر در نماز ایات که در هر رکعتی
پنج دفعه واجب است چنانچه خواهد امد وان رکن است در نماز وباطل میشود نماز بترک ان عمدا وسهوا
وجهلا واکر ترک نماید سهوا وبجا اوردنش بناید تا انکه بسجود در رود ودو سجده را بعمل اورد باطل است نماز
حتی در غیر دو رکعت اول واکر بجا اوردنش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول وپیش از داخل شدن
در سجده دوم نماز او نیز باطلست واکر بجا اوردنش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا اورد بعد بسجده
رود واکر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود وبایستد وبرکوع رود واکر
ایستادن را بعمل اورده باشد وبعد از خم شدن رکوع را فراموش کرد برخیزد بصورت رکوع کننده تا برسد
رکوع ورکوع را بعمل اورد واکر قدری خم شده وبمرتبه رکوع نرسید وفراموش کرد رکوع را احوط انستکه
برکردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود واکر یکرکوع در نماز زیاد کرد نماز او باطلست چه در دو رکعت
اول چه در غیر ان وچه بقدر تشهد نشسته یا ننشسته واکر شک کرد در کردن رکوع وایستاده است
باید بکند واکر ایستاده است ونمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند
واکر داخل در سجود شد انشک اعتبار ندارد وهرکاه خم شد بجهة سجده کردن وشک کرد که رکوع کرد
یا نکرد انشک نیز اعتباری ندارد واکر تلافی رکوع را بکند وبجا اوردنش بیاید در حال رکوع که از ابجا اورده
بوده است نماز باطلست وواجبست در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد کذاشتن چیزی از
دو کف دست را در انحال بزانو وحال اختیار واکر کسی بصورت راکع باشد بجهة خلقت یا بسبب مرضی وبخوان
واجبست اینکه خم شود قدری کمی از برای رکوع واکر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکنست خم شود هرچند بتکیه کردن
بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد واکر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اکر ممکن باشد واکر ممکن نباشد اشاره کند بدو
چشم واکر ممکن باشد بیک چشم وهمچنین واجبست ذکر کفتن ودرنک کردن بقدر کفتن ذکر با قدرت وهمچنین واجبست
راست شدن از رکوع بقدریکه راست بایستد واکر ممکن نشود راست شدن واجب نیست وهمچنین هرکاه ممکن نشود

ذکر گفتن در رکوع واجب نیست وواجبست درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع وکفایت میکند در آن مسمی درنگ در عرف وهیچیک از ذکر گفتن ودرنگ کردن در حال ذکر وراست شدن از رکوع ودرنگ نمودن بعد از آن رکن نیست وتعیین نماید ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید واحوط تعیین است در اول وکافیست در ذکر رکوع یک دفعه سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله ولکن احوط زیاد کردن وبحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آنست با وسیع بودن وقت ودر حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله وواجبست در ذکر مذکور عربی بودن وموالاة واداء حروف از مخارج طبیعیه ومخالفت نکردن در حرکت اعرابی وبنائی **مسئله** شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** رکوع نشسته خم شدنست تا صورت برابر زانو برسد وافضل تا برابر شدن موضع سجده است واگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع رکوع حساب نمیشود **مسئله** اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع یا طمأنینه نماید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند واگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطلست **مسئله** در رکوع اگر زانو قدری تکان بخورد که از استقرار بیفتد واعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد **مسئله** بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد وال محمد گفتن مستحب است وبعد از سجده اول استغفر الله ربی واتوب الیه گفتن مستحب است اما تورک نشستن شرطش نیست **مسئله** سبحان ربی العظیم وبحمده بی اشباع گفتن هردو صحیح است **مسئله** شخص در رکوع بقصد سبحان الله سبحان گفت بعد عمداً بذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **مسئله** در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها وتسبیح اربعه در رکعت سیم وچهارم وذکر صغیر وکبیر در رکوع وسجود جمع بینهما جایز است باینکه یکی را بقصد وجوب ویکی را بقصد قربة بخواند یا نه **جواب** جواز ظاهر است در رکوع وسجود ولکن در حمد وتسبیح احتیاط کنند باینکه اگر تسبیح خواندند حمد نخوانند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید در بین استغفار شک میکند که سه مرتبه گفتم یا نه باید برگردد باینکه شک بعد از محل است اعتنا نکند وهکذا بعد از تکبیر جهة رکوع شک در سوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد بنا بر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در مستحب هم جاریست واحوط اعتناء بشک است اگرچه عادتش این هم باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لکن در سوره وتکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد

فصل در آداب رکوع است

مستحبست تکبیر گفتن بجهة رکوع در حال قیام ودست راست را بر سر زانوی راست ودست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد وپست کند دو زانو را بعقب ومساوی کند پشت خود را وگردن را بزیر بیندازد بلکه بکشد وراست پشت نگاه دارد ومرفقین را بیرون کند مثل دو بال

وچشمش را ما بین دو پا اندازد وذکر کبری سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعدد طاق قطع کند وبعد از راست شدن وقرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگویند وبعد تکبیر بگویند ومکروه است در رکوع پایین انداختن سر وپیش داشتن زانو وگذاردن هریک از دو کف دست را بر دیگری وگذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب ازانست وخواندن قرآن در رکوع وسجود

باب هفتم در سجود است

واجبست در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده واگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آنچه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل واگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز واگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود وسجده کند وبرخیزد واگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نماز او باطلست واگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است ولیکن بعد از فراغ از نماز واجبست قضا کند سجده را ونیز سجدهٔ سهو را بجا آورد ولیکن این در غیر رکعت آخر است واما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلام است که بان سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد وبعد از آن اعاده کند تشهد وسلام را واگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید وباید اول قضا نماید سجده را وبعد از آن سجدهٔ سهو بجا آورد وحکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن یا نکردن واگر شک کند یک سجده کرد یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن واگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد واگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن وواجبست خم شدن بقدری که مساوی باشد موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلند تر نشود وجایز است نیز باینقدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن واحوط در این صورت زیادتر نبودن از آنست ودر باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پایین تر بودن هرچند احوط آنستکه زیاده بر آن نباشد واگر واقع شود پیشانی بر موضعیکه بلند تر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه بقدر چهار انگشت یا کمتر باشد یا برداشتن از آن موضع وگذاشتن در موضعیکه چنین باشد واگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جایز نباشد سجده بر آن وبلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه سجده را بر آن جایز است ونیت در خم شدن بسجود نحویست که در رکوع گذشت وهرگاه نتواند که سجده کند واجبست که بلند کند موضع سجود را بقدریکه ممکن باشد خم شدن بانقدر وسجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد خم شود بقدریکه میتواند واگر خم شدن هیچ ممکن

نباشد لبر اشاره کند واگر ممکن نباشد بدو چشم واگر ان نیز ممکن نباشد اشاره کند بیك چشم و واجب است
برداشتن چیزیکه بران سجده کند هرگاه نتواند خم بشود واگر بتواند بردارد واحوط انستکه اشاره در سجود
چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشارهٔ در رکوع واگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود واجب
است که بگذارد العضو اکه ممکن است گذاشتن ان واگر فرق دباشد میان گذاردن پیشانی وغیر پیشانی
پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاردن هفت عضو بر زمین وان پیشانی و دو کف دست
و دو زانو و دو انگشت بزرك از پای که معروف با بهام است وکافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر
مسمی وقول بعضی تعیین مقدار درهم در موضع پیشانی ومجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است
فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر وباطن واطراف واحوط اکتفا بباطن واطراف است وباید سنهمینی :
هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه انکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید وشرطست در محل پیشانی بودن از
چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر ودرنك کردن بقدر ذکر وبرداشتن سر
از هر يك از دو سجده ودرنك کردن در نشستن بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اول وخلافست در ذکر
سجود مختار در ان ومراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر انکه در تسبیح کبری در اینجا بدل
میکند العظیم را بالاعلی **مسئلة** مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو وغسل وتیمم
دوم ازالهٔ نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز
غصبی نباشد وجای سجده پاك باشد وپست وبلند نباشد مگر بکلفتی خشتی **مسئلة** جبهه بمهر
رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد وسجدهٔ اول حساب کند وراست بنشیند وبعد بسجدهٔ دوم
برود واگر دوباره بی اختیار بر مهر قرار گرفت ذکر سجده را قربةً الی الله بگوید وسجدهٔ اول حساب کند هم
باید سر انگشت بزرك پا در سجده بر زمین برسد وگوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد سر
انگشت را بر زمین گذارد واگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطًا بگیرد از ان برای مسح زیادی
ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرك در زیر ان زیادی باشد ضرر دارد **مسئلة** بدل
تسبیح پنجتر سجده صحیح است **مسئلة** هرگاه پیشانی بمهر نرسیده مظنه حاصل شد که طمانینه بعد از رکوع
بعمل نیاورده است برگردد وبجا آورد بعد بسجده رود وهم چنین هرگاه شك داشته باشد احتیاطًا
برگردد **مسئلة** ذکر کبیر در رکوع وسجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یکمرتبه واجب لازم
نیست بقصد قربه کفایت میکند **مسئلة** هرگاه شخص بسجده رسیده وخواطرش امد که از رکعت
پیش يك سجده نکرده ورکوع این رکعت را فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد واگر هنوز
بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از ان سجده راست ننشسته وقرار بگیرد وبرود بسجده وبعد از نماز
سجدهٔ سهو برای هر زیادتی احتیاطًا بجا بیاورد **مسئلة** هرگاه مقام تقیه باشد وشخص میتواند

مثلًا بر بوریا سجده کند یا امن از ضرر باید سجده کند بران وهمچنین است وضوی بی تقیه ساختن
در خفا **مسئلة** در سجده بعض کف دست ولو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط
تمام کف گذاشتن است **مسئلة** هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسیده بخواطرش امد که رکوع را بجا نیاورده
برخیزد وراست بایستد وبرود برکوع وبعد احتیاطًا نماز را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن رکوع را فراموش
کرد **مسئلة** شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخواطرش امد که در سجده است
ذکر سجده را بگوید وبعد دو سجدهٔ سهو بجا اورد احتیاطًا وهم چنین در رکوع ذکر سجده را گفتن واگر بی
شعور بر زبانش جاری شد سجدهٔ سهو نمیخواهد **مسئلة** در سجده دویم نماز یقین کرد که یکسجده از رکعت
پیش نکرده ورکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد واین یکسجده را سجده پیش حساب کند وبعد از
نماز احتیاطًا نماز را اعاده کند وسجدهٔ از برای هر زیادتی بجا اورد **مسئلة** باید پیشانی را
که ما بین روئیدن موی ابرو وجبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها ورو
ئیدنیها از زمین غیر از خوردنیهای ادمی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه یا میوهٔ نارس
هم باشد وغیر از پوشیدنی حتی پنبه وکتان لکن بر قنب که گیاهی که لباس میکنند احتیاط دارد اما
کاغذ که اصلش از حریر نباشد وجرمی در ان نباشد که سجده بران صحیح نباشد اگر چه رنگین هم باشد میتوان
سجده کرد براو واگر انها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد واگر کل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید
پاك کرد واگر انهم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نباشد بر معادن مثل فیروزج
وغیره واگر انهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئلة** اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بران
صحیح نیست رسید ونتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطًا همان نماز را تمام کند
واعاده کند **مسئلة** باید موضع سجود که موضع پیشانیست پاك باشد بلکه مشتبه بنجس
نباشد با انحصار وشش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام
شود **مسئلة** موضع جبهه شرطست که از کلفتی يك خشت بلند تر احتیاطًا وپست تر از موضع ایستادن
نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو ودو کف دست باشد پست وبلندیش ضرر ندارد هم
اگر پیشانی را بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهه جراحت وغیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین
برسد واگر انهم ممکن نشود جبین را بگذارد واحوط مقدم داشتن جبین راستاست واگر انهم ممکن
نشود زنخ را بگذارد واگر انهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان واگر ممکن شود جای سجده را بلند کند
واگر ممکن نشود ایما کند بسر واگر ممکن نشود ایما کند بدو چشم واحوط انست که مهر را بر پیشانی برساند با امکان
بلکه شش موضع دیگر را هم هر يك که بتواند بر زمین برساند احوطست ودر دست نشستن بعد از سجده
اول وقرار گرفتن واجب است **مسئلة** مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری وشمر

مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده خواندن یا هر دعائی که خواهد خصوص بجهة رزق و بعد از سجدهٔ اوّل تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن امّا با طمأنینه و آرام بودن و مکروهست بر پاشنهٔ پا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجدهٔ دوّیم مستحبّ است بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحبّ است و در حال برخواستن بحول الله و قوّته اقوم و اقعد گفتن و کف دست برزمین گذاشتن و مردان اوّل دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحبّ است که فرود که میایند بسجده اوّل دو دست برزمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانهٔ دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را برزمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **مسئلة** در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را با سکون کف برزمین ضرر ندارد و امّا حرکت دادن انگشت بزرگ یا عمدًا در حال ذکر واجب نماز را اعاده کند امّا سهوًا ذکر را اعاده کند تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئلة** در حال سجده هر دو کف دست برزمین باشد لکن بطریقیکه در عرف صدق کند که کف دستش برزمین است پس لازم نیست خوابانیدن کف دست را بدقّت تمام برزمین **مسئلة** در سجده گفت سبحان الله که فهمید سر انگشت برزمین نیست احتیاطًا تمام کند ذکر را و سر انگشت را برزمین بگذارد و دوباره بخواند ذکر سجده را **مسئلة** شخص از روی جهل پشت پا را برزمین گذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نمازش را و اگر طرف انگشت شصت را گذاشته احتیاطًا اعاده یا قضا کند **مسئلة** وقف بجمله بکسر ها وقف بحرکت است پس ها ء بجمله بسکون بگوید یا وصل بچیز دیگر کنند و اگر بجملهٔ با ما بعدش وصلّی الله علی محمّد و آل محمّد بگوید ضرر ندارد **مسئلة** بر پوست بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و انار که از مغز خود جدا باشند و هستهٔ شفتالو و برپیز و برگ انگور در انحالتی که خورده نمیشوند سجده میتوان کرد [1] م در سجده یک جزو از قفل و بند زانو برزمین بگیرد کفایت میکند **مسئلة** سجدهٔ تلاوت در ست نشستن و سجده رفتن شرط نیست اگر مثلاً بتعدّد آیه سجده خوانده شود پیشانی از زمین جدا کنند و باز بگذارند تعدّد حاصل میشود **مسئلة** سجدهٔ تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا آورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلوات الله را صلوات بر انجناب واجبست یا نه **جواب** وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترک نمودن و وارد شده است مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ خَطَأَ اللهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ **سؤال** استحباب صلوات در ذکر انحضرت مختص بذکر انحضرتست باسم مبارک یا در مطلق ذکر انحضرت جاریست **جواب** احتیاط در صلوات در مطلق ذکر انحضرتست چه ذکر باسم مبارک و چه بوصفی از اوصاف شریفهٔ انحضرت صلی الله علیه

[1] احوط در غیر انفریض اجتنابست میرزا قدس سره

والہ بوده باشد حتّی در ضمیر راجع بانحضرت **سؤال** هرگاه مکرّر ذکر انحضرت بشود آیا در هر مرتبه مستحبّ است صلوات یا آنکه یک دفعه که صلوات میفرستد کفایت میکند **جواب** در هر دفعه مستحبّ است **سؤال** هرگاه شخص مثلاً در تشهّد است و اسم مبارک انحضرترا میشنود آیا اکتفا بصلوات در تشهّد میتوان کرد هم از برای شنیدن اسم مبارک انحضرت و هم از برای تشهّد یا نه **جواب** اکتفا نمیتوان نمود و هر یک از این دو سببی است مستقل **سؤال** هرگاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلاً بوده باشد و ذکر انحضرت بشود آیا باید همان آیه که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند یک آیه یا دو آیهٔ دیگر را بخواند بعد از آن صلوات بفرستد **جواب** میتواند ولیکن بشرط آنکه طول معتدّ به نکشد **سؤال** صلوات بر آن حضرت بهر نحو که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بگوید صلّی الله علیه و آله یا غیر از این دو وجه بگوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در هر حال از حالات نماز که اسم ذکر انحضرت بشود صلوات بر انجناب مستحبّ است حتّی در حین قرائت امام که مأموم ساکت است و استماع مینماید قرائت امام را یا نه **جواب** بلی حتّی در انحالت **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک انجناب را بنویسد آیا مستحبّ است نوشتن صلوات بر انحضرت یا نه **جواب** بلی مستحبّ است **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک انجناب را بخواند بمطالعه نه بتلفظ آنهم داخل در ذکر انجناب است و مستحبّ است صلوات بر انحضرت یا نه **جواب** مشکل است ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی از ذکرت عنده شامل این صورت بوده باشد و از ذکران جناب بوده باشد **سؤال** در نزد استماع هر یک از ائمّه یا حضرت صدیقه علیهما السّلام هم مستحبّ است صلوات هر یک از ایشان که ذکر بشوند چه در نماز چه در خارج نماز یا نه **جواب** بلی مستحبّ است احترامًا **سؤال** در استماع یا ذکر هر یک از انبیاء هم در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحبّ است یا نه **جواب** بلی مستحبّ است ولی اوّل صلوات بر حضرت رسول و آل انجناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت ابراهیم که شاید مستحبّ بوده باشد که اوّل صلوات بر انحضرت فرستاد **سؤال** شخصی در اداء حق مردم مسامحه میکند نماز را اوّل وقت میتواند بخواند یا نه و اگر هم بخواند حق مردم را نمیدهد **جواب** حق فوری الاداء و مشغول بچیز دیگر شدن اشکال دارد رجوع بغیر حقیر نمایند

باب هشتم در تشهّد و سلام و تعقیبات

و در آن هفت فصل است

فصل اوّل

در تشهّد است واجب است تشهّد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دوّیم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دوّیم و یک دفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنّت و شرط صحّت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب هم چنین واجبست قرار

کرفتن در حال ذکر واجب است دران شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل انجناب است و احوط انستکه چنین بر
کوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از ان انستکه چنین
بکوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل
محمد و واجب است دران محافظت بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن
و تشهد رکن نیست پس اکر فراموش کند تشهد اول را و بخواطرش بیاید پیش از رکوع برکردد و تشهد را
بجا اورد و اکر بخواطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است
قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از ان بکند و اما در تشهد اخر اکر پیش از سلام بخواطرش بیاید
که نخوانده است بخواند و اکر بعد از سلام بخواطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر نشده
باشد یا نه و اکر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز او باطل است و فرق
نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول و دویم بلکه مطلقا واجب است سجدهٔ سهو را بعد از قضا
نمودن تشهد بکند و حکم در تشهد بنحویست که کذشت در تکبیرة الاحرام **مسئلة** باید شهادتین را
تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت کذشت ولی باید باطمانینه باشد از اول تا اخرش و مستحب است
که متورک بنشیند مرد باینقسم که پشت پای راست را بکذارد بکف پای چپ در حالتیکه بر ران چپ بر
نشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله
را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و
تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات و اکر ابتدا بالحمد کند کفایت میکند **مسئلة** شخص
بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که قضایش را میخواند اما بعض را بخواند و بعد تمام تشهد را خواند نیست
بقصد قربت و بعد سجدهٔ سهو بجا اورد **مسئلة** اللهم صل علی محمد و آله را در تشهد اذن نمیدهند اکر
سهواً کفت و برخواست بخواطرش امد فوراً نشیند و درست بکوید و سجدهٔ سهو از برای زیادتی بجا اورد
احتیاطاً **مسئلة** هرکاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحباً شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت دوم
خودش است همانرا تمام کند ضرر ندارد اما احتیاطاً در مرتبه بقصد قربت بخواند نیکوست و اکر سهواً بقصد
واجب خواند و بخواطرش امد که مستحب است بر او هم ضرر ندارد و سجدهٔ سهو لازم نخواهد لکن احوطست هرکاه شخص
سهواً یکی از تشهد را غلط خواند برکوع که رسید بخواطرش امد بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش بخواند
یا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت و سجدهٔ سهو بجا اورد **سؤال** شهادت بر رسالت در تشهد نماز
داخل در ذکر است تا بشود از ان بقصد قربت مکرر کرد یا نه **جواب** جایز است **فصل دویم در**
سلام واجب است سلام در نماز واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از ان و بیرون میرود
بهر یک از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم احوط علاوه کردن و رحمة

الله است هرچند ظاهر انست که مستحب است و همچنین مستحب است علاوه نمودن و برکاته بر و رحمة
الله و احوط جمع کردن دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دویم
سنت است و بهتر انست که امام و منفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بکویند و لیکن اشاره کند منفرد بکوشهٔ
چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور اکر
در جانب چپ او شخصی نباشد و اکر در جانب ان شخصی باشد یک سلام دیکر سنت است بکوید چه ان شخص
بالغ باشد چه ممیز و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و کفتن سلام
مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اکر ماموم پیش از سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول
خارج خواهد شد از نماز **مسئلة** مصلی و رحمة الله و برکاته را کفت و منافی هم عمل اورد و بعد شک کرد
که این رحمة الله و برکاته را و منافی هم عمل اورد و بعد شک کرد که این رحمة الله و برکاته را که کفته یا صیغه
اولی سلام بود یا صیغهٔ اخری اعتنائی باین شک نکند چون منافی بعمل اورده و اکر منافی عمل نیاورده باشد
السلام علینا را بکوید یا السلام علیکم یا هردو را و اکر بعد معلوم شود که سلام واجب را هم کفته بود عیب
ندارد **مسئلة** هرکاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و اخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود
ضرر ندارد **مسئلة** هرکاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب کفت و احوط انست که نماز را
اعاده کند **مسئلة** هرکاه سه سلام را کفت و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد **مسئلة** بعد از
السلام علیک که مستحب است السلام علینا را میکوئی تمام بکو که واجب حساب میشود و بعد کفتن
السلام علیکم مستحب است و اکر السلام علیکم را میکوئی تمام بکو احتیاطاً که واجب حساب میشود
دیکر بعد از ان السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد منفرد بسلام اخر ملکین کاتبین صالحین
را و امام قصد ملکین و ماموین را و ماموم علاوه میکند امام را اما بکوشهٔ چشم یا دماغ اشاره بجانبین
کند لکن بوجهیکه شبیه دعا باشد نه تحیت و مستحب است که ماموم دو بار بکوید سلام اخر را یکی بجانب راست
اشاره کند یکی بجانب چپ اکر کسی باشد و الا یک سلام بجانب راست کفایت میکند مثل امام و منفرد
در قنوت سنت است قنوت در هر رکعت دوم از هر نماز حتی شفع و احوط دران نخواندن
انست و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و عید قربان و وتر و احوط ترک نکردن انست در نمازهای
یومیه واجبه خصوصاً در نمازهای جهریه از ان و لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب نیست قنوت را
در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در هر رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دوم چهار قنوت
چنانچه خواهد امد و محل قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه
بعد از رکوع است و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در نماز جماعت اکر سوره را نتواند بخواند و جایز
نیست بعد از رکوع خواندن و اکر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا اورد در هر نماز جماعت و غیر در

فرادی وچه در واجب وچه در نافله وچه در جمعه وچه در غیر آن واگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن
برکوع احوط ترک نمودن انست واگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع ولیکن
بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز او قضا کند در هر یک
ازاین چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد وبهتر اینستکه
نشسته قضا کند و روی بقبله باشد وشرایط نماز دران معتبر نیست هر چند احوط اعتبار انست وسنت است
در هر قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن
او با امام وهم چنین سنت است در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی رو ودر حالتیکه دستها را باز بلند کند
و پشت دستها را بزمین وکف انها را باسمان کند وسنت است نظر کردن برروی دستها وطول دادن
در قنوت وخواندن دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج وغیر ان وکلمات فرج افضل انها است
وان این است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب
العالمین وجایز است خواندن هر دعائی وثنائیکه در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب خیر
مباحی از امور دنیا واخرت وجایز نیست قنوت بفارسی **در تعقیب است وفضیلت ان**
بسیار است وافضل ان بعد از نماز صبح ونماز عصر است وسنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای
یومیه واجبه بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن باینست
در نماز واجب بلکه نمازهای یومیه واجبی ودر هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت
وبعد از ان بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده واعز جنده وغلب الاحزاب وحده فله
الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر ودر حدیث است که اقل انچه کفایت می کند
از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من
کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا و
عذاب الاخرة ودر بعضی از اخبار در اول ان وارد شده است اللهم صل علی محمد وال محمد وسنت است
تسبیح فاطمه زهرا ع وان افضل تعقیبات است ودر نمازهای واجب سنت است وکیفیت ان باین
نحوست که بگوید اول سی وچهار نوبت الله اکبر وبعد از ان سی وسه نوبت الحمد لله وبعد از ان سی وسه نوبت
سبحان الله وسنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد خواندن وهمچنین پیش از انکه بگرداند
دو پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام واتوب
الیه در حدیث است کسیکه بخواند انرا امرزیده میشود گناهان او هر چند مانند کف دریاها
باشد وهم چنین سنت است بعد از نماز صبح ومغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث رفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست ترانها ریح و
برص ودیوانگی است واگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان ونوشته میشود در سعدا وهمچنین
سنت است بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر واین دفع
میکند هدم وغرق شدن وافتادن وسوختن وافتادن در چاه وخوردن جانوران درنده ومردن بد وبلیّه
که در ان روز نازل میشود وبعد از نماز صبح سنت است خواندن این بجهت بر شکستگان وسنت است
بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم وبحمده لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت
میدهد بان جناب حضرت از کوری ودیوانگی وجذام وفقر وهدم وبعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه
الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند اورا حق تعالی خیر بسیار وبعد از
هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا
والاخرة ومن شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا واخرت میشود **فصل پنجم در سجده**
شکر است وثواب ان بسیار است وسنت مؤکد است بعد از نماز واجب وبعد از نماز نافله
بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت وبهتر انستکه انرا بعد از تعقیب قرار دهد ودر نماز مغرب
مخیر است میان بجا اوردن بعد از فریضه وبعد از نافله وافضل انست که بعد از فریضه بجا اورد
وبهتر جمع نمودن میان هر دو است وسنت استکه طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند وبگذارد در دو
ذراع بر زمین در حال سجود وبچسباند سینه وشکم را بر زمین وبخاک یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را
در میان دو سجده وبعد از یک سجده اگر اکتفا بان نماید وسنت است مقدم داشتن جبین راست بر جبین
چپ وهمچنین خد راست را بر خد چپ وبگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در انجا متحقق میشود
بدون سر برداشتن وسنت است بخاک گذاشتن جبین وخد وخواندن ادعیه که وارد شده است
در سجده وجایز است دعا بغیر انچه وارد شده است لیکن خواندن انچه وارد شده است افضل است
واقل مرتبه ان انست که سه دفعه شکرا لله بگوید وسنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر
صد دفعه شکرا لله بگوید وبعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمدا لله بگوید وسنت است صد مرتبه
شکرا شکرا یا عفوا عفوا بگوید وسنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را بعد از ان
مسح کند بدست خود روی وسینه را وبهتر انستکه بدست راست باشد وسنت تکبیر بگوید بعد
از سر برداشتن از سجده وسنت است وقتی که بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود
فصل ششم در سجده های قرانست وان واجب است در چهار سوره که
الم تنزیل وحم فصلت والنجم واقرأ باسم باشد وسنت است در سوره اعراف ورعد ونحل وبنی اسرائیل
ومریم وحج در دو جا وفرقان ونمل وص واذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائی که ذکر ان

امر بسجده شده باشد سنت است ووقت سجده بعد از فارغ شدن از ایه سجده است و سجده واجب است بر خواننده ایه و گوش دهنده بان نی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب ان خالی از قوة نیست هرگاه سجده واجب باشد واما در سجده مستحب فرقی نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در سجده فرقی نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان انکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب ان متعدد میشود به تعدد خواندن ایه هرچند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در ان طهارت و نه روی بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست ذکر ولیکن سنت است و بهتر انست که بگوید سَجَدتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً لا مُستَکبِراً عَن عِبادَتِکَ وَلا مُستَنکِفاً وَلا مُتَعَظِّماً بَل اَنا عَبدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُستَجیرٌ و واجب نیست در ان تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است و شرط است در ان نیت و احوط مقارن بودن انست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر ان هرچند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوة نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن انست از چیزیکه صحیح باشد سجده نماز بر ان و وجوب سجده فوریست و هرگاه ترک نمود بعد یا از سهو واجبست بجا آوردن و دانستن انکه ادا است یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربت کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوت نیست **فصل هفتم** در حکم زن و طفل است بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرائط و اجزاء و واجب و سنت مگر انکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دو دستها را بر سینه بگذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو پس دو ران و در حال رفتن بسجود اعضا خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش از انکه دو دست بگذارد و بنشیند بر دو الیه بعد بسجده رود و در حال سجده بزمین بچسبد و اعضا خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراعها بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخاستن بهموار و راست برخیزد و پشت خود را بلند کند **اما طفل** نماز بر ان مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم ان حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم ان حکم زن است و بر زن مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز و در پستوهای خانه نماز کند و اقوی نماز را آهسته بخواند و دو دست را بر روی پستان گذارد و بهم ضم کند در حال قیام و بگذارند دو در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد و زانو را پیت نکند و در قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده

خود را جمع بدارند و بچسبانند بزمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند **سؤال** لو نطق المصلّی حال الصّلوة فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزمه اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه وکذا لو نطق فی المعطوف فهل علیه اعادته مع المعطوف علیه ام یقتصر علیه وکذلک فی المجرور وهل یلزمه اعادته مع حرف الجرّام لا وکذلک لو کانت صفات متعددة ونطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السابقة وکذا لو نطق فی لفظ شریک من قوله وحده لا شریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی ام لا **جواب** یعید الجزء وما هو کالجزء ولا یبعد لزوم اعادته المضاف لا المعطوف علیه ولا الصفات السابقة وحروف الجرّ والتعریف والنفی ونحوها کالجزء والله العالم **باب اول** در احکام **شک و سهو است** و در ان پنج فصل است **فصل اول** در احکام سهو است نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بقدر تشهد نشسته باشد چه نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً واجبست که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا اوردن چیزی که منافی نماز است عمداً و سهواً مثل حدث بوده باشد یا بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن چیزی سهواً مبطل نماز باشد **فصل دوم** در سجود سهو است واجبست سجده سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بگمان انکه نماز تمام شده بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دوم را بلکه مطلقا هم چنانکه گذشته باشد یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر از اینها ولیکن احوط انستکه بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا اورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا اورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شده سجده مخصوص اوست و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجده سهو انستکه نیت میکند دو سجده سهو میکنم از برای انچه بعمل اورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر ان نحو که وارد شده است قربة الی الله پس بعد از نیت بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی بانکه شهادتین و صلوات بعمل اورد مثل انکه بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللّهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و تخفیف تشهد احوطست بلکه دور نیست که معین باشد پس سلام بگوید بصیغه اَلسَّلامُ عَلَیکُم یا جمع میان این صیغه نماید با اَلسَّلامُ عَلَینا وَعَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط انستکه بجا می اورد در اینجا انچه را که در سجده نماز بجا می اورد و ترک کند انچه را که در

ترك میکرد و تفاوت نکذارد در میان سجدهٔ نماز و سجدهٔ سهو مکر در ذکر سجود پس در اینجا بکوید بسم الله
وبالله وصلّی الله علی محمّدٍ وآل محمّدٍ یا بکوید بسم الله وبالله السّلام علیك ایّها النّبیّ ورحمة الله
وبرکاته یا بکوید بسم الله وبالله اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآل محمّدٍ وواجبست فوراً بجا آورد دو سجده
را و اکر تاخیر کند یا ترك کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترك نکردن آنست هرچند
فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد و اکر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای
آورد و اکر چند سبب از برای سجدهٔ سهو بهم رسد واجبست از برای هر سببی سجده کند و اولی ترتیب
دو آنست بملاحظهٔ ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام شکست اکر شخص علم دارد باجزای
نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اکر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال
و چه در رکعات و اکر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخیر است و اکر شك کند چه در افعال و چه در
رکعات واجبست تحصیل اعتقاد بیك طرف هرچند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن بالامکان
پس اکر یك طرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اکر شك کند که آیا ظن است یا شك در
حکم شك است و اکر شك نظر بکیرد در چیزی اکر در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه کذشت و اکر
در رکعات است خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اکر در نماز سنت باشد مخیر است
در میان بنا کذاشتن بر کمتر و بیشتر اکر بنا کذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل آنکه اکر شك
در میان یك و دو نماید میخواهد بنا را بر یك بکذارد و یا بنا را بر دو بکذارد ولیکن افضل آنست که بنا را بر
کمتر بکذارد و در صورت شك در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و امّا اکر شك در عدد رکعات
نماز واجب واقع شود پس هر شکیکه در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عید واقع
شود نماز باطلست و همچنین است حکم اکر شك در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شك در میان رکعت اوّل
و چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شك کند در میان شش و دو یا
بران الی غیر النهایه و اکر شك کند در دو رکعتی که در ان میباشد آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اوّل عصر یا شك
کند که سیم مغربست یا اوّل عشا بنا کذارد بر اینکه از ظهر است در اوّل و از مغربست در دویم و فرق نیست
در حکم مذکور میان آنکه شك در نماز حضری باشد یا نماز سفری باشد و امّا شك در میان دو و غیر دو از سه
و چهار اکر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اوّل یا میان دو سجده
یا پیش از ذکر واجب از سجدهٔ دویم باشد نماز باطلست و همچنین اکر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب
باشد و اکر شك در حال برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر میشود و اکر شك در
میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطلست و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شك
شك در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و بعضی از آنچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از آن شود

وشك در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مکر در هشت صورت اوّل شك در میان دو و سه بعد از
برداشتن سر از سجدهٔ دویم در اینصورت بنا را بر سه بکذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یك رکعت نماز
احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط کردن یك رکعت ایستاده است و احوط از آن اعادهٔ
نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دویم شك میان سه و چهار در هر حالتی که باشد در این
صورت بنا را بر چهار کذارد و تمام کند نماز را و یك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط در
اینجا بجا آوردن دو رکعت نشسته است سیم شك میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره
در اینصورت نیز بنا را بر چهار بکذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
چهارم شك میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم در اینصورت نیز بنا را بر چهار
بکذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته
بعد و سلم و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم** شك در
میان چهار و پنج اکر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار کذارد و تشهد بخواند و سلام
بکوید بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجای آورد و اکر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را
بر چهار بکذارد و یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و
دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطاً بجای آورد و فرق نیست میان آنکه شك در حال قیام باشد یا
پیش از استقرار در قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از
رکوع و در جمیع صور و در اینصورت و احوط آنستکه بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اکر شك
در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اوّل یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن
از سجدهٔ دویم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است ولیکن بعد از فراغ احتیاط
نماید باعاده نمودن نماز و تا بتواند ترك این احتیاط را نکند **ششم** شك میانه سه و پنج در حال
قیام باید بنشیند پس شك مذکور برمیکردد بشك در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو
سجدهٔ سهو احتیاطاً بعمل آورد **هفتم** شك میانه سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس
حکم الحکم شك میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن کذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بکند
هشتم شك میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بکوید و دو سجدهٔ
سهو بکند یکی از برای آنکه این شك در میان چهار و پنج است و کذشت که در آن سجدهٔ سهو هست
و یکی دیکر احتیاطاً جهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اوّل و اوّل صورت از فروض پنج نماز
را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی است که شك در بین نماز باشد و اکر شك بعد از نماز باشد
اعتنا بشك ندارد و اکر کثیر الشك باشد شك آن نیز در بین نماز اعتبار ندارد چه شك در عدد رکعات نماز

یاد را فعال اینها و شك در دو رکعت اوّل باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شك
در ان فعل نموده است گذارد مگر در صورتیکه کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس در اینصورت بنا را بر نکردن
ان فعل و صحت نماز گذارد و هم چنین شك هریك از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه
بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هریك رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای ان نکنند و کیفیت اطلاع
هریك از حال دیگری باشاره و قراین و ایات مناسب حالست مثل انکه سبحان الله از برای اعلام بر سه
رکعت بخواند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگر و هم اگر مظنه دارد و اشکال در
اینصورت وقتی است که از قول انکه مظنه دارد از امام و یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد الا متبع
خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل انست هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان
داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او متبدل شود و گمان بهمرساند بر انچه یقین دارد دیگری بر ان و اگر هریك
یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شك نمایند پس اگر
شك هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحویکه گذشت و اگر شك ایشان
مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هریك بضبط دیگری رجوع کند با و مثل انکه یکی شك کند در میان
دو و سه و دیگری در میان سه و چهار و بنا را بر سه گذارند بجهت انکه در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و در دویم
مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شك مختلف باشد و رجوع هیچیك بدیگری
ممکن نباشد مثل انکه یکی شك میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اوّل اطمینان دارد
که از سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هریك عمل
نمایند بمقتضای شك خود و اگر همهٔ مامومین متفق نباشد و در میان ایشان نیز اختلاف باشد؛
اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض
مامومین از برای بعض دیگر حجت نیست هرچند بسیار باشند و هم چنین از برای امام **مسئلة**
شخص در حال قیام شك کند که شك سابقم چه شکی بود نشك همین حالش عمل کند و اگر در همین حالت هم
حیرانست نمازش باطل است **مسئلة** اگر شخص در سجده است مثلا و شك در رکعت دارد و میداند
که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا اورد و سر بردارد تا معلومش
شود ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترك شروع کرد پیش از نماز مغرب
و شك سه و چهار کرد در شك بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را تمام کند
بقصد عشا و تلافیش را بجا اورد و بعد شك مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده نماز را
تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئلة** هرگاه شخص نماز مغرب را
در دو رکعتی سلم داد بی منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش امد احتیاطا همان رکعت

سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا نماید و تمام کند و اگر در رکعت
دویم باشد تا برکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطلست این نماز و این رکعت تا تمام
را که ترك کرده بود بجا بیاورد و بعد از ان در همه صورتها اعادهٔ نماز است بعد از انکه یك رکعت ناقص به
تسبیحات اربع بجا اورد و سجدهٔ سهو را بجهت سلامهای بیموقع بکند و هم چنین است ظهر و عصر هم
قطع نماز بجهت دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر با قدرت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است و بجهت
ضرر جزئی جایز است **مسئلة** هرگاه شخص شك کند که این نماز مغربست یا عشا اگر در رکعت
چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را
اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمأنینه نماز عمدا در عقاب مثل تارك
الصلوة است اما در حکم تارك الصلوة نیست **مسئلة** شخص جائیکه باید نمازش را اعاده کند باحتیاط
عکس فتوی هرگاه عمدا اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا اورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط
مسئلة هرگاه شخص بعد از نماز دویم یقین کرد که یك رکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام
نمازش هست اگر بعد از نماز دویم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یك رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه
بجا بیاورد و نماز اول را اعاده کند **مسئلة** بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالف
م اتفاق افتاده است احتیاطا ان نقص را بجا اورد و نماز را اعاده کند **مسئلة** شکیات بیست و
یك قسم است پنج قسم ان اعتبار ندارد شك بعد از سلام و شك بعد از وقت و شك بعد از محل و شك کثیر
الشك و شك هریك از امام و ماموم با حفظ دیگری **سؤال** مناط کثرت شك بر چه قدر است
جواب ظاهر انیست که کثرت شك عرفی باشد **سؤال** شخص غالبا شك میانهٔ سه و چهار
میکند پس دفعه شك میان یك و دو کرد ایا کثیر الشك است هم چنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد
سجده کثیر الشك باشد پس شك در عدد رکعات نماید کثیر الشك است یا نه **جواب** معلوم نیست
که در انها حکم کثیر الشك جاری باشد و هشت صورت ان باطل است و در این هشت صورت احوط
انستکه تروی کند انقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل اید که اگر پیش از ان بخاطرش امد عمل کند اگر
چه بطور مظنه هم باشد اول شك در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دویم شك در
رکعات سه رکعتی سیم شك در نماز چهار رکعتی که پای یك در میان باشد چهارم شك در نماز چهار
رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شك در میان دو و پنج ششم شك در
میان سه و شش هفتم شك در میان چهار و شش هشتم انکه نداند که چند رکعت نماز کرده است و هشت
صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مستحب تروی کافی است و بعد از انکه علم یا مظنه اش
بطرفی رفت عمل بشك را بعمل اورد بتفصیلی که گذشت **مسئلة** شکهائیکه در حال قیام نموده است

بعد از تلافی وتدارك از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا وتسبیحات اربع وتکبیر بجا اگر گفته بودی
از برای هر یك دو سجده سهو احتیاطاً بجا میاورد مسئلة نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد
از نیّت وتکبیر حمد تنها بجا اورد اهسته قنوت ندارد باقی اجزای دیگرش مثل نماز تمام کند مسئلة
هرگاه بعد از محل شك کند مثل انکه در تشهد شك کند که سه یا چهار بعد از سجده تیم شك سه و چهار بود یا
انکه شك سه و چهار و پنج بود مثلاً بنا را بر شك حالا گذارد و تلافیش را بجا اورد مسئلة هرگاه در
رکعت چهارم شك کند که شك سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین
قرار دهد مسئلة هرگاه شك کند بعد از نماز که شکم موجب یك رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت
احوط این است که هر دو را بجا اورد ونماز را اعاده کند مسئلة هرگاه بعد از سلام شك کند که شکم
چه شکی بوده دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو هم بجا اورد و
ونماز را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئلة هرگاه شخص مشغول نماز است ومیداند که نماز عصر را نکرده نماز
ظهر را هم میداند که نکرده است ونمیداند این نماز که مشغول است چه نیّت کرده است این را ظهر قرار میدهد
تمام میکند وبعد عصر را میخواند واگر بداند که ظهر را خوانده ولیکن نمیداند این را که مشغول است ظهر نیّت
کرده یا عصر نمازش باطل است واگر نداند که ظهر را کرده است یا نه ونمیداند که این نماز را چه نیّت کرده است
این را ظهر قرار میدهد وتمام میکند وبعد عصر را میخواند واگر میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر
نیّت کرده است عدول بظهر میکند وبعد عصر را میخواند مسئلة مقصود بشك مساوی بودن
طرفین است اگر یك طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه
متعلق بفعل باشد یا ترك ان یا متعلق برکعت باشد یا غیر ان هرگاه عمل بظن کرد بعد از ان شك دیگر عارض شد
عمل بشك کند مسئلة هرگاه چند شك عقب یکدیگر عارض شود شك اخیر را بگیرد مثل انکه
ایستاده شك کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار وبعد از سجدتین باز شك میان دو و چهار کرد
بنا را بر چهار گذارده بعد از شروع بتشهد شك میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد هر
هرگاه شك کند که انکه عارض شده است شك است یا ظن بنا را بر شك قرار دهد مسئلة اگر شك کند که انچه
پیش عارض شده بود شك بود یا ظن شك قرار دهد مسئلة در جاهائی که تلافی
دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقل تروی کفایت میکند ودر غیر
انها تروی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط مسئلة شخص
میداند که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکن است یا غیر رکن نمازش صحیح است
چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز مسئلة هرگاه شخص بعد از نماز عصر ملتفت فهمید که نماز ظهرش
باطل بوده یا انکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند وبعد از نماز بجا اطرش

امد

امد همان نماز ظهر را اعاده کند واگر عمداً یا جهلاً ظهر را اعاده نکرد وعصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده
کند مسئلة شخص در نماز عصر هیبا شد مثلاً یقین کند که یك سجده را فراموش کرده نمیداند از این
نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند وقضا سجده بجا اورد با دو سجده سهو مسئلة شخص نماز احتیاط
را فراموش کرد وبعد از منافی نماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقی است احتیاطاً
عدول بنماز احتیاط کند وتمام کند نماز احتیاط را واصل نمازش را اعاده کند واگر محل عدول گذشته
همان نماز را احتیاطاً تمام کند ونماز احتیاط هم بکند وهر دو نماز را اعاده کند مسئلة هرگاه شخص
در نماز باشد ضرر کلّی مثلاً براو روی دهد که باز نماز را قطع کند اگر ضرر بر خود گذارد و قطع نکند وتمام کند
نمازش باطلست مسئلة شخص نماز ظهر را سهواً در دو رکعت سلم داد بعد از منافی نماز بنماز عصر
مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر واگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند وظهر
را قضا کند سؤال هرگاه شخص نماز ظهر وعصر را بجا اورد بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی
سلام داده است تکلیفش چیست جواب ظاهر این است که اگر یك نماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد
ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل امده باشد که عمداً وسهواً منافی است سؤال هرگاه کسی در رکعت
سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده وشك کند که ایا دو سجده از یك رکعت فوت شده
یا از دو رکعت چه کند جواب اگر احتیاط نماید باینکه قیام را هدم نماید وایتان بسجدتین نماید ونماز
تمام کند وقضاء یکسجده را بعمل اورد با ایتان بد وسجده سهو از برای احتمال انکه شاید احد السجدتین
از رکعت اولی باشد پس از ان نماز را اعاده کند بری الذمه است مسئلة شخص در قیام شك کند که
تشهد خوانده است یا نه تردّدی کند اگر علم یا مظنه اش براهی رفت شکش اعتبار ندارد واگر بداند اگر تروی
کند علم ومظنه براهی بهم نرسد تروی نمیخواهد ودر شکهای دیگر نیز چنین است مسئلة در نماز عصر مثلاً
شك میکند که سلم نماز ظهر را داده است یا نه سلام ظهر را بدهد احتیاطاً مسئلة شخص تکبیرة
الاحرام اتمام گفت شك کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً منافی نماز را بجا اورد ودوباره بگوید مسئلة
شخص السّلام علینا را که تمام گفت شك کرد در چیزیکه نماز باطلست مثل شك در دو و پنج اعتبار بشکش
نیست واما اگر شك کند در چیزیکه نماز باطل نیست مثل شك دو و چهار احتیاطاً عمل بشکش کند
واما اگر بعد از السّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته باشد شکش مطلقاً اعتبار ندارد مسئلة شك
در عدد رکعات نماز در حال تشهد وسلام یا در حال برخاستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد
هر شخص ترك کند یا دگرفتن شکیات وسهویات را مثلاً که اگر رو دهد از برای او در نماز باعث بشود
که باید نماز را قطع کند فاسق است مسئلة اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شك کند که بر روی
چه کش گذاشته یا بر روی پاکش اگر میتواند بکشد بر روی چیزیکه سجده بر ان صحیح است بکشد والا ذکر سجده را

بگوید و نماز را تمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعاده نماز است **مسئلة** شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و بعد تدارکش را بجا بیاورد و احتیاطاً قضا تشهد را بخواند و دو سجدهٔ سهو بجا آورد **مسئلة** هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را دادم و این اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فوراً بنشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد و احتیاطاً و هرگاه برکوع رسیده این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند **مسئلة** در بین سجدهٔ سهو کلام بجانی سهواً سر زند سجدهٔ سهوی نمی‌خواهد هر شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط رکعت آخر نماز قرار دهد **مسئلة** شخص در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدر یک رکعت عصر درک کند با قیمت آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم بکند و احتیاطاً هر دو را قضا کند **مسئلة** شخصی که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شک دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته بجا بیاورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند **مسئلة** در سجدهٔ سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجدهٔ سهو را بگوید و اگر سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجدهٔ سهو را **مسئلة** در سجدهٔ سهو اگر تشهد و سلام را سهواً گفت ضرر ندارد اما عمداً نگوید **مسئلة** سجدهٔ سهو که احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجب است اگر فراموش کرد هر وقت بخاطر آمد بجا آورد **مسئلة** در سجدهٔ سهو هرگاه شخص شک کند که سجدهٔ اولست یا دویم سجدهٔ اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند اگر مظنه‌اش بطرفی برود بظن عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد **مسئلة** سجدهٔ سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بقصد قربت بجا آورد اما فوری میباشد نه قضا **مسئلة** سجده‌های سهو که باید احتیاطاً بجا آورند بجا آوردنش بعد از سلام نماز نیت **مسئلة** در سجدهٔ سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و بخاطرش نیاید بهم زند و تحصیل کند و بعد بجا آورد **فصل چهارم** در نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیت آن چنان است که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از آنجه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب و لیکن احوط علم ترکست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر بجهت مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مگر آنکه در این حال نشسته نماز کند مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید و کیفیت یک رکعت بنحویست که در دو رکعت ایستاده شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبات

بجا آوردن آنرا بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را اگر شک در آن نمود اعاده کند کفایت نخواهد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآنرا نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآنرا و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط تا تمامیر اتمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هرچند منافی عمدی را سهواً بعمل آورده باشد و اگر چیزیکه مبطل باشد بجا آورد نماز باطلست و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هرچند حکم بصحت نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و بعد شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است **مسئلة** اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیفش این است که این طور بکند یا آن طور بهر طرف که مظنه دارد که چنان است بآن عمل کند و همچنین هرگاه هر دو طرف مساوی باشند در نظرش بنا را بر یک طرف بگذارد و در هر دو صورت بنایش را بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگر چه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلا نباشد و الا اگر مسائلی باشد که بسیار محل ابتلا واقع میشود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که همچنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ اینها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد نمازش صحیح است اگر چه بالنسبه بمسائلی که کثیر الابتلا است هم بوده باشد **سؤال** اگر در وقت بعد از سلام شک نماید ... یا شکش حکمی دارد یا نه ... در صورت مفروضه یقین باحد امرین از نقصان یا زیادتی رکعت دارد پس اگر برخیزد قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجهة احتمال الخ و دو سجدهٔ سهو بجهة احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد محتمل است کفایت کند و احوط اعادهٔ نماز است نیز در رخصت در ترک این احتیاط والله العالم **فصل پنجم** در مبطلات نماز است جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است بترس و ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز کند و نماید باطل میشود نماز قضا

شدن حدثیکه باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هرچند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار
صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و از این بابست سکوت
طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است که محو نکند صورت را و لیکن اگر آن
سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن
و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترکست و لیکن در بطلان بآن اشکالست و استثناء
آشامیدن آب در نماز وتر بنحویست که در ارشاد ذکر شده است و اگر نبات قندی در دهان یا مثل آن
بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز و لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتی که
مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد چه نرسد اما اگر به
حدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد و چه در سهو و همچنین باطل میشود نماز
بتکلم کردن در حال عمد یا بدانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرف که
از آن معنی فهمیده شود آن کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود
بآن نماز و لیکن واجبست بآن سجده سهو و حکم انین که ناله کردن باشد و تاوه که آه کشیدن باشد حکم کلام
هرگاه تولد حرف از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و همچنین
باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً باشد یا تبسم کند باطل نمیشود و اگر تعجب
کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطلست و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن
از برای میت و امور دنیوی و مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است
و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هرچند
اسند باربعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هرگاه ماستدبار برسد و اگر کسی سلام کند در نماز
واجبست فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مونث و واجبست
شنوانیدن جواب را تحقیقاً یا تقدیراً و اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا
غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب را بگویند بر او واجب است که
جواب در نماز بمثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس نگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام و همچنین
از مبطلاتست حدث و تکفیر و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمداً
مسئله تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است **مسئله** استدبار عمداً
و سهواً اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه باستدبار و اما اگر بدنه جبراً
و یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز **مسئله** قهقهه خنده با صداست و بی
صدا هم اگر حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمداً مبطل است **مسئله** سهویات بر دو قسمست

یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بخواطرت میاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگری نشده برگرد از
بجا بیاور و اگر داخل رکن شدی باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست بجا آور و اِلّا
نماز صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای هر چیز سهواً کم شده است یا زیاد بجا آر احتیاطاً مگر سجده و تشهد که
قضایش اوّل باید خوانده شود و بعد سجده سهو بکند. **ترجمهٔ الصلوة** بسم الله الرحمن الرحیم
الله اکبر یعنی خدا تعالی بزرگتر است از آنچه وصف کرده شود اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا الله یعنی شهادت
میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بی همتا اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله یعنی شهادت
میدهم بآنکه محمد فرستاده و رسول خداست اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً اَمیرَ المُؤْمِنینَ وَوَلِیُّ الله یعنی شهادت میدهم
بآنکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارکش علی است، ولی خداست بر خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه
جزو اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حَیَّ عَلَی الصَّلوة یعنی بشتاب از برای نماز حَیَّ عَلَی
الفَلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری حَیَّ عَلیٰ خَیرِ العَمَل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است
قَد قامَتِ الصَّلوة یعنی بتحقیق که بر پا شد نماز لا اِلٰهَ اِلَّا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای
یکتای بی همتا اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم یعنی پناه می برم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه
خداوند عالم است بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در دنیا
بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت کننده
و پرورش دهندهٔ جمیع موجوداتست الرَّحمٰنِ الرَّحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر در آخرت بر مؤمن
و بس مالِکِ یَومِ الدّین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزاست که آن روز قیامت است اِیّاکَ
نَعبُدُ وَ اِیّاکَ نَستَعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیم
یعنی هدایت و راه نمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صِراطَ الَّذینَ اَنعَمتَ عَلَیهِم غَیرِ المَغضُوبِ
عَلَیهِم وَلَا الضّالّین یعنی راه آنچنان کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیا اینجا بند نه آنکسانی
که غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی که گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قُل هُوَ اللهُ اَحَد
یعنی بگو ای محمد که آن خدا احد یکیست یگانه اَللهُ الصَّمَد یعنی خدا تعالی کسی است که قصد کرده میشود
بسوی او لَم یَلِد یعنی از برای او فرزند نیست وَلَم یُولَد یعنی او فرزند کسی نیست وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَد
یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَ بِحَمدِه یعنی تسبیح میکنم پروردگار
خود مرا که این صفت دارد و بزرگتر است و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَه
یعنی میشنود خدا تعالی حمد و ثنای کسیکه او را حمد و ثنا کرد سُبحانَ رَبِّیَ الاَعلیٰ وَ بِحَمدِه یعنی تسبیح میکنم
خداوند خود را که این صفت دارد که بلندتر است از آنکه وصف کرده شود و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد
میکنم او را اَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوند یکه پرورش دهنده منست

وباز گشت میکنم بسوی او بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ یعنی بیاری خدا تعالی وقوة او وبرمیخیزم ومینشینم
ودرقنوت بخوان لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای
یکتای بیهمتا که این صفت دارد که صاحب حلم وکرم است لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ یعنی نیست خدائی
که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است وبزرگ سُبْحَانَ اللهِ
رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ یعنی پاک ومنزه است خداوند یکه این صفت دارد پروردگار آسمانهای
هفت گانه است وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ یعنی این صفت دارد پروردگار زمینهای هفت گانه است وَمَا
فِیهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ یعنی پروردگار هر چیزیست که در میان آسمانها وزمینها است و
پروردگار عرش بزرگست وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ یعنی حمد وثنا مخصوص خداوندیست که پروردنده
جمیع مخلوقاتست اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ یعنی ای خداوند بیامرز
ما را ورحم کن بر ما ومعاف بدار ما را وعفو کن از ما در دنیا وآخرت وَاحْشُرْنَا مَعَ النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ
الطَّاهِرِینَ یعنی محشور کن ما را با محمد وذریهٔ طاهرین او بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یعنی بفضل ورحمت
خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان وَصَلَّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِینَ یعنی رحمت بی دریغ بفرستد خدا
بر محمد وآل او جمیعا سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ یعنی پاک ومنزه است خدا تعالی
وحمد وثنا مخصوص اوست ونیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا وبزرگتر است از آنکه
وصف کرده شود ودر تشهد بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ یعنی حمد وثنا
مختص ذات مقدس الهی است وشهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای
بیهمتا که این صفت دارد که یگانه است وشریک ندارد وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی شهادت
میدهم که محمد ص بنده فرمان بردار خدا است وفرستاده وپیغمبر او است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی
ای خداوند رحمت بی دریغ بفرست بر محمد وآل محمد ومراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام ع
وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او وبلند کن درجه و
منزلت آن حضرت را نزد خود اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ یعنی سلام بر تو باد ای
پیغمبر ورحمت خدا وبرکات او اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ یعنی سلام از جانب خداوند
عالم بر نمازگذارندگان باد وبر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح وشایسته اند اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد ورحمت او وبرکات او ای جمیع مؤمنین از جن وانس
وملئکه **فصل سیم** در نماز قضا وعدولت واجبست قضا بر کسیکه مرتد شود ودر حال ارتداد
وقت بگذرد ویشتر را وبگذرد یا کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرائط یا اخلال بآن نماید
بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن آب وخاک از جهة طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه

دانسته باشد که آن مسکر است چه نداند باشد که آن مسکر است مگر نماز جمعه وعید رمضان وقربان واما
آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از جمعی از کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر
باشند مثل غالی یا نباشد مثل سنی وآنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی
یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا واگر در تمام وقت
نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول وچه در آخر واجب است قضاء آن نیز واگر
مقدار یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز را ادا خواهد بود
واگر ترک نمود قضاء آن واجب است وواجب است در قضا ترتیب بنهجی که فوت شده است در
قضای نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را واگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است وواجب
نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن
قضاء است وتاخیر نمودن ادا تا آخر وقت باینکه مقدار ادا نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرگاه
آنچه در ذمهٔ اوست یک نماز باشد خصوصا هرگاه نماز روزی باشد که در او ست بلکه مطلق نماز آن روز
چه یک باشد یا بیشتر ومعتبر در اتمام وقصر حال فوتست پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نماید
قصر هر چند در حضر باشد واگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا راه حج باشد
واگر کسی در اول وقت مسافر باشد ودر آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد ودر آخر وقت
مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر واگر حاضر باشد
قضا کند تمام واگر کسیرا فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز ونداند کدامست قضا کند یک نماز
صبح ویک نماز مغرب ویک چهار رکعت که قصد کند باآنکه چهار رکعت نماز میکنم قضا آنچه در ذمهٔ منست
قربة الی الله ومخیر است در جهر واخفات در چهار رکعتی واگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز مغرب
ویک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمهٔ اوست ولیکن احوط در اینحال آنست که چهار نماز دو رکعتی نماید
با یک سه رکعتی **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمهٔ شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است
هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا آورد **مسئله** شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی
را ترک کند بنا بر احتیاط اگرچه با اختیار ودر حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد **مسئله**
نماز شب را شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمی تواند کرد اگرچه خوف بیدار نشدن هم داشته
باشد واگر چنان میدانست که وقت تنگ است تیمم کرد ونماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است
احوط اینست که اعاده کند واگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را اتمام کند بالکلیه نیست
قضاء بر عینها مثل ادا است در رکعات ودر جهر واخفات وقصر واتمام **مسئله** هرگاه مرد قضا
زن را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند وهرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه را احوط آهسته خواند

مسئلة کسیکه قضاء یقینی بر ذمه خود دارد واجب ست که عزم قضا کردن در هر زمان داشته
باشد مسئلة اگر ترتیب نماز قضاشده را بداند واجب ست بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود
که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یکرا اول نماز
ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز از یکشبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمیداند
پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب
ابتدا بهر نمازی که خواهد کند مسئلة هرگاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند
باین قصد که نماز اول قضا آنکه اول فوت شده دویم آنکه دویم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد
ما فی الذمه کفایت میکند مسئلة هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه اوست آنقدر
نماز کند تا مطمئن شود برائة ذمه را مسئلة اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل دانست
او را مسئلة نماز قضائی که ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند همچنین چند عصر
یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشا ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر
شروع کند هم ضرر ندارد و بشرط آنکه نداند شبانه روز بتعاقبهم فوت شده و الا شبانه روز را هم تمام کند
بعد شروع کند بشبانه روز دیگر مسئلة اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول
شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق مسئلة نماز قضای
یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد مسئلة
هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که بنیت قربت بجا بیاورد قضا را و قربت
یعنی مرضای خدا هست در بجا آوردن این عمل و همچنین هر عبادتی بقصد قربة کفایت می کند و نیز در آن یا
در همه جا همین است که ذکر شد مسئلة هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش
یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا آورد مستحب است و
همچنین روزه و واجبات دیگر مسئلة شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم
دارد مخیر است مسئلة شخص قضای یک میت بچند نفر داد بدون تعیین زمان آنچه با هم در یک
زمان کرده اند از همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر کند اما هر دو شخص اجیر
مستحق اجرتند مسئلة اجیر مطلق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا آورد مسئلة اجیر از
صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد مسئلة شخص نماز قضا را که بجا
میآورد بترتیب هرگاه در میانه شبانه روز یک نمازش عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد
تا آنکه نماز ظهر و عصری کرد و فراموش کرد باز نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز تمام کرد آن ظهر و عصر پیش را
مثلا بجا قضا نیاورد ضرر ندارد مسئلة شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضیرا کرد اما

میدانند

میدانند که وجه آنرا باو نمیدهد اگر باقیشرا نکند ضرر ندارد مسئلة نماز استیجاری شخص بعضی اشرا
کرد که افلیج شد نمیتواند باقیشرا انشستر بکند اگر اذن دارد بغیری بدهد و الا بمجتهد برساند وجه آنرا
مسئلة هرگاه شخص ترتیب نماز قضاش را صبح بود مثلا سهوا قضای ظهر یا عصر مشغول شد عدول
بصبح اگر قضای خودش باشد و اما اگر قضاء غیر باشد همان را تمام کند و احوط اعاده کردنست هر شخص قضای یقینی
بر ذمه نداشته باشد قضای غیر یا الذی شرا می تواند عدول کند مستحب که بجماعت برسد هم نماز خفتن
تنها یا با مغرب شخص خواطر شرفت تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضاء روزه کفاره عشاء احتیاطا
بگیرد مسئلة هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا آوردن
آنهاست هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد مسئلة اجیر مطلق
در زمان موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد مسئلة شخص بگوید که چنین نماز معین یا روزه
معتبر در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن و صیغه نگوید او هم قبول کند کفایت میکند
مسئلة شخص پیر یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردن است اگر عذرش خوبی نیست
و دوامی دارد بهمان حالت نماز قضا را بکند جایز است مسئلة پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز
پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید او قضا کند سؤال بفرمائید هرگاه
کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه قبل از ایشان بفریضه میتواند بکند
یا باید اولا ایشان بصلوة فریضه نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند جواب تقدیم حاضره لازم نیست
بلکه شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن این هم لازم نیست والله العالم سؤال اگر ذمه شخص
مشغول باشد بنماز یا روزه واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثوابست یا خیر
جواب در صلوة اظهر صحت و بنابراین استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط رعایت فراغ ذمه است
از نماز واجب و در صوم اشکالست احوط ترکست والله العالم مسئلة زیارت عاشورا نماز جزء
میباشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل آنکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش می باشد نکند و اگر
نماز قضا کند بنیتش ثواب نماز زیارت را خدا باو میدهد انشاء الله تعالی مسئلة دعای علقمه
جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است مسئلة هرگاه نماز استیجاری باشد موسع بر ذمه شخص
باشد نماز مستحبی را میتوان کرد سؤال نماز صبح شخصی قضا شده است و قضاء دیگر دارد آیا باید قبل
از نماز ظهر و عصر قضاء صبح را بخواند یا نه و هکذا قضاء ظهر و عصر بالنسبه بمغرب و عشا جواب
لزومش معلوم نیست اگرچه موافق احتیاط است لکن اکتفا همین نماید در وقت بجا آوردن قضا فان
را نیز در محل خودش بکند سؤال شخص نماز قضاء بر ذمه دارد و حال قوه ندارد که خود بکند آیا میتواند
قبل از فوت نایب بگیرد بجهت های قضا یا نه جواب نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند مسئلة

ترتیب در صلوة قضا لازم نیست که بدانداین نماز کدام وقت است بلکه همین قدر که بترتیب نوبتیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت شده اش بخلاف ترتیب یومیه است **مسئلة** نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب و قضاء باداء و قضائیکه ترتیب در او لازم نیست بقضا و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی **مسئلة** نماز فرادی را بجماعت عدول نمی توان کرد مطلقا **مسئلة** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و اداء بقضا و قضائیکه ترتیبش لازم است بقضاء سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد **مسئلة** هرگاه نماز کرده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرده باطلست و عدول نمیتوان کرد **مسئلة** عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز برکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از تمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و امّا اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص نماز مغرب بوده باشد احتیاط می باید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و هم چنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را **مسئلة** شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز پیش را نداده است این نماز را بگذارد و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطاً سجده سهو بجا آورد و احتیاطاً نماز اعاده کند و نماز بعد مشغول شود و اگر منافی سر زد دست از این نماز بردارد **مسئلة** نماز ظهر مثلاً شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همان تمام کند و بعد قضاء صبح بکند و اگر بعد از نماز بفهمد همان صبح را قضا کند **فصل سیم** در نماز جماعت است بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع شرایط مگر بر کسیکه حمد و سوره را درست نتواند و مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگ بودن وقت یا ماندن آن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید رمضان و قربان و هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنتی و لیکن حمد و سوره را خود خواند با خفات و اگر قدرت هم نرساند بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قدرت بر آن نیز هم نرساند ساقط است و لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن ساقط است در نماز جهری و اگر در نماز اخفاتی نتواند بجو بکه در آن معتبر است خواند بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه

امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و تمجید باشد بر نماز بگوید تا امام فارغ شود و تفقد کند در باقی امور و اقل عدد یکه جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری مأموم و چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرطست در جماعت بالغ بودن امام و عقل ایشان و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر اعراب خود ایشان و احوط ترکست و هم چنین شرطست در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان مأمومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام مأمومین زن باشند و هم چنین شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه مأمومین ایستاده باشند و هم چنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض آنرا یا بعض از حروف را بدل ببعضی نماید و مأموم سالم از آن باشد و هم چنین است حکم در امامی که لحن در قرائت مینماید و شرطست که نبوده باشد میان امام و مأموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه مأموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرطست که نبوده باشد مأموم دور از امام یا از صفیکه در پیش روی او می باشد آنقدر که او را دوری بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند و احوط دور نبودن مأموم است از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد و امّا در صفهای میان احوط ترکست هر چند اظهر آنستکه ضرر ندارد ما دامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و امّا اگر امام پایین و مأموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و هم چنین شرطست یکی بودن امام و اینکه مأموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا بامام حاضر نماید و هم چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و هم چنین شرطست که مأموم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه مأموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرطست موافق بودن نماز امام با مأموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز آیات بنماز یومیه امّا موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و هم چنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن ظهر کذا و بنا فله کذا و مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله کذا بفریضه

مثل اقتدا کردن طفل بنا بالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله کذار بنا فله کذار
و مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا و واجب است متابعت
کردن مأموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی بجا نیاورد بلکه احوط مؤخر بودن
مأموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید
و در غیر ان واجب نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط متابعت است و اکر امام بعد از تکبیرة
الاحرام تکبیرة الاحرام دیکر بکوید و مأموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد
عدول نماید بفرادی و اکر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام
سهوا یا خطا بر کردد و با امام ملحق شود اکر امام نرسد باو و اکر بمجرد اطلاع امام رسید براو
چیزی نیست و نماز او صحیح است و اکر بر نکردد عمدا احوط اعاده نماز است و درک جماعت
و فضیلت ان میکند کسیکه امام پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بکوید و ان رکعت
را از نماز خود محسوب کند و همچنین اکر رکوع امام را دریافته نماز جماعت و فضیلت ان
دریافته است بلکه اکر درک نماید امام را در رکوع بعد از انکه ذکر را کفته است ادراک نموده است نماز
جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بکوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دوم سنت را بقصد
تکبیر رکوع و اکر ترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بکوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اکر امام را
بیابد در رکوع و بترسد که اکر بصف برسد امام سر را از رکوع بر میدارد در ان مکانی که هست
تکبیرة الاحرام بکوید و برکوع رود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر انست که کام
بر ندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد
ولیکن احوط انستکه حرکت نکند در حال ذکر و اکر مأموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام
در نماز حاضر شد پس هر رکعت که ملحق بامام شده است از اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را
بعد از ان که امام سلام بکوید و واجب است قرائت کند مأموم در دو رکعت اول اکر با دو رکعت آخر
امام باشد نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اکر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد
باینکه اکر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل اینکه رکوع امام را درک نمیکند تمام ننماید انرا و متابعت
نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن ان نماز است بعد از تمام کردن ان و اکر قرائت را فراموش نماید
و وقتی متذکر شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل نشده باشد و لکن خواندن حمد منافی متابعت
باشد ساقط است حمد از ان و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اکر بعد از فراغ از نماز
معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل
نیست و همچنین اکر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را

مسئلة

مسئلة هرکاه شخص قضاء یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد بجماعت مأموما میتواند
اما ترک امامت احوط است **مسئلة** هرکاه مأموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند و امام یکمرتبه
بخواند اقتدا باو نکند و اکر امام سه مرتبه بخواند بقصد قربة الی الله اکرچه یکمرتبه را واجب بداند اکر اقتدا کند
ضرر ندارد **مسئلة** مأموم در رکعت چهارم مثلا بفهمد که در دو رکعت سیم فرادی شده بجهة فاصله
شدن صحیح است احوط و اولی اعاده است **مسئلة** هرکاه شخص نماز ظهر خود را بعصر امام اقتدا کند بقصد
انکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئلة** هرکاه شخص
ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اکر ظاهر است بحال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط
اینست که یا قصد فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اکر قضاء یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحب
پس از ان اقتدا کند **مسئلة** هرکاه مأموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برکردد
عمدا بجهة متابعت نمازش باطلست بلکه دو نیست بطلان اکر برکردد سهوا و زیادتی رکن شود
اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند مأموم عمدا پیش از امام در حالتی که امام مشغول قرائت
باشد و همچنین اکر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را
سزاوار نیست از برای مأموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائت کند
بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام **مسئلة** هرکاه شخص بداند
که اکر اقتدا بکند حمد را تمام نمیتواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام برکوع رود و او خود رکوع
امام تکبیر بکوید و برکوع برود **مسئلة** هرکاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد
از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است زیرا و قطع نافله هر چند پیش از تکبیر کفتن امام باشد
مسئلة دور بودن مأموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود زیاده از یک خطوه
شاه تقریبا نباشد **مسئلة** مأموم در بین قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند مخیر است
اما حمد را از سر بکیرد بقصد قربت بنا بر احوط اکرچه امام در سوره باشد **مسئلة** هرکاه امام
تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما مأموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر
از یکمرتبه تسبیح هرچه میرسد بخواند بنا بر احوط **مسئلة** امام که مشغول نافله نشده باشد اذان از
برای نماز شروع کنند ضرر ندارد **مسئلة** هرکاه شخص ندانست که رکعت چندم است اقتدا کرد و
حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی همچنین نفهمید حمد و سوره خواند ضرر ندارد و اکر حمد
تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام
مرتجز عدل واحد یا غیره هرکاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی
از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی با ایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست

هرگاه قصد شود از برای امام که بعد از نماز نمازش را احتیاطا اعاده کند از برای ماموین باکی نیست و اعلام کردن امام هم ایشان را لازم نیست مسئله هرگاه امام در رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است زیاده از یکمرتبه نتواند بخواند که تا امام برکوع است برسد بنابر احوط مسئله هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را و وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند و برکوع امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یک مرتبه بخواند و برکوع برود و در سجده با امام برسد و احتیاطا نمازش را اعاده کند یا تسبیح نخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمیکه دورتر از امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا میبرند بنیت کردن بلا حضور ندارد مسئله هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام به رکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هر کجا که بخاطرش آید بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم نخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است مسئله هرگاه شخص فریضه را فرادی کرده میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد مسئله ماموم در غیر رکعت اول هم چنان میدانست که برکوع میرسد که امام راست شد خود رکوع رود و در سجده با امام برسد اگرچه در سجده دویم هم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در اینصورت قصد فرادی است یا بعد از تمام اعاده است مسئله اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را گفت احوط آنست که بعد از تمام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمدا گفت بی قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند بنابر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که در آن جماعت کند نمیتواند بنابر احتیاط بلی عدول بقضاء میتواند کرد که زود در آن جماعت کند مسئله شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک سجودی خود کند مثل آنکه شک کند که یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات مسئله امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دویم باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقدر آنکه هست در محل خود مسئله ماموم سر را از سجده برداشت دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد

از اتمام نماز را احتیاطا اعاده کند مسئله ماموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام میتواند گفت مسئله هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا اداء جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجدتین را بجا آورد پس که معلوم شود ضرر ندارد مسئله نماز آیات هریک بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموماین را که چه نماز است و اوقات. اگر برکوع اول نرسید درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر مسئله هرگاه امام بعض سوره که بنا داشت فراموش کرد بخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر بگوید مستحب است و هر نمازیکه فوریست مثل زلزله ما دام العمر فوریتش باقیست و لهذا ادا است و از برای میت اگر بجا بیاورند نماز را به نیت قربت کفایت میکند مسئله شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسیدم یا نه اعتنا نکند در شکش و با جماعت است مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد مسئله شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است مسئله ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود نداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل است مسئله باکی نیست جماعت کردن نمازهائی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر بر وجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا بخواهد بجماعت اعاده کند مسئله نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا می توان کرد قضا را باداء و عکس آن قصر را باتمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران مسئله نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شکوک نمیتوان بجماعت کرد بنابر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاط ایشان را بجماعت میتوان کرد مسئله هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوبست و اگر در رکوع با امام نرسد یا شک یا مظنه دارد که نرسیده نمازش باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع مسئله اگر شک داشته باشد برکوع رسید بنا باین قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده و برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوبست مسئله باید صف اول ماموین امام را ببینند و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنابر احتیاط باید در همه حالت امام را ببیند مگر زن که امامش مرد باشد حایل باشد ضرر ندارد مگر اگر حایل پنجره باشد که دید

شود ضرر ندارد و امّا اگر شیشه باشد احوط اجتناب است **مسئله** اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد **مسئله** باید ایستادن امام زیاده از یک شبر متعارف بلند تر از جای مأموم نباشد علی الاحوط و امّا سراشیب تدریجی باکی نیست و بلند تر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست جماعت بدون بودن مأموم از امام یا از مأمومین اینقدر که دوری بسیار باشد لیکن احوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجدهٔ مأموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف مأمومین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قدر مذکور قصد فرادی کنند بنا بر احوط **مسئله** وقتی که فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد **مسئله** جایز نیست که مأموم پیش تر از امام بایستد بلی در هر حالت مأموم نبیت تر از امام باشد حتّی در سجود هم **مسئله** شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطلست نمازش اگرچه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیّه **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام خالی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنّه حاصل میکند که حالتی در او است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنّه حاصل کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنّه یا علم حاصل کنی بعد التش اقتدا کن **مسئله** اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر او است امّا این هم عادلست نمازت صحیح است و اگر بشخص معیّن باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگرچه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه در بین نماز هم باشی **مسئله** اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد مأموم باقی نمازش را عدول با امام دیگر میتواند کرد بنا بر اقوی **مسئله** جایز است از برای مأموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اوّل هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند **مسئله** اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیّت و هم چنین در تشهّد هم متابعت کند امّا نشستن تجافی احوط آنست و در رکعت دوّیم خودش قرآئت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریّه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام و اجب بعمل آید و اگر نخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را تمام کند **مسئله** جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمداً بتأخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد کند گناه کار است و نماز جماعت کردن صحیح است و احوط نیّت انفراد است و احوط از آن اعادهٔ نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد یک مرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید و الّا باید سبحان الله بگوید احتیاطاً

و راست شود و با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط اعادهٔ نماز است و هم چنین در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً راست شود و متابعت کرد و هرگاه تا رفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و امّا اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناه کار است و اقوی صحّت و احوط اعادهٔ نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد در همین حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام مگر احتیاطاً متابعت کردنست و امّا اگر سهواً اخیراً از تشهّد پیش افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند **مسئله** واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگویند همچنین سلام واجب را امّا هرگاه سلام پیش از امام عمداً بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً پیشتر بگویند احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجدهٔ سهو بنیّت قربت بجا آورند **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً نماز گذشته صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد انفراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه مأموم عالم باشد بنجاست غیر معفوّه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند **مسئله** جایز است اقتدا کردن با امی که متیمّم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله** مأموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند هم چنین اعلی با دنی بهر مراتب **مسئله** هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبّه نشد قصد فرادی کردن مأموم احوط است در صورتیکه رکن نباشد و الّا قصد فرادی لازمست **مسئله** هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمّه خود نمیداند نمیتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند **مسئله** مستحب است که صفهای جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای مأمومین و طولانی تر بودن صفهای بعد که متّصل باشد بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت مأمومین برخیزند و اهل فضل را در صف اوّل جا دهند **مسئله** مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه می باید در آن مکانیکه خالی میباشد بایستند و مکروه هست مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن با مام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند بمأمومین اذکار خود را **مسئله** در مسجد یکه نماز جماعت یا شخص در بام آن مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکلست **مسئله** وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطاً مأمومین در رحل و جای دیگری نه ایستند تا امام برکوع رود آن وقت حق آنکس ساقط میشود **مسئله** مأموم در نماز جهریه که صوت امام را میشنود سهواً اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجدهٔ سهو هم نمیخواهد بلکه عمداً خواندن ذکر ضرر ندارد **مسئله** در نماز جهریه وقتیکه امام و لا الضّالّین گفت مأموم الحمد لله ربّ العالمین آهسته بگوید مستحب است امّا اگر تمام نکرده که امام سوره ابتدا کرد

تمام کند و اگر بنا نکرده دیگر بنا نکند **مسئلة** ماموم هم چون میدانست که حمد یا یکمرتبه تسبیح
اربعه تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اگر بسجدهٔ اول میرسد تمام کند و برکوع
رود و الّا اتمام نکرده برکوع رود و احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئلة** ماموم تکبیر گفت و می تواند
قرائت را نخواند بخیال آنکه رکعت دویم است نخواند وقتیکه برکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام بود
نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران و را عادل
بدانند و باو اقتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچ یك و اگر نزد او طلاق بدهند ضرر ندارد امّا از زن مطلقه
را بعقد خود در نیاورد **مسئلة** ماموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع بامام رسید اگر خواهد در
رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد و بی ضرورت بهتر آنست که نکند **مسئلة** از برای ماموم مسبوق
تجافی نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحبّ است **مسئلة** در جماعت کسانیکه اتصال
بشخص دارند درست رو بقبله نایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشانست
مسئلة امام جماعت یک نماز مکرّر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحبّاً امامت کند
و اگر مثلا چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند و دیگر نماز کرده ها که مستحبّاً میخواهند اعاده کنند یا نماز قضا
اقتدا کنند ضرر ندارد **مسئلة** اگر ماموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطاً قصد
فرادی کند و قرائت را احتیاطاً از سر گیرد **مسئلة** هرگاه ببینی دو عادل با امامی اقتدا کردند هرگاه
نمیدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر میدهند اقتدا کن یا آنکه جمعی ظاهر
الصلاح اقتدا کردند امّا نمی شناسی ایشان را اگر هم چون بدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام
شان را خبر بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این جماعت معنی عدالت را نمیدانند
اقتدا کن ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه شخصی را عادل بدانی امّا مسئله دانی و تقلید او را نمیدانی
یا آنکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه ماموم سهواً پیش
از امام برکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطاً بگوید و اگر گفت و برگشت هنوز بقیام نرسیده که امام باو رسید
خواه از حدّ رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا آورد و برکوع برگردد و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند
مسئلة هرگاه شخص نماز واجبی را سهواً بنماز مستحبّی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد
فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر برکوع رسید و بفهمد
باطلست **مسئلة** ماموم تا برخیزد بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر ندارد **مسئلة**
هرگاه ماموم اقتدا کرد و در وقت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن نمود بودان نماز را
بجماعت تمام کند و احوط اعاده کند **مسئلة** هرگاه ماموم سهواً پیش از امام سلام واجب نماز را
داد و بعد فهمید که تشهد هم پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام

دو سجدهٔ سهو بنیت قربت بجا بیاورد و اگر ترک کند آنها را بنمازش ضرر ندارد **مسئلة** ماموم سهو
پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد برگردد بقیام ضرری
ندارد **مسئلة** هرگاه ماموم در قنوت قصد فرادی کرد احتیاطاً حمد و سوره را خواهد بقصد
قربت نه جزئیّت **مسئلة** امام جماعت وقتیکه کفوا احد میگوید در توحید مستحبّ نیست که
ماموم کذلك الله ربّی بگوید و اگر هم چون میدانست که مستحبّ است گفتنش و گفت ضرر ندارد هم
ماموم در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است آنکلمه را تمام کند قربة
الی الله و احتیاطاً سر بگیرد آنچه پیش افتاده است **مسئلة** هرگاه ماموم کسان پیش روی خود
یا پهلوی خود را مهیای تکبیر یا در تکبیر مستحبّی دید و تکبیر گفت بعد ایشان از آنحالت بیرون رفتند یا عدول
کند بنماز مستحبّی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضاء یقینی ندارد یا همان نماز را تمام کند با جماعت و احتیاطاً
اعاده کند **مسئلة** ماموم بخیال تکبیر رکوع امام رفت برکوع بعد فهمید که تکبیرة الاحرام امام بوده
برگردد و نماز را از سر گیرد **مسئلة** امام مثلا صلوات را در تشهد دوباره خواند ماموم هم بقصد
قربة دوباره بخواند **مسئلة** هرگاه شخص سهواً پیش از امام السّلام علینا را گفت قصد فرادی
کند و تمام کند و السّلام علیکم بقصد مخرج احتیاطاً بگوید ضرر ندارد **مسئلة** ماموم نماز
مغرب را بعشای امام اقتدا کرد در حال قیام شك شد و چهار کرد ایستاد تا امام از سجده برخواست این رکعت
را با جماعت تمام کند فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شك شد و چهار کند تا معلوم شود تمام ضرر
ندارد **مسئلة** ماموم پیش از امام سهواً بسجده رفت و تا ملتفت شد بجهة متابعت سر از سجده
برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از سجده برداشت ندانسته خم شد که متابعت کند که امام باو رسید برگردد
ضرر ندارد **مسئلة** ماموم در بین نماز فهمید که حایل دارد یا امام یا مومین قصد فرادی کند
و نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئلة** مامومین در صف جماعت اعضای ایشان بر روی
فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد و دیگر اگر علم برضای مسلمین هست **مسئلة** ماموم اگر
بقصد صلوات در تشهد گفت آل که امام شهادت دویم را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند هم
شهادتین را با صلوات بقصد قربت اعاده کند و اگر بی اختیار صلوات را تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت هم
خواندن ضرر ندارد **مسئلة** در جماعتی که اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجیر باشد بگوید هم
ماموم یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش باطل است **مسئلة** فاصله
افتادن میان مامومین بکسانیکه میدانند نماز شان درست نیست مثل آنکه بی وضوء نماز میکنند
نماز شان باطل است امّا اگر چیز هائی است که خلافی هست میان علما مثل آنکه با محمول نجس
نماز میکنند یا غساله را پاك میدانند نماز ایشان صحیح است **مسئلة** هرگاه ماموم در صف

جماعت جمیرا فرادی ببیند بقسمیکه فاصله هستند وبمیدانند که در اول نماز فرادی بوده اند یا بعد شده اند او هم قصد فرادی کند ضرر ندارد **مسئلة** ماموم برکوع رفت که بفهمید امام قنوت بیجا مشغول است برگردد ومتابعت کند اما قنوت نخواند تا امام رکوع رود بعد او هم برود واگر ماموم ایستاد فهمید که امام تشهد بیجا مشغول است بنشیند ومتابعت کند اما تشهد را نخواند امام که برمیخیزد او هم برخیزد **سؤال** امام یقین دارد که وقت داخل شده وماموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا میتواند این نماز را ماموم با این امام اقتدا کند **جواب** نمیتواند بلی اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد باعتقاد ماموم بعید نیست که در این وقت بتواند با امام ملحق شود وبا بقیه نماز امام نماز خود را بجماعت کند واحوط در اینصورت نیز ترک است

سؤال شخص مدتی نماز جماعت کرده وقصدش این بود که اگر در رکوع با امام نرسد نمازش را برهم زند نمازش صحیح است یا نه **جواب** انچه عجالة بنظر میاید صحت است انشاء الله تعالی **سؤال** امام تشهد میخواند ورکعت اول ماموم است تکلیف ماموم چیست **جواب** مستحب است تجافی نمودن وتجافی انستکه دو سینه پا را بزمین بگذارد ورفع کند دو پاشنه پا را مع الیتین ودر حال تجافی مستحب است تشهد خواندن وذکر دیگر هم جایز است وساکت نشستن هم جایز است **سؤال** ماموم در صلوة جهریه صوت امام را نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد آیا میتواند ترک کند خواندن قرائت را یا نه

جواب در صورت اول بخواند احتیاطاً ودر ثانی ترک کند **سؤال** ماموم شک دارد که اگر سوره را بخواند درک خواهد کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود میتواند قطع کند **جواب** بلی میتواند ترک کند در اول وقطع کند در ثانی **سؤال** ماموم می تواند در واسطه نیت جمع دو نماز با یک نماز امام نماید یا نه **جواب** نزد حقیر مشکل است دو مثل نماز مغرب وعشاء بمغرب یا ظهر وعصر بظهر یا بعصر نه مغرب وعشاء بعشاء رجوع بغیر نمایند **فصل چهارم** در قصر واتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی ترک نمودن دو رکعت آخر و هفت شرط **اول** انکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست ومسافت هشت فرسخ است یا رفتن یکروز تمام براه رفتن قطار شتر وقوافل براه متعارف در روزه متوسط ولیکن مسافت مذکور میاید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن وبرگشتن در صورتیکه چهار رفتن باشد یا برگشتن در غیر این روز ومانند ان ده روز مخیر است در میان قصر واتمام واحوط جمع است در میان هر دو وبرپیش داشتن قصر واتمام دوره در این قسم واجب نیست وقضاء ان واجب است ولیکن احوط ترک نکردن ادا است ونیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نشود واگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست وبیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** انکه مسافر قصد مسافت داشته باشد

پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل انکه عقب دزد یا گریخته وماندان برود ونداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا انکه برود در حال دیوانگی بی قصد انچه را که باینصورت رفته است محسوب از مسافت نیست وباعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد ودر برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد وهمچنین هرگاه بعد از انکه بیقصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند واگر بعد از انچه بیقصد رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که ایا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود واحیاط خوب است جمع کردن میان قصر واتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد وفرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان انکه بالاصالة باشد یا بالتبع مثل غلام وکنیز وزن ومانند ایشان هرچند بران راضی نباشد بلکه مجبور باشند **سیم** انکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا بمنتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول مسافت یا مترددشود در رفتن باید نماز را تمام کند واگر بیرون رود بقصد مسافت وبعد از ان برای او اتفاق افتد انتظار رفقای راه ورفتن او موقوف برفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ وبیشتر رفته باشد قصر کند مگر انکه اراده ماندن ده روز وبیشتر در انجا نماید یا متردد بماند تا مدت سی روز واگر بقدر چهار فرسخ رفته باشد تمام کند **چهارم** انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت ونه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هریک روی دهد باید تمام کند نماز را ودر حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن ومراد بوطن جائیست که در عرف بگویند وطن است هرچند در ان ملک نداشته باشد ومالک خانه ومنزل در ان نباشد وکفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن وقصد مفارقت از ان ننمودن هرچند بخواطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از ان یا ماندن در ان واما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هرچند سالهای بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هرگاه وارد شود در ان بدان قصد اقامه ومانندان از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در ان مدت همراه او باشد **پنجم** انکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بدوی وبعضه از ایلات یا انکه سفر عمل وشغل او باشد چنانچه میشود باسم خاصی مثل مکاری وساربان وهمچنین قاصد وکشتیبان وتاجر وصاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت وصنعت خود وامثال اینها یا نشود واگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند وهمچنین قصر کند هرگاه حرکت با او در سفر شدید شود بحدیکه از عادت بیرون رود واحوط تمام نمودن نماز است ونیز بعد از قصر واجب میشود بران تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود ودر سفر دوم احوط جمع است میان قصر وتمام در دوم

در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و خود تمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سفر بی در پی کند بدون قصد انکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بدانستن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود **ششم** انکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و نه غایت او حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود برسم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و هم چنین است سفر بکه منافی یا واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهوی اگر بسفر برود از برای این مطلب باید نماز را تمام بکند و اگر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهة تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمعست میان قصر و اتمام **هفتم** انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه ببیند یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بوده و چه نحو نبوده و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است تا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور میان بلد وطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط که گذشت و مقرر است اعلم باین شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء علیه السلام که در انها مخیر است میان قصر و اتمام و دویم افضل و اول احوط است اما دور نکرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد و چه تقصیر کرده باشد در فهمید مسئله چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و تمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد مثل انکه نداند سفر چه قدر راه است و چیست یا بسیاری احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلیکه تمام باید بکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد و واجب بود قصر و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخواطرش بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن

ده روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر برگشت قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام باشد تمام کند تا در انجا هست و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست اینمعنی اقامه را بالنسبة بملحقات ولایت از باغات و مزارع و امثال انها بلکه ظاهر انست که هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت ضرر باقامه نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا انکه متردد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از تمام چنانچه احوط نیز انست که پیش تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدتی مدتی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال ان و در هیچیک اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در مابین مجموع انها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بران **مسئلة** در طی زیاده از دو وطن مشکل است و هرگاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد ماندن در انجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود بانجا احتیاط انماز شر اجع کند مگر انکه قصد اقامه کند **مسئلة** شخص عقب گریخته رفت مثلا بیقصد مسافت و تمام کرد نماز را هر جائیکه قصدش مسافت شد تا انجاست نماز و را تمام کند و وقتیکه روانه شد شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست **م** مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یکشب بقسمیکه شبی فاصله نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر انکه قصد ماندن ده روز کند پس تمام معتبر است اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای وسط یابو **مسئلة** هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است **مسئلة** اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسطه از قلعه انست و اگر قلعه ندارد از خانهای انست و بلدهای بزرگ از خر محله ان است **مسئلة** اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر انکه بجهة حرج باشد مثلا و روزها بسیار طی کند مسافر در اینصورت احوط جمع است **مسئلة** اگر کمتر از چهار فرسخ در دیگر روز مکرر امد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئلة**

اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه بر
گشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است **مسئلة** هرگاه در بین مسافت مردد
شد در رفتن یا از قصدش برگشت اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته کند و اگر
مسافتی در حال تردد طی کرده اما غیر از این آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند و احوط
جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد **مسئلة** هرگاه شخص در بین مسافت قصد
ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند
مسئلة هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که
کمتر از هشت فرسخ باشد ولی جمع است استحبابا **مسئلة** مراد بوطن جائی است که شخص قرار کرد بنا
بقصد همیشه ماندن و اقلا نماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه
احوط است و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست **مسئلة** هرگاه قطع وطن کند و برود
چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است و اگر جائی ملکی
دارد و قصد وطن و همیشه ماندن نداشته و ندارد شکسته میکند و احوط جمع است **مسئلة**
هرگاه مسافر در بلد واحد علم به روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن که از ترخص هم بیرون
نرود و در ظن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد قصدش شد که باید بیرون
برود تا آنجاست تمام کند و هر وقت که رفت شکسته کند **مسئلة** ولایت کاظمین و بغداد دو
بلد است و نجف اشرف و مسجد کوفه هم دو بلد است و باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد
هم اما بلدهای بزرگ که خارق عادتست قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم نمود
نماز شکسته است **مسئلة** هرگاه شخص در بلد اقامتش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص
بیرون رود اگر برگشتن با قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش تمام است اگر چه آمد و شد بنا
کند و الا جمع است **مسئلة** اگر از حد ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز
ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسئلة**
بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن به محله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد
ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است **مسئلة** هرگاه شخص بقصد
سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است و اگر مطمئن است به آمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند
و اما هرگاه سفرش موقوف است به آمدن رفیق مطمئن نیست به آمدن شان و به مسافت شرعی نرسیده
تمام کند و احوط جمع است اگر به چهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشت از سفر
یا مردد شد پیش از رسیدن به چهار فرسخ **مسئلة** هرگاه مثلا عقب کوچکتر برود هیچ

وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چند راه طی کند نمازش تمام است
در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن بقدر مسافت است قصر میکند **مسئلة** هرگاه شخص در اول
وقت حاضر است نماز نکرده در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر
در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت
فوت است در قضاء آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است **مسئلة** هرگاه شخص تبع غیر
سفر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود
یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع
نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت **مسئلة** مکاری و ملاح و قاصد و نحو آن اگر
سفر پنجم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند
و مراد از سفر این نیست که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان و بعد
برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است **مسئلة** شخص دو وطن میتواند از برای خود قرار دهد با اینکه
که قصدش این باشد که مادام العمر مثلا شش ماه بکربلا میمانم و شش ماه در نجف و هر جا که شش ماه
ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نمیمانم مگر اتفاقا
بیایم بزیارت در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا
نمازش را جمع کند **مسئلة** مسافر در جائیکه مخیر است در قصر و تمام اگر اول بقصد قصر قربة
الی الله مشغول شود در دو رکعت سیم که در رکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام نکند بعد بر هم زند و از سر گیرد
و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد **مسئلة** مسافر هرگاه در بین نماز
قصر قصد اقامه ده روز کند نماز را چهار رکعت سلام دهد **مسئلة** در جائیکه شخص
نمازش را احتیاطا باید قصر و تمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهت جهل یا نسیان تمام کرد بعد
شکسته ها را قضا کند و بس **مسئلة** شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه از آن در سفر
کسب یا بیلدوری میکند و باقیش را در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نمازش را در سفر شکسته کند
مسئلة هرگاه شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت
و شش ماه را تمام کرد ضرر ندارد باتصالش **مسئلة** هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برود
و چهار فرسخ برگردد نماز را شکسته کند **مسئلة** شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا از رفتن
نمازش را تمام کند **مسئلة** مسافر مثلا هفت فرسخ رفت در یک روز و یک فرسخ برگشت و شب در آنجا
ماند نمازش را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئلة** هرگاه ضعیفه
قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد

اوّل برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند **مسئله** کسیکه وارد شود در بلدی که وطنش نباشد و میداند که ده روز یا زیاده در آنجا میماند لکن قصد خروج از حدّ ترخّص دارد قبل از ده روز دارد باید نماز جمع کند احتیاطاً بمقدم داشتن تمام بر قصر و در ضیق وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر بعد از آن لازم نیست **مسئله** طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد از برای پیاده و سواره و وسیله زود رو و کند رو و اهل کشتی و مکاری بجهة آنکه مدار حکم و اعتبار بر طی مکان است اگرچه با اندک زمانی باشد **مسئله** شخص صائم در کار بیت و از حدّ مسافت گذشت و افطار بعمل نیاورده بزودی بمنزل خود برگشت روزه اش باطلست

فصل پنجم در باقی نمازهای واجبه و در آن چند بابست

باب اوّل در نماز جمعه و آن دو رکعت است و وقت او از اوّل زوال است تا آنکه سایهٔ شاخص مثل آن شود هرچند احوط آنست که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پائین آمدن اذان و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجبست بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا بر کوری و بیماری و پیری و هر چیزیکه نماز جمعه رفتن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر اینها نباشند و لیکن در وجوب نماز جماعت مذکور شرطست یافت شدن پیش نمازیکه بالغ و مرد باشد و همچنین مؤمن و عادل و قادر بر اتیان نمودن بر خطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد یا حاجت بان و مقدور بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و آن احوطست هرگاه امام غیر از آن باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوطست و باید که هر یک دور نباشد زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در اینوقت از نماز ظهر مگر بآنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست بر آن اوّل آنکه دو خطبه خوانده شود دوّم آنکه بجماعت کرده شود سیّم آنکه جمعهٔ دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عذر انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلست پنجم حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است با اینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجبست در لباس و مکان خطبه چنانچه

واجبست در لباس و مکان نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله بآنچه شرط بودن آن ذکر میشود و از جملهٔ شرایط نیز داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو یا جزوی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطلست چه عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظنّ کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنابر احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرطست که امام و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر و راست بایستد و التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از مأمومین که مطلع شود بر مخالفت باطلست و واجبست در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنابر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنابر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت آنجنابست در خطبهٔ اوّل هرچند ظاهر آنستکه واجب نیست و وعظ و وصیّت نمودن بتقوی و لفظ معیّنی در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوا و واجبست خواندن سورهٔ کوچکی در خطبهٔ اوّل بلکه در هر دو بنابر احوط و اگر سورهٔ زلزله بخواند کفایت نمیکند و واجبست نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنستکه بقدر خواندن سورهٔ قل هو الله احد بنشیند و در خطبهٔ دوّم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن بر ائمهٔ مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلّم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر مأمومین و واجبست بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنابر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن ظاهر صحّت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت اوّل را جمعه از او محسوبست اگر دریابد رکوع رکعت دوّیم امام را یا در رکوع او را دریابد هرچند ذکر را در نیابد و اگر نیابد امام را در هیچ یک از این دو صورت نماز جمعه از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر آن واجبست و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام

باب دوّیم در نماز عید رمضان و عید قربان است و وقت آن مابین طلوع آفتابست تا بزوال لیکن مستحبّست تاخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب و سنّت است زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز فطره گذشت و نکرد قضا ندارد و واجبست و مشروطست بشرائط نماز جمعه بلکه شرط موجود بودن امام یا نائب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکالست غیر خواندن دو خطبه که در آن خلافست و اقوی وجوب است و آن دو رکعت است چه آنکه شرائط وجوب حاصل

باشد یا نباشد وچه بجماعت کرده شود چه بفرادی وکیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول
بعد از حمد و سوره پنج تکبیر بگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام وتکبیر رکوع وبعد از
هر تکبیری قنوت میخواند که تمام قنوت میشود پنج در رکعت اول وچهار در رکعت دویم واظهر وجوب قنوتات
وتکبیرات است وسنت است خواندن سوره والشمس در رکعت اول وغاشیه در رکعت دوم چنانچه
سنت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام ومنفرد بهتر آنست که در قنوت عیدین دعائیکه وارد
شده است بخصوص خوانده شود وآن باختلاف در اخبار وارد شده است وهر یک خوبست واولی
این است اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِیَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰی وَ
الْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیدًا وَلِمُحَمَّدٍ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِیدًا
اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِی فِی كُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ كُلِّ سُوءٍ
اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ خَیْرَ مَا سَأَلَكَ
بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ ودو خطبه که در اینجا میباشد
مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة
فطره است از شرایط وقدر ووقت ودر عید قربان آنچه متعلق بقربانیست ومحل دو خطبه در اینجا
بعد از نماز است وواجب نیست حاضر شدن در حال خطبه وگوش دادن بآن وبا اختلاف
شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام ع واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت وچه بفرادی
ومعتبر نیست در حال استحباب دور بودن یک فرسخ درمیان دو نماز هرچند احوط است اعتبار
نمودن آن ودو واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب نیست بر آن جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و
غلام وامثال ایشان غیر از زنان واحوط ترک نمودن ایشانست مگر پیران از ایشان وهرگاه عید در روز
جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید وحاضر شدن بنماز جمعه هرچند منزل او
دور نباشد واحوط ترک ننمودنست خصوصا در کسیکه نزدیک باشد وسنت است تکبیر بگوید در
عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است وآخر آن نماز عید ودر عید قربان بعد از
پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است وآخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد
وبعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد واحوط آنستکه ترک نشود وصورت آن در عید رمضان
اینست اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰی مَا هَدَیْنَا ودر عید
قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخواند وبعلاوه اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِیمَةِ الْاَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
عَلٰی مَا اَبْلَانَا **باب سیم** در نماز کسوف وخسوف وزلزله وباقی آیاتست واجب میشود نماز بر مرد
وزن وخنثی بگرفتن آفتاب وماه چه تمام قرص بگیرد وچه بعض آن وبلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث

ترس شود یا نشود وبسبب بادهای تند وسرخی وتاریکی شدید ورعد وبرق غیر متعارف وغیر اینها
از امور دیگر ترساننده اغلب مردم باشد وآن دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع ودو سجود است که
تمام ده رکعت میشود ودر هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یکسوره تمام
بخواند وبعد از حمد وهمچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت اول وششم از آن سوره را تمام
کند وچه نکند ومخیر است میان خواندن حمد وسوره تمام ومیان خواندن حمد در رکعت اول وششم
وتفریق نمودن هریک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیکسوره ودر
پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن وهمچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن
تمام سوره وبعض آن ولیکن نهایت احتیاط در آنست که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا
در هر پنج رکعت یکسوره تمام نماید یا تبعیض ووقت نماز کسوف وخسوف از اول گرفتن است تا ظاهر
شدن تمام قرص لیکن احوط آنستکه موخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن ونماز زلزله وباقی
امور ترساننده آسمانی تا باخر عمر اداست لیکن بعید نیست که واجب باشد فورا واحوط آنست
که تاخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن وشرط است در ادای نماز آیات علاوه بر آنچه
شرطست در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت وهمچنین شرطست وسعت داشتن وقت بقدر
ادای نماز بروجه اخف واقل در نماز کسوف وخسوف ودر زلزله شرط نیست وواجب است قضای نماز
کسوف وخسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو وخواه مطلع شده باشد بر آن یا
نشده باشد وهرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم هم نرسانده در آن تا وقت آن بیرون رود قضای آن
نماز واجب نیست واگر علم هم رسانده در وقت واجب است وقضای آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه
سهو واما باقی آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند بر آن در حال آیت بلکه احوط ترک نکردن است
خصوصا در زلزله لیکن در قضا بودن اشکال است وقول باداء بودن از خالی از قوة نیست وهرگاه
حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هریکرا که وقت آن تنگست واگر هر دو تنگ باشد
پیش بدارد یومیه را واگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد
واحوط پیش داشتن نماز یومیه است **مسئله** در رکعت اول بعد از حمد مثلا بقصد قل هو الله
بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ وبرود برکوع وذکر رکوع را بگوید وراست شود وبگوید قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ
برود در رکوع وراست که میشود بگوید اَللّٰهُ الصَّمَدُ وبرود برکوع وراست که میشود بگوید لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وبرود
برکوع وراست که میشود بگوید وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ وبرود برکوع وراست شود وبرود بسجده بعد
که راست میشود در رکعت دویم همچنین کند وبعد از سجده تشهد وسلام بگوید کافیست وبعد از
رکوع پنجم ودهم در هر رکعتی سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ مستحب است وبعد از رکوع تکبیر مستحب است وهمه آیات را با تقسیم نماز

میتوان کرد **مسئله** شخص نماز یومیّه را اگر سهواً بنماز آیات اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند و خود قرائت کند و اگر برکوع رفته فهمید نمازش باطل است **مسئله** نماز خسوف و کسوف و زلزله و غیره بر ذمّه شخص باشد قصد کند که نماز آیات میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یک را تا تمام شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه سهواً سمع الله بیجا گفت بعد از نماز سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا آورد و هرگاه از روی جهل سمع الله بیجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کند هرگاه یک آیه از سوره که بنا داشت بخواند سهواً زیادتر خواند یا آیه دیگر خواند ضرر ندارد امّا اگر فراموش کرد و نخوانده برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطاً دو سجدهٔ سهو بجا آورد **مسئله** هرگاه رکوع نماز آیات سهواً کم شود یا زیاد نمازش باطلست ولی اگر محلّش باقی است برگردد با قیش را بجا بیاورد ضرر ندارد و امّا شک و سهوش مثل نماز یومیّه است مگر شک در رکوعاتش که بنا بر اقل باید گذاشت **مسئله** تمام قرص که بگیرد و بعد مطّلع شوند قضایش واجب است برایشان و اگر تمام قرص نگیرد قضایش واجب نمیشود برایشان مگر کسانیکه در آنوقت مطّلع شده باشند و نمازش را نکرده که باید قضا کنند **باب چهارم** در نمازیکه واجب میشود بالتزام و از جملهٔ آنست نذر و شرط است در آن انچه شرط است در یومیّه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز نکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در آن مکان معیّن و زمان معیّن و اگر نذر کند و دیگر کعت دو رکوع یا یک سجده آن نذر باطل است و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافست و احوط اکتفاء بر دو رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن میشود و عد دو وقت در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جملهٔ اسباب التزام استیجار هیئت نماز است در برای میت و آن جایز است و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جملهٔ اسباب التزام آنست که هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمّه او نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولیّ قضا نماید آنرا و مراد بولی پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضاء و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت پدر طفل باشد یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجب است بر او قضا و اگر میّت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و او از نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و نخواندن صحت و نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن آنرا از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیهٔ محضه را اگر وصیّت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا بدهند که بیرون کرده

میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولیّ او قضا نمودن آن و نیز بر باقی اولیای میّت اوّل و هرگاه در ذمّه میّت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر تبرّعاً از برای میّت شخصی قضا نماید بعمل را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوص هرگاه کردن نماز بر ولیّ مشکل باشد **مبحث** در بیان پاره از مهم و نمازهای سنّتی و در آن چند فصل است **فصل اوّل** در نوافل مرتبه است سنّت است بر هر کس بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز را و اکتفا بحمد تنها در آن میتوان کرد و ترتیب آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردن است و در این دو خلاف است و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعتی است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنّت است در نماز شب بر دو رکعت اوّل از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از آن از سورهای طوال مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنّت است خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت اوّل و سورهٔ انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنّت است خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت اوّل و سورهٔ کوچک را در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن بچهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه است و کثرت رزق است و امّا توصیف دعا را بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند و لیکن این ضعیف مطّلع نشده بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوخ در نزد محسوب از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکّد است و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنّت است در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنّت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار بروایت که استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه و سنّت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بمؤمنین و استغفار و العفو بنحو مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافلهٔ عشا نیز ساقط میشود و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل در وقتیکه قصر در آن سفر واجب معیّن باشد و امّا در سفریکه نماز در آن باید تمام کرد یا مخیّر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر

مرتبه از موقته وغیر موقته ساقط نمیشود واگر بیدار شود در شب ووقت باقی نمانده باشد بقدر اتمام
نماز شب اکتفا کند از سه رکعت شفع ووتر و در روز جمعه سنت است چیز برای جمعه کذا دو چیز غیر از بیست
رکعت نافله بعد از وه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت وافضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است
بر زوال وباین طریق کردن که شش رکعت از آن در صبح وشش بعد از آن در بلند شدن آفتاب وشش
بعد از آن در حوالی زوال ودو رکعت متصل بر زوال بکند وجایز است جمیع را دریک مجلس کردن چه پیش
از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دویم** در نماز تحیت مسجد است سنت است کسیکه وارد
میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره بخواند و
ظاهر آنستکه کفایت فریضه ونافله مخصوص میشود از این نماز وکراهت عبور نمودن در مسجد بی نماز
دفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است وآن سنت مؤکد است وفضیلت آن بسیار است
ومستحب است هر روز بکند واگر نتواند در هر روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال ودر حدیث صحیح است
که امرزیده میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است اگرچه وآن چهار رکعت است وبد وسلام
ومستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند ودر رکعت دویم والعادیات
ودر سیم اذا جاء نصر الله ودر چهارم قل هو الله احد ودر هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه
بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ودر رکوع ده مرتبه وچون سر از رکوع
برمیدارد ده مرتبه در سجده اول ده مرتبه وبعد از سر برداشتن ده مرتبه ودر سجده دویم ده مرتبه
وسر برداشتن از آن مثل سجده اول ودر سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند واحوط ترک ننمودن
ذکر رکوع وسجود است بلکه اظهر فرق نمودن میان نماز فریضه واین نماز است در این معنی واذکار را
بعد از ذکر رکوع وسجود بگوید وجایز است از نوافل بروایت وقضای آنها قرار دهد وجایز است
تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد ودر نماز نتواند بگوید چنانکه هر گاه
امر ضروری رو دهد ودو رکعت از آنرا کرده باشد جایز است که بقیه آن کار برود وبعد از آن
دو رکعت دیگر را بکند وسنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد
وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن والفضل
یا ذا القدرة والکرم اسالک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم
الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا یا ارحم الراحمین و
حاجات خود را بجای کذا وکذا ذکر کند وبعض ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود وآن در کتب
ادعیه مذکور است وعمل بآنچه در آنها است خوب است **فصل چهارم** در نماز غفیله وآن دو
رکعت است در میان نماز مغرب وعشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند وذا النون اذ ذهب مغاضبا

فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر دویم وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا
هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب
ولا یابس الا فی کتاب مبین ودو دست را بلند کند وبگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی
لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا وبجای کذا وکذا حوایج خود را
ذکر کند وبگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی واسالک بحق محمد واله علیه
وعلیهم السلام لما قضیتها لی وسؤال نماید حاجت خود را واحوط آنستکه دو رکعت از نافله
مغرب را بر این وجه بکند هر چند اظهر جواز است علی حده واگر ترک شد بعضی گفته اند قضا بکند و
از ایشان خوب است **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت
نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی مرتبه ودر رکعت دویم بعد از حمد سی مرتبه
انا انزلناه وتصدق کند بآنچه میسر وسهل باشد ودر حدیث است که میخرد بآن سلامتی
ماه را تمام وسنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابة فی الارض
الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم وان
یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء
من عباده وهو الغفور الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله
ونعم الوکیل وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین و
ظاهر این است که در تمام روز این نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائیکه مانع
از قبول صلوة است مستحب است وحسد وکبر وغیبت وخوردن حرام وشرب مسکر وعبدی که
اطاعت مولایش نکند وفرار کند وزنیکه اطاعت شوهرش نکند وآنچه که غیر باید اطاعت کنید
وحبس زکوة ونداد ن آن وحبس ومنع حقوق واجبه با تمکن ادای آنها وغیر آنها که بمقتضای قول
خداوند عالم انما یتقبل الله آنستکه مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول
صلوة بمتقین وسزاوار است از برای نمازگذار آنکه در تمام صلوة حاضر ومتوجه ساز
قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال
کرده است وسزاوار آنستکه شخص بداند که چه میگوید وبا که مناجات میکند واز که سؤال
میکند وبگفتن ایاک نعبد وایاک نستعین راست گو باشد ومطیع ومنقاد هوا وهوس خود
نبوده باشد وشیطان را از خود مایوس بگرداند زیرا که هرچه اطاعت زیاده میشود طمع او بیشتر

میکردد والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الصوم

و آن امساک از اموریست که میاید و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چندی میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام انست و در آن چند بابست

باب اول

در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است

فصل اول

در شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول و دوم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفری که نماز در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاری که بترسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمی یا عرض یا محترمی و تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتوان متحمل آن شد عادة و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرطست در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرطست در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه پسر چه دختر روزه صحیح است و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یک ماه و یک روز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در آن و شرط است در صحت روزه مستحب است از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصا با تألم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انکاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و ترک کند در وقتی که نداند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید مجرد امسال نحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه بایست امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا برا و معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها همین که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء شیعه یلحقی در استحباب آن ببیند یا قول بوجوبی باشد یا اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهد کفایت بلکه نقل آن میکند و از این بابت اسماعیه در کتب شیعه باشد از سنن تا شرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در حصول آن نیست هشتم نیت قربت چه واجب میشود در روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر

از بلوغ و صحیح است روزه مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز و شب بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط آنست ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آنستکه غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روز و اما غسل شب آینده دخلی در صحت روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعات آنست نیز و هم چنین هر گاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه اما وضوء در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط احسن است و کافی است در ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول آن هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هجده روزه بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو و یا سفر تنها که صحیح است اما در روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترکست و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نمیباشد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافریکه جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجب است افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند بودن چیزی را سفر

فصل دوم

باید افطار کند حایض و نفسا هر گاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لمحه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل وقتیکه بالغ شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترکست و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج

از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیّت سفر را در
شب کرده باشد و هرگاه نیّت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر
هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذّر باشد بر ایشان روزه چه متعسّر افطار نمایند و هم چنین است
حکم کسی که صاحب درد دیست که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز و لیکن
واجب است بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدّق نمودن از هر روزی بمدّی
از طعام و شرط نیست علاوه بر این در اخیر یأس از برء از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا
چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اوّل احوط قضا کردن است و امّا صاحب
ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان آینده واجب است بر او قضا
و واجب نیست اگر برء حاصل نشود جایز است که آب سیر نخورد و هم چنین واجب است افطار نماید و ترک روزه
کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو و چه از
تشنگی باشد و چه گرسنگی و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفلی را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل
بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر هر یک و تصدّق
نماید زن در عوض هر روزی بمدّی از طعام و قضا کند بعد از زوال العذر و فرق نیست در مرضعه میان
مادر و مستأجره و متبرّعه در تعلّق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده
و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه باید دفع ضرر از طفل و روزه را نمیتواند افطار نماید و لازم است که
تصدّق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان
باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد **باب دوّم** در بیان حقیقت
روزه و در آن چند فصل است **فصل اوّل** در زمان روزه اوّل وقت آن طلوع فجر دوّم است
که باید ترک نماید از آن وقت اموریرا که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند آنرا پیش از صبح هرگاه
زمان وسعت ندارد از برای آن غسل بودن او جنابت و در حکم جماعت استمناء و آخر وقت آن بنا
بر اقوی و احوط بر طرف شدن حمره مشرقیست از سمت راس گذشتن آن **فصل دوّم** در نیّت روزه
بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه معیّن نباشد و امّا
قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد
باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگرچه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانچه میآید پس
کفایت میکند در نیّت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از امور دیگر میآید قربة الی الله بدون قصد وجوب و
تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند روزه بگیرد به نیّت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود
که آن از ماه رمضان بوده کفایت میکند و مسقط قضا و کفاره خواهد بود و مثل رمضان است در این حکم ورد عهد

حاجت

حاجت بتعیین با علم بآن نذر معیّن و عهد و یمین و استیجار و امّا کفارات و نذر مطلق و روزه
مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیّت در شب است هرچند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند
هرگاه در اوّل طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن
نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اوّل فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را
در ذهن و اگر ترک نماید عمداً نیّت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه
کفّاره و هم چنین باطل است روزه هرگاه در شب نیّت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیّت روزه
منافی آنرا عمل بیاورد پیش از صبح نیّت باطل نمیشود و تجدید نیّت ضرور نیست هرچند آن فعل جماع باشد
اینها که ذکر شد در روزه واجب معیّن است مثل رمضان و نذر معیّن در حال اختیار و امّا در حال
اضطرار مثل آنکه نداند که امروز روز اوّل ماه رمضان است یا آن روز روزیست که نذر معیّن نموده است
یا فراموش نموده باشد نیّت را این وقت نیّت باقیست تا بظهر و واجب است بر کسیکه علم بهمرساند
بوجوب روزه امروز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیّت کند و اگر نه روزه باطل است و
امّا غیر روزه معیّن واجب از قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق و نافله امّا روزه واجب پس جایز است
تجدید نیّت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن
منقضی میشود وقت آن و امّا در مندوب پس جایز است نیّت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیّت
چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیّت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه بیک روز و چه بیشتر و
جایز است در اوّل ماه رمضان نیّت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا در هر شب نیّت
علیحده نماید هرچند احوط اکتفا نکردن باولست و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در
حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو آن و نه مندوب لیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان
باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معیّن
غیر آن بجهل یا سهو اسقاط نماید از نذر و کفایت نمیکند از آنچه نیّت شده است و در حکم آن است
عهد و یمین و سنّت روزه روز سی ام شعبان هرگاه شک عارض شود میان آنکه از شعبانست یا از
رمضان و اگر نیّت نماید یوم الشک را از رمضان منعقد نمیشود و هم چنین هرگاه تردید نماید
میان روزه رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن بر او عدول نیّت
روزه رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیّت کند و آن
مجزیست از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساک کردن و قضا گرفتن
عوض آن و اگر نیّت روزه کند و غافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه
را در روز بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است و هم چنین است هرگاه نیّت مفطری نموده باشد

در زمانی حال دو یکی از صور مذکوره واقطار نکرده باشد بخلاف انکه اگر نیت خروج از روزه نموده با فعل
یا قصد ریا بجز از دهنماید روزهٔ او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت
روزه را و روزه ازان مجزیست بخلاف انکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نه
واجب نیست بر او قضا **فصل سیم** در بیان انچه باید از ان امساک نمود پیش از زمان روزه مثل
بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از انچه میباید از ان محترز کاکه اگر
بفعل او در روزه باطل میشود و ان ده چیز است اول و دوم خوردن و اشامیدن که هر یک مفسد روزه
و موجب قضا و کفاره است چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگ
دیوه و فشردهٔ درخت چه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب
متعارف باشد مثل فرو بردن بقیهٔ غذا که در بن دندانها میماند که ان مبطل است نیز و اگر سهواً فرو برد باطل نمیشود
هر چند مقصر باشد در خلال کردن ولیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هرگاه خلال
نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن اب دهن هر چند طعم بهم رساند از مثل قند دان یا مصطکی بشرط انکه جزئی از اجزاء
ان در اب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم اب دهن میان انکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن
و فرو برد لیکن در دوم ترک اولی است و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مبطل بودن انها خلاف
ظاهر است و اگر بیرون اورد اب دهن یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین اب دهن غیر و مضر
نیست مکیدن انگشتر بجهت دفع تشنگی و غیران و همچنین خائیدن طعام بجهت طفل و دادن ان در حلق
مرغ و کبوتر و نجوان نمودن در میان دهان و چشیدن نمک اش و امثال ان ما دامیکه عمداً چیزی فرو نبرد
و احوط اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این
مواضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهت غرض صحیح نموده باشد ولیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه
کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضوء باشد بلکه هر چند بجهت خنک شدن باشد ولیکن افضل
ترک انست در غیر وضو و مکروهست که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه اب دهن را
بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و اب بحلق او رود پس اگر عمداً فرو برد روزه او باطلست و موجب قضا و کفاره
و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهت مداوا
یا ازاله نجاست بکند یا انکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضا
ان و همچنین اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو از برای خنک شدن کرد و اب بحلق او فرو رفت و اما
استنشاق پس اگر بسبب ان اب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن ان ثابت نیست و
جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا ولیکن اگر مسواک کند مسواک
را بیرون نیاورد ما دامیکه مسواک میکند و اگر بیرون اورد اب ان را فرو نبرد و

و جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا انکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در
جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود
بشکم او یا خود باختیار خود چنین نماید و مثل مذکور است چیزی بدماغ کردن بنحویکه وارد
بر حلق و داخل در جوف شود سیم جماع کردنست و ان مفسد روزه است چنانچه موجب قضا
و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مفعول مرد باشد
چه انزال بشود و چه نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روزه مفسد روزه نیست
چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است
ولیکن در وقتی مبطل است که بداند کذبست و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد
کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و
کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمهٔ زهرا است بسایر معصومین هر چند اظهر عدم الحاق است و اما
کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نمیشود هر چند بر سایر انبیا
و اوصیا ایشان باشد پنجم ارتماس در اب است که مبطل روزه و موجب قضاء و کفاره است
و حاصل میشود ان بفرو رفتن در اب بلکه بفرو بردن سر در اب و هر چند بدن یا موی سر بیرون باشد
از اب و فرق نیست در میان انکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد و نه در میان روزه واجبی و مستحبی
در افساد و نه در میان انکه بدفعه عرفیه سر زیر اب کند یا نه مگر انکه هر جزو را در وقتی زیر اب کند که مجموع
در یک حال زیر اب نباشد که بنا بر این تقدیر نه حرام است و نه مفطر پس اگر سر در زیر اب نماید بقصد
غسل کردن غسل او باطل است بنا بر تقدیر عمد بودن ارتماس است و اما اگر سهواً ارتماس نماید
باعث فساد روزه نمیشود مگر انکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون
اوردن سر از اب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهواً در اب غصبی صحیح است
روزهٔ ان و باطل است غسل ان ششم رسیدن غبار بحلق و حد ان مخرج خاء نقطه دار است و ان
موجب قضا است و کفاره است چه غبار حلال باشد مثل ارد و چه حرام باشد مثل خاک هرگاه خود
انرا برساند بحلق یا باعث شود بعلتی که انموجب رسیدن باشد مثل انکه بایستد در موضعیکه
غبار باشد و خود را حفظ ننماید از ان بخلاف انکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحویکه باید بعد از ان
ظاهر شود که غبار بحلق ان داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در ان غلیظ بودن بلکه کفایت
میکند احساس نمودن ان و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار یکه غلیظ باشد و اجتناب بلکه
خالی از قوه نیست هفتم قی کردن و ان موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار
قی کند بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده است عقاب ندارد ولکن مفسد روزه است

ومدار در ترقی کردن بصدق عرفی است پس نیست از این باب بیرون آمدن هستهٔ خرما و نخوان ها و همچنین
هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست واگر در فضای دهن بیاید باید انرا بیرون برد واگر عمدًا
فروبرد قضا و کفاره واجب است براو هشتم استمنا یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب
میشود بان قضا و کفاره و همچنین است عملیکه سبب انزال شود عادتًا هرچند قصد انزال بان نشود
واگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید ان مفسد روزه نمیباشد لیکن ان فعل حرام است
واگر بنگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد انزال باشد یا انکه عادتا خروج منی باشد موجب قضا
و کفاره است چه بحلال باشد چه بحرام والا نه موجب قضا است و نه کفاره و همچنین است حال گوش
دادن بصدای زدن سخن ان و تخییل جماع و نخوان هرگاه باعث خروج منی شود و اگر بدون انها منی از او
خارج شود مثل انکه محتلم شده چیزی براو نیست نهم احتقان بمایع است بدون ضرورت و ان حرام
و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه هست لیکن احوط ترک انست دهم بقا بر جنابت
است عمدًا با بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و ان حرام و مفسد روزه و
موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزهٔ شهر رمضان و قضای ان ثابت است نه در جمیع اقسام روزه
حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها
نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضای شهر رمضان هرچند
احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس
میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان
یا خوابیدن ان بعد از ان خوابیکه پیش از ان جنب شده باشد پس اگر عازم بر غسل نباشد واگر عازم باشد
و بخواب رود تا صبح کفاره براو واجب نیست و لیکن احوط قضا براو لازم است و این خواب و خواب
سابق بران هیچکدام حرام نیست و لیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعهٔ سیم بخوابد قضا و کفاره
هردو براو لازم است هرچند عازم بر غسل باشد و مثل نوم ثالثه است نوم اولی اگر بخوابد بدون نیت
داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل نمودن اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل
پیش از صبح یا از ان شب که شب روزه است کفاره بلکه قضا بران واجب نیست و اگر ممکن نشود بر یکی
از جنب و غیر ان غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقاء ان برای تیمم و نخوابیدن تا بصبح است
هرچند در تعیین ان اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث **بحث اول** انچه مذکور شد که مبطل
روزه است در وقتی است که عمدًا و در حال اختیار و دانستن عمد و اختیار پس نسیانًا فعل مفطری بعمل اورد
روزهٔ او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند
روزه را و انرا بعمل اورد در فساد ان جو حجان هست و همچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده

فعل

۱ بلکه خالی از قوت نیست

۳ احوط بلکه اقوی قضا است

۵ در اینکه مفطرات نسیانًا مبطل نیست

فعل مفطری از او واقع شود مثل انکه بیشتر بو وارد کنند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ
در حلق او و در محلیکه احتراز از او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بیفشرند در حلق و بینیره را یا انیقدر بزنند
او را که از اختیار او بیرون رود و بی قصد شود و بخورد و اگر او را بترسانند بر ضرر نفس یا عمال یا مال یا بر او در این دنیا
و بنحویکه لایق بحال او نباشد تحمل ان و قرائن شهادت بدهند که اگر افطار نکند چنان خواهد شد
پس اگر افطار نماید روزهٔ او باطل است و قضا براو واجب و مثل انست تقیه از مخالفین و اگر شک داشته
باشد در انکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم
یا ان مقلد است و دست او بمجتهد نمیرسد جایز نیست او را فعل بران هرچند در لزوم قضا اشکال است
چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزهٔ او باطل است و قضا بران
واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است بر او کفاره و قضا نیست **بحث دوم** در بیان
مفطراتی که حرام نیست ارتکاب انها و لیکن موجب قضا میشود و انها چند چیز است از انجمله افطار کردن
پیش از تفحص از صبح با قدرت بر انکه جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد و لیکن اگر بعد معلوم شد که صبح
بوده است قضا براو واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی بودن
شب یا قدرت بران نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست براو قضا و نه
کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان و واجب معین و نیز از انجمله
اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بان مطمئن شود و مظنه بر قول او هم رساند و مفطر
بعمل اورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم بهم رساند یا انکه خود تفحص کند قضا براو
لازم نیست و از انجمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید
و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است براو قضا نه کفاره **بحث سیم**
حرام است روزهٔ واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از انها کفاره واجب میشود
مثل روزهٔ ماه مبارک رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزهٔ غیر معین را پیش
از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر ان و چه قضا از خود باشد و چه از غیر و چه بوجه تبرع
باشد و چه بوجه ولایت باشد و چه استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای
شهر رمضان و در ان حرام است و لازم است کفاره بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضا معین است
اتمام ان و لازم نمیشود کفاره ان اگر باطل کند قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب ان اگر واقع
شود در ایام متعدده و اگر در اخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در ان کفاره
نیست و اگر مردی زن خود را اکراه نماید بجماع و هردو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر
زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره **بحث چهارم** در علامت

احوط کفاره است بلکه خالی از قوت نیست

۳ وجوب قضا خالی از قوت نیست

۴ احوط در صورت عدم قدرت قضا است

دخول ماه رمضان و در آن چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود در آن
روزه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال
شهر شعبان که در این صورت واجب میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده نشود و هم چنین هلال
شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق
باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول آن بحکم حاکم
شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت
بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم و ثابت
میشود بآن هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنه متاخم بعلم **تتمه** آنکه شرط است در وجوب
قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه ادراک
نمایند اینها اول صبح صادق را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجب است بر هر یک قضا و هم چنین
بر کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام آن و کسیکه فراموش
کرده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر آن چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود
از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب روزه است واجب نیست بر آن قضا و هم چنین واجب است قضا
بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج
و غلات مکنونت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشد بآن بنا بر مذهب خود هر چند بنا
بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب
نیست چه آن یکسال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمه او
روزه واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد بر روزه واجب که جایز است **مسئله** تکرار مفطر
حرام غیر جنس دیگر و نیز اگر در دیگر روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب
خورد و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلاً لواط کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره
جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک
کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **مسئله** روزه استیجاری ترتیب لازم ندارد مثل
قضای خود اما اجیر بجهت روزه و نماز باید عادل باشد **مسئله** هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلاً
روزه را خورد از راه تقصیر در تعلیم و عدم اعتنائی با مر شارع قضا و کفاره بر او واجب است **مسئله**
هرگاه زنی هشت ماه مثلاً خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را و روز دویم و سیم پاک بود و
خورد بخیال اینکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره
دو روزه را بدهد احتیاطاً **مسئله** هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست

آنقدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره آنقدر که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص بگفته
پدر یا مادر مثلاً روزه گرفت و تقلید را نمیدانست اگر روزه اش مطابق فتاده صحیح است **مسئله**
در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند
خلاف روز معین **مسئله** اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی
نگیرد اگر چه در زمانی باشد روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر **مسئله** هرگاه نماز خفتن را
فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزه فردا بر او واجب است و اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت
احتیاطاً قضایش بگیرد **مسئله** کفاره شصت مد هر مدی را بیک فقیر باید داد اما در کفاره قضا
رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را بیک فقیر میتوان داد **مسئله** حایض
در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترک حایض اگر روزه اش خورد کفاره ندارد **مسئله**
شخص در شب جواهر را مثلاً فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه قی کند اگر بیرون
آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد و الا قضای روزه را بگیرد **مسئله** هرگاه زنی جاهل بود که جماع
غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضاء واجب است احوط نیز کفاره است و اگر بجبر
شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است **مسئله** ضعیفه مثلاً نذر کرد که فلان روز معین روزه
بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رساند که نتوانست بجا آرد باید احتیاطاً قضا کند **مسئله** هرگاه
در شب اول ماه رمضان یا در این ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت است و احوط باز در هر شب تجدید
نیت است **مسئله** اگر صوم غیر معین را مثلاً ریا فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت
کند صحیح نیست **مسئله** اگر صبح کند یوم الشک را بنیت افطار تا قبل الزوال اگر مفطری بجا نیاورد
نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوباً و بعد قضا بگیرد **مسئله** اگر از روز
رمضان را عصیاناً قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیگیرم باطل میشود صومش اگر چه کمان کرده باشد
فساد صوم خود را **مسئله** اگر قصد کند افطار صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی
از قوه نیست و احتیاط آنست که روزه را بسر رساند و قضایش را بگیرد **مسئله** اگر قصد کند
که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک
میکنم از جمیع مگر از جنابت و ارتماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجبی بر ذمه
دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلاً مستحب را گرفت ضرر ندارد و اگر
بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول بقضا جایز است **مسئله**
و باید دانست که در صوم دیگر عدولی نیست نه واجب بواجب و نه مستحب بمستحب و نه هر یک بدیگری

مسئله احتیاط استکه اب دماغ نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد **مسئله** خون دهان اگر با اب دهان مستهلك شود فرو بردنش ضرر ندارد و احوط فرو نبردنست **مسئله** روزه متتابع کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم نمیخورد **مسئله** هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و بخاطرش اید صحیح نیست مثل نماز که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد **مسئله** هرگاه میدانست که وقت بقدر غسل نیست و بقدر تیمم هم نمانده و خود را جنب کرد هم چنانست که عمداً با جنابت صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط استکه قضایش را هم بگیرد **مسئله** هرگاه محتلم شده در شب بیدار شده و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضاء انرا بگیرد و احوط انست کفاره هم بدهد که این خواب دویم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است و هم چنین است اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره برا و واجب که این خواب سیم است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسیست که عمداً ترك غسل کرده باشد و واجب است که شخص تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است بگیرد و الا باکی نیست بگیرد **مسئله** هرگاه جنب یا حائض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین **مسئله** از اول شب تا اخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح اینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترك کند روزه اش باطل است هم روزهائیکه قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا اوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از قی روزه ماه مبارك است و قضای ان بعد از زوال و روزه نذر معین و شبان روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه از قبل زوال باشد یا بعد از زوال **مسئله** کفاره روزه ماه رمضان و نذر معین بنده ازاد کردنست یا شصت روز روزه که سی و یکروزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار یك و نیم مثقال صیرفیست به شصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیرند در اختیار کردن هر یك و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت **مسئله** هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یك مجلس و یکروز هم باشد کفایت میکند **مسئله** هرگاه بمال غصب

یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوة نیست و هرگاه در یکروز چند دفعه پی در پی بعمل اورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء و کذب تکرار کفاره خالی از قوة نیست **مسئله** هرگاه مردی با کراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط انستکه سه کفاره بدهند دو کفاره زن **مسئله** هرگاه شخص قدرت بر هیچیك از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بران هم قدرت ندارد مدها طعام بدهند بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط انست که اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد **مسئله** هرگاه شب شهر رمضان مثلاً خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل اورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا برا و واجب است و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین یا ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه و قضای انست **مسئله** هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب و افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است برا و قضاء و اگر قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنا بر اقوی مگر انکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند و ظاهراً فرق نیست میان رمضان و غیر ان مثل نذر معین **مسئله** اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت اید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال ان اگرچه طعم ان بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط انکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه هست **مسئله** داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین مکروه هست خصوص نرگس برای روزه دار اما بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یك مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما عذری دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد **مسئله** اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلکه قضا انیکه بر وی بود و ما در قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ حق ایشان باشد واجب است بگیرد مثل نمازشان و هرگاه وصیت کنند یا تبرعاً غیری بجا بیاورد از و ساقط میشود **مسئله** هرگاه رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجب است از برای هر روز یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم

بگیرد و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفارهٔ سال اول کفایت میکند **مسئله** صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضای آن و صوم روز سیم اعتکاف کفاره و سه روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین و صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در این روزه **مسئله** صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسیکه روزهٔ مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و نخورد و زن که بی اذن شوهر روزهٔ مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها مستحب است **مسئله** روزهٔ استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند و صحیح نیست **مسئله** در ماه مبارک رمضان مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بحد ترخص نرسیده ضرر ندارد **مسئله** مسافر روزهٔ مستحب را در سفر اگر بگیرد احتیاطاً ندارد مگر آنکه قصد اقامهٔ عشره کند **مسئله** شخص نماز مغرب و عشا یا عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد آن روز را باید روزه بگیرد **مسئله** هرگاه شخص بعد از بجا آوردن مفطر شک کند که صبح بود یا نه روزه اش صحیح است همچنین در مظنهٔ صبح هم اما در مظنه قضای آن روزه گرفتن احوط است **مسئله** هرگاه روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبرا کند و منی از او خارج شود ضرر ندارد **مسئله** بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است **مسئله** روزه دار اگر مرتد شود و بخوردن روزه یا آنکه بر خود قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم و رایش برگشت و نخورد احوط قضا است **مسئله** هرگاه عیال شخص وکیل نباشد و فطره را بدهند اشکال دارد در سقوط تکلیف کردن شخص **مسئله** هرگاه طفلی مثلاً فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعاً بدهد میتواند فطرهٔ خودش را صرف آن طفل کند مگر فطرهٔ همان طفل که نمیشود بآن طفل داد احتیاطاً **مسئله** عبد اگر کفارهٔ روزهٔ رمضان مثلاً بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او و بر آقایش چیزی نیست **مسئله** کفارهٔ شصت مد اگر سه مد مثلاً بدهی به ضعیفه که یکمد را برای خودش و دو مد را برای دو طفلش و مشاعاً از آنان کند و باهم بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش شیرخواره باشد از صرف آن طفل کند اما کفارهٔ سید بسید میتوان داد و کفارهٔ عام بسید نمیتوان داد **مسئله** شخص در اعتکاف روز اول و دویم روزهٔ قضا مثلاً گرفت روزهٔ روز سیم واجب معین است برا و **مسئله** فطرهٔ رمضان در هر جا که هستند بدهند با هلش همان روز اگر چه در وطن صلهٔ ارحام او هم فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش نباشند و زکوهٔ مال هم چنین است **مسئله** روزهٔ

دیگر روز کفاره اگر سهواً صبح بوده که چیزی خورده مثلا تتابع هم بهم خورد اما آن روز را امساک بکند و روز دیگر عوضش را بگیرد و باقی دیگر را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** مسافر بعد از ظهر مفطری بجا آورده به ترخص وطن مثلا رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حایض و نفسا که در بین روز پاک شده اند اما اگر امساک کند مستحب است و اما اگر پیش از ظهر بترخص برسد و مفطر بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا بیاورد باید کفاره بدهد **مسئله** شخص در سفر باشد نذر کند که فردا را مثلا روزه بگیرم مشکل است **مسئله** هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خورد کرده بپزد و با نان مثلا بجهة کفارهٔ شصت مسکین را اطعام کند مشکل است **مسئله** شخص اجیر شد صوم و صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد و هنوز تمام نشده که فوت شد و ورثه اش همان نقد وجه را رد کنند و اگر مخیر بوده که بغیرهم بدهد وارث هم مخیرند که خود بجا آورند یا بغیر دهند اگرچه بوجه کمی غیر را راضی کنند **مسئله** اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی بدو تومان و مأذون هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است مرخص نیست اما نماز در سال سال قمری معتبر است و روزهٔ سی روز تمام هرگاه مطلق واگذاشته باشند **مسئله** شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلاً که باید روزه بگیرد مفطری بجا آورد که ملتفت شد احتیاطاً قضا از آن بگیرد اما واجب نیست که آن روز امساک کند **مسئله** قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمداً بجا بیاورد حرام است اما کفاره ندارد **مسئله** کفاره روزهٔ رمضان را هرگاه شخصی بی عذر تاخیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود **مسئله** روزه دار اگر انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق خود عمداً و بیرون آورد از برای روزه اش ضرر ندارد **سؤال** شخصی در ماه مبارک رمضان ایستاده نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود بدهان آنشخص که بدون آخ کردن بیرون نمی آید اگر فرو برد روزه باطل است و اگر نماز تکلیف چیست **جواب** با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت که درک یک رکعت بتقدیر نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن آن چیز حرام است نیز نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو برد و در صورت ولی نماز را و در ثانیه روزه را قضا میکند و این سخنها بر تقدیر است که چاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم با آخ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که اینکلام بر تقدیر است که فرو نرفته باشد که اگر فرو رفته باشد سخن در وجوب بیرون آوردن و اینکه این بیرون آوردن حرام است میباشد **مبحث دوم** در زکوة فطره است و در آن دو باب است **باب اول** در مکلفین بان و شرایط تعلق آن و در آن دو فصل است **فصل اول** واجب است زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغما و آزاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوب است نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه مسلمانی طر

صحت است نه وجوب وغنی بودن متحقق میشود به مالک بودن اخراجات سال خود وعیال خود هرچند بالفعل مالک نباشد بانیکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از ان عمل اید ومعتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره زیاده بر اخراجات سال هرچند احوط عدم اعتبار است واحوط از ان انستکه هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هرچند اقوی استحباب انست وهم چنین هرگاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد ودر صورتیکه یکسر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود وهر یک از ایشان بدیکری واخیر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان وان سنت است واین در وقتی است که عیال او همه مکلف باشند وهرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است وهرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجبست دادن فطره خود وعیال خود را اگرچه در حال کفر هم واجب بود بر او ولکن صحیح نبود از او وهم چنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود ومعتبر است در ان نیت وکفایت میکند در ان قربت وتعیین اگر متعین نباشد وعلاوه نمودن وجوب احوط است **فصل دویم** واجب است دادن زکوة از برای خود وهر که عیال او باشد باختیار او ونه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر وهم چنین مهمان وکفایت میکند حصول ان در اخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود وصدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هرچند هنوز غذای ان را نخورده باشد واحتیاط انست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد ولزوم زکوة مهمان وقتی است که بر سبیل غصب داخل بر صاحب خانه نشود والا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجبست واگر مهمان کنند فقیر باشد وقدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هرچند بقرض کردن ومثل ان باشد واجبست بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض ومثل ان را دو بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه ندادن نیز ظاهر سقوط وجوبست از ان واگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب افتاب در روز اخر شهر رمضان هرچند بقدر لمحی باشد واجبست بر ان زکوة ایشان واگر بعد از غروب باشد هرچند بقدر لمحی باشد وپیش از نماز عید سنت است دادن زکوة انرا واگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة وهر کسیکه زکوة فطره او بر دیکری واجبست زکوة از ذمه او ساقط است هرچند غنی باشد ولیکن احوط در مهمان غنی است که خود نیز بدهد چنانکه گذشت وزنیکه چیز دار باشد وشوهر او فقیر باشد وخرج زن را بمشقت متوجه شود احوط انستکه زن زکوة خود را بدهد هرچند سقوط هر دو قوتست مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة انرا داد هرچند بقرض ومثل ان باشد که بر این

این احتیاط ترک نشود

تقدیر

بر این تقدیر واجبست بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجبست زکوة خود را بدهد واگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است وهم چنین است حکم غیر زن از انها که واجب النفقه مخصوص باشند از قبیل پدر وپسر وهرگاه خرج ایشان با خودشان یا عیال غیر از کسی باشند که نفقه ایشان بر ان واجبست واما غلام هرگاه عیال مولی نباشد ونه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هرچند در وجوب اشکالست واگر عیال دیکری باشد بر او واجبست وفرق نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غائب بودن از ایشان وحاضر بودن در نزد ایشان **باب دویم** در جنس زکوة فطره وقدر ان ووقت بیرون ان ومصرف ان ودر ان دو فصل است **فصل اول** جنس ان منحصر است در قوت غالب انسان از گندم وجو وخرما ومویز وکشک وشیر وعدس ونخود وغیر ان وافضل بیرون کردن زکوة است از خرما ومویز وقوت غالب بلد وبعضی فضیلت را مرتب داشته اند بهمین ترتیب ومراعات ان خوبست واگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار ان واگر زکوة را از جنسی داد وبعد از ان معلوم شد نقصان ان واجبست تمام کردن انرا از همان جنس وکفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد واولی انستکه قیمت را از نقره بدهند هرچند فرق در میان طلا ونقره بلکه پول سیاه نیز نیست ومعتبر در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب شدن وبلد دادن زکوة است نه ولایت که وطن او است وجایز است از برای کسیکه باید از چند نفر زکوة بدهد هر یکرا از جنسی بدهد ودر قیمت رجوع بنرخ بازار است وقدریکه باید داده شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس ومقدار صاع شش صد وچهارده مثقال وربع مثقال صیرفی است وان نیم من بوزن شاه جدید الابیست وپنج مثقال صیرفی وسه ربع ان است واگر شخص صاع را بداند چه قدر است مقداری که صاع در او هست بدهد ضرر ندارد **فصل دویم** واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن افتاب در روز اخر رمضان واولی جدا کردن زکوة است در شب واحوط وافضل پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید وجایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه اخر وقت وان اخر وقت زکوة فطره است واگر پس انداختن بدون جدا نمودن احوط انست که بدهد بقصد قربت وقصد نماید که اگر وقت باقی است ادا واگر قضا باید داد قضا واگر نه تصدق باشد واگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند انرا از مال خود واجبست رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد وچه نگذرد واگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد وجایز است جدا کردن زکوة واگر مستحق یافت شود چه نشود ومصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است واولی انست که انرا در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند وجایز نیست که بهر فقیری

کمتر از زکوة یکنفر بدهد مکر در صورتیکه جمع شوند فقرا بقدری که بهر نفری یک فطره نرسد وجایز است کمتر
دادن وجایز است که بیک نفر این قدر بدهند که غنی شود واولی انست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد
بایشان بدهد وهمسایه را مقدم بدارد وغیر اقارب اهل علم وفضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد
ودر جواز دادن انرا باولاد مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان وهاشمی نبودن گیرنده مکر انکه دهنده
هاشمی باشد وواجب النفقه نبودن ونقل نمودن از بلدی ببلدی دیگر بنحوی است که در زکوة مال ذکر خواهد
شد ولیکن در اینجا صرف کردن انرا در بلد تاکید در ان بیشتر است واولی انستکه در عصر حاضر نبودن امام
نزد فقیه جامع الشرایط فتوی که مامون باشد ببرند هرچند اگر خود باو باب زکوة رساند مجزیست

کتاب الزکوة

ودران چند بابست باب اول در شرایط زکوة وانچه زکوة بان تعلق میکیرد
ودران دو فصل است **فصل اول** شرطست در وجوب زکوة مال مالك بودن نصاب وبلوغ وعقل
وازادی ومتمکن بودن از تصرف در ان پس واجب نمیشود در مالیکه مشترك در میان دو نفر یا بیشتر باشد
وسهم هریك کمتر از نصاب باشد واگر شك کند در بودن ان بمقدار نصاب اظهر واحوط وجوب
فحص است وهم چنین واجب نیست بر مجنون ونه بر طفل حتی بر ولی ایشان وقول بوجوب زکوة
در غلات وگاو وگوسفند وشتر طفل ومجنون بلکه در مال التجارة طفل هرگاه ولی از برای او تجارت
نماید ضعیف است لیکن در مال التجارة سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است
واگر شك کند در بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان وهم چنین واجب
نیست بر بنده هرچند قائل شویم بمالك شدن ان و هرگاه ازاد شد چیزی از ان واجب نیست
بر او انچه در ان سهم تحصیل نموده باشد وهم چنین واجب نیست در انچه مالك متمکن از تصرف نمودن
در ان نباشد در تمام سال در انچه گذشتن سال در ان معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در ان
چه گذشتن سال در ان معتبر نیست وهم چنین است حکم در غیر انچه شرطست در ان
سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم ترکست هر وقت متمکن شود از تصرف
در ان اینها در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند تصرف بعض از مال باشد بشرط
انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب نباشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هرچند احوط
دادنست ومثل انست هرگاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف در عین وهم چنین واجب نیست در
وقف چه وقف عام وچه وقف خاص ونه در مال مفقود چه حیوان وچه غیر حیوان ونه در مالیکه بقرض
داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه
قصد ان فرار از زکوة دادن باشد بلکه محض مساهله باشد وزکوة قرض بر قرض گیرنده می باشد نه
بر قرض دهنده مکر انکه تبرعا بدهد واز قبول قرض گیرنده واحوط اعتبار اذن واست و واجب میشود

زکوة

زکوة بر کافر وصحیح نیست از او وباسلام ساقط میشود از او هرچند عین زکوی موجود باشد **فصل دویم**
در انچه زکوة در ان واجب است وان نه چیز است طلا ونقره وگوسفند وشتر وگاو وگندم وجو
ومویز وخرما وشرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هریك بمقدار نصاب و هر شرطست
در پنج اول گذشتن سال ومتحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب بران مستقر نمیشود ومتزلزل است
بنا بر احتمال قوی و احوط استقرار وعدم تزلزل است وماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال
دویم واگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة وشرطست در اول ودویم انکه مسکوك
بسکه معامله باشد خواه بسکه اسلام بوده باشد یا نه قدیم باشد یا جدید رایج باشد در معامله
یا نه خلیط باشد یا صاف باشد وشرط است در سیم وچهارم وپنجم انکه در تمام سال چریده باشد در علف
صحرا نه معلوفه ومدار در هریك بر صدق سائمه است عرفا واگر در یکماه ویا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نرود
بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق وخراسان واذربایجان از سائمه بودن بیرون میرود ومتحقق میشود معلوفه بودن
بخوردن چیزیکه مملوك باشد چه ملك مالك باشد یا غیر مالك چه باذن هریك باشد یا نه غیر مالك عوض
بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انهاست اما در اولاد اعتبار بمادران انهاست پس اگر مادران
انها معلوفه باشند حال انها حال مادران انهاست واگر سائمه باشند هم چنین ومدار در سال اولاد
از حین زائیدن انهاست وشرط است در چهارم وپنجم نیز که کارکن نباشد هرچند سائمه باشند وفرق
در کار کردن نیست میان زراعت کردن واب کشیدن وسواری واسیا کردن ونه در میان انکه
مالك انها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالك باشد یا نه ومدار بر صدق عرف است
در تمام سال که کارکن ننامند انها را وشرط است در چهار اخیر انکه مالك انها را پیش از وقت وجوب
مالك شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مساقات وچه بیع یا هبه یا صلح یا مهر تا بخوان پس اگر منتقل
شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است وواجب نمیشود زکوة در غلات مکر بعد از وضع خراج سلطان
هرچه بگیرد وبعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد مثل تخم
واجرت زمین کندن ونهر روئیدن واجرت عوامل ومستحفظ زراعت وانچه موقوف علیه زراعت
باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه وخشکیدن انکور ورطب زاین یا بست واحوط عدم اخراج خراج
سلطان از اهل خلافست واعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هرچند احوط اعتبار
انست پیش از اخراج جمیع واحوط بعد از ان اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق و معتبر
در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت
اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **باب دویم** در نصاب هریك از اجناس
زکوی ومقدار دیگر باید از هریك اخراج شود ودران چند فصل است **فصل اول** در انچه متعلق

بغلات است از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بان هرچند
قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در ان هرچند قلیلی
باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع
عراقی و ان صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر
انست و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب
سیصد صاع شد هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و ان هشت صد و نوزده مثقال شرعی و ششصد و
چهارده مثقال و ربع صیرفیست پس مجموع ان صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج
مثقال صیرفی شد و ان بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و
سه من و سه چهاریک و پنجاه و بیست و پنج و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال است و مقدار یکه باید اخراج
نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در اب خوردن ان زراعت موقوف در خرج
و مانند ان نباشد مثل زراعتیکه از اب باران بعمل میاید یا اب نهر یکه در ان بنشینند و اگر در
اب خوردن احتیاج بچرخ و مانند ان باشد مثل زراعتیکه باب چاه بعمل میاید یا باب نهر یکه
باید ازو چرخ کشند در ان نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در بعضی اوقات از اب نهر بخورد و در بعضی
اوقات از اب چاه و مانند ان پس اگر از هر یک مساوی دیگری اب خورده باشد سه ربع عشر
باید بیرون کند و اگر یکی از ان دو بیشتر باشد تابع انست و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق
اسم است و ظاهر حصول انست به بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدن است
و اگر تاخیر نماید از کسی دادن زکوة را در گندم و جو یا از کشیدن و در انگور و رطب از مویز شدن و خرما
شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا بتصفیه دانه و خشکانیدن مویز و خرما جایز است بدون
ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هرچند در مال التجارة باشد و جایز نیست تصرف
در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة
از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن
زکوة را از قیمت **سؤال** اب قنات در باب زکوة در حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم
جاریست و حکمش عشر است **فصل دوم** در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصابست
نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول
باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن ان و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است نصاب
اول نقره دویست درهم است و ان صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم چهل درهم است
و ان بیست و یک مثقال صیرفیست و ان معتبر است بعد از نصاب اول تا بهرجا که برسد و همچنین است

حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن ان و از نصاب
دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر ان و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره انست
که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب ولیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات
قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد و یا در میان
دو نصاب باشد و انرا تمام نکرده باشد چیزی در ان بنا شد و در حکم طلا و نقره است در نصاب
و در قدر یکه باید اخراج بشود مال التجارة و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر و از برای ان
دوازده نصابست نصاب اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب
ششم بیست و شش است و در ان واجب است شتری داده شود که داخل در سال دوم شده باشد و نصاب
هفتم سی و شش است و در ان واجب است داده شود شتریکه داخل در سال سیم شده باشد و نصاب
هشتم چهل و شش است و در ان واجب است که داده شود شتریکه داخل در سال چهارم شده باشد
و نصاب نهم شصت و یک است و در ان باید داده شود شتریکه چهار سال را تمام کرده باشد
و داخل در سال پنجم شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در ان دو شتر باید داده شود
که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست پس
در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید داده
شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال سیم شده باشد و انچه پیش از نصاب
اول یا در میان باقی باشد در ان چیزی نیست و انچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد
فصل چهارم در نصاب گاو و گوسفند و گاو دو نصابست اول سی و دوم چهل و بعد از چهل
مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هرگاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن
نباشد معین است اعتبار انچه فرو گرفتن در ان بیشتر است و در هر سی یک گاو یکساله بدهد
چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند
پنج نصابست اول چهل و در ان یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست و یکست
و در ان دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یکست و در ان سه گوسفند بدهد چهارم
سیصد و یکست و در ان چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است و در ان و بیشتر از ان هر صد
گوسفند یک گوسفند باید بدهد و گوسفندی را که چاق کرده باشد باشد از برای خوراک و قوچی
را که از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشد داخل در نصابست و گوسفندی را که در مصرف
زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام
کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و عیب دار در زکوة مجزی نیست هرچند سنی که واجب است

۳ پنجم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در ان دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال

منحصر در ان باشد مگر انکه هم چنین باشد **باب سیم** در مصارف زکوة و شروط ان و کیفیت دادن و در ان چند فصل است **فصل اول** در مستحقین زکوة است و ایشان هشت صنفند اول و دویم فقرا و مساکین و دویم اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه کسانی که بایشان زکوة توان داد انستکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مالیکه قرار داد نموده باشد انرا سرمایه از برای خود یا نماء مستقلا یا کسب لایق بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد انرا از برای اخراجات که بان معیشت خود را گذرانند پس صاحبان مکاسبیکه از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از ان بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی یا واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بان داشته باشد و لایق باو باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر انستکه هرچه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی و غیر اینها منافی فقیر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بان معامله نماید و نفع ان کفایت او نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و هم چنین اگر کسی صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق و کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای ان نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هرچند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلف ان نماید لکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان احوط استعلام حال او است بتحصیل ظن غالب و احوط از ان در قوی در ادعای تلف استعلام ببینه است و احوط از ان در اخیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و نحو ان هرچند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام و در عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامیکه نزد اقای خود در تحت شدت و مشقت واذار باشد انرا از مال زکوة میتوان خرید و ازاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و ازاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در استخلاص بنده که مکاتبت شده باشد و از تمام وجه مکاتبه یا بعض ان عاجز باشد انوجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن تمنست نه وقت خواندن صیغه عتق و معین است استدامه نیت تا حصول عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از دادن ان باشند هرچند واجد از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر انرا هم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دیر است و دادن بعد از ان بایشان از سهم فقرا هرچند اقرب انست که پیش از ادای این سهم

و فقرا نیز بایشان میتوان داد بشرط انکه انوجه را در معصیت صرف نکرده باشد هفتم مطلق خیرات مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هریک از اینها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از ان هرچند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر جهة هشتم اشخاصیکه غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط انکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزیرا که در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دویم** شرطست در جمیع اصناف مگر صنف چهارم و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط انست که عادل باشند هرچند بعید نیست عدم اعتبار ان و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط بودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز باشکالست و اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هرچند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرطست در گیرنده زکوة انکه هاشمی نباشد مگر انکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف و لکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورتست و نیز شرطست انکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دایمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف برساند **فصل سیم** بدانکه متوجه بیرون زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی او یا امام یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در نزد امام چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرطست در زکوة نیت قربة مثل سایر عبادات و ان داعیست نه اخطار و معتبر است مقارنت نیت با یمعنی که سابق بر عمل نباشد هرچند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تاخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ریا و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده ببودن و جزو مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر کند حدیر در محضر خود که بده بفلان فلان مقدار گندم مثلا و در نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه واسطه الت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر و نحو ان از انچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در ان مطلق صدور فعل هرچند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالک روی ندهد و اینها در حکم مباشرت مالکست عملا و کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت به نیت واسطه نیست

خاضر باشد مالك درحین دادن یانه واگر حاضر نباشد مالك و مستحضر نیز نباشد احوط انستکه مالك
درحین دادن بوکیل نیت کند و وکیل دادن بارباب زکوة واو قصد کند که میدهم این زکوة را به نیابت
از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی ونه تعیین نوع مثل زکوة ٧
فطره ونه وجوب در واجب ونه سنت در سنت مگر در وقتی که تمیز مکلف بتوقف بر ان داشته باشد
و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه اگر بیکنفر از صنفی بدهد ٧
مجزیست و واجب است در زکوة نقدین بلکه غیر ان بنا بر احوط بیك نفر کمتر از انچه از نصاب اول از طلا
یا نقره باید بیرون رود ندهد و ان سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال ونیم و یك ثمن مثقال است
در نقره چنانچه گذشت و اگر مقداریکه باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا انکه اخراج نماید
مقدار مذکور باشد مراعات ان واجب نیست لیکن احوط در صورت دوم مراعاتست باین که باقی
نگذارد کمتر را و زبرای طرف اعلا تحدیدی نمیباشد وافضل انست که زکوة را در بلد مال صرف نماید
بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در ان بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب
میشود نقل ببلدیکه در ان مستحق باشد اگر متیسر نباشد در ان بلد رسانیدن بمصارف ان و اگر نقل
ببلد دیگر خواهند نمایند باضمان جایز است و اگر نقل نمود در انجا باهل استحقاق رساند مجزیست
هرچند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شد بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و
جایز نیست تاخیر در رسانیدن بارباب ان از وقت وجوب ان مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق
یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در ان هرچند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر ان و اگر تاخیر
کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالك است **مسئلة**
پول را عمدا بمعامله دهد که زکوتش را ندهد ضرر ندارد **مسئلة** شخص فقیر شد زکوة برذمه اش
هست میتواند با فقیر دیگر دست بدست کند با شرایطش مثل رد مظالم **مسئلة** بچه گوسفند
یا شتر یا گاو که یکساله شدند و حد نصاب هم باشند زکوة انها را باید داد **مسئلة** غوره انگور
که زکوة بر ان تعلق گرفت هرگاه مالکش از مال دیگرش زکوة انرا بدهد و انرا بفروشد جایز است و اگر
انرا فروخت مثلا به پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان مثلا ارزش داشته ان وقت زکوة ٧
پنجاه تومان دیگرهم بدهد و اگر بعد مثلا قیمتش ترقی کرده است بر فروشنده چیزی نیست **مسئلة**
شخص جنسش بزکوة رسید اما خودش فقیر است نمی تواند زکوة خودش را خود تصرف کند یا قرضش
را ادا کند باید بغیر بدهد **سؤال** هرگاه در بلدی مدرسه نیست جایز است که از وجه زکوة +
خانه خریده شود و شخص را اجرت بدهند که در انخانه روزی چند ساعت بنشیند و مردم را ٧
تعلیم مسائل لازمه نماید یانه و فرق میان فقر و غنای معلم هست یانه **جواب** مقتضا

ازخریدن

ازخریدن خانه از وجه زکوة نیست لکن در اجرت بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشد
از حق فقرا باو بدهند یا از سبیل الله **سؤال** زکوة مال و زمین را که ظلما جبرا میگیرند و
بمصرف خود میرسانند ایا شخص بری الذمه میشود یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق ٧
جواب در بعض اخبار معتبره هست در جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم واموالکم
وانما الصدقة لاهلها و مقتضای این جوره از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیا چنانچه مقتضای
قواعد همین است و در بعضی اخبار رخصت احتساب است از زکوة و اینکه تا بتواند بایشان ندهد
ولهذا محققین از علماء در مسئله اشکال کرده اند یا فتوی باعاده داده اند و بعضی فتوی با حتساب
گفته اند و بعید نیست همین قول لکن احتیاط در دین اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است
بقدر خودش **سؤال** مونه را در باب زکوة مطلقا چه قبل از تعلق زکوة یا بعد از ان ٨
جایز است که اخراج ان نماید و زکوة باقی را بدهند یانه **جواب** حقیر الزام نمیکنم باینکه ا
اخراج مونه ننمایند و زکوة همه را بدهند و چون مسئله خالی از اشکال نیست اگرچه در نظرم
ارجح انست که بعد از وضع مونه است لکن رخصت نمیدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه
مضایقه موخص نمیکنم رجوع بغیر را که رخصت دهد

کتاب الخمس

و در ان
دو باب است باب اول در ان چه خمس بان تعلق میگیرد و در شرایط ان و در ان دو فصل است

فصل اول

بدانکه چیزهائیکه خمس در انها واجب است هفت چیز است اول مالی است
که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یانه از جمله منقولات
باشد یا نه انها در وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر چنین نباشد و در زمان
غیبت یا از برای مجرد غارت باشد نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد اذن از امام
مثل حال حضور امام و جنگ از برای دعوت باسلام باشد ظاهر انستکه مال مخصوص امامست
و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیا ورند واجب است
بیرون کردن خمس ان و تتمه ان در حکم منافع مکاسب است دوم معادنست حتی نمك و گوگرد و امثال
در ان خمس است از کل سرخ و گل سرشور و سنگ سیاه و اهك و گچ هرچند اظهر عدم جریان حکم
معدن است بر انها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بانها تعلق میگیرد سیم مالیکه در زیر
زمین کرده باشد بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهت مجرد محافظت خواه در
بلاد کفار حربی باشد یا نه خواه اثر اسلام بر ان باشد یانه و چه در زمین موات باشد یا عامر خواه
در بلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه
که مالك ندارد یا در زمینی که مالك دارد و بر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس در باقی مال یابنده است

چه اثر اسلام بر او بار باشد یا نباشد و امّا در صورت اخیره پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم داشته باشد براینکه کسانیکه مالک آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مالک میشود چهار خمس آنرا و یک خمس آنرا از باب خمس است و اگر علم نداشته باشد احتمال صاحبان اید سابقه رجوع نماید بنزدیک ترا از مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بیّنه و امّاره چه قسم تعلّق باشد مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و همچنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و امّا آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است نیز اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهائیست که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه تدارک نموده از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشش کندن یا آوردن و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتّی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و کذلک ترنجبین و عسل کو جمع نمودن و عملگی و قاصدی نمودن و جعاله بر عملی گرفتن امّا مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزیکه بجستن یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف و صیدیکه بپای خود بیاید در خانه و بی زحمت بدست بیاید در هیچ یک خمس نیست و لیکن واجب است در نماء آنها و در نماء مالیکه خمس آنرا داده باشد و همچنین در محض زیادتی قیمت بازار و بلکه زیادتی در عین بلکه در زیج نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بوده نه فروش آنها یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشته و بهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هرگاه جنسی از اجناس زکویه را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر آنها زکوة ششم زمین زراعتیکه ذمّی آنرا از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلّق بعین میگیرد و تسلّط اخذ قیمت از ذمّی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی در سایر اقسام خمس نیز نیست بلکه ظاهر این است که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصاً هرگاه متعلّق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد

فصل دوّم

شرط است در قسم اوّل اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی و در دوّم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها و اگر چیزی از معادن

تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن و رسیدن بمقدار نصاب و آن نصاب نقدین است در نقدین و غیر نقدین مخیّر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرط است و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هر چند بدون آن نیز خمس تعلّق میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب آنچه حاجت بآن شخص داشته باشد و معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدیّات و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در آنها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از جمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آن سال و خصوصاً خسران در یک تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت و اگر حاجت باو نداشته باشد و لیکن احوط اخراج خمس آنست و همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود مثل نذر و شبه آن و کفّارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهم رسد و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آن سال است و در آن سال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود و چنانچه اگر تأخیر نماید بعصیان بر او محسوب است و دین و خسران در آن سال از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر ادای آن حاصل نشد در این سال بخلاف آنکه اگر در سال سابق قادر بود بر دادن و تأخیر نمود تا این سال هر چند وجه از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل آنست حکم حجّی که سابق بر این سال بر ذمّه تعلّق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تأخیر نموده باشد هر چند بعد وجهیکه باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او بتواند بکند از غیر منافع مکاسب و مزارع مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردن است و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لیکن جایز است تأخیر تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آن فوری است و تأخیر تا باخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر مجهول بودن قدر حرام و مالک آن و امّا اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک

واگر مالک نداند و مقدار را نتواند بداند بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه
نقد خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا دادن باو نیست
لیکن احتیاط خوب است و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجبست دادن زاید و بر این تقدیر لازم است
صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگذرد **باب دویم**
در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آن است و در آن سه فصل است **فصل اول**
در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب
الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است و شرطست در صحت خمس نیت بنحویکه
در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آن چیزی میدهد از زمینیکه از مسلم خریده است
و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از
سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد
داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر امام
اینکه اثنا عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرط است که اولاد هاشم که جد سیم پیغمبر است
باشند هر چند از اولاد علی بن ابیطالب نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این
معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و نه از انتساب بزنا و ولد شبهه را خمس میتوانند داد و شرط است
در یتیم فقر و در ابن السبیل در بلدیکه خمس میگیرند در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت
در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات
و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست با بن السبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال
فقیر از وقت دادن خمس است و فرقی نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام و حال غیبت و نه در
میان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام اختیار
آن با مجتهد عادلست و صرف آن در تتمه اخراجات ساداتست و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل
و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند
فصل دویم در بیان سایر صدقات است واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه به
نذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود و لکن سنت
مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و گنجایش حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز
تصرف در مال و نیت قربة و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده
فقر و مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادنست مگر آنکه متهم شود در میان مردم
برای مواسات یا اینکه قصد آن اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در صدقه واجب افضل [illegible]

و سنت است

و سنت است ابتدا بخیر دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بخجالت یا ظلمت و سنت است بسیار تصدق
نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم
خصوصاً علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و
در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن بلکه غیر مریض نیز فقیر را
که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از
برای تصدق کردن برگزیده اموال را و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر و سنت است
تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از
دادن بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و
و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصاً
هرگاه خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن
بر بنی هاشم مگر در حال الضرورت مگر زکوتیکه از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه
غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو آنها هر چند احوط نگرفتن است بلکه ندادنست هر چند اقوی
جواز است و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن با ایشان بی اشکال **فصل سیم**
در بیان خمس است و خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آن به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل
او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر آنرا بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدری
یا از طرف پدری و مادری سید باشند نه از طرف مادری **مسئله** اگر سید غنی باشد و خمس را و
بدهی کفایت نمیکند **مسئله** شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقراء غیر سید داد احوط
بلکه اقوی اعاده آن است بسید و اگر زیاده از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر را تصدق بفقراء
بدهد **مسئله** هرگاه خانه ما یحتاج شخص بفروشد اگر چه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد
که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر اینجا نکه
قرار دهد و خمسش خمس ندارد **مسئله** اما نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مگر آنکه
قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و همچنین است رد مظالم **مسئله**
مجهول المالک و لقطه که مأیوس از مالکش شده باذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم اما
احتیاطاً باذن مجتهد باشد جمیعاً **مسئله** مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه
شده باشد و لو معوضه خمس ندارد **مسئله** مال خمس داده شده که مخلوط شد با ارباح مکاسب
هما نقدار از مالش جدا میکند و باقی خمسش را میدهد **مسئله** هرگاه خمس مال را بذمه گیرد و تصرف در
مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد **مسئله** عین خمس را ده راه گاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوض را

در همان سال پیدا کرد احتیاطاً خمسش را بدهد مسئلة مساوی دادن خمس بفقراء و سادات وایتام وابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک می توان داد مسئلة قرض سابق را از دخل این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس مسئلة هرگاه شخص سهم امام را از خمس این مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئلة هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس براو تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرطانکه در وقت استحقاق باقی باشد مسئلة شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاششی هر ساله برای نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس انرا بدهد مسئلة هرگاه شخص خمس بذمه اش بود ندادر فقیر شد کم کم بدهد که میاید بدا و لا خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد احتیاطاً با اذن مجتهد باشد مسئلة هرگاه شخص بعد سالش از ارباح مکاسبش بجهة خانه یا فرش یا ظروف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرده خمس را بدهد بنا بر احتیاط مسئلة هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود ان انوقت که وصول میشود خمسش را بدهد مسئلة هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط این است که انوجه را بجهة رد مظالم بدو بدهند و او رد کند انرا باداء قرضش و همچنین است با سادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد مظالم یا خمس یا و میدهی مسئلة شخص وصیت کرد که بعد از ادای دینم هرچه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بان مالی است که خمس بان تعلق میگیرد نه غیر ان مسئلة هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند که تا سال شود مسئلة سید هرگاه فقیر باشد و سهم بنفس خود کند بقسمی که ضرر باو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است مسئلة هرگاه مثلاً پنج روز مانده بسال شخصی پنج مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست و اگر دادن ساقط نمیشود خمس ان مگر انقد ر یکه صرف مؤنه خود کند مسئلة از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است انچه ضرورت شخص است مثل دستینو یا تلی و غیرانها و بنیه دوز و خیاط و جولا اسباب کار و فرهای اینها و طلاب انچه که کتاب ضرور دارند مثلاً خمس ندارد اما رعیت گاو و یا گوسفند یا شتر یکه از ارباح مکاسبشان بهم رسیده باشد انچه از مؤنه سالشان زیاد بیاید از عین یا منفعت انها خمس دارد مسئلة شخص مال خمس داده یا ارث مثلاً دارد و مال ارباح مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال ارباح مکاسبش را بقرضش بدهد که خمس انرا ندهد ضرر ندارد اما احوط این است که از ان مالهائیکه خمس ندارد قرضش را بدهد یا تقسیم کند و همچنین مؤنه را مسئلة هرگاه شخصی را فقیر دانسته یا مظنه

بفقراء و بهم رسانیدن بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلاً باو داد دید بعد معلوم شد که غنی بوده بخیه بر تو نیست مسئلة سیدی مثلاً هرگاه ده تومان خمس بر ذمه یکی باشد مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست انکس میتواند پنج تومان را پس بگیرد اما ان ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید بدهد مسئلة شخص مال نسیه اش را سر سال نقد حساب کند و خمس انرا بدهد مرخص است اما اگر صبر کند تا نقد شود و بدهد انهم ضرر ندارد مسئلة شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن نمیفرمایند که سهم امام علیه السلام حساب و کند مسئلة بیع شرطیکه مدتش بگذرد و ملک شود شرعاً مال مشتری است اما اگر چیزی باشد که نمیشود رد نکنند بجهة ملامت خلق یا قسمی دیگر که باید رد کنند زاید بر اصل ان خمس ندارد و از مؤنه حساب است مسئلة زینت زنان مثل دستبند و گوشواره خمس ندارد مسئلة کفنی که شخص مهیا کرده اگر از ارباح مکاسبش باید خمس انرا بدهد مسئلة نمک یا گچ که از معدن میاورند و میفروشند و مشتری میداند که خمسش را نمیدهند از برای مشتری ضرر ندارد مسئلة شخص دو خانه در دو بلد میخواهد بخرد از برای سکنایش هر یکی را اگاهی ضرور دارد و جبر ان خمس ندارد مسئلة شخص چیز نذر سیدی کرد و لازم شد و بعد همان سید وفات کرد احتیاطاً بوارث ان سید دهد ان چیز را مسئلة سید یقین دارد که خمس بر ذمه فلانی هست و نمیدهد نمیتواند از مالش بردارد همچنین رد مظالم و زکوة هم مگر باذن مجتهد مسئلة منافع ملک وقف مثلاً از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است در خمس و زکوة بشرطیکه بحد خمس و زکوة که شخص برسد ان خمس و زکوة ندارد مسئلة مالیکه خمس بان تعلق گرفت شخص خمس انرا نداد و عین ان مال را فروخت مثل انکه صد من گندم بود داد بصد من برنج و برنج بقیمت پانصد من گندم شد سادات در پنج یک نفع این برنج را شریکند علاوه بر خمسش مسئلة اگر طلب از فقیر داری و دست رس باو نداری و میدانی که در حیوة است میتوانی رد مظالم یا زکوة حساب کنی این طلب را اما اگر بتوانی اول او را اعلام کنی بهتر است اما اگر سید باشد بازای خمس خواهی حساب کنی احتیاط مستحب انکه دست بدست کنی مسئلة شخص در خانه یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد بصاحبهایش رجوع کند اگر یقین کرد از ایشان نیست خمسش را بدهند و باقی ان از برای او مباح است مسئلة وجه خمس نداده را اگر خواهند خانه را رهن کنند که بنشینند اگر از پنج سال گذشته است خمس انرا بدهد و اگر از پنج همانسال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن بماند مسئلة یکی میداند که خمس در مال غیر تعلق گرفته و نمیدهد این شخص اگر بتواند از مال او بردارد و خمس انرا بدهد بی اذن او مرخص نیست مسئلة خمس سهم امام بقدر قوت سال سید بسید میتوان داد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او و اگر دست رس نباشد هم شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة را نداد و فقیر شد لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین را باین

سبب و بدهد مسئلة شخص حساب سال خمس را نگذاشت وچند سال گذشت از مابحث
مثل فرش وغیره از ارباح مکاسبش خرید حال آنچه بفهمد که از ربح در بین سال آن خریده خمس بدهد وآنچه
بعد از سال آن خریده خمس دارد وآنچه مشتبه باشد نزد او خمس ندارد واگر باحتیاط عمل کند نیکو است مسئلة
در وشهایی مثل اینها که مال التجاره را نتوانند حساب کنند سال بسال بجهت خمسش آنچه احتمال بدهند سال
بسال خمسش را بدهند وآنچه نشود تأخیر اندازند تا ممکن شود حساب کنند وبدهند ضرر ندارد مسئلة
سید اگر باسراف خرجی مثل خود را فقیر کرد خمس باو دادن ضرر ندارد مسئلة اگر خمس به سید فقیری
دادی وهیچ وعده نیز دادی چیزی از او نداری واو برضا ورغبت خود بتو بخشد ضرر ندارد مسئلة
شخص فقیر اگر زکوة جنسش قرآن یا کتاب بخرد ووقف کند باذن حاکم شرع وبطفلش دهد که بخواند
ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض خودش بدهد زکوة را مسئلة شخص سالی از برای خمس دادن قرار
نداده چند سالی گذشت آنچه زاید دارد که در این سالها جمع شده باید فوراً خمس انرا بدهد وآنچه سابق هم
نداده است که تمام شده بدهد خمسش را مسئلة قرض سالهای پیش هر چه باشد مداخل
مقابل آن قرض خمس ندارد مسئلة رخت خواب وظروف وفروش که شخص مهیا کرده از ارباح
مکاسبش که محل ضرورتش است برای مهمانی وغیره خمس ندارد اگر چه مظنه داشتن باشد بدضرورت
انها اما اگر از برای زینت باشد هر یک از انها خمس دارد مسئلة هرگاه بدانیکه شخصی خمس و
زکوة مالش را نمیدهد هرگاه بتو بدهد یا بخورانند ترا و بدانیکه عین این مال را خمس و زکوة را نداده
جایز نیست برتو تصرف کردن مگر آنکه مقدار خمس یا زکوة آنرا بردنه بگیری و بمستحق برسانی واگر ندانی
ضرر ندارد مسئلة ضعیفه در خانه شوهرش کسب میکند ظروف وفروش وما یحتاج را مثلا
میخرد وحال آنکه شوهرش میخرد اگر او بخرد احتیاط خمس انها را بدهد واگر از مؤنه اش حساب کند و
ندهد ضرر ندارد مسئلة شخص عین مال و زکوة نداده را عالماً همراه خود داشته باشد ونماز
کند اگر مانع باشد نماز کردنش از دادن انها باطلش نماز شو بسیار مشکل است وعین مال اما نتش همچنین
با مطالب صاحبش مسئلة شخص خانه رهن گرفت بجهت نشستن وجه انرا از ارباح مکاسب
بین سال آن داده بعد از چند سال وفات کرد ووارثش فهمیدان رهن کرد ند خمس آن وجه بر وارثش واجب
نیست مسئلة کسیکه خمس نداده اند هرگاه ببیع وشری مثلا دراورند بقدر خمس آن باطل
وباقی صحیح است مسئلة چند شریک که نتوانند ربح سال بسال خود را بفهمند که خمس مال انرا
بدهند سال آخر اگر بتوانند عایز ربح سالهای گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند والا خمس ربح
موجود را بدهند مسئلة شخص باسرمایه خمس داده تجارت کرد وربح آنرا خمس نداده تصرف کرد
از ملبوس ومأکول وغیره چه در او قصدش بود که آخر سال خمس ربح سالش را بدهد وبا انها عبارت

کرد

۳ اگر تمکن از دادن انها نداشته باشد علی الاقوی

کرد عبادتش صحیح است مسئلة نماء درخت که خمس تعلق بران میگیرد سال بسال باید
خمسش را بدهد مسئلة نصاب خمس معدنی مثل مس وطلا مثلا بیست دینار که میشود انوقت خمس
تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل ان مسئلة شخص ادعای فقر کند کفایت میکند
در قولش ممنوع است اگر مال داشته باشد انتهی اوراً والاحوط حصول ظن است بفقرش مسئلة
سیادت با دعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل
شود سؤال در بلدی سادات فقیر بسیارند وسهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند ودر بین
راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام علیه السلام را بخارج بلد بردن جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات
همان بلد باید داد وبر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد جواب موکول است بنظر مجتهد چه بسا است
در بلد دیگر سادات مضطرند بان قسمیکه اهم است بانها رساندن سؤال سید جهت
مخارج عروسی یا ختنه سوری ویا زیارت عتبات میتواند خمس وسهم امام بگیرد یا نه واگر سید مخارج دو ماه
خود را دارد میتواند مخارج دو ماه دیگر را از سهم سادات واز سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام
شود جواب میگیرند در جمیع صور مذکوره سؤال سید مخارج سال خود را فاقد است اما
بنهایت عسرت آیا میتواند سهم سادات وسهم امام بگیرد و توسعه بر خود بدهد یا نه جواب
بگیرد و توسعه بدهد بدون اسراف وزیاده روی اللهم وفقنا للعلم والعمل بحق محمد وآله الطاهرین

کتاب النکاح ودران یک مقدمه وچند مسئله است اما مقدمه

پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بر چهار چیز عقد دائم ومنقطع
وملک یمین وتحلیل اما دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحت وزوجت موکلتی زهرا موکلک محمداً علی
الصداق المعلوم جواب قبلت لموکلی یا آنکه بگوید انکحت وزوجت موکلک علیاً موکلتی زهرا علی
الصداق المعلوم وجواب فوراً با قصد انشا قبول کند ایجاب را وبگوید قبلت کفایت میکند واگر بگوید
زوجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئلة هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید
قبلت کفایت میکند مسئلة وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی وکیل مرد جواب بگوید
قبلت لموکلی کفایت میکند مسئلة اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی
المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند مسئلة اگر مرد بگوید زوجت نفسی لنفسک
زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند مسئلة طرف ایجاب وقبول احوط تعدد موجب وقابل است
وجواب باید فوری باشد مسئلة صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان
بعربی گفت احوط آنستکه هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود وبقالبی هم بگویند
یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بگویند وبعد بفارسی هم بگویند

واکر ممکن نشود ولو بتوکیل بفارسی میتوان کفت مسئلة در دائم تعیین مهر لازم نیست هرکاه
تعیین نکرد بمهر المثل برمیکردد نه بمهر السنه مسئلة هرکاه زن بالغه ورشیده باشد اذن پدر شرط
نیست احوط واولی اذن پدر است وهمچنین اذن برادر ومادر شرط نیست مسئلة اکر یکحرف
از صیغهٔ عقد را غلط بکوید که مغیر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب وانشا نداشته باشد
باطلست مسئلة عقد فضولی صحیح است وبا اکراه صحیح نیست واکر بعد راضی شود اعاده
عقد است مسئلة ولایت طفل ومجنون متصل ببلوغ که باب وجد است هرکاه اب یا
جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مکر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند واختیار داشتن وصی وحاکم عقد طفل را اشکال است مسئلة هرکاه
شخص زنی را عقد کند ومقاربت کند دختران زن ودختر دختر او هرچه باشند وبپایین
حرام مؤبد میشوند بر آن شخص وپدر وپدر شوهر وپدر ومادر شوهر وپسر شوهر وپسر پسر شوهر
هرچه باشند وبپایین حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئلة قبل از دخول دختر زن و
دختر خواهر زن تا زن در عقد باشد نتواند عقد کرد بلا اشکال ودختر برادر زن ودختر خواهر زن را
بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال ولی هرکاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئلة کسیکه
زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او وکسیکه حرام مؤبد شد ومحرم باشد
نظر کردن بمو وبدنش جایز است یعنی مادر زن وهرچه بالا برود ومادر پدر زن هرچه بالا برود محرم میباشند
بر داماد مسئلة عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشند
ضرر ندارد وجمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد مسئلة اکر کنیز را عقد کنی بی اذن
واجازهٔ زن آزاد جایز نیست وباطلست واکر حره را بر سر او بیاورند وعلم نداشته باشد حق اختیار
فسخ دارد بقول علما مسئلة زن شوهردار وزنیکه بداند در عده است وعقد کند حرام
مؤبد میشود اما اکر نداند که در عده است عقد باطل است واکر مقاربت شد حرام مؤبد است واکر
اولادی هم رسید اولاد شبهه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئلة هرکاه
کسی وطی کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر وخواهر ودختران پسر مسئلة
اکر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آنکس آن زن مسئلة اکر کسی که نیز اکر
محرم باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود واکر جاهل باشند همین عقد باطل است مسئلة
هرکاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اکرچه تحت عبدی هم باشد وامه را دو طلاق اکرچه
تحت آزادی هم باشد حرام میشوند تا آنکه مردی دیکر ایشان را در عقد دائم در آورد ومقاربت
هم بشود بعد از طلاق وعده میتوانند او را عقد کرد وهرکاه زن سه انه طلاق رجعی بدهند

ودر محلل هم در بین واقع بشوند بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن زن مسئلة جایز است وسزاوار
مردیکه اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو ومحاسن او که بر
قصد لذت نباشد ونظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان وهمچنین زنان اهل ذمه واما
نظر کردن بوجه وکفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت وریبه حرام نیست ولکن احتیاط شدید
ترکست مسئلة نکاح کردن کسیکه بترسد از آنکه بحرام بیفتد واجب است وحرام است استمنا
کردن اکرچه خوف آن باشد که اکر استمنا نکند بحرام بیفتد وعرقش نجس است بنا بر احتیاط مسئلة
هرکاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه بید او است اختیار
نکاح او اجابت کند او را با ملاحظهٔ کفو بودن او مسئلة هرکاه ضعیفه بشرط بکارت خود را
بعقد غیر در آورد وثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اکر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را
مسئلة هرکاه احتیاطاً در عقد اول صیغهٔ فارسی را بخوانند وبعد عربی جایز است مسئلة
هرکاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلاً از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است وباید
زوج بشرط خود وفا کند مسئلة هرکاه زنی یکی را وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلاً بیک ریال بعقد
فلانی در آور ومانرا تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اکر قرینه برخلاف نباشد
مسئلة هرکاه شخص از برای دیکری نوشت که فلانه زن معینه را بعقد من در آور جایز است
در عقد فضولی مثلاً شخص بکوید انکحت رقیة جعفراً وجواب بکوید قبلت کفایت میکند وموقوف است
باجازه مسئلة هرکاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند وجبراً اذن دهند عقد فضولیست
وبا اجازه کفایت میکند واحتیاط شدید در اعادهٔ صیغه است مسئلة هرکاه ولی طفل خود را
بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مکر در بعضی از مقامات هرکاه
هرکاه شخص بکوید فلان کنیز معین را یکشب تا روز بتو حلال کردم کفایت میکند واحوط عدم اکتفا
بفارسیست در تحلیل پس بکوید احللت لک وطیها جواب بکوید قبلت له مسئلة
عقد فضولی وکیل زن بکوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم جواب بکوید قبلت له کفایت
میکند وانکحتها وزوجتها ایاه هم خوبست مسئلة متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه وهمچنین
بقذف یعنی نسبت بزنا بزوجهٔ خود دادن با شرایط مقرره مسئلة جایز نیست از برای مسلم که
نکاح کند غیر کتابیه را وهمچنین کتابیه را ابتداء وجایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید هر
اکر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال واکر بعد از دخول باشد باید صبر
کنند تا انقضاء عده مکر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد وعده زوجهٔ او عدهٔ وفات است
وعدهٔ مرتد ملی عدهٔ طلاق است مسئلة جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الا

مسئله شرطست در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر انها در ایجاب شرطست نه در قبول ۱
لکن باید قابل قصد انرا داشته باشد مسئله اگر بعد از دخول مدت را بخشید باید تمام مبلغ را
بدهد و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد مسئله متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعه
و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد و خرج ان زن در زمان حمل با و میرسد مسئله
در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید مسئله عده منقطعه اگر حیض بیند دو حیض بگذرد
و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و
اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است مسئله اگر ضعیفه در عده غیر
رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هر گاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد
یا مدت را بخشید عده بر دیگری نمیتواند او را عقد کرد مسئله هر گاه شخص طفل کنیز خود را بعقد
یکی در اورد مادر ان طفل محرم میشود بانکس مسئله زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد
مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را مسئله زن یا مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و
فرزند هم که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا چیز
دیگر در دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرام است لمس ان نرسد و همچنین نظر کردن هم
حرام است اما در حال اختیار نه اضطرار مسئله عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه
محرم نیست اگر خواهد محرم شود دخترش را مثلا بعقد او در اورد تا محرم شود مسئله هر گاه زن غیر
سیده پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارند و در عده باشند عالما عقد کنند حرام مؤبد
میشوند و اگر نداند و بعد از مقاربت معلوم شود همچنین حرام ابدی میشوند مسئله هر گاه
زن شوهردار اگر چه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند ۷
مسئله هر گاه مردی دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته باشد مشهور انستکه هر یک چهار شب
یکشب حق دارند چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه باشد حق مضاجعت
هم ندارد مسئله ضعیفه در عده رجعیه هر گاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس ۴
مسئله هر گاه شوهر نفقه زن را مثلا ندهد زن بقدر تحصیل ما یحتاجش اطاعت شوهرش را نکند
ضرر ندارد مسئله بدن مرد بر زن عورتیت اما بر مرد واجب نیست بپوشاند بدن خود
را و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت نکند و بصورت
و کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و اما کردن مرد بر زن
اجنبیه عورتیت مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیفش نامحرم نگاه میبیند او نکند و همچنین
زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند مسئله مستحاضه هر گاه غسل و طهارت از

برای

برای نمازش بجا بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر چه کثیر الدم باشد مسئله زنهائیکه مو و بدن نشان را
از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب مردان باید چشمشان
را از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد
یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است و خودش را گرفتن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب
حرمت ابدیه نشده یا نشود مسئله هر گاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد دادن
انرا ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه اوست مسئله هر گاه زن قابل تمتع بوده باشد و
زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد مسئله هر گاه منقطعه
مدتش را شخص بخشید یا سر امد و خواهد او را بعقد خود در اورد در عده جایز است مسئله
هر گاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی به
عقد من در اور بجهت محرمیت جایز است مسئله هر گاه پدر طفل صغیر جد مادری طفل را
وکیل کند که بهر قیمم و هر زمانیکه مصلحت میدانی فلان صغیره را بعقد دیگری در او ر بجهت محرمیت
جایز است مسئله هر گاه قابل تمتع باشد و عقد کنی و تو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی
محرمیت حاصل میشود مسئله در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد احتیاج بطلاق
نیست بلکه بفسخ افتراق افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد
هر کنیز معقوده که ازاد شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضاء ان اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام
صداق را مالک کنیز میبرد مسئله شوهریکه زن خود را پیش از نه سال افضا کند حرام مؤبد
میشود بر او و اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و نحوه مسئله
زنیکه بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه و کسوه و سکنی
محروم است نه از مهر مسئله زن هر گاه صیغه شود بشرط انکه شوهرش با او مقاربت نکند
صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است مسئله صیغه طلاق و خلع وکیل زوجه می
گوید بذلت عن موکلتی فلانة موکلک فلانا کذا لتخلعها علیه لش وکیل زوج میگوید بی فاصله عرفیه
مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعة انست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله
طلاق رجعی هر گاه زوج حق رجوع و اصلح کند بحث ان بسیار مشکلست مسئله هر گاه زنی علم
حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش امد
عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه
خرج عده نمیخواهد مسئله هر گاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش
گذشت بعد فهمید مرخص است کفایت میکند در حصول عده مسئله هر گاه زن بگوید عده ام

کذشته ومتعه هم باشد وزمان هم کنجایش کذشتن عدّه داشته باشد کفایت میکند قول او هم
هرکاه مردی خدمتی بدون رضای خود بفرماید معصیت دارد **مسئله** هرکاه ضعیفه حمل
بحرام برداشت وعمداً انرا سقط کرد کناه کار است اکر طفل میلان باشد **مسئله** زنیکه مالک عبد
باشد محرم نیست بان بنده **مسئله** مرد یکه خرج زنیکه در عده هیست بدهد بامید و وعده انکه بعد از
عده اش او را عقد کند وعده و نعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند **مسئله** متعه مثل
دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه بیرون نتواند برود مکر انکه مانع حق زوج باشد **مسئله**
هرکاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد هم
هرکاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است
یا بشرط بکارت عقد شده است وثیبه است فسخ عقد میتواند کرد **مسئله** هرکاه شخص چهار زن
دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد ان سه زن هم هر یک یکشب حق دارند مکر امه وکتابیه که هر دو شب یکشب
حق دارند یا بمعنی که اکر یکزن مسلمه دارد ویک زن دیکر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه
زن حره است ویکشب حصه کنیز وکتابیه است یا یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یک
شب است بنا بر احوط واشهر **مسئله** هرکاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب
نزد یکی بخوابد وسه شب دیکر نزد دیکری **مسئله** بر زوج واجب است نفقه وکسوه وسکنی زن
دائمی با قدرت وتمکین زوجه وهرکاه ندادن انها را با قدرت دین است برا و وبا عدم اطاعت ساقط
میشود نفقه وکسوه وسکنی تا اطاعت کند **مسئله** صیغه نکاح انست که شخص مثلا میکوید قصد
کند که یعنی این زن را بتو دادم خوبست هر ضعیفه میکوید عدّه ام کذشته اکر عدّه اش بحیض است قولش معتبر است
واکر بعد دایام است قولش معتبر نیست وضعیفه میکوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اکر چه مظنه
هم بقولش حاصل کنی اما اکر بکوید بیمانعه از شوهر وعدّه قولش مسموع است **مسئله** ضعیفه
خبر میدهد بپاک شدن از حیض وشوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ کفته
کفاره بر مرد وزن هیچیک نیست اما معصیت کرده ضعیفه واکر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاک
نشده وصبر کند مثلا تا خروج منی شود معصیت کرده وکفاره باید بدهد **مسئله** در منقطعه
وجه دا که معین کنی هر لفظیکه خواهی بکو از مبلغ یا ثمن یا مقدار مثلا ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه مدّعی است
که شوهرش دختر را در یا دختر خواهر او را عقد کرد وسکوت داشت وبعد مضی نداشت سکوتش را اعتبار
نیست **مسئله** ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی در اید اما ظاهراً بکرا هت اذن میدهد
عقدش صحیح است **مسئله** دختر زنرا بعقد پسر خود میتوان در اورد خواه پیش از عقد مادرش بعقد
پسر شود در اورد یا بعد **مسئله** ضعیفه در عدّه وفات یا در عدّه منقطعه یا باین باشد که کسی با ان زنا کند احتیاطا

دیکر هرکز او را بعقد خود در نیاورد اما زن شوهردار یا در عدّه رجعی یا او زنا کند یا او را عقد کند عالما
حرام مسؤ ابداً **مسئله** شخص با زنی زنا کند دختر ان زن اکر در عقد او است هم نمیخورد عقد او
مسئله زنیکه بظهار حرام شد اکر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد وصدا
او را هم بدهد **مسئله** مرد یکه طواف نسا را نکرد تمتع ومقاربت زن مطلقا بر او حرام است
تا انکه طوافش را بجا اورد **مسئله** نذر کردن زن بی اذن شوهرش که مال خودش را بفقیر دهد یا
در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد وقتیکه منع کرد او را دیکر نذر را بجا نیاورد
وهم چنین اولاد بی اذن پدر اما در روزه مستحبی اکر بی اذن ایشان کرفت اکر در بین روز نهی کردند
افطار کند اکر چه اولاد جدا ودور از ایشان وخرج با خودش وصاحب عیال هم باشد **مسئله**
شخص با زنی بی مانع زنا کرد وبعد او را عقد کرده نطفه بسته شد شک دارد که ان نطفه از حلال است
یا از حرام شکش اعتنا ندارد از حلال است **مسئله** منقطعه بشرط عده مقاربت محرم است
اما اکر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است ودوباره عقد نمیخواهد **مسئله** هرکاه
کنیزی تحلیل شود بر ازادی یا بعقد ازادی در ارند او حمل بردارد واقایش او را نفروشد اولاد
ان کنیز ازاد است **مسئله** در جائیکه صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیکر مثل ترکی یا هندی
وغیره هم جایز است اما در نکاح فتوی بغیر عربی نمیدهند **مسئله** زن ازاد را بعقد
عبدی در اورند اولاد ایشان ازاد میباشد **مسئله** ضعیفه هرکاه بکوید بمردی که تو وکیلی
که تا ده روز مثلا مرا بفلان مبلغ معین بعقد خود در اوری وان مرد بعقد دائم یا زیادتر از ان
زمان معین یا کمتر از مبلغ معین صیغه خواند اکر ضعیفه تا فهمید ومضی داشت صحیح است عقد
واکر تا فهمید قبول نکرد بعد مضی داشت یا اصلا مضی نداشت ان عقد باطل است **مسئله**
هرکاه ضعیفه بعقد منقطعه کسی در اید وندانند که حق نفقه وکسوه وسکنی ومضاجعه هر چهار شب
یکشب را ندارد صحیح است عقدش واز زوجش این حقوق ساقط است **مسئله** شخص که بسبب ضایع
یا ترک طواف نسا مثلا زن بر او حرام شد لمس وقبله ونظر شهوت بیکدیکر کردنشان هم حرام است
مسئله ضعیفه اکر مهر خود را بشوهرش مصالحه کند بشرط انکه دیکر زن نکیرد اشکال دارد
مصالحه او وشرطش اعتبار ندارد وشوهرش میتواند زن دیکر بکیرد **مسئله** زن عقد دائمی
اکر شب اوّل مانع شود شوهر را از مقاربت با او تا تمام مهرش را بکیرد وشوهر قدرت بر دادن او
داشته باشد جایز است واما بعد از دخول دیکر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی هم
عمه وخاله پدر وپدر پدر ومادر ومادر مادر هر چه بالا روند بر شخص محرمند **مسئله** هرکاه
زنیرا عقد کرد وبعد از مقاربت فهمید که در عدّه بوده است عقدش باطل وحرام مؤبّد است

اگر زن براو واما اگر ضعیفه نمیداند نیست که در عده است مهر المثل باو میرسد واگر میدانست که در عده است و حرام است زانیه است و مهر المثل باو نمیرسد **مسئلة** زن و مرد نامحرم در خلوت باشند که در ان حجره یا بیرون حجره کسی نباشد ولو طفل ممیز حرام است خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند **مسئلة** بکارت زن خود را شخص با انگشت ببرد حرام است **مسئلة** ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهة حملش **مسئلة** هرگاه ضعیفه پیش از آن که شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب جمعه بزیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند شوهرش او را منع کند مگر مفسده دیگر مترتب شود باین سبب میتواند او را منع کند **مسئلة** هرگاه دو خواهر دو یکزمان بعقد مردی باشند حرام است ولو منقطعه **مسئلة** هرگاه یکی در عده رجعی باشند که دیگری را خواهد عقد کند هم نمیشود و در عده باین احتیاط است **مسئلة** اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلاً اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح است **مسئلة** در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه گفتن همین فی المدة المعلومة گفت و ملتفت بزمان نبود اگر وقتی که ملتفت شد خاطرش هست زمان ضرر ندارد و اگر خاطرش نباشد و فراموش کرد که معین کرده صیغه را اعاده کند **مسئلة** هرگاه جاهل قاصر زنی را گرفت بی عقد باعتقاد بانکه برضاء طرفین حلال است و چند اولاد هم بهم رسانید بعد فهمید باید زن را عقد کرد دفعه گذشته اش ضرر ندارد و اولادش حلال زاده اند **مسئلة** منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب او مقاربت هر چهار ماه یا هر ماهی یکمرتبه را مثلاً صحیح است این شرط **مسئلة** هرگاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق بگیرد آن زن از شوهرش طلاق گرفت و بعقد او در آمد طلاق و عقد او صحیح است اما هر دو معصیت عظیمی کرده اند هم چنین است مرد اگر جبر کند زن خود را که خلعی بگیرد **سؤال** ما قولکم دام ظلکم فی ابوین عقدا عقد نکاح علی صغیرین و بعد البلوغ تعذر الولد عن المهر و النفقة للزوجة فهل یجبر الاب علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفی الاب و الولد معترا فما الحکم فی ذلک ولو کان کل من الاب و الولد معترا فما حکمه **الجواب** اذا کان الصغیر حال العقد مال فالمهر علیه و ان تعتر بعد ذلک و ان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی الاب موسرا کان او معسرا و فی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الترکة و نفقة هذه الزوجة التی زوجها الاب لولده الصغیر کنفقة غیرها التی زوجها الولد فی کبره و الله العالم **مسئلة** هر ولی طفل یا وکیل او در بلدی طفل معینی را بعقد یکی در آورند بجهة محرمیت مثلاً و خبر از حیوة

و ممات آن طفل نداشته باشد ضرر ندارد خصوصاً با مظنه حیوة محرمیت حاصل میشود **مسئلة** عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صغیره باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط و زمان قابلیت استمتاع اعم است از زمان بلوغ بجهة آنکه استمتاع اعم است از دخول **مسئلة** والد و جد ابی میتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم چه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث بعد از بلوغ و میتواند بذل مدت کند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند **مسئلة** کنیزی بی اذن مولایش زنا داد و حمل برداشت اولادش حرامزاده است و طفل مولای کنیز است **مسئلة** اولاد حرامزاده اگر زن بگیرد اولاد بهم رساند اولادش حلال زاده است و اگر حرامزاده فرضاً آدم خوبی بشود بهشت میرود اما امهات که خوب بشود **مسئلة** ولد حیض یا آنکه در رمضان زوج با زوجه اش مقاربت کنند و اولادی بهم رسد حرامزاده و ولد شبهه هم نیستند و اولادشان همین فعل ایشان حرام است **مسئلة** حیوان موطوء انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او بعمل آید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور **م** خرج پدر و مادر فقیر را اولاد غنی میبایست بدهد هم چنین است عکس آن و اگر نمیدهند خرج ایشان را معصیت کرده اند اما دین نیست بر گردن ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه و کسوه زن را نمیدهد دین است براو **مسئلة** عبدی هرگاه ادعا کند حریت خود را ادعایش مسموع نیست **مسئلة** ضعیفه مثلاً مال معینی بشوهرش داد و طلاق خلعی گرفت بعد معلوم شد که بیش از آن مال را بدیگری بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است **مسئلة** ولی طفل هرگاه زمان منقطعه طفل را اکثر از زمان تکلیفش قرار داده است که مصلحت طفل باشد میتواند به بخشد آن مدت را باینکه بگوید بذلت مدتها بلکه اگر تا زمان تکلیف هم قرار داده است تا مکلف نشده است میتواند ببخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد بلا خلاف **مسئلة** در عده منقطعه ضعیفه یک حیض دید و دیگر ندید بعد از یک حیض چهل و نه روز صبر کند آن وقت مرخص است **م** با زنی بیمانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند بلی اگر غیری خواهد آن زن را عقد کند احتیاطاً صبر کند تا آن زن عادت شود بعد عقد کند **مسئلة** ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید مثلاً بعد شوهر دیگر گرفت در اینحال شک میکند که عده شوهر سابقش گذشته بود یا نه شک اعتبار ندارد **مسئلة** هرگاه زنی را جبراً عقد کردند از برای شخصی بعد راضی نشد انعقاد باطل است **م** زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم بحرف زن است و مدعی باید ثابت کند **مسئلة** هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند و کیل کند یکی را که صیغه تحلیل از برای غیر خودشان بخواند باینقسم بخواند عن موکلی احللت لک وطی امتهما المعلومة فی المدة المعلومة

وقابل بگوید قبلت کفایت میکند مسئلة اگر ضعیفه در بین عده خلعی رجوع کند ببذل بقسمی
که شوهرش مطلع نشود تا عده اش بگذرد زن میتواند سقط البذل بذل کند مسئلة شخص اگر
با زنی که در عده بود زنا کند شاهد او اختیار است زن ابدا بر او حرام است و اگر عده رجعی باشد و
و اگر غیر رجعی است احتیاط است مسئلة شخص کنیز خود را که لمس و تقبیل و مقاربت نکرده بنکاح
پسر میتواند در آورد بلا اشکال **فصل** در طلاق است مسئلة طلاق دهنده شرط است
که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس
نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجهٔ مدخوله ولو دبرا بوده باشد مسئلة
اگر طلاق داد و پاک میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست
و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئلة
اگر شوهر حاضر است و زن حایض شد یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را مسئلة
هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق
دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئلة زنی بعقد یکی در آمد که در عده شوهر سابقش
تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد
مسئلة هرگاه ضعیفه بعد از طلاق صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز
صبر کرد تا یک سال انتظار وضع حمل کشید یک روز مانده تا یک سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و
ده روز عده وفات بگیرد این منتهای عده است مسئلة صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق
ندارند و اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه هم باشد مسئلة هرگاه زنی بعد از طلاق یک ساعت
گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت مسئلة ضعیفه در طهر یکه طلاقش میدهند
بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش میگذرد مسئلة زنیکه باید
سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز
است و دو ماه وسط هلالی است مسئلة عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده
وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است مسئلة جایز نیست از
برای زوج که بیرون کند مطلقهٔ رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست
نظر به بدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود
بجهت امر ضروری و واجبی مسئلة هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر
بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد مسئلة اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد
بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و بنحو که حاکم میفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر

کرد و اولاد بهم رسانید که شوهرش را مدعی شد شوهر دویمی باطل است و اولاد اگر جاهل بوده اند شبهه
است و اگر میدانستند بر هر دو حرام است مسئلة اگر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش
بفهمد بر او حرام نیست که نمیتواند ثابت کند و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت
دارد اظهار او معصیت را مسئلة در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند ببذل
زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند مسئلة در عده باین هرگاه شوهر وفات
کند بهمان مرضی که زن را در آن مرض طلاق داد و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را
میبرد و در عده رجعی زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند مسئلة فرق میان خلع و مبارات
آنستکه مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه رها
مادامیکه ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست
بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلعی **فصل** در ظهار و سایر احکام نساست
مسئلة بظهار حرام میشود ضعیفهٔ مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم
حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید به او انت علی کظهر امی
مسئلة هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین
و اگر نتواند اطعام شصت مسکین مسئلة بقول یا نظر کردن بقصد رجوع میشود مسئلة
در عدهٔ خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند
و اگر خواهد نمیکند مسئلة صیغهٔ طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل
زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند مسئلة ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود طلاق
خود را بگوید باینقسم وکالة عن موکلی انا طالق مسئلة مرد بزوجهٔ منقطعهٔ خود بگوید وهبت
مدتک یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند و احوط قبول زوجه است مسئلة هرگاه بخود
بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد کفایت میکند و احوط قبول زوجه است مسئلة
هرگاه مولی کنیزش را که معقودهٔ غیر بود آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه مسئلة
هرگاه مولی بجاریهٔ خود بگوید انت رق فی حیوتی و حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود از
ثلث میت حسابیست مسئلة هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی
و عبد هم قبول کرد و سال کار کرد و نه تومان داد و یک تومان ماند و وقت باقی است اگر شرط کرده
باشد مسئلة هرگاه شخص تحلیل کرد امهٔ خود را بغیر مثلا تا یکسال و در بین سال وفات کرد آن
شخص میتواند ورثه که مالکین آن امه شده اند که در بین فسخ تحلیل کنند مگر آنکه ورثه هم تحلیل
کنند و الا حلیت مشکل است مسئلة ظهار کردن بفارسی هم که ترجمهٔ همان عربی را بگوید شخص

باشد بعلاوه احتیاطا نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن بخویشان مثل عمه و خاله مثلا شامل
نیست ظهار را **مسئله** ضعیفه اگر سقط طفل یا تولد طفل شد دیدن خون وغیره را و ظاهر شود
که او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او عده اش بسر آمده و مرخص است **مسئله**
ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد و خود را زینت کند بلباس یا خضاب وغیره حرام است **مسئله**
ضعیفه نظر بسر و کردن مرد نامحرم کند اندکی مثل نظر کردن مرد بزن حرام است هرچند بدون
شهوت و ریبه باشد **مسئله** شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده
بوده این زن یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده حساب کند **مسئله** شخص معتقد مکروه بودن
یا جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حائض بود مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد **مسئله** در عده
باین یا وفات مثلا ضعیفه سفر کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه زوار رود در حرم امام بنشیند که حائض
شد و باید برود و احتیاط درباره او بترک زیارت حرج شدید باشد یکمرتبه وارد حرم شود و زیارت
کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط براو حرج است بخلاف آنکه ممکن باشد او را تا اخر **مسئله**
ضعیفه حائض جهة مسئله شنیدن هم در رواق امام علیه السلام نمیتواند برود **مسئله** تحقیقا مردی با زنی
بنا بر زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند او را عقد نماید **مسئله** هرگاه مردی دختری را
با زنیکه او حامله بوده زنا کرد اولاد دختر نیست بآن مرد حرام زاده است و بآن زن حلال نیست و ولد
زنا با تمام خویشانش احتیاطا نامحرم است وارث از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند اما
عقد نکنند **مسئله** هرگاه لمس کند کسی با پسر عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید
حرام نمیشوند براو کسانیکه بلواط حرام میشدند و شک و مظنه در دخول هم چنین است **مسئله**
ضعیفه مال المصالحه کرد شوهرش را و امثال لکن را ابرا کند اگر نبرد ... ضعیفه میتواند فسخ کند و
و رجوع کند با تمام **مسئله** بدون اگر طواف نساء را نکند در حرام بودن شوهرش با او مثل مرد است که
زن بر او حرام میشود **مسئله** زن غیبی مانع خرج که وادار اگر بی محرم نتواند برود باید برود **مسئله**
حضانت دختر تا هفت ساله کی شود با مادرش میباشد **سؤال** در بلدی عادل هم نمیرسد شقاق
بین الزوجین هم رسیده که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که
که میگوید مطلق بزوج بفارسی که زوجه خود را مطلقه بشرط طلاق کردی زوج میگوید بفارسی بلی یا
چه صورت دارد **جواب** در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع
ببلد دیگر نمایند که عادل دارد باشد و بطلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفا کند طلاق بدهد
بلی با طلاقیکه انها بطریق خود انجام شرع انها است زنهای خود را طلاق گویند ما معامله طلاق
صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده ترویج میکنیم این زنها را بسبب خود و بحضور غیر خود **سؤال** شخص

میداند

میداند که طلاق در حضور عدلیست که داده اند عادل نیستند آیا میتواند از زن ایشان خود یا پسر خود عقد
نماید یا نه **جواب** نمیتواند **سؤال** تولی از طرفی العقد جایز است یا نه وعلی الثانی هل یختص بعقد النکاح
ام یجری فی کل العقود **جواب** در نکاح محل احتیاط است و در باقی عیب ندارد **سؤال** مرد
مسلمی حرفی میگوید و شخص شنونده شک دارد که این حرف زده است یا نه آیا کافر است یا نه **جواب**
با شک در ارتداد حکم بکفر نمیشود و اگر حکم این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است باید سؤال از مجتهد
نماید **سؤال** شخص ردة میگوید و ادعا میکند که غافل بوده و یا نادانسته ام کرا ... ردة است چه
صورت دارد **جواب** اگر ابدا عذری موجه نماید قبول است **سؤال** اگر زن ردة کفت ثانیا عقد
میخواهد یا آنکه عقد اول کافی است **جواب** اگر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عده نباشد
احتیاج بعقد جدید است و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضای عده توبه کرد
احتیاج بعقد جدید ندارد **سؤال** چند وکیل در عقد دائم یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه
جواب جایز است تا هر جا برود والله العالم **سؤال** طفل صغیره دو ساله را باذن پدرش
یک ماه متعه مینمایند آیا متمتع داخل نیست صحیح است یا باطل **جواب** صحت بعید نیست و احتیاط
باطل کردن زمانیکه قابلیت فی الجملة استمتاع داشته باشد بهتر است

فصل در رضاع

مسئله کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی آنستکه اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد
نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه پایین بروند و پدر و مادرش هرچند بالا بروند و خواهر و برادر او و رضاعا
و نسبا و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا بروند تمام باین
طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه از برای ضعیفه شمرده
شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هرچه پایین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا
روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی
شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد او میباشند **مسئله**
اولاد رضاعی ضعیفه باید بر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشان است **مسئله** این زن شیرده
و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط
کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار با شوهر ضعیفه شیرده و خواهر
و برادرهای دیگر مرتضع بر اولاد او احوط اجتناب است **مسئله** شیر نشر حرمت میکند بچند
شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میت و نه از مرد وغیره دوم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه
بهم رسیده باشد نه از حرام سیم از پستان بخورد نه آنکه در دهانش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد
نه آنکه چیزی مخلوط بآن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته

وزن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شده دفعه
مثلاً طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اولیست بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوم آ
شیر داد نشر حرمت نمیکند و اگر شیرش قطع شده بود و بجهة حمل باز بهم رسید از این شیر مال شوهر
ثانیست ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه آخر مثلاً بعد از بیست و چهار
ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند امّا ضعیفهٔ شیر ده هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد
نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کنند
بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر زنی بخورد که عرفاً صدق کند که از آن شیر بدنش
گوشتی روئیده و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی
در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمانی قلیلی صبر کند
و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است و امّا باید شیر دیگری در بین فاصله
نشود پس بهر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود امّا در ده مرتبه چون بعضی قائل
شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند **مسئله** هر گاه یکزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک
شوهر همهٔ طفلها با و باهم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند یک طفل
را باشتراک محرم نمیشود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلاً شیر تام بدهد از دو شوهر آن طفلها
باهم محرم نمیشوند امّا اگر احتیاط کنند بترک نگاه محرمانه و نکاح نیکوست پس شرط نشر حرمت میان
دو ولد رضاعی آنستکه پدر رضاعی یکی باشد **مسئله** هر گاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر
تام بدهند بطفلی با هم و با آن مرد و با آن زنها محرمند **مسئله** هر گاه زنی شیر کاملی دهد
پسری و دختری را از شیر یک شوهر خواهر و برادر اند و طفل با هم محرم نیستند امّا احتیاط کنند در نکاح
و نظر کردن **مسئله** مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی
مسئله هر گاه مادر شخص یا زن پدر او و جده و جده از دیا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن
برادر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابداً
آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد
طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابداً زیرا که پدر طفل نمیتواند
که دختر صاحب شیر را داشته باشد **مسئله** هر گاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را
هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام
میشوند و از برای کبیره است مهر المسمّی اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر
مگر آنکه دفعهٔ آخر شیر کاملاً این صغیره در حالتیکه کبیره مثلاً خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است

مسئله هر گاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کند مثلاً زن دیگری شد و بشیر آن شوهر این
طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است
بر او و هم چنین است زن شیرده هر گاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر
شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئله** هر گاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند
ولایة و جدهٔ پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمهٔ آن پسر میشود و اگر جدهٔ مادری شیر دهد آن دختر را دختر
خالهٔ آن پسر میشود و اگر جدهٔ پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جدهٔ مادری
دختر باشد این پسر خالوی آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند **مسئله** هر گاه زید زنی داشت
کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را
کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است **مسئله**
هر گاه زن مدخولهٔ شخص شیر داد زن صغیرهٔ او را هر دو حرام میشوند امّا زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است
اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **مسئله** هر گاه شخصی دو صغیره و
یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله
نباشد همین کبیره حرام است بر او **مسئله** هر گاه شخص زن مدخولهٔ خود را طلاق داد هر حال که
این زن صغیرهٔ او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر چه از زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد
همین خودش حرام میشود **مسئله** بدانکه بعضی علماء جدهٔ طفل شیرخوار را بمنزلهٔ مادر زن پدر در رضاع
طفل میدانند و خلاف مشهور است اوط ترک نگاه محرمانه و نکاح است و بعضی مادر را در و مادر
خواهر بمنزلهٔ مادر میدانند امّا خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است امّا مادر زن
رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی **مسئله** هر گاه مادر زن کبیرهٔ شخص شیر دهد زن صغیرهٔ شخص
را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود **مسئله** هم چنانکه بی اذن زن
عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین اند در رضاعی **مسئله** و اطی
با پسر مادر آن پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چند پائین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابداً
و امّا اولاد خواهر او هر چه پائین روند محل تامل است و هم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط **مسئله**
هر گاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند
و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور **مسئله** هر گاه کسی زنا کند با عمه
و خالهٔ خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پائین روند مثل نسبی بنا بر مشهور
هر گاه زنی شیر دهد برادر شخص مثلاً آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است **مسئله** هر گاه
دو زن صغیرهٔ شخص شیر یکزن را از یک فحل بخورند هر یک بیک پستان دفعهٔ آخر یکمرتبه سیر شوند هر دو

خواهر میشوند و عقد شان باطل میشود اگر خواهد بعد یکیرا عقد کند و اگر بتعاقب پانزده مرتبه
مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر **مسئلة** هرگاه بعد معلوم شود
که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقد شان در یکزمان واقع شده عقد هر دو باطلست و الا عقد اولی
صحیحست و دومی باطلست **مسئلة** دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی
دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجاتیست **مسئلة** حکم بحرام بودن
زن بر شوهرش در این نحو اصح چند که میاید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود
دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا مادری و یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله
خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر
شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالوی خود را یا
فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار
این نحو حرمت از غیر عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتنابست و همچنین است هرگاه زنی برادر
شخصرا شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخصرا شیر دهد **فصل** در آداب رضاع است سنت است
اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروهست اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی
عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر
زیادیست در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوارست که اجرت نگیرد و اولی نیست
که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد
مسئلة سنت است که زنها را اهل کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که
شخص مثلا خواهر خود را گرفته **مسئلة** سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما
ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند **مسئلة** سنت که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت
که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد **مسئلة** اگر بزغاله شیر زن را بخورد حرام نمیشود گوشت
و شیر او لکن مکروه است **مسئلة** در جائیکه زن شیر دهد کسیرا که بشوهرش حرام شود حرامست
فعلا و الا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر
دادنش **مسئلة** اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش بستن یا غیره اگر
پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل
و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه
عالم شود خلافیست بعضی مهر المسمی را برایش قائلند و بعضی مهر المثل اینها در صورتیست که ضعیفه
تصدیق کند و اگر تکذیب کند و زوجه اقامهٔ بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد

و او

را و حرام است آن زن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را و اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم
نکرد بر زن او گر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف
و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود و اما اشکال و
خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع
کامل را شهادت بدهند تا بتواتر قطعی برسد و مشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموع است
لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل باید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود
بحد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن
رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم **سؤال** اگر زنی باولاد دختر خود و همچنین
باولاد پسر خود شیر بدهد چه صورت دارد دختر بر شوهر خود و همچنین زن پسر بر پسر
حرام میشود یا نه و آیا فرقی در هر دو شق میباشد یا هر دو در حکم متحد هستند و در صورت حرام
شدن آیا علاجی برای حلیت میباشد یا نه **جواب** با تحقق رضاع معتبر شرعیکه موجب نشر
حرمت است در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمتی است که علاج از برای آن نیست بجهة آنکه دختر
حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانه لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة در صورتیکه
که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمتی شود که
بنا بر قول بعموم منزله علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پدر خود میشود و مادر مرتضع که زوجهٔ
پدر مرتضع است بمنزلهٔ مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر در نسبت یا مادر حقیقی است یا زن
پدر است و این هر دو حرامند لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و مرضعه هم بر شوهر
خود حرام نمیشود **فصل** در وصیت است **سؤال** ماذون از مجتهد و از قبل حاکم شرع در امورات
شرعیه دیگری را اذن دهد در امر صغار یا موقوفات یا وصایا آذن دهنده فوت شد حال گیرنده اذن
زن واسطه باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیه بوده خود مستقل نبوده فوت و مضر
نیست فرق در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست یا خیر **جواب** اگر ماذون در نصب است نصب
کرده معلوم نیست فوت مضر باشد **سؤال** ملک خرنی را املاک ثلث در تصرف شخصی است و
املاک را ورثه فروخته بغیر مصرف موصی صرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع کرده چندین سال
نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند و این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع میخواهد در مصارف
موصی صرف نماید که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرفی مخصوص دارد که او بوجه فا نمیکند حسبة لله محافظت
نموده تا وصی اهل از ورثه هم رسد تسلیم او شود یا میتوان از نکیسه ملحوظ و بمصرف رساند میشود باذن
حاکم شرع و بمصرف تعمیر محل لازم شده بابن المحمد و دین علاجی لازم است **جواب** بعید نیست جواز بصرف

دریکسهم بملاحظهٔ مرجّح و رجوع بقرعه در تعیین بعید نیست **سؤال** دو نفر وصی شخصی هستند
یکی از وصیین وجهی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود از وجوهات برداشته و وصی دیگر او را
در این عمل خائن میداند آیا اعمال دیگر موصی را بدون اذن هم چه وصی نماید صحیح است یا لابد اذن هم
چه خائنی لازم است **جواب** برتقدیر خائن دانستن احوط این است حاکم نیز کسی را تعیین
نماید و باطلاع و اذن هر دو عمل نمایند **سؤال** شخصی ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده بجهة
مصارف صوم و صلوة و غیره که وصی هر طبقه عمل نماید و بعد از مدت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم
شود طبقات بعضی صوم و صلوة را عمل ننمودند تکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یا خیر چون
عمل تمام نشده **جواب** وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود احوط در تلافی عمل اوصیاء
سابقه استیذان از ورثه فقیر است **سؤال** وصی و ناظر منصوب فوت شدند حاکم تعیین بدل
را سر باید نماید یا شخصی باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دو نفر دیگر چه صورت دارد چنانچه
تعدد اشخاص از جهتی احتیاط دارد و از جهتی تعدد اسباب اختلاف و اختلال امر و تعویق است **ج**
حاکم بجای هر یک از اولاد من که بنیابت من متکفل رفتار دو دانگ مال و باشند ثانیاً قید کرده در آن
وصیت نامچه که اگر از اولادها نرفتند فلان شخص وصی من است که این دو دانگ را بفروشد
بجهة نیابت حج و بعد از فوت او آن وصی میتواند رد وصایت بکند یا خیر و اگر از اولادهای او بروند
لازم با مضای ورثه هست یا خیر **جواب** اگر وصیت محقق است باید عمل بشود بر طبق او
و اگر اولاد رفتند فیها و الا وصی بهم رسید و نایب بگیرد و رد نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده
باشد یا مطلع شده باشد بر وصیت بعد از وفات و امضای ورثه ضرور نیست والله العالم
مسئلة هرگاه شخص در حال مرض مالی ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت آن صحیح است و احوط
مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبة بانچه محاباة شده است **مسئلة** هرگاه وصیت
کند که فلان نقد را بفلان کس بدهند و بعد از موت رد کند مال وارثست اما وصیت سفیه صحیح بودنش
مشکل است **مسئلة** هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد آنچه ماند همان وصیت
ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده و در همان شیء معین تصرف ناقلانه کرد وصیت
بالنسبة بآن باطل است **مسئلة** وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است
مسئلة شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد مظالم و چه
نکند از اصل مال باید برداشت **مسئلة** هرگاه وصیت بانچه کرد ثلث وفا نکند واجب
دارد **مسئلة** هرگاه بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع
امین عمل بوصیت نماید **مسئلة** هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع

شود

شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند **مسئلة** هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن
یک دیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشد امینی
را حاکم با او ضم کند **مسئلة** وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بر دارد اگر مال دار باشد
مسئلة هرگاه شخص وصیت کند شمشیر را بفلان مصرف صرف کنند مثلاً غلاف
را هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است **مسئلة** هرگاه شخص وصیتی کند
پس از آن بضدّ آن وصیت عمل بثانی کند **سؤال** در وصی عدالت شرط است یا نه و اگر وصی
عادل نباشد وصیت باطل است یا وصایت وصی و بر فرض عدم بطلان که باید بوصیت عمل
کند **جواب** وصیت باطل نیست لکن چون غرض از وصیت عمل است پس در آنچه متعلق است باداء
تکالیف بدون وثوق برائت از تکالیف معلوم نیست و اکتفا نمیتوان نمود و در حقوق فقرا و نحو آن
نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در این قسم غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید انجاح
خواهشهای موصی است که نه از قسم تکالیف است و نه از حقوق غیر موصی خود داند **سؤال** وصیت
که در ثلث معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیت باطل است یا در ثلث ترکه ممضی و در زاید باطل است
جواب در زاید باطل نیست موقوفست باجازهٔ ورثه اگر اجازه کردند نافذ است و الا باطل میشود
سؤال عقار صغیر اگر صرفه و غبطه در فروش آنها باشد جایز است یا نه **جواب** جایز است از برای
ولی **سؤال** ملکی صلاح صغیر است میخرند برذمهٔ صغیر و ملک دیگر او را میفروشند و اداء قیمت او را
میکنند جایز است اینمعامله یا نه **جواب** جایز است **سؤال** در نایب عبادات عدالت را از
باب طریقیه شرط میدانند یا از باب موضوعیه که اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش میتوان اجیر
گرفت یا نه **جواب** در صورت وثوق بعمل کردن آن بر وجه صحیح بعید نیست که توان تادیب اگرچه خلاف
احتیاط است **سؤال** شخص وصیت کرد که ثلث مال مرا از برایم خرج کنید و بگوید چهل سال صلوة
و دو ماه صوم از برایم بجا بیاورند در اینصورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال صلوة و دو ماه
صوم است در چه مصرف باید صرف شود **جواب** ملاحظه باید نمود هر چه اصلح بحال میت باشد
و انفع باشد و او را از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظالم اگر این
احتمال برود که برذمه اش باشد و نظیر این در آن باید صرف نمود و الا خوب است که در اقرب قربات مثل
تعزیه و اعانت زوار و تصدق بر فقرا و مساکین و اعانت سادات صرف نماید **سؤال** وصیت
بثلث آیا نافذ است نسبت بحبوه یا نه **جواب** وصیت از غیر حبوه محسوب میشود مگر اینکه بعین
حبوه وصیت کند که نافذ است **سؤال** مساوات سادات و سهام با حبوه شرط است یا حکم اعم
است **جواب** محل اشکال است **سؤال** مقتدی الانام ما عرض میشود شخصی فوت شده

و وصیتی نموده موافق وصیت نامهٔ اقا محمد حسین تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که باطلاع ونظارت اقا عبد الکریم تاجر اصفهانی ثلث ورا در مصارف مشخصه مخارج نمایند و وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی اینها نیست از انجمله حجه است ولکن شک دارند که ایا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی و از انجمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی ولکن شک دارند در مقدار ان که چند سال وصیت نموده که داده شود و بعضی از مصارف مظنون بظن متاخم بعلم است از انجمله رد مظالم است ولکن شک دارند مقدار ان دارند که چه قدر وصیت شده بدهند و از انجمله سهم امام است و شک در مقدار اندارند و بعضی از مصارف مظنون نیست نه قریب بعلم از انجمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند در اینکه بچه قسم وصیت شده که بشود یا روضه با اطعام است یا بدون ان و بعضی از مصارف مشکوک است که ایا وصیت شده که بوارث او هر گاه محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پسری دارد موصی بالفعل پریشان مطالبهٔ ثلث را از وصی میکند و میگوید ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من ولیت دادم وصی هم در اموات موصی حیران مانده که چه کنند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اما انچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مردد میان دو فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس رضوی علیهما السلام تخییر محتمل است و تعیین بقرعه نیز وجهی است و مظنون بظن متاخم و چه غیر ان دور نیست باید عمل شود بنا بر اینکه در موارد یکه ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعدهٔ شرعیه است چنانچه اقای بهبهانی قدس سره در مسئله ما ذا فاته ما لا یحصی عددا فرموده اند و علامه رحمة الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس رحمه الله در باب قضای مردد فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجماعا و در تردد مظنون میان دو متباین حکم چنانیست که در مقطوع گفته شد و اگر تردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زاید مشکوک است در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه بر باشد مثل روضه خوانی با اطعام و بی طعام مثل مصارف مشکوکهٔ ابتدائیه ضایقه از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد باو دادن و صرف در او نمودن باین لحاظ وجه نیست و تردد حج بین بلدی و میقاتی محتمل است از اقل و اکثر باشد والله العالم **سؤال** هر گاه شخص در حال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی ننمود یا وصیتش فائده دارد یا نه و بر فرضیکه فائده داشته که باید بوصیت عمل نمایند **جواب** بهر که خطاب نموده باید بعمل اورد **مسئلة** هر گاه شخصی فاسقی را وصی قرار دهد ولو هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است **مسئلة** هر گاه وصی بی اذن مخاطر ثلث میت را خرج کند

ضامن است

ضامن است **مسئلة** هر گاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قران بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست ولکن احوط عمل بانست **مسئلة** هر گاه وصی نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد بازای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است **مسئلة** هر گاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئلة** هر گاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بذمهٔ میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هر گاه ندهد ضامن است **م** هر گاه وجهی باید بغیر بدهی و ان شخص فوت شد و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش هست باین قدر پس صرف خمس کن انرا و همچنین هر گاه بدانی که طلبکار دارد و بدانیکه وارث بطلبکارش نمیدهد بطلب کارش بده و اگر میدانی که بطلبکارش میدهد بوارثش بده **مسئلة** هر گاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا ازاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش انقدر باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را از مال میت باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد **مسئلة** هر گاه موصی وصیت کند وصی مرخص است که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند و هر گاه وصی بمیرد اختیار با حاکم شرع است **مسئلة** ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هر گاه به ترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است

فصل در ارث است

مسئلة وارث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد ند مرتبهٔ دویم جد و جده و برادر و خواهر ند مرتبهٔ سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان یا اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر بمیرند انها بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هر گاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را با هم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئلة** پسر بزرگ که نماز و روزهٔ پدر و مادر را باید بجا اورد یا حبوه میبرد مراد پسریست که در حال موت پدر پدر زنده باشد **مسئلة** هر گاه میت قرض دارد و مالی ندارد باولاد و وارث چیزی نیست **م** هر گاه طبقهٔ سابق باشد یا اولاد شان بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد **مسئلة** هر گاه شخص بمیرد و هیچ کس را نداشته باشد اگر مولای معتق دارد وارث از اوست و الا ضامن جریره است و اگر انهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام ع **مسئلة** حبوهٔ پسر بزرگ قران و انگشتر و لباس و شمشیر است **مسئلة** هر گاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند

تمام ارث از برای وارث مسلم است هرچند دور باشد از طبقات ارث **مسئله** در تقسیم ارث سهم حملرا از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود **مسئله** موانع ارث قتل وکفر وعبد بودن ولعان است **سؤال** هرگاه زوج فوت شده ویک زوجه ذات ولد دارد ویک زوجه غیر ذات ولد یا ثمن چگونه میبرند ودر صورت انحصار بذات ولد یا مطلقا از همه مخلفات ثمن میبرد یا فرق بین او وغیر ذات ولد نیست **جواب** در ثمن ترکه در غیر عقار واراضی شریکند ودر عقار واراضی غیر ذات ولد نمیبرد وذات ولد واحوط اینکه با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از انها محل اشکال است ومشهور اینست که ذات ولد اما الات وابنیه انکه نمیبرد از عین در قیمه سهم دارد **سؤال** زنی فوت شده وشوهری دارد ویک عمه پدری ودو عموی مادری وچهار خالهٔ پدری ویک خالوی پدری کیفیت ارث هریک از وراثرا بیان فرمایند **جواب** نصف ترکه از شوهر است وثلث ترکه از خالو وخاله ها است مرد وزن مساوی واحوط صلح است درمیان خود چون محتمل است که قیمت میانهٔ ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگرچه احتمال ضعیف باشد وباقی که سدس ترکه است از دو عمو ویک عمه است لکن ثلث از این سدس از دو عمو است ودو ثلث باقی ماندهٔ از سدس از عمه است والله العالم **سؤال** شخص فوت شده یک عموی ویک عمه پدری ومادری دارد ویکعمهٔ مادری دارد ودو خاله دارد یکی پدری ودیگری مادری وچهار خالو دارد یکی مادری وسه دیگر پدری واملاک از پدر ومادر هردو بر سبیل ارث باین شخص متوفی رسیده بود حال مرقوم فرمایند که عمو وعمه وخالو وخاله بچه قسم از میراث قیمت میبرند **جواب** ثلث از ترکه از اخوال وخالات است باین طریقه که ثلث از این ثلث از خاله وخالوی مادریست بطریق تسویه زن ومرد ودو ثلث دیگر این ثلث از سه خالو ویک خالهٔ پدری است بطریق تسویه نیز واحوط صلح است چون احتمال قیمت در اینجا بطریق تفاوت وللذکر مثل حظ الانثیین هست اگرچه ضعیف باشد ودو ثلث دیگر از اصل ترکه از عم ودو عمه است لکن باینطریق که سدس این دو ثلث از یکعمه مادری است وباقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عم وعمه ابوینی است للذکر مثل حظ الانثیین والله العالم **سؤال** حبوه در غیر از ثیاب وسیف ومصحف وخاتم میت یا خیر **جواب** خیر مخصوص است باموار اربعه **سؤال** مراد از ثیاب مخصوص ملبوس حال الموت یا اعم است از ملبوس مطلق ومعد برای لبس یا مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیانا **سؤال** مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیانا **سؤال** از سیف وما بعده جنس مراد است یا واحد بر فرض ثانی طریق تعیین چیست **جواب** مراد واحد است وبا تعدد تعیین باختیار وارث است **سؤال** قاب وغلاف ملحق بسیف ومصحف است یا نه **جواب** ملحق است **سؤال** پوستین

واشباهش از ثیاب محسوب است یا خیر **جواب** محل اشکال است **سؤال** عمامه وقلنسوه ونحو از ثیاب است یا خیر **جواب** غیر از عمامه بنا بر اظهر داخل نباشد **سؤال** در صورت تعدد اکبر تکلیف چیست **جواب** قیمت نمایند **سؤال** دین مانعیت یا خیر بر فرض منع مخصوص است بمستغرق یا اعم است **جواب** دین غیر از مستغرق مانع نیست **سؤال** حجة الاسلاما ادام الله ظلکم العالی چه میفرمائید در اینمسئله که در سنه ۱۳ جماعتی در بین کربلای معلا ونجف اشرف غرق شد اند از انجمله زنی با شوهرش ودو پسر ویک دختر غرق شدند وتقدم وتاخر هیچ یک معلوم نیست وترکه زن وشوهر بیک دیگر مشتبه است مگر یک منزل که از زوج است وده تومان که زوج مدیون زوجه است ووارث زوج منحصر است بیک خواهر ابوینی حجی ووارث زوجه منحصر است بیک خالو ودو خاله ودو عمه باید بچه طریق قیمت شود مالشان **جواب** ظاهر اینستکه مال را حکم بترکه باید نمود ودین یعنی طلب زوجه از زوج داخل ترکهٔ زوجه است که بر ذمهٔ زوج است وبعد از تعیین مال هرکس دین هرکس واللازم الثلث باید وضع نمود بعد از انقسمت ترکه باید نمود باین طریق که فرض میشود موت زوج اولا وثمن ترکه او داده میشود بزوجه وباقی ترکه از اولاد است که باید پنج سهم شود پس اصل ترکه چهل است از جهة اینکه اقل عددیکه ثمن وخمس داشته باشد چهل است پنج بجهة زوجه وسی وپنج بجهة اولاد هر ذکور چهارده واناث هفت ومنتقل میشود انچه بزوجه رسیده که پنج سهم از چهل است بورثهٔ احیاء او که یک خالو ودو خاله ودو عمه باشد که ثلث از اخوال وقیمت میشود میان ایشان ذکور واناث علی السواء ودو ثلث از دو عمه وچون ظاهر سؤال اتحاد جهة نسبت است در اخوال ودر اعمام ودر جواب متعرض غیر از این صورت نشده وچون پنج منکسر نمیشود بر سه رد میشود سه در چهل یک صد وبیست حاصل ضربیست ثمن که پانزده تاست از زوجه است وصد وپنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوالست وده تا از اعمام است وچهل ودو تا سهم هریک از اولاد ذکور است وبیست ویکسهم اناثیست پنج تا که سهم اخوال بود بر انها منکسر نمیشود چون سه قیمت باید بشود سه در صد وبیست ضرب میشود سیصد وشصت پانزده با خوال میرسد سی با عمام هر ذکور از اولاد صد وبیست وشش وانثی شصت وسه از سهم اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که عمهٔ خویشان است بعد از ان فرض میشود موت زوجه وربع از ترکه زوج میرسد واز زوج منتقل بخواهرش که زنده هست میشود وباقی باولاد میرسد واز انها نیز منتقل میشود بعمه که خواهر پدر ایشانست وضرور نیست در اینجا بیان سهم هریک از اولاد بعد از ان اگر اولاد مالی نداشته اند که محتاج گفتگو نیست والا فرض میشود موت هریک از اولاد وسهم مادر سدس است بجهة وجود اخوهٔ ابوینی که منتقل میشود بورثهٔ احیاء او کما فی السابق وباقی مال پدر است که منتقل

میشود بخواهرش که زنده است والله العالم **مسئلة** هرگاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم او مثل منجزات مریض میباشد احوط مصالحه است یا حضور طرفین نزد حاکم شرع تا بطبق مذهب خود حکم کند **مسئلة** حبوه پسر بزرگ اگر شخص یک پسر داشته باشد و صغیر هم باشد تماماً باو میرسد **مسئلة** وصی میتواند امینی را قرار دهد که حساب ثلث میت را بگذارد **مسئلة** آب قنات هشت یک بجهة ارث ضعیفه آنچه موجود است در حال وفات شوهرش حکم منقولست بضعیفه میرسد آنچه بعد از آن از زمین بیرون میاید تابع زمینست که غیر منقولست بضعیفه نمیرسد **مسئلة** ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو رسد برادر و یک رسد خواهر میبرند هم چنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر **مسئلة** شخص وصیت کرد که تمام مال خود مرا خرج خودم کنند خرج کفن و دفنش را از اصل مالش بردارند و بعد ثلث مالش را خرجش کنند باقیش بورثه اش میرسد **مسئلة** مردی که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته بود بجهة کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطاً از مخلفات ارث حساب میشود **مسئلة** میت اگر مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکار میدهند **مسئلة** حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تماماً شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و قرآن آنهائیکه عادة استعمال میکرده اعتبار است نه غیر آنها

فصل در غصب است

مسئلة هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدواناً این غصب است **مسئلة** هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدواناً آنرا بردارد و در آنجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آنشخص از آن مکان مشکلست هم اگر رحلش یک مهری باشد مشکلست تسلط او **مسئلة** اگر بوکالت غیر رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر کسی فضولاً از برای غیر رحلی بیندازد مشکلست **مسئلة** اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند برچینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیحست و اگر تلف شود ضامنند او را **مسئلة** اگر رحل او را باقی گذارند و وقت تکبیر سجده میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود آنماز صحیح است **مسئلة** شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است و اگر مظنه هم برضای او حاصل شود در روی آن نماز کردن مشکلست **مسئلة** اگر جمعی جائی فراخور احوال خودشان گرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکلست **مسئلة** هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند **مسئلة** هرگاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید

بعد از

بعد از تکلیف از عهده برآید **مسئلة** اگر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلاً و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و هم چنین است در قیمت **مسئلة** هرگاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مواخذه الهی دارد **مسئلة** مال مغصوب بدست هر کس آمد باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطاً با اذن مجتهد باشد **مسئلة** هرگاه کسی مثلاً چوبی غصب کرد در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همانرا بطلبد باید همان عین را رد کرد اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئلة** اگر عین معدوم شد یا متعذر رسید رد آن باید اگر مثلی است مثل آنرا و اگر قیمتی است قیمت آنرا بدهد **سؤال** دسته ای را از نقبه معاو مجندی خانه متصرفند و میبرند و آن آب از قناتیست که مشهور بآب مسجد است حال کسی بخواهد منع متصرفین قنات را از این آب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتواند یا نه و در صورت عدم غصبیت بردن از رشته آنرا در مسجد چه میفرمائید جائز است یا نه و اگر جائز نیست مسلمانان میتوانند از آن آب بردارند برای وضو و نمازشان صحیحست یا باطل **جواب** نمیتواند منع متصرف نماید چون ظاهر تصرف و بردن آب دلیل بر استحقاق است اگر مشهوریت بآب مسجد صدمه بظاهر مزبور نزند لکن ظاهر این است که استحقاق فی الجمله متصرف مزبور ثابت میشود و اما بردن آب بمسجد خلاف شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف باستحقاق فی الجمله و در باب وضوء ممکن است که گفته شود که منع از انتفاع بوضوء گرفتن با آنکه وقف بجهة اوست جایز نیست یا بیاید و قیمت خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد و اگر هیچکدام را نمیکند ممکن است گفته شود که مسلمین بقدری زیاده بر حق ایشان نباشد توانند منتفع شوند و احوط استیذان و رجوع بحاکم شرع است هم هرگاه عین مال المغصوب حاضر باشد غیر آنرا رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک هرگاه مصالحه کند بجهة مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئلة** هرگاه مال المغصوب را مثلاً رنگ کرد یا دوخت اجرت دوختن باو نمیرسد اما رنگ باو میرسد و اگر تنزل یافته باشد برنگ ارشی باید بدهد هم هرگاه طفلی چیزی را خرید و وجه آنرا داد و آن چیز را خورد یا پوشید آنوجه بر فروشنده مشکلست مباح بودنش **مسئلة** هرگاه گاوی غصب مثلاً شخصی خرید چندی از کار گری و شیر آن منفعت برد باید تمام منفعت را با گاو بصاحبش رد کند در آنتمه هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل کرده توبه کند و احتیاطاً نماز و عبادت دیگرش آنچه بآنحال گذشته قضا کند اگر متمکن از ادای آن بوده و اگر جاهل بغصب بوده وقتیکه عالم شد آن مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش

رد کند و قیمتیکه بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم بغصب بود هرگاه
عین مال خودش یا قیمت بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد **مسئله** هرگاه مالی از دست
طفل و مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامنست **مسئله** شخص بیسنك که با حیله و تزویر
حق الناس بسیار بر ذمه اش هست انچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید انچه
قدرت دارد کسب کند و بدهد **مسئله** هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان روزی پنجشاهی
کسب میکند بخصمان میدهد و اگر نگاهدارد روزی ده شاهی میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان
را ده شاهی بدهد تا سرمایه اش **مسئله** زمین غصب حاصلش با زارعست ولی اجرة المثل
بر ذمه زارع است **مسئله** شخص مثلا یك فلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود
کرد باید پول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد **مسئله** اب حرام هرگاه بزراعت بدهند
ان زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد **مسئله** هرگاه کفش عوض شود و بداند
از همانکس است که کفش او را برده اگر مثل ان یا پست تر از کفش خود اگر هست عوض کفش خود تصرف جایز
ولکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کن و زیادتی قیمتش انفقرا بدهد و اگر نداند که از کیست اگر
کمتر از درهم است بقیمتش قصد مالکیت خود کن که مباحست و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده
لقطه تعریف کن **مسئله** مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند
و اگر طفل پیدا کند باید ولیش تعریف کند اگرچه تصرف هم در او نکرده باشد **مسئله** شخص قسم دروغ
میخورد ذمه بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند بکند و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده است
مسئله شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از ان نمیتوان تصرف کرد **مسئله** مال کمتر
از درهم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملك خود کنی ضرر ندارد **مسئله**
شخص را حق الناس بر ذمه اش هست و ممکن از اداء ان نیست بجهت فرض نمازی با فراد بخواند یا روزه بگیرد
برایش یا طلب امرزش کند و اگر اجلش رسیده و ادا نشده با نحالت خدا خصمانش را راضی میکند انشاءالله
مسئله هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون امده راه گذار بی رضای صاحبش
میوه انرا بچیند حرامست و همچنین است در کوچه اگر پخته باشد برداشتن ان نیز حرام است
مگر بدانی راضی بودن صاحبش را **مسئله** زمین که غصب کرده اند با توابعش در یك حکمند اما شخص
باید از ان با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنك شود از برای نماز باب غصب که وضو نسازد و تیمم
بحالت غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز کند
با یماء و اگر ممکن نشود نماز ساقطست و اگر در ان بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و با عدم
تمکن از حاکم شرع اجازه کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند

مسئله اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کند
و اگر بقسم خاصی او را حبس کردند به همان حالت نماز کند با یما **مسئله** معامله با ظالم یا تصرف
در مالش بقسم شرعی تا علم بحرام بودن ان نداری ضرر ندارد و احوط اجتنابست **مسئله**
با لباس غصب زیارت یا قران میتوان خواند اما بر روی زمین غصب صحیح نیست بلی بر فرش و طراده
و مرکب غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیحست **مسئله** گاوی مثلا مال غیر و قیمتی شده
که اگر ذبح نکنی میمیرد انرا ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعا کند که نمیمرد چرا ذبح کردی مرافعه
کنند نزد مجتهد **مسئله** اگر گاوی یا شتری مثلا در بیابانی بیابی و مظنه تلف شدن ان
از درنده و تشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز است بگیری از برای خودت اما اگر تصرف نکردی مثل
فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باو بده و اما اگر انرا تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیحست
مسئله مال غایب که تصدق بفقیری کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت
باید او را راضی کنی و ثواب ان تصدق از برای خودت میباشد و اما اگر به مجتهد دادی ضامن نیستی
مسئله لقطه بقدر درهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلمین است
باشد هم باید تعریف کرد بقاعده لقطه **مسئله** ملکی مثلا وقف مسجدی باشد که منافعش از
برای امام مسجد و موذن و تعمیرات ان مسجد باشد و حال معلوم نباشد که هر یك را چه قدر از ان منافع
باید داد بعد از تعمیرات ملك هر چه زاید اید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیادتر
میدادند زیادتر بدهند و الا بالسویه تقسیمشان کنند و احوط با هم مصالحه کردنست هر
هرگاه نیم حقه نان مثلا بگیری و پولش نامعین باشد اما نقد پولش را هم بدهی با نوقت معاطاة
حساب میشود یا انکه پول را معین کنی و نسیه بخری ضرر ندارد اما اگر پول را معین نکنی و بخری صحیح
نیست این بیع **مسئله** شخص زید را وکیل کرد که فلان مال مرا بهر که مصلحت میدانی بده
مراد او فروختن بود و بخیال اذن فروش انرا فروخت بعد زید وفات کرد انوجه را باید بورثه زید
داد **مسئله** جزئی چیزها که در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش نمیتوان برداشت
مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملك برداری یا بدانی که صاحبش انرا افکار کرده است هر
هر درخت یعنی شاخه درخت غیر در ملك تو امده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع انرا بکند
و اگر دفع انرا نکرد که هیچ و اگر نکرد باذن از مجتهد بگیر و انرا ببر و در ملك او انداز **مسئله** هرگاه اب بالوعه
ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن
مجتهد مال الاجاره را خرج کند **مسئله** شخص مثلا قدری سرکه بیکی داد تبرعا و او خورد انرا
بعد شخص دهنده ادعا کرد که اشتباه کردم اب تاریخ نبود ادم قیمتش را بده اگر فهمیده ان شخص که

وخورده قیمتش را بدهد واگر نقص میده وخورده چیزی براو نیست **مسئله** خاک وگل مسجد هرگاه
نجس شود باید بیرون برند انرا واز مسجدیت بیرون میرود ودر هر ملکی بریزند ضرر ندارد وگل حرم
مقدس امام ع که زاید باشد که باید بیرون برند کسی بردارد وتصرف کند یا مهر بسازد وبر ان نماز
کند ضرر ندارد **مسئله** لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمه بگیرد وتصرف کند که عوضش
را بدهد نمیشود **مسئله** فرق میان رد مظالم وتصدق انست که رد مظالم حق غیر بناحق
نزد تو مانده است وتصدق انست که بحق وحلال نزد تو مانده است حق غیر ودست رس نداری که
بخودش یا وراثش دهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر واگر مال در ذمه تو باشد احوط
اذن حاکم شرع است **مسئله** هرگاه وجهی دادی بغیر که بشخص برساند واو بدیگری داد که
برساند واو گم کرد اگر تفریط کرده در حفظ ان یا عالم بوده که مال غیر است وگوفته صاحب مال
از هر یک که بخواهد میگیرد واگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از اول میگیرد **مسئله** حق شخصی بر ذمه
ات باشد واو وفات کند وتو بوارثش ندهی خواه وارثش عالم باشد یا عالم نباشد در قیامت
بخود شخص باید بدهی **مسئله** هرگاه شخص ولی یا تنخواهی دیگر بگیرد بموعد پنج سال ودر مقابل ان
تنخواهی ندارد غیر از ان ونتواند باین تنخواه مکه برود براو واجب نیست برود **مسئله** هرگاه
دختر وپدر ویا از یکدیگر بگیرند ضرر ندارد مثل پدر وپسر **مسئله** خرابهای بی صاحب در اباد
باشد بی اذن مجتهد گرفتن ان غصب است **مسئله** درختی در مدرسه مثلا وقف باشد مهر
وشاخ زیادی ان صرف طلبه انمدرسه شود **مسئله** وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه
انمدرسه شود **مسئله** وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه که مشغول بتحصیل بوده اگر در انوقت
حاضر نباشد که پی شغل رفته باشد سهم او را باید بدهند **مسئله** هرگاه شخص وصول حقش
نمیشود مگر بمرافعه نزد کسیکه اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر از اهل ایمان باشد
مرافعه کنند **مسئله** بولیکه بمنفعت دادی اگر بعنوان دت یا وکیلت مثلا صیغه شرعی نخواندی
انچه پس میگیری بامید هند از عین ان حساب میشود اگر چه مال طفل هم باشد **مسئله** موقوف
علیه هرگاه مجنون شود اولاد او مثلا بی اذن مجتهد نمیتوانند تصرف در منفعت ان وقف بکنند
هرگاه چشمه ابی را مثلا دوازده شبانه روز قرار دادند روز اب زید را مثلا ظالمی بعمرو بدهد وبعد روز عمرو
بدیگری برسد ودیگری بدیگری برسد وهمچنین تا اخر اگر تماما راضی باشند ضرر ندارد والا
غصب است تماما **مسئله** سلطان جور وظیفه قرار دهد از برای شخص حواله کند ان شخص را که
از رعیت بگیرد حرام است **مسئله** پول را مثل قری اگر شکسته باشد واهل خبره اش که غشیم
نباشد بو میدانند خرج کردن ان ضرر ندارد والا خرج نکند **مسئله** حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه

مسلم باشد در قیامت بان قدر عذاب ذمی را بمسلم میدهند اما اگر بفقراء مسلمین دهد تصدق از
برای ذمی ذمه او بری میشود وتخفیف میابد بان قدر عذاب ذمی **مسئله** ادای حقوق ناس با
مطالبه وقدرت واجب فوری است مگر بقرینه بدانی که تا فلان زمان تاخیر بیندازی راضی هستند یا
عذر شرعی باعث تاخیر شود اما خمس وزکوة ورد مظالم ومثل انها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است
چون مستحقین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد از رسانیدن بانها
یا بحاکم شرع **مسئله** دیوار ورواق وحرم مثلا یا ضریح مقدس را بدود شمع یا غیره سیاه
کردن جایز نیست وشمع یا بعض ان در حرم بسرقت یا بخیال تبرک بردن غصب وحرام است تا کید هما
ان که بر لباس یا زمین بریزد مباح است وتصرفش ضرر ندارد **مسئله** کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از
ذمه بیرون رفت حکم ان با حاکم شرع است مال او را نمیتوان برد **مسئله** اولاد غنی باید نفقه پدر
ومادر فقیر را بدهد وپدر پدر ومادر مادر واولاد اولاد هم چنین **مسئله** سنی مثل ترکمن که مال
مسلمانرا وخونشانرا حلال میدانند مال ایشانرا سرقت نمیتوان کرد اگر مال ایشانرا بدزدی مثلا
یا در معرکه وجنگ بدست شخص اید شخص باید به مجتهد برساند **مسئله** در راه شخص بکربلا میرود
مالیرا بقدر درهم زیاد تر یافت اگر میداند مال کیست ومیداند که اگر برندارد تلف میشود ومیتواند به
صاحبش برساند واجب است بردارد وبصاحبش برساند علی الاحوط واگر حمل ونقلش اخراجاتی دارد اگر میتواند
از مجتهد اذن بگیرد والا بر خود قرار دهد که از صاحبش میگیرد میتواند بگیرد والا فلا واگر نداند مال
کیست واجب نیست که بردارد اگر چه تلف هم بشود واما اگر بداند که مال قافله ایست که رو بنجف رفته
اند مثلا واجب نیست که بردارد وبر گردد وبصاحبش برساند واگر بداند از قافله ایست که رو بکربلا
رفته است وبرداشت باید در کربلا تعریف کند واگر نداند مختار است که هر سمت که بابادی برسد در
همانجا تعریف کند واگر خواهد برود وکیل تعیین کند که تعریف کند واگر بدیگری داد وبصاحبش
نرسید ضامنست **مسئله** هرگاه شخص فقیر مال غایب را مثل تخته تابوت یا غیره از عمال دیوان
گرفت براو مباح نیست مگر انکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق از برای صاحبش قبول کند واولی
اذن از مجتهد گرفتن است **مسئله** شخص چند طلبکار دارد اندک وجهی هم دارد وایشان مطالبه کردند
متوجه ابهر یک از طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان نماید بهتر است وهمچنین
مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده ان وجهیکه دارد بهر یک از طلبکارانش که خواهد بدهد ضرر ندارد
مسئله طلبکار مثلا مطالبه کرد طلب خود را وشخص فقیر مثلا یکشاهی دارد وغسل هم براو واجب
شده اگر بتواند طلبکار را راضی کند با حمامی را وغسل کند واگر راضی نشوند ان یکشاهی را بطلبکار بدهد
وتیمم کند ونماز کند **مسئله** هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر ارحام باشد

مسئلة لقطهٔ کمتر از درهم شخص قصد تملک کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطاً بصاحبش رد کند
مسئلة هرگاه شخص مثلاً تسبیحی یافت و در مسجد که او یحتمل که صاحبش پیدا شود که کمتر از درهم می
ارزد اگر دیگری بقصد تملک بردارد مباح است مسئلة مال در کشتی مثلاً که غرق
شود یا در آب بریزد اگر در زیر آب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان و الا بمجتهد
برساند و اگر بداند که صاحبش آنرا انکار کرده است برا و مباح است و اگر از روی آب بگیرد حکم
لقطه است اگر بقدر درهم باشد یا بادی که میرسد تعریف کند مسئلة شخص در حمام در
میان عبای خود مثلاً کیسه یا مالی ببیند حکم لقطه است مسئلة هرگاه مالی بقدر درهم
بیابد در آبادی یا در جادهٔ بیابان یا در خانهٔ خود که احتمال مال خود نمیدهد و مأیوس است از پیدا شدن
صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه
مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته و
بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند مسئلة
هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش
مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را
باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملک برداشت
یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری هم باو داد مباح است باو مسئلة کمتر از درهم بی قصد تملک
تصرفش مشکلست و اگر صاحبش را بشناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقاً مسئلة لقطه
بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش از مال خود مسئلة لقطهٔ بقدر
درهم را اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است به
تصدق قبول کند و از امام جعفر صادق ع مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و محمولست بر وقتی
تعریف نکند یا محمولست بر کراهت یا اخذ بقصد تصرفش صحیح نیست سؤال لقطه که قابل تعریف
نیست مثل یکقران و یک اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریف شود حکمش چیست
جواب احوط تصدق است و بعید نیست تملک هم جایز باشد سؤال یا رد مظالم غیر از
سید بسید میرسد یا نه جواب مدخلیت ندارد سیادت آنکه مظلمه میدهد چه صدقه
از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید نبوده است مدخلیت
محتملست لکن چون صدقهٔ واجبه از او نیست یا معلوم نیست و با عدم معلومیت اصل عدم وجوب است
از انجهة معلوم نیست که داشته باشد چون صدقه مندوبه غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد
بلی چون حکم این صدقه وجوبست یعنی واجبست تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همینکه حکم صدقه

وجوب شد بسید نمیرسد باید بگوید نمیشود داد و لکن این معنی در محل منع است بلکه ظاهر ادله شرع صدقه
واجبه باصل شرعست لکن احوط مع ذلک قصر بر غیر سید است والله العالم فصل
در قرض است مسئلة هرگاه شخص مثلاً ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه
همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد مسئلة صیغهٔ ایجابش کفایت میکند
اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است که هر وقت خواهد مطالبه
کند مسئلة هرگاه قرض دهد شخص شیئی را و شرط کند بهتر از آن یا زیادتر گرفتن حرام است
مسئلة هرگاه شخص خواهد مثلاً پنجتومان قرض کند و وجهش را با نقد رند ارد و قرض
دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوه و قدرت ادا کردن دارد مسئلة هرگاه قرض دهنده
مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوریست ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نماز
و عبادات واجبهٔ دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال است احوط اعادهٔ صلوة است بعد از
ادای دین یا استرضای او مسئلة هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از
مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضرور
بدیات حالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیر از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست مسئلة
هرگاه مقروض وفات کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش به
واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت مسئلة هرگاه مقروض چیزی
نداشته باشد طلب بداند حال او جایز نیست مطالبه بکند اما احوط که مقروض بقدر
قوه و قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را بطلبکار رد دهد مسئلة شخص
که قرض میگیرد برا او واجبست نیت ادا کردن داشته باشد مسئلة هرگاه شخص مدیون است
و دسترس بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقرا غیر سادات بدهد علی الاحوط
مسئلة هرگاه شخص مالی قرض داد و زیادتر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن
مال از لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد و میدانست که با آنها نماز باطل است باید قضا
کند مسئلة هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمهٔ اوست و خواهد ذمهٔ خود را بری
کند و ما یملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصماء خود یا از بابت
رد مظالم رد کند سوای مستثنیات دین را اگر عین آن را مظالم نباشد و الا باید آنها را هم
رد نماید مسئلة هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند
خود یا غیر برساند بان شخص بهر قسم خوبست و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بدهد مرخص نیست مگر
برضایت از غیر سؤال معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره میشود صحیح است یا نه اول آنکه

زید دو تومان معین را مصالحه نماید با عمرو به عوض مال المصالحه معین و شرط کند اینکه
عمرو صد تومان با و قرض بدهد دوم زید دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای
او قرض کند از کسی **جواب** بالظاهر این است که این دو صورت صحیح است انشاء الله تعالی
ولکن در صورت ثانیه اگر ببخشد با و دو تومان را و شرط کند که از برای او از دیگری قرض
کند صد تومان را یا جعاله او قرار دهد دخلی بباب معامله پول ندارد و محل کلامی نیست و
علاج بجهت تخلیص از ربا نیست و اگر ببخشد با و و شرط کند که خودش دویست تومان قرضش
بدهد نظیر صورت اولی است تفاوت بصلح و هبه است **سؤال** شخصی میرود حمام نسیه
میگوید طلب پول شما را هر وقت دارا شدم میدهم راضی شود بدون تعیین زمان چه
صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه میکند زمان معین نمیکند بایع راضی میشود
چه صورت دارد **جواب** اگر چنین باشد که پول را بذمه قرار دهد و بعد از قرار گرفتن در
ذمه خواهش مهلت تا زمان دارائی دارد عیب ندارد چه در اینجا و چه در سایر معاملات
دیگر که حقیقه این رایج است بمعامله نقد مقابل نسیه منتها ای امر این است که وجه عین
خارجی بخصوصه نیست و در ذمه است و نحو نیست که بمقتضای معامله مسلط است
صاحب مال که با شرایط جواز مطالبه کند و اگر چنین نباشد بلکه پول مؤجل است در
سایر معامله صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست لکن بعید نیست رضای متصرف
بدست آید کفایت در جواز تصرف مینماید اگر چه معامله صحیح نباشد و ملک حاصل نشود
خلاصه اینکه اگر رضای تصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرارداد بدست آید یعنی نه آن
رضا که در ضمن معامله مجهول المدت است بلکه رضای بمطلق تصرف غیر موقوف بر ملک جایز
شود و الا فلا **فصل** در نذر است **مسئلة** اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید بعد
بعربی با این نحو بگوید لله علی ما ذکر ان کان ما ذکر نیکو است **مسئلة** نذر زن دائمی بی
اذن شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست **مسئلة** نذر اولاد بی اذن پدر اگر
ممضی بدارد صحیح است **مسئلة** در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است **مسئلة**
نذر امام علیه السلام یا حضرت عباس علیه السلام اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقرا و زوار ایشان
میتوان داد که خرج راه کنند **مسئلة** شخصی نذر کرد که چیز معینی را بشخص دهد آن شخص اگر خواهد
ببخشد یا بدو قبض کند و باز ببخشد **مسئلة** شخصی نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر
کند مثلاً آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط
است **مسئلة** نذر کردن کفارات مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است **مسئلة** عهد هم مثل نذر است

قول بر هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کذا فعلی کذا اگر ما بینه
و صیغه یمین را بفارسی کفایت میتوان کرد اما عربیش این است بالله افعل کذا و والله افعل کذا و تالله افعل
کذا بهر یک اکتفا میتوان کرد و شرط انعقاد مثل نذر است مگر آنکه در یمین بمباح نیز تعلق میگیرد **مسئلة**
شخص نذر کرده که اگر خانه بخرد یعنی خانه دار باشد قدر معینی صرف تعزیه کند در آن خانه خریدن خانه را و نتوانست
که قیمتش را تمام بدهد آن را فروخت چیزی بر آن نیست **مسئلة** شخص نذر کرد که از راه شوره مثلا
بنجف اشرف برود در زمان معین از زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقط است از او و اما اگر
در زمان معین نبود نذرش باید بعد با قدرت برود **مسئلة** هرگاه پدر یا مادر نذر کنند که دختر
خود را بسید دهند دختر خود که رسید بتکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان اعتباری ندارد و اما
اگر نذر کنند که دختر اگر خودش خواهد زن سید شود مانع نشوند صحیح است **مسئلة** صیغه نذر بی شرط شخص
بگوید لله علی کذا کفایت میکند **مسئلة** هرگاه شخص بسبب نذر نمازی بر خود واجب کند حمد و سوره اش
را جهر یا باخفات خواندن مخیر است **مسئلة** صیغه نذر و عهد و یمین اگر بفارسی ترجمه عربی را
بگویند صحیح است و این سه تعلق نمیگیرد مگر بامر راجح و رجحانش باید مستمر باشد و هرگاه رجحان بر
طرف شد منحل میشود بعدم رضایت والدین یا خواهش مؤمنی یا غیر اینها از ضرورات **سؤال**
اگر کسی نذر کند که در عاشورا یا تمام محرم و صفر لباس سیاه بپوشد آیا نذرش چه صورت دارد
جواب بعید نیست انعقاد **مسئلة** گوسفند نذر حضرت عباس علیه السلام مثلا اگر اغنیا هم
بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال آن در صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده
باشد **مسئلة** ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر به فقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان
ضرر ندارد **فصل** در وقف است **سؤال** تولیت ملک وقف بعد از متولی خاص با اعلم و اتقی
بلد معلوم است آیا مختص بعد از متولی خاص است که بعد از آن طبقه یا ولی عام است چه از بلد
یا غیر با خیر در هر زمان اعلم و اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین اعلم و اتقی در غایت اشکال است
در هر زمانی بعد زمانی یا معروف در بلد در نزد عوام و بعضی از خواص کفایت میکند یا خیر تکلیف
متصرف رجوع بمجیره است زان مختلف و چنین قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد یا عالم
متقی است که فرعیه شرعیه باید عالم متقی در بلد بسیار است تکلیف را بیان فرمائید یا عالم متقی از افراد
اعلم و اتقی است **جواب** اعلم در هر زمان بعید نیست از افراد اعلم اتقی باشد **سؤال** از جمله موقوفات
وقف یا وصیت مسمی بجهت فقراء ارحام معین شده بفاصله چند سال ارحام بسیار غایب و حاضر و وجه
دو هزار دینار تقریبا چنانچه التسویه بحاضرین و غائبین قسمت شود لا ینفع نفعی از مبلغ موقوف با ثلث
متعذر بر بعضی حاضرین میتوان داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است تخییر جواب چنانیت که تو امید

وغیر از حدیث نوفلی روایت دیگر هم هست درباب وصیت که خالی از دلالت نیست **سؤال**
ملکی وقف اولاد ذکور شده بود زمانی طبقات لاحقین تقسیم نموده هر کس سهم خود را فروخته و پولش
کرده یکی از آن طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مسلوب المنفعه باجاره کرده و فروخته و وجهش را
ملکی باید بگیرد ممکن نشده الاقرب فالاقرب وصیت نموده که ورثه او بگیرند ممکن نشده با توجه
جزئی ملکی که منتفع توان شد یا اگر ملکی گرفته شود دخل جزئی بهم رسد سائرین ذیحق میباشند یا خیر
تکلیف را بیان فرمائید **جواب** نمیدانم چگونه تجویز کرده مسلوب المنفعه بودن را اجاره و بر تقدیر
صحت این فعل چون تقسیم بی وجه است اگر دخلی بهم رسد همه شریکند علی الظاهر **سؤال** شخص
مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین وقف کرده از جهت موقوفه که خانه و دکان بسازد چند
قطعه از آنها را خانه و دکان بنا کرده است و حال ناتمام است و واقف مرحوم شده است و در حیات
خودش متولی هم قرار داده است و چند قطعه از آن زمینها بایر و لم یزرع چیزی عاید نمیشود از آنها
بجهت موقوفه و آنهائیکه ناتمام است خراب میشود آیا متولی میتواند از آن زمین مذکور که لم یزرع است
بفروشد و پولش را صرف تمام شدن آن ناتمامها کند بطلاب و بمصارف موقوفه چیزی شود
جواب بعید نیست جواز اگر منفعتی نداشته باشد والله العالم **سؤال** وقف اولاد ملکی
بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در آخر یکنفر از اولاد اولاد سهم خود را نتوانست نگاه دارد
فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده آن شخص وصی علم بوقف و فروش دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت
شاید صحیحًا فروخته بوجوه تکلیف وصی میت تملکًا از جمله قروض باید موضوع نماید بعد اخراج ثلث
ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بطلبان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد و ملک دیگر که
وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی این است باطلاع حاکم شرع بخرد طبقه اولاد که فروخته‌اند خود
متفرقند در بلاد و ورثه میت از طبقه اولاد نیست و میگویند مال ارث است تکلیف وصی را بیان فرمائید
جواب بعید نیست که از جملهٔ قروض موضوع شود و باطلاع حاکم بخرد **مسئلة** هرگاه شخص مالی را
وقف کرد و صیغه‌اش را خواند تا بتصرف وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغهٔ وقف یکنفر هم
میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند **مسئلة** ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء
علیه السلام متولیش میتواند منفعت آنرا خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف **مسئلة**
اثاث خورده ریزهائیکه از عین موقوف جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید بصرف خودش
کند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشد و قیمتش را صرف آن عین کند **مسئلة** شخص چیزی را وقف
کند مثل کتاب یا خانه و صیغه آنرا بخواند و بتصرف وقف ندهد و وقفش ثابت نیست اگر واقف بمیرد
وارث میبرد آنرا اما صیغهٔ وقف را یکنفر ولو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند یا قبض هم

مسجدی اگر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش آن زیادتی را میتوان خرج مسجد دیگر کرد هم
هرگاه شخص مثلا دیگ مسی را خرید که تعمیر کرده بود ندانرا بعد معلوم شد که وقف حضرت امام
حسین علیه السلام میباشد و توقف ندارد که بوقف واگذارد آنرا خود کار نفرماید و دیگر اهم که میخواهند آنرا خیرات بنمایند
بدهند ضرر ندارد **مسئلة** شخص اگر ملکی وقف اولاد ذکور که منفعتش را دو پسر برد و یک
دختر و یک پسر از برایشان ماند منفعتش را تمام این یک پسر میبرد **مسئلة** ملک وقف هرگاه بقسمی
شود که هیچ از آن عمل نیاید جائز است متولی آن مثلا بفروشد آنرا بعوض آن چیز دیگر بخرد **مسئلة**
متولی وقف مدرسه مثلا که باید آن منفعت را بفقرای طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد اگر
حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را برندارد و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش
بردارد ضرر ندارد و اگر اجرت المثل هم بگیرد ضرر ندارد **مسئلة** متولی وقف نمیتواند تولیت
خود را بدیگری واگذارد **مسئلة** متولی وقف اگر جنس وقف مثل گندم باید بعینه همانرا
اثر برد جایز نیست تصرف کند و عوض آنرا بدهد و اگر قیمت آنرا باید صرف کند اگر مصلحت
وقف اجازه بدهد جائز است بردارد و قیمت آنرا صرف وقف کند **مسئلة** هرگاه از منافع وقف
باید نائب گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خود را
بقرض بردارد و بنایب دهد و بفرستد و بعد از آن حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد اما لزوم هم ندارد
مسئلة هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی یا مجتهد و اهل خبره قسمت کنند آنرا
و بتصرف وقف دهد ضرر ندارد **مسئلة** جامی که وقف حضرت عباس علیه السلام مثلا باشد اگر
در سقاخانه بگذارند میبرند هرگاه در مجلسهای تعزیه آب بمردم دهند نیکوست **سؤال** زید ملکی
وقف نماید باین عبارت که نصف مداخل آن بتعزیه داری حضرت سید الشهداء علیه السلام مصرف شود و
نصف دیگرش بفقرای بلد و فقرای ارحام و در همه حال بر فقرای سکانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب
را مراعات نمایند آیا باستحقاق طبقه دویم با طبقه اولی مساوی و مقابل هستند یا آنکه فرقی و
تفاوتی دارد **جواب** اگر مردد شود که با طبقه اولی فقط باید داد دون ثانیه یا بعکس
باینمعنی که انعقاد نباشد که بحسب آنچه متعارف در اینمقامست زیاده بر یکطبقه نمیشود یا اولی
فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است بمقتضای آنچه قرار داده الاقرب فالاقرب والله العالم
مسئلة خانه وقف هرگاه قصد و بناء واقف منفعت آن بوده که صرف شود تغییر دادنش
بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر دادن بنا از وقف بیمکه وقف شده
نمیتوان داد اگر چه خود واقف باشد **فصل** در حج است **مسئلة** هرگاه شخصی متحمل اخراجات
یکی شود که او را بمکه برد و او در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بر آن شخص واجب میشود و ملاحظه

قرض وکذا ران بعد نباید کرد واکر رفت وبعد مستطیع شد واجب نیست کر دیکر برود مر
طفلی هرکاه محرم کنند اورا ودر مکه برند وطواف نساء ند هند اورا یا ختنه نکرده اکرچه ولی هم طواف
بدهند باطلست طواف وبعد که بتکلیف رسید زن براو حرام است تا طواف نساء بکند یا نایبی بکیرد
تا از برای او طواف کند مسئلة ضعیفه مال ارث یا صداق مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه
یا بیشتر ونمیتوانست بتصرف خود درآورد بغیر بخشیدن بغیر وصول کردن بر ضعیفه حج واجب نیست مر
هرکاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده وربح بسیاری بهم رسانید اکر مالش با این ربحش بقدر
استطاعت از وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه وحجة الاسلام از کردنش ساقط میشود والا فلا
اما در این صورت احتیاط آنست که از همانجا بحج برود مسئلة مرد یا زنیکه نماز طواف نساء را
درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نایب بکیرند که بجا آورد وتا طواف نشده احتیاطا
زن از شوهر ومرد از زن اجتناب نمایند مسئلة کسیکه مستطیع بود ووقت بمکه وبعرفات
نرسیده وبرکشت باز باید برود مکر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود ودیکر استطاعت رفتن
نداشته باشد مسئلة اکر کسی اجیر بوده ونرسیده نمیتواند بی اذن موجر نایب بکیرد
باید خودش مراجعت کند وحج را بجا آورد مسئلة شخص مستطیع بود فقیر شد هرکاه حجة دیکری را
برد ارد وبرود بمکه ودر انجا بماند تا سال وسال بعد از برای خودش حج بجا آورد ضرر ندارد مر
هرکاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بر
خاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید برکردد وبجا آورد ضرر ندارد مسئلة شخص نایب
اکر طواف نساء را بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول الذمه او میباشد باید بجا بیاورد واکر
مطلقا نکند از زن براو حرام است مسئلة طواف حج را قبل از اعمال حج بکند جایز نیست و
شاید بدعت باشد واکر کرد عمل او باید باطل است مسئلة تقصیر بغیر حدید جایز است قطع
بدندان یا ناخن مسئلة هرکاه زن حرام شد از جهة انکه طواف نساء را نکرد اکر دخول کند حرام است
لکن ولد او حرام زاده نیست مسئلة نایب حج طواف نساء را نیابت غیر بجا آورد واما اکر بجا
نیاورد زن براو یعنی بر نایب حرام است سؤال شخصی حج بکردن او است وقوه وتوانائی ندارد
که بحج رود آیا میتواند نایب بکیرد در حق خود جواب اکر بر او حج مستقر شده بود ومایوس است
ونمیتواند برود باید نایب بکیرد وبا عدم استقرار احتیاط شدید در استنابه است والله العالم
مسئلة هرکاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت
مسئلة ضعیفه شوهر داد که استطاعت مکه را دارد تا شوهرش بعد از مراجعت او بمهر
قرضش مثلا نفقه او را نمیدهد باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بقسمیکه امر معاش بعد

از مراجعت بذلت نکذ رد سؤال کسی مال موهوبی یا موروثی را مالک شد پس از آن هبه بکسی
دیکر کرد که اکر نمیکرد مستطیع بود آیا ذمه این کس از حج خلاص است یا نه جواب اکر قبل از اوان
خروج بجهة سفر زیارت بیت الله الحرام است حج براو واجب نمیشود واکر در اوان خروج حاج است
مستطیع او است وباید برود فصل در هبه است مر هرکاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد
یکی انکه هبه کننده بالغ وعاقل ورشید ومختار باشد یکی انکه اقباض وقبض بعمل امده باشد مثل وقف
ورهن وصدقه وایجاب بقول فعلی هم کفایت میکند اکر بکوید هذا لک وجواب بکوید قبلت نیکو است
مسئلة هرکاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اکر بذی رحم بوده
یا تلف یا نقل عین شده اکرچه بعض آن باشد مسئلة در هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد
فصل در رهن است وصیغه رهن ارهنتک وجواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند
اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیکر باشد مسئلة عین مرهونه باید مملوک باشد
یا از جانب مالک ماذون در رهن او بوده باشد وتعیین زمان شرط نیست مر
هرکاه حواله کند شخصی را بزید مالداری وبعد زید فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله
کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بری است مسئلة هرکاه شخص کفیل شود مدیونی را که
هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند این شخص مدیون را صحیح است مر هرکاه شخص ضامن
بشود وجهی را باذن مدیون ورضای طلبکار آن وجه بر ذمه او تعلق میکیرد ودر حال فصل
در اقرار است مسئلة هرکاه شخص بالغ عاقل وبا اختیار اقرار کند که فلان نقد ومال فلان
در ذمه منست یا امانت نزد منست وبعد از آن انرا انکار کند مسموع نیست اکر بعضی از انرا
استثنا کند مثل انکه بکوید ده تومان مال فلانی بر ذمه منست والا سه تومان بعد باز بکوید
والا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان شد اکر استثناء بعدش متصل باشد مسئلة
هرکاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تو است نعم اظهار کند متکلست مسئلة
هرکاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یک زیارت بنیابت من بکن و
تعیین نکرد زیارت را مشکل است که مثلا یک زیارت امین الله را بخواند مسئلة هرکاه
شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را هرجا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همانرا با ما
بعدش بخواند مکر آنکه معین نشده باشد براو بصیغه شرعیه وباین طورهای متعارفی واکذاشته
باشند ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند مسئلة اجیر هرکاه عملی معین که بشرط
بزمان معین است تمام نکرد هرکاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد که بجا آورد
بعد از آن والا اذن باید بکیرد مسئلة اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را

بنا بر احتیاط **مسئلة** امّا اجیر نیّت نماز را چنین کند خوبست که قضاء نماز ظهر میکنم نیابت
فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب مابین ایشان احوطست
مسئلة هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بردارد و زراعت کند بسهم معین از
حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است **مسئلة** اگر سهمی از حاصل درخت
قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی است داشته باشد صحیح است
و بموت باطل نمیشود **مسئلة** اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر او را ببرد شخص جایز
نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را **مسئلة** هرگاه اجیر کند یکی را که تمام
کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است **مسئلة** هرگاه
شخص معین کند عمل را و اجرت او را مثل آنکه هر کس فلان بندهٔ ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد
ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین
و قبول نمیخواهد **مسئلة** شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کرا بنشاند هر که را بنشاند
ضرر ندارد **سؤال** شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه حمامی بگوید از اول سال مثلاً
تا فلان وقت میایم حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت
دارد **جواب** با تعیین مرات ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف آب معهود است و
منزل متعارف است **فصل** در حجر است مر چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر و جنون
و سفه و فلس و مرض موت است و محقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از
ثلث است بنا بر قول جمعی از علماء **مسئلة** علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه
و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت
بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در
حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است
و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند **فصل** در حدود است **مسئلة**
هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دخترهای
خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است **مسئلة** هرگاه کافری با زن مسلمان زنا
کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعهٔ چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه
هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند **مسئلة**
هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتوان هر دو را کشت و
هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن زن برو حرام نمیشود **مسئلة** مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند اینها

باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد **مسئلة** مردیکه زن عقدی دائمی حاضر
دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد **مسئلة** هرگاه مملوک
یا نابالغ یا بالغه زنا کنند حد شان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما **مسئلة**
در کتاب نجم الهدایة از جناب رسول خدا صلعم مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را
جنب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند وقتی که کسی لواطه میکند عرش خدا
بلرزه میاید خدا او را جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم
میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او از جهنم بیرون نمیاید و روایت از حضرت
امیر المؤمنین مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هر که ببوسد پسر را بشهوت
خداوند لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت میکند برو ملئکهٔ آسمان و زمین و ملئکه رحمت و
غضب و مهیا میشود از برای جهنم اگر توبه کند توبه او قبول **مسئلة** هرگاه لواطه کننده و
دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علماء **مسئلة** فاعل را
بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده باتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار
یا کوه دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است
مسئلة امّا اگر شخص عورت خود را ببدن پسری بمالد حد ش بعضی کشتن قائلند امّا اگر
دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند غیر محرم باشند با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه
هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند **مسئلة** هرگاه شخص پسری را بشهوت ببوسد هم چنین
است اگرچه پدر و برادر هم باشند امّا مساحقه در کتاب نجم الهدایة نیز مرویست از جناب رسول
خدا که مساحقه بمنزله لواطه کردن است **مسئلة** هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید
صد تازیانه زد ایشانرا اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسار شان کرد مر
اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد شان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن
تا سه مرتبه اینعمل را کردند مساحقه کنند باید او را کشت **مسئلة** امّا قیاده هرگاه شخص
جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و میانه مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان بقول بعض
علماء سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرونش کنند **مسئلة** امّا قذف
هرگاه کسی نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشند حد شان
تعزیر است و اگر کسی را بگویند ولد الزنا حد شان همین است **مسئلة** امّا قاذف را که حدش
میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد امّا شراب خورنده را دفعهٔ اول حد
میزنند و دفعهٔ دویم هم چنین و دفعهٔ سیم او را باید کشت یا دفعهٔ چهارم و امّا شارب الخمر که

بالغ عاقل مختار باشد حدّ او هشتاد تازیانه هست باید برهنه و مستور العوره باشد مر
مالیکه دزدی کردن او موجب بریدن دست و مانند آن است ربع دینار است و دینار عبارت
از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه قیمت آن بیرزد مسئله اگر طفل ممیز دزدی بکند
دفعه اوّل عفو کنند و دفعه دوّم و سیّم اطراف انگشتان او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم
باید برید و دفعه پنجم حکم کبیره دارد بنا بر خلاف مسئله حدّ دزدی با شرایط باید چهار انگشت
دست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما و اگر دفعه دوم دزدی
کند پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند در زندان باید او را حبس کرد
تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجات او را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت
بقول علماء مسئله امّا محارب کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سنان
و در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانرا بترساند یا مال ایشان را بگیرد یا خود ایشانرا ببرد امّا حدّ محارب
کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ قطع کنند یا او را از بلد بیرون
کنند از آن بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علماء و اختیار با حاکم شرع است در چهار پیشتر
هر یک مسئله اگر محارب کسیرا بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال او یا بدل آنرا از او گرفت
و دست راست و پای چپ او را باید برید و بعد او را کشت و آویخته باید کرد بقول علماء مسئله
اگر نفرین کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علماء مسئله اگر کسی
خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند بغیر کشتن دفع او نتواند کرد جایز است کشتن
او بقول علماء مسئله هرگاه شخصی امر کند بکسی بغیر حق که بکش فلانی را او هر سه بالغ و عاقل
باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علماء هر پدر عمداً فرزند خود را بکشد
پدر را نمیکشند و تعزیر میکنند کفّاره و دیه باید بدهد امّا اگر اولاد عمداً پدر یا مادر را بکشد
قصاص میکنند مسئله دیه قتل عمد یکی تعیین بهم رسانیدن یکی از شش چیز است یا صد شتر یا
دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا دویست حلّه که هر حلّه دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال
شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهم دوازده
نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است مسئله دیه یهود و مجوس که جزیه میدهند هشتصد درهم است
مسئله امّا کسی هرگاه شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش
تا آن شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علماء مسئله هرگاه کسی
مالیرا میکشد و میرود هرگاه آن مال که در دست او است اذیت بکسی کند یا انکسار است بقول علما
مسئله هرگاه شخص سوار باشد و مالرا بپا زارد و آنمال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اگر

غیری مالرا بپا زارد که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد غیر ضامن است مسئله هرگاه شخصی
کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید بدهد مسئله هرگاه موی
سر زنرا چنین کند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد هست بدهد مسئله هرگاه وضعی
کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ
طوسی در مبسوط و در خلاف مسئله هرگاه شخص دو چشم کسی کور کند دیه قتل باید بدهد
و اگر یک چشم کور کند دیه نصف قتل باید بدهد اگر کسی چهار پلک چشم را معیوب کند دیه قتل
باید بدهد مسئله امّا دیه نرمه بینی را قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی را قطع کردن هم
چنین است مسئله دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه قطع کردن یک گوش نصف آن
و دیه نرمه گوش ثلث آنست مسئله دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض بالنسبت
امّا دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال
شرعی طلاست امّا دیه دو دست دیه قتل است و یکدست نصف قتل است و حدّش تا بند
دست میباشد مسئله دیه تمام انگشتها دیه قتلست و دیه هر یک از انگشتها دیه عشر قتل است
و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یکدست و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یکدست است
و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بند نصف دیه ابهام است
و انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است
مسئله اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی
طلاست و اگر بیفتد و روئیده بشود پنج مثقال شرعی طلاست مسئله امّا دیه شکستن پشت
که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتلست مسئله دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل
او است و دیه یکسر پستان ثمن و هر دو ربع دیه او است مسئله دیه بیضتین دیه قتل است
مسئله دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است
مگر انگشت بزرگ یا بقدر عشر دیه است مسئله هرگاه کسی اذیت کند بکسی اگر عقل او زایل شود
باید دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد و یک چشم دیه
نصف قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او بشود
باید دیه قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک نکند دیه قتل باید بدهد و اگر آن اذیت
باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد مسئله جراحتی که بر رو و یا سر
مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنا بر قولی مسئله
دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساویست بعد از این بقدر نصف دیه مرد است

مسئله جراحتیکه بر سر یا رو برسد از پوست کذشته قدری از کوشت را هم قطع نماید دیه اش دو
شتر است و اکر بسیاری از کوشت را پاره نماید سه شتر است و اکر بپرده نازکی که متصل باستخوانست
برسد چهار شتر است و اکر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اکر استخوان را بشکند ده شتر است
و اکر استخوان را از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر و اکر بپرده مغز سر برسد سی و سه
شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین است مسئله هرکاه شخص
بخنجر یا تیر و مانند اینها زخم بپای یکی زند که فرو رود و بکذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اکر بکف
برسد و فاسد نکند هم چنین و اکر بر دو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اکر بقدم واقع شود
و هم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد مسئله هرکاه شخص سیلی و یا مانند آنرا
بر روی کسی بزند بقسمیکه روی سرخ شود یکمثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اکر زرد شود سه مثقال
و اکر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازمست بدهد مسئله اکر این اثرها در بدن ظاهر
شود نصف مقدار مذکور باید بدهد مسئله دیه غلام و کنیز قیمت ایشانست اکر تجاوز از
دیه نکند و اکر تجاوز از دیه کند بر کشتن آن بدیه است مسئله حمل که سقط کند دیه از برای
نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اکر استخوان
شده باشد هشتاد مثقال است و اکر روح دمیده باشد دیه آن هزار مثقال است مسئله هرکاه
زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اکر زن خود باعث سقط طفلش
شود باید دیه بورثه دهد بخودش چیزی نمیرسد و اکر غیری باعث شود بترسیدن یا قسمی دیکر
غیر بدهد مسئله هرکاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن
ده مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرکاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد
مسئله هرکاه کسی حیوان حلال کوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند قیمت زنده او را در حال تلف
بدهد مسئله هرکاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح
و معیب را باید بدهد و اکر حرام کوشت قابل تزکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد
مسئله هرکاه سک شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرکاه سک پاسبان کوسفند یا کله
یک کوسفند یا بیست درهم بدهد و اکر سک پاسبان زراعت باشد یکقفیز کندم که هفت من و
نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد مسئله هرکاه حیوانی زراعت یا مال
کسی را تلف کند اکر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد مسئله هرکاه کسی
یکی را عمدا کشت و او را عفو کنند یا بدیه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سر کفاره روزه
ماه رمضان را باید بدهد مسئله اکر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از کفاره

بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادنست بدهد مسئله هرکاه
کسی حشرات زمین مثل مورچه یا مکس را بکشد نفس محترم نیستند ضرر ندارد مسئله
هرکاه که ضرری برسانند جایز نیست کشتن آن بترسانند او را یا بیرونش برند مسئله زدن
حیوانات یا جراحت کردن ظلم مکافاتش عذاب آخرتست و بار زیاده از قوه حیوانات بار کردن
و حیوانات در زیر بار بازداشتن و حیوانات کرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و کرما با قدرت حفظ نکردن
ظلم است بنا بروایتی که اینها حشر دارند مکافاتش عذابست تا تشفی قلب اینها شود و طفلیکه
تقصیر کند و مرتکب بعضی از کناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و تربیت بقدریکه ترک بدی
کند و اطاعت کند بزنند اما نه بقسمیکه دیه لازم شود مسئله هرکاه زدن اطفال
دیه لازم آید باید بدهد دیه نسبت بایشان اکرچه پدر و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اکر
فوت هم شده آن طفل باید بورثه دهند بخود ضارب نمیرسد چیزی از آن دیه مسئله در اخبار
مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع تر است از بارانیکه چهل
شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد
و معاش خلقست و در تعزیر شرعی هم چنین است مسئله کسیکه در حین انعقاد نطفه اش
یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه
و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکلست که بخودش برکردد و مالش برا و حلال نمیشود
مسئله مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه اش قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هرکاه
توبه نکند زوجه او یا دیکری بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد م
بدشنام دادن هر یک از چهارده معصوم یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن
شخص مرتد میشود و هم چنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین مسئله
هرکاه کسی سب رسول خدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه کند مرتد است و قتلش بهر قسمی بی اذن مجتهد
جایز است مسئله پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود و الله اعلم
مسئله شخص عبد خود را بجهت تقصیر مثلا تنبیه کند که جراحتی باو برسد دیه برا و لازم نمی آید
اما باید او را راضی کند مسئله شخص ضربتی بر روی کسی زد که سیاه شد نمیتواند بکوید
عوضش را بزن باید دیه بدهد مسئله زن اکر از راه مزاح دندان بکیرد بدن شوهرش را که سیاه
یا زخم میشود دیه دارد و هم چنین شوهر بزن خود مسئله دلاک سر کسیرا زخم کند باید دیه بدهد
از مال خودش بر عاقله اش چیزی نیست و بجهت تطهیر آن اعلام کند آنشخص را بهتر است هر
مادر طفل مثلا طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه ام بر ذمه او واجب است م معلم

مثلاً طفلیرا زند بقسمیکه دیه لازم اید باید دیه بدهد از برای انطفل بولی انطفل مسئلة
کفّاره یکمد هم برکسی که فقیر باشد ساقط است امّا استغفار کند و بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطاً
بدهد مسئلة کفّاره یکمد رایک مدّ نان نمیتوان داد همچنین فطرهٔ رمضان مگر انکه قیمة
یکصاع جنس نان بدهد مسئلة از برای میّت گیسو چیدن کفّاره اش کفّارهٔ روزهٔ ماه
مبارکست یعنی یکی از ان سه کفّاره را باید بدهد علی الاحوط مسئلة عبد بیمار را بجهة کفّاره
ازاد کردن مشکلست امّا صحیح ایشان که صدق عبد بکند کفایت میکند بلی عبد و امه فرق ندارد
مسئلة جاهل مقصر متنبه بسؤال هرگاه عمداً مفطر روزه را بجا اورد کفّاره باید بدهد علی الاحوط
مسئلة کفّاره شصت مد و فطره بطفل هم میتوان داد اگر بولی یا بمادر طفل مثلاً بدهد که
ایشان قبض کنند از برای طفل و قدری خود بخورند بجهة اجرتشان و باقیرا بطفل دهند ضرر ندارد
مسئلة روزهٔ سی و یکروز کفّاره اگر چند سی و یکروزرا هم بگیرد و بعد بیست نه روزها
بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست و نه روزرا بعضیشرا اگر فت که رمضان رسید باقیشرا بعد از رمضان
بگیرد ضرر ندارد امّا قضاء روزه پیش از کفّاره بگیرد بهتر است هر شخص عمداً قصد روزهٔ رمضان
نکرد تا صبح شد اگر در انروز مفطر بعمل نیاورده قضاء تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا اورد بتکرار
مفطر تکرار کفّاره لازم میشود مسئلة کفّارهٔ یمین مثل کفّارهٔ قضاء رمضانست اگر قدرت
دارد ده مدّ طعام بفقیر بدهد والّا سه روز روزه بگیرد و امّا کفّاره عهد مثل کفّارهٔ نذر است
مسئلة شخص ضربتی بر خود بزند یا خود را بکشد چنانست که غیر را ضربت زده یا کشته است
مسئلة بجهة دفاع دزد را بکشد ضرر ندارد بشرط انکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع و بکنی امّا اگر
همین مال را با او واگذاری اکتفا میکند و ترا کاری ندارد مستحب است که واگذاری با و اگر ضرر بسیار
بتو نرسد مسئلة در تعزیه داری حضرت امام حسین ع اگر شخص زخمی مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر
باشد بر بدنش حرامست امّا اگر قسمی باشد که درد و المش در همانوقت تعزیه داری باشد نه بعد از ان
مثل سینه زدن بطور متعارف ناس که سیاه و سرخ شود ضرر ندارد

فصل در صید و ذباحه

مسئلة هرگاه سگ معلّم شکاری را بکشد باین چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر
کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهة شکار رها کند انرا و شکار وحشی
باشد حلالست مسئلة صید یکه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل انها کشته شود با شرایطش
حلالست هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست سؤال در بلدی قصّاب اهل
سنّت سر گردن گوسفند را نمی شوید و بهمان کارد که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده
میفروشد شخصی از همان گرفته و طبخ کرده و نمی دانم که گوشت را تطهیر شرعی کرده یا نه و شخصی را به

ضیافت میطلبد ایا خوردن ان طعام جایز است یا نه جواب جایز است مادامیکه علم بنجاست
نداشته باشد مسئلة هرگاه کافر مثلاً ماهی زنده از اب بیرون اورده که مسلم حاضر باشد یا دست
مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن و امّا همین که ماهیرا از اب خارج کردند دست
مسلم یا در توبره مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلالست مسئلة هرگاه ذبح کننده یا نحر
کنندهٔ حیوان مسلم و ممیز باشد و ان حیوان رو بقبله و الت از جنس اهن با قدرت و باسم خدا
و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند و احتیاط انستکه حیوان که ذبح میشود اعضای ان
حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون اید از رگ مسئلة اگر حیوانی را ذبح کردند
بعد از حیوتش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست مسئلة اگر مثل مرغ
و گنجشک مثلاً سرش را بکند حرام و نجس میباشد مسئلة اگر در حال اضطرار حیوانیرا بدندان یا
سنگ یا نی و مثل انها ذبح کنند حلالست و اگر حیوانیرا بی ذکر اسم خدا و به غیر قبله ذبح کند سهواً عیب
ندارد مسئلة اگر بچهٔ حیوان تمام خلقت که موی ان هم روئیده باشد بذبح مادرش در شکم
مادرش بمیرد حلالست بنا بر مشهور مسئلة شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت
و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت
مسئلة ماهی که اصلاً فلس ندارد حرام است امّا گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است امّا
قاطر اشدّ کراهتاست مسئلة تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل
موش و مار مثلاً امّا مسوخات احتیاطست مسئلة امّا مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین
حرام است و پرستوک حلالست و کلاغ اقسام دارد مسئلة هرگاه انسان وطی کند بر حیوان
حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت ان اگر چه انسان غیر مکلّف باشد و انزال منی هم نشود
مسئلة هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید انحیوان را
از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند امّا حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده
را فوراً باید کشت و سوزانید و قیمت انرا بمالکش واطی باید بدهد مسئلة گوسفند ذبح شده را
داود اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور امّا حلالست مسئلة عقیقه کردن از
از برای زنده و میّتی که از برایش عقیقه نشده مستحب مؤکد است مسئلة گوسفند عقیقه با قربانی
هرگاه دعایش نخوانند ضرر ندارد امّا خواندنش بهتر است مسئلة گنجشک چند عدد را مثلاً
هرگاه بیکمرتبه سر ببرند مشکلست که شرایط ذبح بعمل اید باید یک یک ذبح کرد مسئلة حیوانی
مشرف بمردن باشد ذبح کننده متحیر القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن بقبله حاصل کند
والّا مختار است که بهر سمت که خواهد انرا ذبح کند مسئلة هرگاه شتر یا گاو مثلاً در چاه

بیفتد که نتوان انها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشان راکه ببرند موضع ذبح ایشان است یا انکه حیوانی
یاغی و فراری شود مثل گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کارد بر او بزنند که بمیرد حلال است هم
اگر شکار را تیر بیاندازند با شرایطی که تیر انداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکار یاغی
و فراری باشد بر او بزنند و بمیرد حلال است مسئلة هرگاه کلوله مثلاً چهارپای حیوانی را قطع کرد
و بمیرد حلال نیست و اگر حیوة استقراری باقی باشد و او را ذبح کنند حلال است مسئلة بچهٔ
گوسفند اگر تمام خلقت شده بذبح مادرش حلال میشود و اگر تمام الخلقه حیوة استقراری داشته باشد
و او را ذبح کنند حلال است مسئلة گوسفند را هرگاه بقبله بخوابانند و بقصد که با دست چپ
او را ذبح کند ضرر ندارد مسئلة چند گوسفند هرگاه ذبح کردند و گوشت انها را مخلوط بهم کردند
بعد فهمیدند که یکی از انها ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب کنند مسئلة کافر هرگاه ماهی
از آب بگیرد که مسلم ببیند و در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلال است مسئلة
ملخ را اگر زنده بگیرد خوردنش حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حرام است مسئلة گوسفند موطوئهٔ
انسان اگر در گله مشتبه شود واجب اجتناب از همه دشوار باشد نصف کنند انگاه را قرعه بیندازند
هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا اخر اگر سر گوسفند بماند قرعه بیندازند بهر یک که بیفتد و اگر
دو گوسفند بماند هم چنین کنند و بتکلیفشان عمل کنند مسئلة هرگاه انسان با مادیان یا الاغ
مثلاً مقاربت کند حرام گوشت میشوند انها مسئلة ماهی که خود را از آب بیرون انداخته
اگر مسلم انرا بگیرد حلال است و اگر همان طور بمیرد حرام است مسئلة هرگاه گوسفندی مثلاً سیخ
حلق او ببرند و بعد از چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقراری از برای او هنوز باقیست یعنی در حال جان
دادن نیست که روح از بعضی اعضای آن رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد مسئلة
گوسفند عقیقه همین که ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را پخته یا نپخته بهر قسم که خواهند در
طبخ عروسی یا عزا یا غیره کنند و بمردم دهند ضرر ندارد و اما استخوانش را پیش از پختن نشکنند
و بعد از پختن هرچه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مال است
بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکل است مسئلة اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است
مثل مرده اگر روح در ان بوده و اجزائیکه از مرده جدا میشود که روح در ان حلول نکرده حتی استخوان
و تخم که پوست روی ان محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده باشد پاک است و ظاهر
انها بشستن پاک میشود مسئلة از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج
و بچه دان و خصیتین و انچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غده که عوام انرا دشول میگویند
و پی که در دو طرف تیرهٔ پشت است و مغز حرام که در میان تیرهٔ پشت است و سپرز و زهره دان

و بول دان و حدقهٔ چشم و ذات الاشاجع که در میان ناخنهاست حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است
مثل گاو و شتر مسئلة خبائث که حرام است اگر شک هم برسد در چیزیکه از خبائث است
یا نه تشخیص ان با مجتهد است و اما خبائث یا چیزهائیکه حرام و طاهر است در چیزی که حلال استعمال
شود خوردن ان عیب ندارد مسئلة خوردن چیزی در خانهٔ پدر و مادر و برادر و خواهر
و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان
هم نداشته باشی در همان خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بودنش بی رضای ایشان مشکل است
مسئلة جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدریکه ضرر بر ان مترتب نشود فی
الجمله با ترتیبش بقسمیکه در محرمات مذکور است مسئلة اما خوردن هر چیزیکه ضرر
کند شخص را اگرچه طعام باشد حرام است مسئلة هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس
محترمه داشته باشد اگرچه باب و طعام دادن باشد واجب است بر ان دفع ان ضرر و هرگاه ترک
واجب کرد خود ان شخص یا دیگر برا جایز است که بجبرا از او بگیرد بقدر دفع ضرر و بر ذمه بگیرد قیمتش
را که بعد بدهد مسئلة خوردن خبائث که حرام است از ان قبیل است سرگین و بول حیوان
و آب دماغ مسئلة خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء علیه السلم
که کمی از ان بجهت شفاء بخورند حلال است مسئلة گل داغستان و گل ارمنی مثلاً بجهت
دوا خوردنش حرام نیست مسئلة خوردن مال غیر که حرام است حرمتش ضروری دین است فی
الجمله مسئلة خوردن چیزی از سفره و خوانیکه در ان شراب خورده شود و نشستن بر ان خوان
که در انجا جزء ایشان حساب شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب است که هم برخیزد
مسئلة غذای متنجس را مثلاً بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم مگر انکه به
خوردن طفل نجس شود بلی به حیوان دادن جایز است مسئلة خلط سینه یا آب دماغ
در فضای دهن امده فرو برند حرام نمیباشد مسئلة چند نفر که هم خرج میشوند اگر همه از هم راضی
باشند بان خورد و خوراک ضرر ندارد و الا مشکل است مسئلة غذای پای دندان که بخلال
بیرون میاورند تا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد مسئلة عسل موم نگرفته خوردنش
ضرر ندارد فصل در مسائل متفرقه است مسئلة هرگاه تربت یا قران همراه شخص باشد
و بی اختیار در بیت الخلا و نحوان بیفتد و در بیرون اوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما خود
بقضاء حاجت در انجا و دتا پوسیده و مضمحل شوند انها و دیگران را هم اگر بتواند خبر کند که نروند
در ان جا بهتر است اما با قدرت بیرون اوردن و تطهیرش واجب فوریست مسئلة ریش
تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است مسئلة نام گرامی حضرت عباس

صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است **مسئله** پولی برای مصرف چیزی اگر داخل پول دیگر بشود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد **مسئله** در زیارت کردن عوام مثلاً هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضیش را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر با آنچه خوانده اند ندارد **مسئله** عمل بمستحبات کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد **مسئله** هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشد نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن **مسئله** کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة ادای دین هم بنا بر احتیاط **مسئله** با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است **مسئله** زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن میتوان خواند **مسئله** هرگاه اصول دین را اجمالاً بداند متحض نه بتفصیل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را **مسئله** بث کوشی در این زمان دور نیست حرام بودنش در اکثر مردم **مسئله** رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالک کنند و مختارند بر او ببخشند و اگر خواهد بازا رد مظالم دهد تا دینش ادا شود **مسئله** شخص رد مظالم گرفت مالک شد سید میتواند داد و همچنین سید خمس گرفت و مالک شد پس بعامی میتواند داد **مسئله** شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه عبدی مثلاً بدون اذن آقا مال آقا را برداشت و او را بفروشند یا مالش و خرید ار او را آزاد کند با مالش او آقا اولی بمیرد آن مال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقا اولی برساند **مسئله** مکس و شپش را مثلاً سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد **مسئله** اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا از صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است **مسئله** هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند از بعوض رد مظالم حسابش کرد احتیاطاً باذن مجتهد باشد **مسئله** اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که م ح م د است بردن کراهت دارد در این زمان **مسئله** هرگاه کسی مالی را بعبدی ببخشد مالک شد نهایت مشکل است **مسئله** ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد **مسئله** امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است **مسئله**

جهاد با کفار بمردان واجب است باذن امام **مسئله** شخص اعتقاد بجد دارد اما از نفهمیش خیال میکند که عرش مثلاً تختی است و خدا در آنجاست اما اگر حالیش که این چیزیست که کفر است انکار آن میکند بر میگردد باین اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد **مسئله** نشستن تمام بیچیدن قفرها ورد **مسئله** زیارت امام کردن از دور یا نزدیک مختصراً یا مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین مثلاً اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است اما در همه جا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و در رواق دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر ندارد **مسئله** زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهد یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را تجویز میکند عمل کند ضرر ندارد اگرچه قول بیت هم باشد **مسئله** شیر دادن ودن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن و یا دهل و سرنا زدن و غیره و مرد لباس زن پوشیدن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند و غیر اینها که تمام حرام است والله العالم **مسئله** دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن در شاهراه یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن یا در خانه را قرار دادن که بکسی یا متردین ضرر نشود ضرر ندارد **مسئله** پدر هرگاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب مثلاً اگر بنجا چوب هم برا و بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکمتر از آن متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل بجهة تادیب طفل را بزند ضرر ندارد **مسئله** شخصی که نماز نمیکند یا زنا میکند مثلاً یا شراب میخورد و اثنی عشری میباشد غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت باشد **مسئله** اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلاً میباشند اگر پدر و مادر غنی باشند و اولادهم صغیر باشد و غنی باشد **مسئله** پدر و مادر تکلیف باولاد میکنند هر یک خلاف یکدیگر اولاد تا ممکن او بشود هر دو را راضی کند **مسئله** ماهی زنده یا کنده و برنج و تخمه هندوانه نجاست خورده فروبرند ضرر ندارد **مسئله** گوش دادن بقصد آنکه شک داری غنا هست یا نه ضرر ندارد **مسئله** تیر هوائی و ترقک در کردنش اتلاف مال و لهو است و حرامست بلکه ساختنش و بیع شرا و اعانت بر اینها تماماً حرامست و اگر جائی را بسوزانند آنکه آتش زده است آنها را ضامن است **مسئله** در مجلس عزا هرگاه مرد سر خود را برهنه کند و عالم باشد بر نگاه کردن زن نامحرم واجب است بر او نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرامست و بر زن غیر محرم هم حرامست نگاه کردن بر او **مسئله** بازدید کردن مثل دید نی کردنست واجب نیست بر هر کس احکام خمسه بر آن جاریست **مسئله** نان و قرآن در خورجین زیر پا در طرا ده

بنت را نها کنند که قصد شان استخفاف نباشد ضرر ندارد بلکه ترک اولی شده است **مسئلة** خال در بدن بجهة زینت کندن یا سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهة گوشواره ضرر ندارد اما بریدن طفل مثلا و در بدن مکلف بدون رضاء مکلف جایز نیست **مسئلة** وارد حرم امام شدن بی اذن جایز است اما ترک ادب شده **مسئلة** اگر کسی فاتحه بطلبد و کسانیکه میشنوند بخوانند سورهٔ حمد را ترک اولی کرده اند اما اگر بخصوصه طلبیده باشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند **مسئلة** طریقه زیارت عاشورا بان کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا قدّس سرّه بیان فرموده اند این است بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اگر بعد از زیارت ششم و نمازهای او زیارت دیگر اگرچه زیارت ششم بهتر است یک زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکنند و دو رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد و بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه تکبیر بگوید و زیارت عاشورا بخواند و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای اللّهم خصّ و سجده و دعای او را بخواند و بعد از ان دو رکعت نماز دیگر بجا آورده دعا میکند و دعای علقمه را بخواند انشاء الله امید هست که موافق باشد با انچه ماثور است با رعایت احتیاط **سؤال** در بلدی که بعض اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط و ترک نماز و سایر معاصی را بکنند و بی توبه هم بمیرد اهل نجات است زیرا که شفاعت حضرت رسول صلّی الله علیه و آله شامل حال او است و اگر این معاصی را مرتکب نشود خود از اهل نجات است و محتاج بشفاعت نخواهد بود آیا با این طایفه ملاقات برطوبة جایز است یا نه **جواب** جایز است چون معلوم نیست اینمقاله کفر باشد **سؤال** چه میفرمایند در اینکه نقره یا طلا را در بوته که یهودی ساخته باشد آب نمایند لکن رطوبتی بان نرسانند آیا همان میعان خود طلا و نقره نجس میشود یا نه **جواب** جماعتی از علماء که بر فتاوی ایشان مطّلع شده حکم بنجاست میفرمایند والله العالم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بدانکه جناب پیغمبر صلّی الله از مکه بمدینه که هجرت فرموده در میان اصحاب خود برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین برادر شد و مؤمنین نیز خلفا عن سلف اخوّة را واقع میسازند پس در مشروعیة وی شبهه نیست و صیغهٔ او همین قدر کافی است که یکی از انها بگوید آخیتك فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و ان دیگری بگوید قبلت الاخوّة فی الله یعنی قبول کردم برادری را در راه خدا و لکن صیغهٔ طولانی که از علماء بنظر رسیده خواندن ان بهتر است و ان این است آخَيْتُكَ فِي اللهِ وَصَافَحْتُكَ فِي اللهِ وَصَافَيْتُكَ فِي اللهِ وَعَاهَدْتُ اللهَ وَمَلٰئِكَتَهُ وَرُسُلَهُ وَكُتُبَهُ وَاَئِمَّتَهُ عَلَى اَنِّي اِنْ كُنْتُ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشَّفَاعَةِ وَاُذِنَ لِي الدُّخُولُ فِيهَا لَا اَدْخُلُهَا اِلَّا وَاَنْتَ مَعِي یعنی برادر شدم در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه

خدا و صافی کردم محبت خود را با تو در راه خدا و عهد کردم با خداوند و ملائکهٔ او و پیغمبران او و کتابهای او و امامان او براینکه اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و مأذون شوم در دخول در ان داخل نشوم در روی مگر در حالتیکه تو با من باشی پس برادر کوچک بگوید قبلت واسقطت عنك جميع حقوق الاخوة ما خلا الدعاء والزيارة والشفاعة یعنی قبول کردم برادری را بان قسم و ساقط کردم از تو حقوق برادری را سوای دعا و زیارت و شفاعت را و بفارسی و غیر ان نیز جایز است **طریقهٔ استخارهٔ ذات الرّقاع** از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلم روایت شده که فرمود هرگاه امری را اراده کنی شش دفعه کاغذ بگیرد و در سه تای انها بنویس بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ خِيَرَةٌ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ اِفْعَلْ و در سه تای دیگر بنویس بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ خِيَرَةٌ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ لَا تَفْعَلْ و بجای فلان بن فلانه اسم خود و مادر خود را بنویسید پس ان رقعها را در زیر مصلای خود گذارد و دو رکعت نماز بکن چون فارغ شوی برو بسجده و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خيرة فی عافية پس درست بنشین و بگو اللّهمّ خِرْ لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منك وعافية پس دست بزن و رقعها را مشوش کن یعنی بیکدیگر مخلوط کن و یك یك انها را بیرون آور اگر سه افعل پیاپی در آید پس انکار را که اراده کرده و اگر سه لا تفعل پیاپی در آمد پس مکن ان کار را و اگر بعضی افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون آور اگر افعل بیشتر است عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترك کن و حاجت نیست به بیرون آوردن رقعهٔ ششم الحمد لله والصّلوة علی رسول الله وآله آل الله **دعای عقیقه** در وقت ذبح بگوید وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلٰوتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ عَقِيقَةٌ عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَتَقَبَّلْ مِنْهُ پس ذبح کند و تفصیل در محل خود اشاره شده است

كتبه العبد المذنب
محمد جواد بن عبد
الغنی جهرمی

تمّت

۲۲۲

هو الله
تعالی شأنه
العزیز

تمت الکتاب بعون
الله الملک الوهاب حسب الفرمایش
جناب مستغنی الالقاب مجد نصاب عمدة الا
عیان و التجار آقا محمد حسین صاحب خلف رحمت پناه خلد آشیان
حاجی عباس طاب ثراه تاجر لاری دام عمره العالی بتاریخ
چهاردهم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۳۲۵ در بندر معموره
بمبئی مطبع فیض رسان بزیور طبع آراسته شد
امید آنکه بانی این آثار خیر و کاتب را بدعاء
و طلب مغفرت یاد و شاد نمایند
اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات
آمین

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی